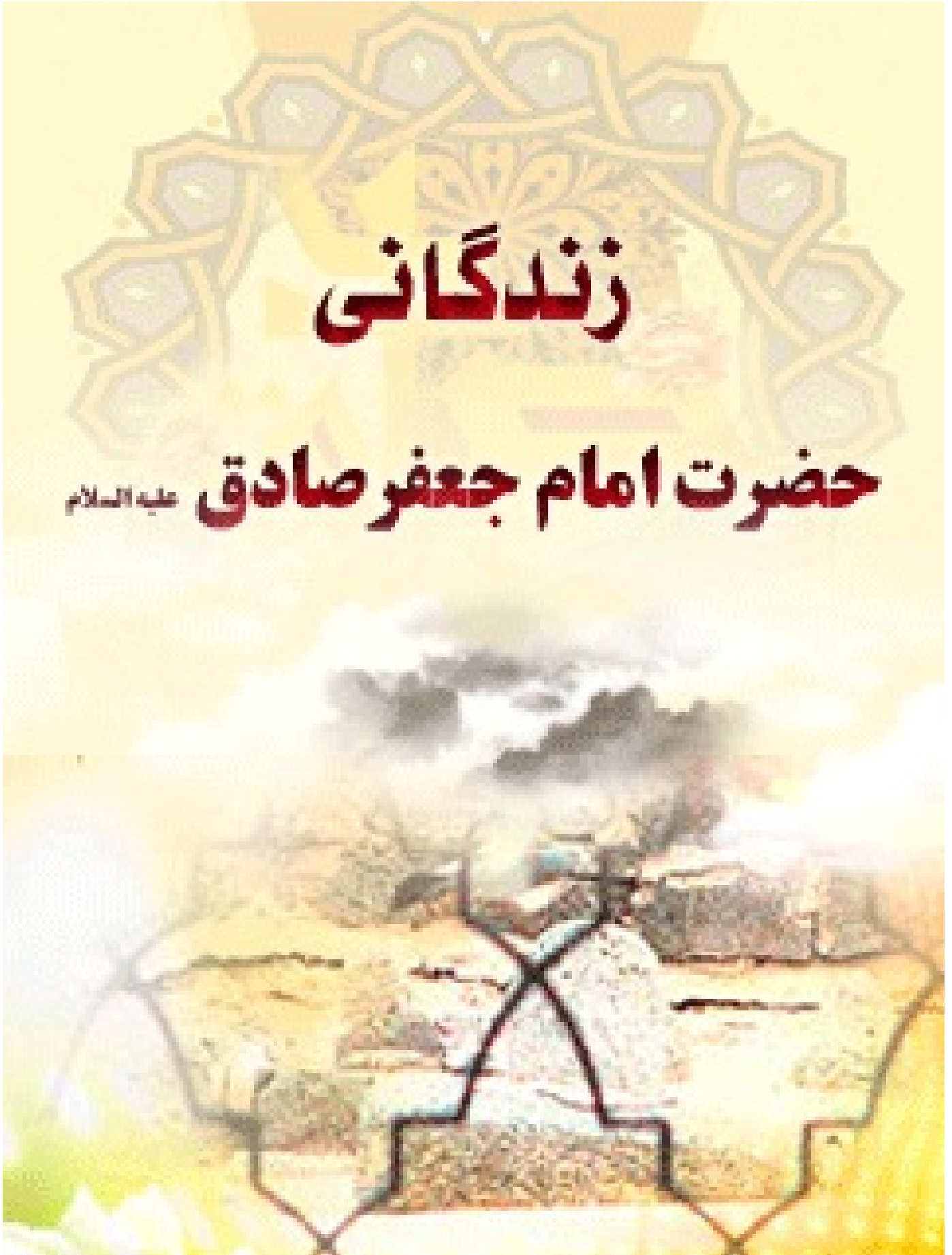




زندگانی

حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام





زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

نویسنده:

سید جعفر شهیدی

ناشر چاپی:

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	مقدمه
۱۳	زندگانی حضرت امام صادق علیه السلام
۱۴	متن نامه امام صادق علیه السلام
۲۴	نصایح امام صادق علیه السلام به فرزند خود
۲۴	اشاره
۲۵	اشعار حکمت آمیز
۲۵	ثواب صلوات
۲۵	خداوند پشتیبان مقروضین
۲۶	توصیه حضرت رسول
۲۶	کلمات و جملات پندآموز
۲۶	دعای امام صادق
۲۶	برتری مقام حضرت علی
۲۷	دوستی همراه با حسن نیت
۲۷	فضیلت اهل مکه بر اهل مدینه
۲۷	جمله‌ای درباره قرآن
۲۷	عدالت شخصی و نفسی
۲۷	عزت نفس
۲۷	ذم صدرنشینی
۲۷	کفاره عمل سلطان
۲۷	فرزندان، دختر و پسر

۲۸	مزه آب
۲۸	بهترین مردم
۲۸	دعای حضرت امام صادق
۲۸	پرسش درباره‌ی معبود
۲۸	هلاکت شش طایفه
۲۹	حقوق همسر و فرزند
۲۹	پاک سرشتی
۲۹	عمل نیک
۲۹	عزت نفس
۲۹	نشانه یقین
۲۹	رزق با حرص زیاد
۲۹	فتوت و جوانمردی
۳۰	صله رحم
۳۰	نامه منصور به امام صادق
۳۰	کلمات اخلاقی
۳۰	عنوان بصری
۳۱	گفتار و نصایح حضرت امام صادق به عنوان بصری
۳۲	نصایح حضرت امام جعفر صادق به عمر بن سعید بن هلال
۳۲	سفرهای امام صادق علیه السلام
۳۳	ملاقات با عالم نصرانی
۳۴	بستن دروازه شهر بر روی حضرت علیه السلام
۳۴	سفر امام صادق علیه السلام به عراق به قصد زیارت
۳۵	دعوت منصور از امام صادق علیه السلام
۳۶	احضار امام جعفر صادق علیه السلام به همراه صفوان

۳۶	پیدایش مذاهب اربعه
۳۷	شرکت امام صادق علیه السلام در تجدید بنای مسجد مدینه
۳۷	حضرت صادق علیه السلام و کوهی جغرافیایی زمین
۳۸	دلایل اصلی ظلمت علمی اروپا
۳۸	آزادی نظریه علمی اسلام
۳۸	اولین شخصی که عقیده به عناصر اربعه را متزلزل کرد
۳۹	رد عقیده علمای یک هزار و یک صد سال قبل
۳۹	تجمع متفکرین اسلامی جهان در مدینه
۳۹	تحکیم مبانی سیاسی بنی عباس و محبت صوری آنان به خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۳۹	منصور و انتقامجویی از ذریه ی رسول الله محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۴۰	ایجاد شکاف میان علماء باب قیاس و استحان
۴۰	مخالفت هارون الرشید با جانشینی علی علیه السلام
۴۰	حقیقت مذهب جعفری در برابر مخالفت های دشمنان
۴۱	نفوذ و اقتدار شیعیان در زمان سلطنت معتصم عباسی
۴۱	ضعف و فشار شیعیان در دوران خلافت متوکل عباسی
۴۱	مذهب جعفری، مذهب اهل بیت علیهم السلام
۴۲	تغییر سطح زندگی مردم با بعثت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
۴۳	تعالیم اسلامی و قیام علمی امام باقر علیه السلام
۴۳	امام صادق علیه السلام شبیه ترین فرد به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
۴۳	همسران حضرت امام صادق علیه السلام
۴۳	فرزندان امام صادق علیه السلام
۴۵	شکوفایی مکتب امام جعفر صادق علیه السلام و آزادی افکار
۴۶	دانشگاه امام صادق علیه السلام پایگاه حقیقی اسلام
۴۶	ثمره مکتب امام صادق علیه السلام

ظهور دو عقیده متضاد	۴۶
گفتار نوابغ جهان در رابطه با عظمت علمی امام صادق	۴۷
احتجاجات امام صادق علیه السلام	۴۸
با ابن ابی العوجا	۴۸
ابوشاکر دیصانی	۴۸
سؤال درباره‌ی اسماء الهی	۴۸
با مرد مصری	۴۹
رؤیت و حدوث جهان	۴۹
رؤیت خدای واحد	۵۰
ورود شیعیان به مجلس مالک	۵۲
عطاء سؤال از ابوحنیفه	۵۲
مذهب حنفیه و بنیانگذار آن	۵۲
مذهب مالکیه و مؤسس آن	۵۳
رشد و گسترش مذهب مالکیه	۵۳
اطلاق دانشمندترین علما به مالک	۵۳
مذهب شافعیه و بنیانگذار آن	۵۳
مذهب حنبلیه	۵۴
پیدایش مذاهب اربعه	۵۴
اقتدار منصور و ایجاد فرضیه‌های مذهبی	۵۴
مذهب جعفری (شیعه)، مذهب اهل بیت علیهم السلام	۵۵
ضعف دولت عباسی و سیر صعودی اسلام	۵۵
ممانعت امام صادق علیه السلام از زوال مذهب شیعه	۵۶
بیان مطالب حق و ایجاد دو دستگی میان مسلمانان	۵۷
دعوت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و توطئه‌های شوم	۵۷

مبارزه‌ی علمی امام صادق علیه‌السلام با حیل‌های شوم	۵۸
مناظرات امام صادق علیه‌السلام با مذاهب جهان آن زمان	۵۸
حضور ابن ابی‌العوجا در مجلس امام جعفر صادق علیه‌السلام	۵۹
گفتار حضرت علیه‌السلام پیرامون شخص گمراه و کوردل	۵۹
گفتار امام جعفر علیه‌السلام در مقام شناخت خدا	۶۰
گفتار حضرت علیه‌السلام به هشام	۶۰
پاسخ‌های امام صادق علیه‌السلام به سؤالات صاحبان ادیان مختلف	۶۰
قضاوت شوم برخی از نویسندگان	۶۱
گفتار دانشمند خبیر	۶۱
سفرهای تاریخی حضرت علیه‌السلام به عراق	۶۱
احتجاجات امام جعفر صادق علیه‌السلام	۶۲
هستی آفریدگار جهان	۶۲
اشاره	۶۲
بحث امام صادق در شرح برخی از آیات و روایات	۶۳
جسم خدا	۶۴
وجود زمانی خداوند	۶۴
حدیث امام صادق	۶۴
بیان تفسیر آیات امام جعفر صادق علیه‌السلام	۶۵
امام صادق علیه‌السلام مفسر علوم آیات الهی	۶۵
سخن با ادله عقلیه	۶۶
سؤال ابوشاکر دیصانی	۶۶
مفضل و مقالات مادیون	۶۶
اشاره	۶۶
کیفیت خلقت انسان	۶۶

۶۸	اسرار خلقت بعضی از حیوانات
۶۸	خلقت آسمان و پدیده‌های جوی
۶۹	اسرار آفرینش طبیعت
۶۹	پاسخ‌های حضرت علیه‌السلام به گفتار مادیون
۶۹	اشاره
۷۰	گروه مجسمه کیانند؟
۷۰	بحث رؤیت حضرت باری
۷۱	سؤال اعرابی از حضرت علی علیه‌السلام درباره مسئله توحید
۷۲	دست استعمار عباسی
۷۲	هدف از آفرینش
۷۳	گفتار جبریون
۷۳	ابوالخطاب و ادعای دروغین
۷۴	گفتار استاد کل شریعت و تقسیم‌بندی شیعیان به سه فرقه
۷۵	امام صادق علیه‌السلام در عصر خود
۷۵	مناظرات جاحظ معتزلی
۷۵	اشاره
۷۶	مقالات منصف از جاحظ
۷۶	قضاوت جاحظ میان دو فرقه شیعی و سنی
۷۶	طریق اول
۷۸	گفتگوی جاحظ با مسلمین
۷۹	مقاله‌ای از کتاب مرد نامتناهی
۷۹	گفتار امام صادق علیه‌السلام در خصوص اقتصاد اسلامی
۸۰	چگونگی رفتار والی و حاکم با رعیت
۸۰	دلیل امامت حضرت امام صادق علیه‌السلام

۸۰	 دلیل عقلی
۸۱	 دلیل نص بر امامت جعفر بن محمد
۸۱	 کرامات امام جعفر صادق علیه السلام
۸۲	 الواح حضرت موسی علیه السلام و عصای وی در نزد وارثان پیامبر علیهم السلام
۸۳	 نشان و علامت امامت
۸۷	 شاگردان امام صادق علیه السلام
۹۱	 برخی از مناظرات هشام
۹۱	 اشاره
۹۵	 کلمات امام جعفر صادق درباره جابر
۹۶	 خطاب حضرت علیه السلام به مؤمن طاق
۹۶	 خطاب حضرت علیه السلام به سفیان ثوری
۹۷	 نقش خاتم انگشتر امام صادق علیه السلام
۹۷	 وصیت حضرت صادق علیه السلام و انتشار خبر شهادت
۹۸	 شهادت امام جعفر صادق علیه السلام وصایای اخلاقی و عقیدتی وی
۹۸	 اشاره
۹۸	 وصایای حضرت در حال احتضار
۹۸	 وصایای امام جعفر صادق به ابو حمزه ثمالی
۹۹	 آرامگاه امام جعفر صادق علیه السلام
۱۰۰	 وضع قبور ائمه بقیع علیهم السلام
۱۰۰	 مرثی در وصف امام جعفر صادق علیه السلام
۱۰۱	 امام علیه السلام از ظهور مهدی سخن می گوید
۱۰۱	 صلوات بر جعفر بن محمد علیهما السلام
۱۰۱	 نماز امام صادق علیه السلام
۱۰۱	 حرز امام جعفر صادق علیه السلام

۱۰۱		اشاره
۱۰۲		در مجلس منصور
۱۰۲		اوقات مخصوص
۱۰۲		زیارت روز سه شنبه
۱۰۳		دعا اهل قبور
۱۰۳		دعای روز عاشورا
۱۰۴		پاورقی
۱۰۶		مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها

زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

مشخصات کتاب

زندگانی امام صادق جعفر بن محمد مؤلف: سید جعفر شهیدی نوبت چاپ: سوم تاریخ چاپ: ۱۳۷۸ شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

مقدمه

یا ابا عبدالله یا جعفر بن محمد ایها الصادق یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضر و جننا بیضاعه مزجاء فتصدق علینا ای یوسف خاندان نبوت، ای عزیز ملک رسالت، ای هشتمین خورشید فلک عصمت و طهارت، ای ششمین ماه تابان آسمان ولایت و امامت، ای گره گشای مشکلات و رهنمای علوم انسانیت، کون و مکان از دانش و ورع و صدق و صفای تو سخن گویند. مغزهای متفکر جهان از کرانه‌های دریای دانش تو در حیرتند. عمری است در دریای قصور و تقصیر مستغرق و پس از اعتراف به ناتوانی خود با سرمایه اندکی به محضرت تقرب جسته، امید است که این ناتوان را با الطاف و احسانات بی‌پایان خود بنوازی. العبد الطاغی جواد الحسینی المرأی [صفحه ۱۲]

زندگانی حضرت امام صادق علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم نام پیشوای ششم جعفر، کنیه اش ابو عبدالله، لقبش صادق، پدر ارجمندش امام باقر علیه السلام و مادرش ام فروه می‌باشد. او در هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ هجری در مدینه چشم به جهان گشود و در سن ۶۵ سالگی در سال ۱۴۸ هجری دیده از جهان فرو بست و در قبرستان معروف بقیع در کنار مرقد پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد. گفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در رابطه با تولد امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام در حدیثی از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: «یخرج الله من صلب محمد الباقر کلمه الحق و لسان الصدق؛ از نسل محمد باقر پروردگار منان مولودی که دارای صداقتی بی‌نظیر و زبانی فصیح و بیانی دلنشین است بوجود می‌آورد.» ابن مسعود پرسید: «یا رسول الله این فرزند چه نامی خواهد داشت؟» حضرت رسول فرمود: «جعفر صادق». و سپس حضرت باوقار خاصی فرمود: «بدخواهان وی بدخواهان منند و منکرین مقام او عصیانگران خدا می‌باشند.» از حضرت امام زین العابدین علیه السلام سؤال کردند که امام بعد از تو کیست؟ فرمود: فرزندانم محمد باقر که علم دین را می‌شکافد و تشریح می‌کند. [صفحه ۱۳] پرسیدند: امام بعد از او کیست؟ حضرت فرمود: فرزند وی جعفر است که نام او در نزد اهل آسمان صادق می‌باشد. سؤال کردند همه‌ی شما خاندان نبوت صادق و راستگوید پس چطور این فرزند صادق نامیده می‌شود؟ در جواب فرمود: زیرا که یکی از نوادگان ایشان دعوی امامت می‌کند. و او در نزد خدا «جعفر کذاب» است. حضرت امام زین العابدین علیه السلام پس از این بیانات با حزن مخصوصی گریه کردند و فرمودند: «می‌بینم جعفر کذاب را که با تحریکات او مأموران جلاد خلیفه وقت برای دستگیری امام (صاحب زمان) به خانه‌ی او ریخته‌اند و همه جای خانه را تفتیش می‌کنند.» تمامی مورخین نامی عالم در شخصیت حضرت امام صادق علیه السلام سخن گفته‌اند چنان که در فصل خود مطالعه خواهید فرمود و از حضرت به قدری صدق و صفا مشاهده شده که مشهورترین القاب او «صادق» گردیده است و از جمله القاب وی فاضل، کافی، منجی و قائم است. و نیز مشهورترین کنیه وی را ابو عبدالله گفته‌اند. دوران ولادت حضرت صادق علیه السلام مصادف با عصر منحوس آل مروان بود. حضرت امام محمد باقر علیه السلام دارای فرزندان متعدد می‌باشد ولی امام صادق

علیه السلام در بین برادران خود در تمام اوصاف کمالیه ممتاز و شاخص آن خاندان بوده است. [صفحه ۱۴]

متن نامه امام صادق علیه السلام

این حدیث شریف در بسیاری از کتابهای معتبر اسلامی نقل شده است. از جمله دانشمند مشهور اسلامی مرحوم ثقة الاسلام کلینی قدس سره نویسنده کتاب معروف روضه کافی آن را به عنوان نخستین حدیث آورده است و راویان این حدیث شریف عبارتند از: ۱- علی بن ابراهیم از پدرش و او از ابن فضال و وی نیز از حفص المؤذن؛ و وی از ابی عبدالله علیه السلام ۲- محمد بن اسماعیل ابن بزیع از محمد بن سنان و وی نیز از اسماعیل بن جابر و او هم از حضرت ابی عبدالله علیه السلام، جعفر بن محمد الصادق علیه السلام؛ ۳- حسن بن محمد از جعفر بن محمد بن مالک کوفی و وی نیز از قاسم بن ربیع صحاف و او هم از اسماعیل بن مخلد سراج و او نیز از جعفر بن محمد صادق علیه السلام. این حدیث شریف به صورت نامه ای است همگانی از جانب حضرت صادق علیه السلام خطاب به تمامی شیعیان جهان می باشد و حضرت امر فرمودند که مفاد این نامه را مسلمین به همدیگر بیاموزند و درباره آن سخت بیاندیشند و بر پایه این نامه پیوندها و پیمان های خود را استوار سازند. پیروان حضرت همین نامه را در نمازخانه های خود می آویختند و پس از ادای فریضه نماز فرمان حضرت امام صادق علیه السلام خوانده و اجرا می کردند و [صفحه ۱۵] نیز از مضمون همین حدیث چنین برمی آید که صدور آن فرمان در زمانی بوده است که فشارهای شدید منصور عباسی و خصومت های دیرین بنی مروان و بنی امیه از یک سو و فشارهای بعضی از علویین (به قول بعضی از بزرگان) و همچنین برخی از نهضت طلبان و جاه طلبان از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام از سوی دیگر حضرت و شیعیان خاص وی را از همه ی جوانب احاطه کرده بودند. به طوری که نوشته اند که این نهضت طلبان بنی حسن حضرت صادق علیه السلام را در مجلس خود به طور بی ادبانه برای بیعت گرفتن چندین بار حاضر کردند. بنابراین، در آن زمان حضرت امام صادق علیه السلام در چنین جو خفقانی به سر می برد. در این نامه حضرت امام صادق علیه السلام دوستان و حقیقت پرستان را هشدار می دهد و حقایق را بر آنان بازگو می کند تا بدین وسیله بتواند در میان مسلمین حقیقی جهان حرکت فکری ایجاد کند و این خود نه تنها جهادی بزرگ است؛ بلکه از بزرگترین مجاهدات به شمار می رود. اگر در قسمت های این حدیث دقیقاً بررسی شود، در خواهید یافت که این نامه دستورالعمل ها و مقرراتی است که هر مسلمان پاکی در هر دوره از زمان با چنین جوی مواجه بوده و یا در مسیر چنین پیش آمدی قرار گرفته است همان طوری که حضرت امام صادق علیه السلام قرار گرفته بود. این فرمان شریف دستورالعمل کاملی بهزیستی اجتماع را تا آخرین مرحله به تحقیق بیان کرده است. گفتار امام معصوم است. بیان بی شائبه ی فردی است که به سوگند تاریخ [صفحه ۱۶] اقیانوس پهناور تمام علوم و فنون بوده است. گفتار شخصیتی است که درهای تمام خزائن و گنجینه های دانش الهی و بشری را به روی همه جهانیان باز می نماید و بدون تردید هر جمله ای از آن دریایی حکمت و دانش عمیق و ژرفی را در خود نهان دارد که نمونه بارز و ارزنده آن را در قرن بیستم به چشم خود نظاره گر هستیم و هم اکنون در بسیاری از دانشگاه های بزرگ جهان از معلومات شاگردان این مکتب بهره می جویند ولی دم نمی زنند!! [صفحه ۱۷] بسم الله الرحمن الرحیم محمد بن یعقوب الکلینی قال: حدثني علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن فضال عن حفص المؤذن عن ابی عبدالله علیه السلام (و) عن محمد بن اسماعیل ابن بزیع عن محمد بن سنان عن اسماعیل ابن جابر عن ابی عبدالله علیه السلام. انه كتب بهذه الرسالة الى اصحابه و امرهم بمدارستها و النظر فيها و تعاهدها. و العمل بها فکانوا يضعونها فی مساجد بیوتهم فاذا فرغوا من الصلوة نظروا فیها (و) قال: حدثني الحسن بن محمد عن جعفر ابن محمد بن مالک الکوفی عن القاسم بن الربیع الصحاف عن اسماعیل بن مخلد السراج عن ابی عبدالله علیه السلام الى اصحابه بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد فاستلوا ربکم العافیة و علیکم بالدعة و الوقار و السکينة و علیکم بالحياء و التره عما تنزه عنه الصالحون قبلکم (۱) و علیکم بمجاملة اهل الباطل، الضیم منهم و ایاکم و مما ظههم دینوا فیما بغیکم و بینهم اذ انتم. جالستموهم و خالطتموهم و نازعتموهم الکلام. فانه لا بد لکم

من مجالستهم و مخالطتهم و منارعتهم الكلام بالتقية التي امركم الله ان تاخذوا بها بنيكم و بينهم فاذا بليتم بذلك منهم. فانهم سيؤذونكم و تعرفون في وجوههم المنكر و لولا ان الله تعالى يليط أنفسهم عنكم لسطوا بكم و ما في صدورهم من العداوة و البغضاء اكثر مما يبدون لكم (٢) مجالسكم و مجالسهم [صفحة ١٨] واحدة و ارواحكم و ارواحهم مختلفة لا تألف لا تحبونهم ابدا و لا يحبونكم غير ان الله تعالى اكرمكم بالحق و يصركموه و لم يجعلهم من اهله فتجاملونهم و تبصرون عليهم (٣) و هم لا مجاملة لهم و لا صبر لهم على شيء، و حيلهم و سواس بعضهم الى بعض، فان اعلاء الله ان استطاعوا صدوكم عن الحق فيعصمكم الله من ذلك، فاتقوا الله و كفوا السنتكم الا من خير (٤) و اياكم ان تزلقوا السنتكم بقول الزور و البهتان و الاثم و العدوان فانكم ان كفتم السنتكم عما يكرهه الله مما نهىكم عنه كان خيرا لكم عند ربكم من ان تزلقوا السنتكم به فان زلق اللسان فيما يكرهه الله و مما نهىكم عنه مردأة للعبد عند الله و مقت من الله و صم و عمى و بكم يورثه الله اياه يوم القيمة فتصيروا كما قال الله صم بكم عمى فهم لا يرجعون يعني لا ينطقون و لا يؤذن لهم فيعتذرون (٥) و اياكم و ما نهىكم الله به من امر اخرتكم و يأجركم عليه (٦) و اكثروا من التهليل و التقديس و التسييح و الثناء على الله و التضرع اليه و الرغبة فيما عنده من الخير الذي لا يقدر قدره و لا يبلغ كنهه احد فاشغلوا السنتكم بذلك عما نهى الله عنه من الاقاويل الباطلة التي تعقب اهلها خلودا في النار من مات عليها و لم يتب الى الله و لم ينزع عنها و عليكم بالدعاء فان المسلمين لم يدركوا نجاح الحوائج عند ربهم بأفضل من الدعاء و الرغبة اليه و التضرع الى الله و المسئلة (له) فارغبوا فيما رغبتكم الله فيه و اجيبوا الى ما دعاكم اليه لتفلحوا و تنجوا من عذاب الله (٨) و اياكم ان تشره انفسكم الى شيء مما حرم الله عليكم فانه من انتهك ما حرم الله عليه هيهنا في الدنيا حال الله بينه [صفحة ١٩] و بين الجنة و نعيمها و لذاتها و كرامتها القائمة الدائمة لاهل الجنة ابد الابدين (٩) و اعلموا انه بشئ الحظ الخطر لمن خاطر الله بترك طاعة الله و ركوب معصيته فاختر ان ينتهك محارم الله في لذات دنيا منقطعة زائلة عن اهلها على خلود نعيم الجنة و لذاتها و كرامه اهلها ويل لاولئك ما اخبى حظهم و اخسر كرتهم و اسوأ حالهم عند ربهم يوم القيمة استجبروا الله ان يجيركم في مثالهم ابدا ان يبتليكم به و لا قوة لنا ولكم الا به (١٠) فاتقوا الله ايتها العصابة الناجية ان اتم الله لكم ما اعطاكم به فانه لا يتم الامر يدخل عليكم مثل الذي دخل على الصالحين قبلكم و حتى تبتلوا في انفسكم و اموالكم و حتى تسمعوا من اعداء الله اذى كثيرة فتصبروا و تعركوا بجنوبكم و حتى يستذلوكم و ويفضوكم و حتى تحملوا عليكم الضيم فتحملوا منهم يلتمسون بذلك وجه الله و الدار الآخرة و حتى تكضموا الغيظ الشديد في الاذى في الله عزوجل (١١) يجترمونه اليكم و حتى يكذبوكم بالحق و يعادوكم فيه و يبغضونكم عليه فتصبروا على ذلك منهم و مصداق ذلك في كتاب الله الذي انزله جبرئيل عليه السلام على نبيكم صلى الله و آله و سلم سمعتم قول الله عزوجل لنبيكم صلى الله عليه و آله و سلم فاصبروا كما صبرا و العزم من الرسل و لا تستعجل لهم ثم قال و ان يكذبوك فقد كذبت رسل من قبلك (١٢) فتصبروا على ما كذبوا و اوذوا فقد كذب نبي الله و الرسل من قبله و اوذوا مع التكذيب بالحق (١٣) فان سركم امر الله فيهم الذي خلقهم له في الاصل اصل الخلق من الكفر الذي سبق علم الله ان يخلقهم له في الاصل و من الذين سماهم الله في كتابه في [صفحة ٢٠] قوله و جعلنا منهم ائمة يدعون الى النار فتدبروا هذا و اعقلوه و لا تجهلوه فانه من يجهل هذا و اشباهه مما افترض الله عليه في كتابه مما امر الله به و نهى عنه ترك دين الله و ركب معاصيه فاستوجب سخط الله فاكبه الله على وجهه في النار (١٤) و قال ايتها العصابة المرحومة المفلحة ان الله اتم لكم ما اناكم من الخير و اعملوا انه ليس من علم الله و لا من امره و ان يأخذ احد من خلق الله في دينه بهوى و لا رأى و لا مقائيس قد انزل القرآن و جعل فيه تبيان كل شيء و جعل للقران و لتعلم القران اهلا لا يسع اهل علم القران الذين اتاهم الله علمه ان يأخذوا فيه بهوى و لا رأى و لا مقائيس. اغناهم الله عن ذلك بما اتاهم من علمه و خصهم به و وضعه عندهم كرامة من الله اكرمهم بها و هم اهل الذكر الذين امر الله هذه الأمة بسؤالهم و هم الذين من سألهم و لقد سبق في علم الله من ان يصدقهم و يتبع اثرهم ارشادهم و اعطوهم من علم القران ما يهتدى به الى الله باذنه و الى جميع سبل الحق و هم الذين لا يرغب عنهم و عن مسئلتهم و عن علمهم الذي اكرمهم الله به و جعله عندهم الا من سبق عليه في علم الله الشقاء في اصل الخلق تحت الاظلة فاولئك الذين يرغبون عن سئوال اهل الذكر اتاهم الله علم

القران و وضعه عندهم و امر بسؤالهم و اولئك الذين يأخذون باهوائهم و مقائيسهم حتى دخل هم الشيطان لانهم جعلوا اهل الضلالة في علم القران عند الله مؤمنين (١٥) و حتى جعلوا ما احل الله في كثير من الامر حراما و جعلوا ما حرم الله في كثير من الامر حلالا فذلك اصل ثمره اهوائهم و قد عهد اليهم [صفحة ٢١] رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قبل موته فقالوا نحن بعد ما قبض الله عزوجل رسوله يسعنا ان نأخذ بما اجتمع عليه رأى الناس. بعد ما قبض الله عزوجل رسوله صلى الله عليه و آله و سلم و بعد عهده الينا و امرنا به مخالفا لله و لرسوله صلى الله عليه و آله و سلم فما احد اجراء على الله و لا ابين ضلالة ممن اخذ بذلك و زعم ان ذلك يسعه (١٦) و الله ان الله على خلقه ان يطيعوه و يتبعوا امره في حيوة محمد صلى الله عليه و آله و سلم و بعد موته هل يستطيع اولئك اعداء الله ان يزعموا احدا ممن اسلم مع محمد صلى الله عليه و آله اخذ بقوله و رأيه و مقائيسه فان قال نعم فقد كذب على الله و ضل ضلالا بعيدا و ان قال لا- لم يكن لاحد ان يأخذ برأيه و هواه و مقائيسه فقد اقر بالحجة على نفسه و هو يزعم ان الله يطاع و يتبع امره بعد قبض رسول الله صلى الله عليه و آله و مسلم و قد قال الله و قوله الحق و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افئن مات او قتل انقلبتم على اعقابكم و من ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا و سيجزي الله الشاكرين (١٧) و ذلك لتعلموا ان الله يطاع و يتبع امره في حيوة محمد (ص) و كما لم يكن لاحد من الناس مع محمد صلى الله عليه و آله و سلم ان يأخذ بهواه و لا رأيه و لا مقائيسه خلافا لامر محمد صلى الله عليه و سلم فكذلك لم يكن لاحد من الناس بعد محمد صلى الله عليه و آله و سلم ان يأخذ بهواه و لا رأيه و لا مقائيسه (١٨) و قال دعوا رفع ايديكم في الصلوة الامر واحدة حين تفتح الصلوة فان الناس قد شهرواكم بذلك و الله المستعان (١٩) و قال: اكثروا من ان تدعوا الله فان الله يحب من عباده المؤمنين بالاستجابة [صفحة ٢٢] و الله مصير دعاء المؤمنين يوم القيمة لهم يزيدهم به في الجنة (٢٠) فاكثروا ذكر الله ما استطعتم في كل ساعة من ساعات الليل و النهار فان الله امر بكثرة الذكر له و الله زاكر لمن ذكره من المؤمنين و اعلموا ان الله لم يذكر احد من عباده المؤمنين الا ذكره بخير فاعطوا الله من انفسكم الاجتهاد في طاعته فان الله لا يدرك شيء من الخير عنده الا بطاعته و اجتناب محارمه التي حرم الله في ظاهر القران و باطنه فان الله تبارك و تعالى قال في كتابه و قوله الحق و ذروا ظاهر الاثم و باطنه (٢١) و اعلموا ان ما امر الله به ان تجتنبوه فقد حرمه و اتبعوا اثار رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و سنته فخذوا بها و لا تتبعوا اهوائكم و ارأئكم فضلوا فان اضل الناس عند الله من اتبع هواه و رأيه بغير هدى من الله (٢٢) و احسنوا الى انفسكم ما استطعتم فان احسنتم احسنتم و ان اسأتم فلها (٢٣) و جاملوا الناس و لا تحملوا على رقابكم تجمعوا مع ذلك طاعة ربكم (٢٤). و اياكم و سب أعداء الله حيث يسمعونكم فيسبوا الله عدوا بغير علم و قد ينبغي لكم ان تعلموا حد سبهم الله كيف هو؟ انه من سب اولياء الله فقد انتهك سب الله و من اظلم عند الله ممن استسب الله و لا اولياء الله فمهلا فمهلا فاتبعوا امر الله و لا حول و لا قوة الا بالله (٢٥) و قال ايها العصابة الحافظ الله لهم امرهم عليكم باثار رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و سنته و اثار الأئمة الهداة من اهليت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم من بعده و سنتهم فانه من اخذ بذلك فقد اهتدى و من ترك ذلك و رغب عنه ضل لانهم هم الذين امر الله بطاعتهم و ولايتهم (٢٦) و قد قال [صفحة ٢٣] ابونا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم المداومة على العمل في اتباع الاهواء الا ان اتباع الاهواء و اتباع البدع بغير هدى من الله ضلال و كل ضلالة بدعة و كل بدعة في النار و لن ينال شيء من الخير عند الله الا بطاعته و الصبر و الرضا من طاعة الله و اعلموا انه لن يؤمن عبد من عبيده حتى يرضى عن الله فيما صنع الله اليه و صنع به على ما احب و كره و لن يصنع الله بمن صبر و رضى عن الله الا ما هو اهله و هو خير له مما احب و كره (٢٧) و عليكم بالمحافظة على الصلوة و الصلوة الوسطى و قوموا الله قانتين كما امر الله به المؤمنين في كتابه من قبلكم (٢٨) و اياكم و عليكم بحب المساكين المسلمين فانه من حقر و تكبر عليهم فقد ضل عن دين الله و الله له حاقر و ماقت و قد قال ابونا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم امر ربي بحب المساكين منهم (٢٩) و اعلموا ان من حقر احدا من المسلمين القى الله المقت منه و المحقرة حتى يمقته الناس و الله اشد مقتا (٣٠) فاتقوا الله في اخوانكم المسلمين المساكين فان لهم عليكم حقا ان تحبهم فان الله امر رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بحبهم فمن لم يحب من امر الله بحبه فقد عصى الله و رسوله و من عصى الله و رسوله و مات على ذلك مات و هو من الغاوين (٣١) و

ایاکم و العظمه و الکبر فان الکبر رداء الله عزوجل فمن نازع الله ردائه قصمه الله و اذله يوم القيمة و ایاکم ان یبغی بعضکم على بعض فانها لیست من خصال الصالحین فانه من بغی صیر الله بغیه على نفسه و صارت نصره الله لمن بغی و من نصره الله غلب و اصاب الظفر من الله (۳۳) و ایاکم ان تحدوا بعضکم فان الکفر اصله [صفحه ۲۴] الحسد (۳۴) و ایاکم ان تعینوا على مسلم مظلوم فیدعوا الله علیکم و یتستجاب فان ابانا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کان یقول ان دعوة المسلم المظلوم مستجابة (۳۵) و لیعن بعضکم بعضا فان ابانا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کان یقول ان معونة المسلم خیر و اعظم اجرا من صیام شهر و اعتکاف فی المسجد الحرام (۳۶) و ایاکم و اعسار احد من اخوانکم المؤمنین ان تقروه بالشئی ینکون له قبله و هو معسر فان ابانا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کان یقول لیس لمسلم ان یعسر مسلما (۳۷) و من انظر معسرا اظله الله يوم القيمة بظله يوم لا ظل الا ظله و ایاکم ایته العصابة المرحومة المفضلة على من سواها و حبس حقوق الله قبلکم يوما بعد يوم و ساعة بعد ساعة فانه من عجل حقوق الله قبله کان الله اقدر على التعجیل له الى مضاعفه الخیر فی العاجل و الاجل و انه من اخر حقوق الله قبله کان الله اقدر على تأخیر رزقه و من حبس الله رزقه لم یقدر ان یرزق نفسه (۳۹) فادوا الى الله حق ما رزقکم یتیب الله بقیته و ینجز لکم ما وعدکم من مضاعفه لکم الاضعاف الكثيرة التي لا یعلم عددها و لا کنه فضلها الا الله رب العالمین (۴۰) و قال فاتقوا الله ایته العصابة و ان استطعتم ان لا یكون لکم محرّج الامام هو الذی یسعی باهل الصلاح من اتباع الامام المسلمین لفضله الصابرين على اداء حقه العارفين بحرمته و اعلموا انه من نزل بذلك المنزل عند الامام فهو مخرج للامام فاذا فعل ذلك عند الامام الى ان یلعن اهل الصلاح من اتباعه المسلمین لفضله الصابرين على اداء حقه العارفين بحرمته فاذا لعنهم لاحراج اعداء الله [صفحه ۲۵] الامام صارت لعنته رحمة من الله علیهم و صارت اللعنة من الله و من الملائکته و رسله اولئک (۴۱) و اعلموا ایته العصابة ان السنة قد جرت فی الصالحین قبل و قال. من سره ان یلقى الله و هو مؤمن حقا حقا فلیتول الله و رسوله و الذین آمنوا و لیبرء الى الله من عدوهم و یسلم لما انتهى الیه من فضلهم لان فضلهم لا یبلغه ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا من دون ذلك الم تسمعوا ما ذکر الله من فضل اتباع الأئمة الهداء و هم المؤمنون قال اولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا فهذا وجه من وجوه فضل اتباع الأئمة فکیف بهم و فضلهم (۴۲) و من سره ان یتم الله له ایمانه حتى یشکون مؤمنا حقا فلیف الله بشروطه التي شرطها على المؤمنین فانه قد اشترط مع ولاية رسول الله و ولاية ائمة المؤمنین اقامة الصلوة و ایتاء الزکوة و اقراض الله قرضا حسنا و اجتناب الفواحش ما ظهر منها فلم یبق شیء مما حرم الله الا و قد دخل فی جملة قوله فمن دان الله فیما بنیه و بین الله مخلصا لله و لم یرخص لنفسه فی ترک شیء من هذا فهو عند الله فی خربه الغالبین و هو من المؤمنین حقا (۴۳) و ایاکم و الاصرار على شیء مما حرم الله فی ظهر القرآن و بطنه و قد قال تعالی و لم یصروا على ما فعلوا و هم یعلمون (الی هیهنا رواية القاسم بن الریبع) یعنی المؤمنین قبلکم اذا نسو شیئا مما اشترط الله فی کتابه عرفوا انهم قد عصوا الله فی کتابه عرفوا انهم قد عصوا الله فی ترک ذلك الشیء فاستغفروا و لم یعودوا الى ترکه فذلك معنى قول الله و لم یصروا على ما فعلوا و هم یعلمون (۴۴) و اعلموا انه انما [صفحه ۲۶] امر و نهی لیطاع فیما امر به و لینهی عما نهی عنه فمن اتبع امره فقد اطاعه و قد ادرک کلشیء من الخیر عنده و من لم ینته عما نهی الله عنه فقد عصاه فان مات على معصيته اکبه الله على وجهه فی النار (۴۵) و اعلموا انه لیس بین الله و بین احد من خلقه ملک مقرب و لا من دون ذلك من خلقهم کلهم الا طاعتهم له ناجتهدوا فی طاعة الله ان سرکم ان تكونوا مؤمنین حقا حقا و لا قوة الا بالله (۴۶) و قال: و علیکم بطاعة ربکم ما استطعتم فان الله ربکم و اعلموا ان الاسلام هو التسليم و التسليم هو الاسلام فمن سلم فقد اسلم و من لم یسلم فلا اسلام له (۴۷) و من سره ان یشک الى نفسه فی الاحسان فلیطع الله فانه من اطاع الله فقد ابغى الى نفسه فی الاحسان (۴۸) و ایاکم و معاصی الله ان ترکبوا فانه من انتهک معاصی الله فکبها فقد ابغى الى نفسه و لیس بین الاحسان و الأسائة منزلة فلاهل الأسائة عند ربهم النار فاعلموا بطاعة الله و اجتنبوا معاصیه (۴۹) و اعلموا انه لیس یغنی عنکم من الله احد من خلقه شیئا لا ملک مقرب و لا بنی مرسل و لا من دون ذالك فمن سره ان تنفعه شفاعة الشافعين عند الله فلیطلب الى الله ان یرضی عنه و اعلموا ان احدا من خلق الله لم یصب رضی الله الا بطاعته و طاعة رسوله و طاعة ولاة امره من

ال محمد صلوات الله عليهم و معصيته و معصيته الله و لم ينكر لهم فضلا عظم او صغر (۵۰) و اعلموا ان المنكرين هم المكذبون و ان المكذبين هم المنافقون و ان الله عزوجل قال للمنافقين و قوله الحق ان المنافقين في الدرك الاسفل من النار و لن تجد لهم نصيرا (۵۱) و لا يفرق احد منكم الزم الله قلبه طاعته و خشيته من [صفحه ۲۷] احد من الناس اخرج الله من صفه الحق و لم يجعلها من اهلها فان من لم يجعله الله من اهل صفه الحق فاولئك هم الشياطين الانس و الجن و ان الشياطين الانس حيلة و مكرا و خدابع و وسوسة بعضهم الى بعض يريدون ان استطاعوا ان يردوا اهل الحق عما اكرمهم الله به من النظر في دين الله الذي لم يجعل الله شياطين الانس من اهله ارادة ان يستوى اعداء الله و اهل الحق في الشك و الأنكار و التكذيب فيكونون سواء كما وصف الله تعالى في كتابه من قوله ودوا لو تكفروا كما كفروا فتكونون سواء (۵۲) ثم نهى الله اهل النصر بالحق ان يتخذوا من اعداء وليا و لا نصيرا و لا يهودنكم و لا يردنكم عن النصر بالحق الذي خصكم الله به حيلة شياطين الانس و مكرهم من اموركم تدفعون انتم السيئة بالتى احسن فيما بينكم و بينهم تلمسون بذلك وجه ربكم بطاعته و هم لا خير عندهم لا يحل لكم ان تظهروهم على اصول دين الله فانهم ان سمعوا منكم فيه شيئا عادوكم عليه و رفعوه عليكم وجهدوا على هلاككم و استقبلوكم بما يكرهون و لم تكن النصفه في دول الفجار (۵۴) فاعرفوا منزلتكم بينكم و بين اهل الباطل فانه لا ينبغي لأهل الحق ان ينزلوا انفسهم منزلة اهل الباطل لأن الله لم يجعل اهل الحق عنده بمنزلة اهل الباطل الم تعرفو وجه قول الله في كتابه اذ يقول ام نجعل الذين امنوا و عملوا الصالحات كالمفسدين في الارض ام نجعل المتقين كالفجار اكرموا انفسكم عن اهل الباطل (۵۵) و لا تجعلوا الله تبارك و تعالى و له المثل الاعلى و امامكم و دينكم الذي تدينون به عرضة لأهل الباطل فتغضبوا الله عليكم [صفحه ۲۸] فتهلكوا (۵۶) فمهلا مهلا يا اهل الصلاح لا تتركوا امر الله و امر من امركم بطاعته فتغير الله ما بكم من نعمه احبوا في الله من وصف صفتكم و ابغضوا في الله من خالفكم و ابذلوا. امودتكم و نصيحتكم لمن وصف صفتكم و لا تبتذلوها لمن رغب من صفتكم و عاداكم عليها و بغى لكم الغوائل (۵۷) هذا ادبنا ادب الله فخدوامه به و تفهموا و اعقلوا و لا تنبذوه و رآء ظهوركم ما وافق هداكم اخذتم به و ما وافق هواكم طرحتموه و لم تأخذوا به (۵۸) و اياكم و التجبر على الله و اعلموا ان عبدا لم يتبل بالتجر على الله الا تحير على دين الله فاستقيموا الله و لا ترتدوا على اعقابكم فتفلقبوا خاسرين اجارنا الله و اياكم و التجبر على الله و لا قوة لنا و لكم الا بالله (۵۹) و قال عليه السلام ان العبد اذا كان خلقه الله في الأصل اصل الخلق مؤمنا لم يمت حتى يكره الله اليه الشر و باعده عنه عافاه الله من الكبر ان يدخله و الجبرية فلا نت عريكته و حسن خلقه و طلق وجهه و صار عليه وقار الاسلام و سكينته و تخشعه و ورع عن محارم الله و اجتنب مساخطه و رزقه الله مودة الناس و مجاملتهم و ترك مقاطعة الناس و الخضومات و لم يكن منها و لا من اهلها في شيء (۶۰) و ان العبد اذا كان الله خلقه في الاصل اصل الخلق كافرا لم يمت حتى يحب الله اليه الشر و يقربه منه و اذا حب اليه الشر و قرب منه ابتلى بالكبر و الجبرية فقسى قلبه و ساء خلقه و غلط وجهه و ظهر فحشه و قل حياته و كشف الله سره و ركب المحارم فلم ينزع منها و ركب معاصي الله و ابغض طاعته و اهلها فبعد ما بين المؤمن و حال الكافر سلوا الله العافية و اطلبوا اليه و لا حول و لا قوة الا بالله (۶۱) صبرا النفس [صفحه ۲۹] على البلاء في الدنيا فان تتابع البلاء فيها و الشدة في طاعة الله و ولايته و ولاية من امر بولايته خير عاقبة عند الله في الآخرة من ملك الدنيا و ان طال تتابع نعيمها و زهرتها و غصارة عيشها في معصية الله و ولاية من نهى الله عن ولايته و طاعته فان الله امر بولايه الأئمة الذين سماهم الله في كتابه في قوله (و جعلناهم ائمة يهدون بامرنا) و هم الذين امر الله بولايتهم و طاعتهم (۶۲) و الذين نهى الله عن ولايتهم و طاعتهم و هم ائمة الضلالة الذين قضى الله ان تكون لهم دول في الدنيا على اولياء الله الأئمة من آل محمد يعلمون في دولتهم بمعصية الله و معصية رسوله صلى الله عليه و آله و سلم ليحق عليهم كلمة العذاب و ليتم ان تكونوا مع نبي الله محمد صلى الله عليه و آله و سلم و الرسل من قبله فتدبروا ما قص الله عليكم في كتابه مما ابتلى به انبيائه و ابتاعهم المؤمنين ثم سلوا الله ان يعطيكم الصبر على البلاء في السراء و الضراء و الشدة و الرخاء مثل الذي اعطاهم (۶۳) و اياكم مما ظن اهل الباطل و عليكم بهدى الصالحين و وقارهم و سكينتهم و حلمهم و تخشعهم و ورعهم عن محارم الله و صدقهم و وفائهم و اجتهادهم الله في العمل بطاعته فانكم ان لم تفعلوا ذلك لم ينزلوا عند ربكم منزلة الصالحين قبلكم

(۶۴) و اعلمو ان الله اذا اراد بعید خیرا یشرح صدره للإسلام فاذا اعطاه ذلك نطق لسانه بالحق و عقد قلبه علیه بعمل به (۶۵) فاذا جمع الله له ذلك ثم اسلامه و كان عندالله ان مات على ذلك الحال من المسلمين (۶۶) و اذا لم یرد الله بعید خیرا و کله لی نفسه و كان صدره ضيقا حرجا فان جرى على لسانه خیر لم یعقد قلبه علیه (۶۷) و اذا لم یعقد قلبه علیه لم یعطه الله العمل به فاذا اجتمع ذلك [صفحه ۳۰] علیه یموت و هو على تلك الحال كان عندالله من المنافقين و صار ما جرى على لسانه من الحق الذي لم یعطه الله قلبه علیه و لم یقعد العمل به حجه علیه (۶۸) فاتقوا الله و سلوه یشرح صدورکم للإسلام و ان یجعل السنتکم بالحق حتی تتوفیکم و انتم على ذلك و ان یجعل منقلبکم منقلب الصالحین قبلکم و لا قوة الا بالله بالحمد لله رب العالمین (۶۹) و من سره ان یعلم ان الله یحبه فلیعمل بطاعة الله و لیتبعنا الم یسمع قول الله عزوجل لنبيه صلى الله علیه و آله و سلم قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبیکم الله و یغفر لکم ذنوبکم و الله لا یطیع الله عبد ابدا الا ادخل الله علیه فی طاعة اتباعنا و لا والله لا یتبعنا عبد ابدا الا احبه الله (و الله لا یدع احد اتباعنا ابدا الا ابغضنا) و لا و الله لا یبغضنا احد ابدا الا عصی الله و من مات عاصیا لله اکبه على وجهه فی النار و الحمد لله رب العالمین (۷۰) به نام خداوند بخشایندهی مهربان از خدا تندرستی را بخواهید و در وقار پایدار بمانید. بر شما باد شرم و آزر، آنچنان شرمی که پیشینان پرهیزگار و شایسته شما اعمال می کردند (۱). بر شما باد سازگاری با بی دینان، شکیبایی بر ستم آنان و پرهیز و گریز از ستیز و مقابله با آنان. با آنان بنشینید و معاشرت کنید، ولی در گفتار خود پنهان کاری و تقیه را پیشه کنید؛ زیرا فرمان خدا هم بر شما همین است. در چنین هنگام شما را آزار خواهند کرد و افکار شما بر سیمای آنان به روشنی هویدا است و اگر خدای بزرگ شر آنان را دفع نمی کرد آنها بر شما [صفحه ۳۱] مسلط می شدند؛ زیرا آن چه از بغض و نفرت و کینه در دل آنان موج می زند خیلی بیشتر از آن است که بر شما ابراز کرده و روا داشته اند. (۲) نشست و برخاست شما با آنان یکجا است ولی روح شما با آنان تفاوت دارد. شما آنها را دوست نمی دارید و آنان نیز شما را. ولی خدا شما را با شناسایی حق و حقیقت گرامی داشته و روشن بینی و آینده نگری را به شما ارزانی داشته است. (۳) آنان نه سر سازگاری با شما دارند و نه شکیب تحمل شما را و حیل های خود را به هم خواهند آمیخت تا شما را از حق و حقیقت و شناسایی حق و حقیقت باز دارند ولی خدا شما را از این همه کینه توزی حفظ فرموده است، پس پرهیزگار باشید و زبان را به جز راه خیر نگهداری کنید. (۴) هرگز زبان را به خشونت، بهتان و افترا و گناه و دشمنی نیالایید؛ زیرا حفظ زبان از آن چه نهی شده است نزد خدای شما بهتر و شایسته است و سزای بدزبانی، روسیاهی و کروی و کوری و لالی در قیامت است. بدزبانی مصداق آیهی (صم بکم عمی فهم لا- یرجعون) قرآن است که در روز رستاخیز نه نیروی سخن گفتن دارند و نه این اجازه را دارند تا از بد کرداریها و بد رفتاری های خود پوزش بطلبند. (۵) تا آنجایی که می توانید از ارتکاب به گناه و زشتی پرهیزید و بر شما است که سکوت اختیار کنید به جز در برابر گفتاری که خدا آن را بر شما روا ساخته است. (۶) [صفحه ۳۲] به ذکر و نیایش و تسبیح و سپاس حق بیفزایید و تضرع و التماس به درگاه او را زیاد کنید و با شوق و ذوق به سوی نعمت هایی که جز خدا قدرش را نمی شناسد و جز او نهایت و حقیقتش را نمی داند، بشتابید. (۷) بر شما باد نیایش خدا، زیرا برای نیل به آرزوها و خواسته های مسلمین دعا و ثنای خدا و کشش به سوی خدا و زاری و تضرع به درگاه او، بهترین وسیله است. بشتابید به سوی آنچه خدا برایتان خواسته و بپذیرید آنچه را که او نهی فرموده تا از عذاب خدا نجات و رهایی یابید. (۸) از کشش نفس به سوی حرام خدا پرهیزید، زیرا کسی که در دنیا از محرمات نپرهیزد از نعمت ها و لذت های دایمی حق که مخصوص اهل بهشت است محروم خواهد بود. (۹) آگاه باشید که نافرمانی خدا و ارتکاب گناه در قبال دادن نعمت های جاودانه عاقلانه نیست. و وای به حال چنین افرادی که زیان کارترین و رسواترین افراد در روز رستاخیز خواهند بود به خدا پناه ببرید که زیانکارترین و رسواترین افراد در روز رستاخیز خواهند بود. به خدا پناه ببرید تا شما را از ابتلا به چنین مواردی محفوظ فرماید، زیرا نیروی من و شما برخاسته از نیروی لایزال خدا است. (۱۰) پرهیزگار باشید در قبال عطیه های خدا به شما، زیرا این نعمت ها وقتی فرونی می گیرد و کامل می شود که همانند پیشینان صالح و شایسته صبور باشید مورد تعذبات جانی و مالی دشمنان واقع خواهید شد [صفحه ۳۳] و

آزار و شکنجه‌ی فراوان از سوی دشمنان خدا بر شما جاری و ساری خواهد بود، ولی شما شکبیا باشید و بی‌اعتنایی را پیشه خود سازید و در برابر اذیت‌ها و دشمنی‌ها و فشارها صبر کنید و مطمئن باشید که جزای شما، رضایت خدا است. (۱۱) دشمنان خدا شما را در قبول راه حق مجرم می‌شمارند و به سختی عقاید شما را منکر می‌شوند و عداوت و کینه می‌ورزند، ولی شما مهار صبر را از دست ندهید؛ زیرا خداوند در قرآن به رسول خویش چنین پیام می‌دهد که: «صبر کنید آن طور که پیامبران اولوالعزم قبلی صبر کردند و در نفرین عجله ننمایید.» و باز در جای دیگر پیامبر اسلام را پیام می‌دهد: «اگر رسالت تو را منکر می‌شوند، پیامبران پیشین را نیز تکذیب کردند و منکر شدند.» (۱۲) بنابراین، در برابر نسبت‌های دروغ و آزار و اذیت‌ها شکبیا باشید، زیرا حتی پیامبران پیشین نسبت‌های دروغ و آزار و اذیت‌ها را تحمل می‌کردند. (۱۳) امری که در این تحمل و صبر موجب شادی شما است، تمایل به کفر در خلقت ازل این گونه افراد عجین است و خداوند در قرآن می‌فرماید: «سوگند به خدا که اطاعت و پیروی از محمد صلی الله علیه و آله و سلم چه در زندگی و چه پس از مرگ او بر همه واجب است.» آیا می‌توان در برابر قرآن از اندیشه‌های باطل و کج‌اندیشی‌ها و یاهو‌سرایی‌ها پیروی کرد؟ چنین افرادی خدا را تکذیب می‌کنند و گمراهی [صفحه ۳۴] سخت و بی‌پایانی دام‌نگیر آنان است و سخن خدای بزرگ در قرآن کریم این چنین است: «محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده‌ی خدا است و پیش از او نیز پیامبرانی بودند، هر گاه محمد روی از دنیای فانی برگردد شما عقب‌گرد خواهید کرد و به دین پیشینیان خود بازخواهید گشت، در این صورت شما به خدا ضرری نمی‌رسانید و پاداش نیک، سزاوار از آن ثابت‌قدمان و سپاس‌گویان است.» و باز در جای دیگر می‌فرماید: «اینان مردمانی هستند که مردم را به آتش دعوت می‌کنند.» درباره مفهوم این گفتار بیندیشید و عقل و خرد خود را به کار گیرید و خود را به نادانی نزنید، زیرا عدم درک صحیح آنچه خدا در کتاب خود واجب کرده و به آن امر یا نهی فرموده موجب خشم خدا بوده برو در آتش خواهد افتاد. (۱۴) ای گروه آمرزیده و رستگار، خدا نعمت‌ها و نیکی‌های، همه چیز را بر شما تمام کرده است و بدانید که خدا دستور نداده است تا هواپرستی و خودرأیی و قیاس‌های باطل را در دین داخل کنید و خدا همه چیز را در قرآن به وضوح بیان فرموده است و دانش کامل قرآن را در اختیار اهلش قرار داده است. در اختیار کسانی که خودرأیی و قیاس‌های ناروا در آن اثر نمی‌بخشند، خدای بزرگ این افراد را به وسیله دانش بی‌بدیل قرآن بی‌نیاز ساخته است و همگان برای فراگیری علوم قرآن و تفسیر قرآن به آنان نیازمند هستند و مردم باید این آگاهان و دانایان دانش قرآن را بپذیرند و از [صفحه ۳۵] آنان پیروی کنند زیرا خدا تمام شئون الهی و طریق هدایت را به آنان آموخته است و مردم نباید از آنان کناره‌گیری کنند، مگر آن دسته از کسانی که در ازل در علم خدا اهل شقاوت بوده‌اند و نیز آن دسته که از پیروی و تبعیت آگاهان قرآن به دور افتاده‌اند و راه خلاف و رأی باطل و قیاس‌های ناروا و پیروی از شیطان را در پیش گرفته‌اند تا آن جا که دانشمندان و آگاهان علم قرآن را کافر پنداشته و گمراهان و نابخردان به حقایق قرآن را مؤمن می‌انگاشته‌اند. (۱۵) این گروه با تصرف نابجا در حقایق کتاب خدا چه بسیار حلال خدا را حرام قرار داده و حرام خدا را حلال قلمداد ساخته‌اند، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیش از مرگ با آنان عهد بسته بود و آنان نیز پذیرفته بودند که پس از مرگ او از قرآن و اهل قرآن که خاندان پیغمبر هستند جدا نشوند، ولی با این وعده و وعیدها؛ به مخالفت کتاب خدا و بازماندگان پیامبر برخاستند و احدی نافرمان بردارتر بر خدا از این عده نیست که به مخالفت خدا و رسول او برخیزند. (۱۶ - ۱۷) مفهوم صریح این آیه اطاعت و پیروی خداوند چه در حیات محمد صلی الله علیه و آله و سلم و چه پس از مرگ او است، در این صورت چطور می‌توان گفت که با مرگ محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرآن کنار گذاشته شود و عقاید نحیف و اندیشه‌های باطل جایگزین قرآن خدا شود؟ (۱۸) به هنگام شروع نماز بیش از یک بار دست‌ها را مقابل گوش بالا نبرید، زیرا (با تکبیر هفتگانه مستحب) دشمنان شما را خواهند شناخت. (۱۹) [صفحه ۳۶] نیایش به درگاه خدا را هر چه بیشتر بیفزایید زیرا خدا مؤمنین اهل دعا و نیایش را دوست دارد و اجابت دعای آنان را وعده داده است و خدا دعای مؤمنین را در روز قیامت در بهشت به ثواب اعمال آنان خواهد افزود. (۲۰) تا می‌توانید در تمام ساعات شب و روز، خدا را

یاد کنید تا خدا نیز به یاد شما باشد و بدانید کسی نیست که خدا را بخواند و او در مقابل آن عطایای خود را شامل حال او ننماید، و نیکی‌های خدا جز با اطاعت و پیروی از امر خدا، نصیب کسی نمی‌شود. از ارتکاب آن چه در قرآن صریحا تحریم شده و آنچه در باطن قرآن حرام است پرهیزید. (۲۱) آگاه باشید که آن چه خداوند ترک آن را دستور داده حرام است، که باید درباره‌ی آنها از فرامین محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متابعت کرده و هوای نفس و آراء باطل را دنبال نکرد، زیرا گمراه‌ترین مردم نزد خداوند کسانی هستند که تابع هوای نفس و رأی ناهنجار خویشند. (۲۲) تا می‌توانید به خود نیکی کنید، و اگر به هر کسی خوبی روا دارید عکس‌العمل آن به خودتان بازمی‌گردد و عکس‌العمل بدی نیز هم‌چنین است. (۲۳) با مردم سازگار و همزیست باشید، ولی نه به آن حدی که بار بر گردن شما نهند، شما تصور کنید با این کار، خدا را اطاعت کرده‌اید. (۲۴) دشمنان خدا را در حالی که خروشان می‌شوند نفرین نکنید، تا آنان نیز ندانسته به خدا جسارت نورزند. اگر کسی دوستان خدا را ناسزا گوید مانند [صفحه ۳۷] این است که خدا را ناسزا گفته است، ظالم‌ترین افراد کسانی هستند که با نفرین علنی، راه نفرین و ناسزاگویی را باز به دشمنان خدا را باز کنند پس با خودداری کردن از این گونه عمل، فرمان خدا را اطاعت کنید. (۲۵) ای مردمی که خدا حافظ امور شما است بر شما است پیروی از فرامین رسول خدا و فرامین جانشینان او - اهل بیت علیهم السلام - زیرا خدا اطاعت و ولایت آنان را صریحا امر فرموده است. (۲۶) و گفته پدر ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که: «مداومت و ثابت قدم بودن در انجام فرائض و دستورات و فرامین، و عدم پیروی از بدعت‌ها و کج‌اندیشی‌ها، ضامن رضای خدا است و نفع آن برای شما است. و پیروی از هوس‌ها و قبول بدعت‌ها باعث گمراهی است، زیرا که هر نوع دستوری برخلاف دستور خدا بدعت است و نتیجه پیروی از بدعت‌ها، آتش خواهد بود و خیری عاید نمی‌شود هیچ کس را مگر به پذیرفتن دستورات حق و شکیبایی و پذیرا بودن اوامر خدا.» آگاه باشید که ایمان کامل با رضایت خدا و با تقدم داشتن خواسته‌های او بر خواسته‌های شخصی حاصل می‌شود و کسانی که در برابر تکالیف شکیبا و تسلیم می‌شوند سزاوار بهترین اجرها از جانب خدا خواهند بود. (۲۷) بر شما است ادای نماز، به خصوص نماز ظهر، [۱] نماز بخوانید همانطور که دستور خدا و پیشینیان با ایمان شما است. (۲۸) [صفحه ۳۸] بر شما است محبت و دوستی فقرای مسلمان، کوچک شمردن و فخر فروختن بر آنها، خوار شمردن دین خدا است و فرموده پدرم رسول خدا است که: «صحبت کردن به ناداران و مسکینان دستور اکید خدا است.» (۲۹) آگاه باشید که هر گاه کسی مسلمانی را زبون و کوچک شمارد خدا و خلق خدا او را زبون و ذلیلش خواهند شمرد. و خدا قادرترین عذاب کنندگان است. (۳۰) از تجاوز به حقوق برادران مسلمان فقیر و مسکین پرهیزید! آنان را دوست خود بدانید، زیرا دوست داشتن و محبت کردن به آنان، دستور خدا به محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و اگر کسی در زندگی در اجرای این امر کوتاهی کند، بر خدا و رسول او طغیان کرده است. و اگر با این طغیان مرگ گریبانش را بگیرد، او در زمره‌ی تبهکاران مرده است. (۳۱) از خودپرستی و خود بزرگ بینی دوری کنید؛ زیرا کبر مخصوص خدا است و خدا کبرورزان و خودخواهان را زبون و ذلیل خواهد ساخت. (۳۲) از ستم به یکدیگر پرهیزید زیرا ظلم کردار مرد شایسته نیست. ظالم، گرفتار ظلم دیگری شد و مظلوم از یاری خدا برخوردار خواهد بود. و اگر کسی را خدا یار باشد فاتح حقیقی است، زیرا که پیروزی فقط از جانب خدا است. (۳۲) از کینه و حسد نسبت به یکدیگر احتراز کنید زیرا ریشه و بنیان [صفحه ۳۹] خداشناسی از کینه‌توزی است. (۳۴) مبدا ظالمی را یاری کنید، زیرا مظلوم نفریتان خواهد کرد. و فرموده‌ی پدرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که: «دعای مظلوم از جانب خدا پذیرفته می‌شود.» (۳۵) به یکدیگر یاری کنید، و این فرموده‌ی پدرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم است: «کمک به مسلمان اجر عظیم‌تر از یک ماه روزه و بیتوته در خانه‌ی خدا را دارد.» (۳۶) از فشار آوردن برای وصول طلب خود از برادر مسلمان خود پرهیزید، در حالی که خود می‌دانید او تنگدست و فقیر است و فرموده‌ی پدرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که: «حق ندارید مسلمان تنگدست را در فشار بگذارید.» (۳۷) و اگر کسی بدهکار تهیدست را مراعات و ملاحظه کند، سایه‌ی خدا بر سر او خواهد بود و در روز رستاخیز جز سایه‌ی خدا، مأوا و

پناهگاهی نیست. (۳۸) ای مردمی که مشمول رحمت و فضل خدا هستید زنده باد شما را از نگهداری حقوق واجب خدا، زنده از مسامحه و امروز و فردا کردن آن. و اگر کسی در ادای حقوق واجب شتاب کند، خدا نیز در اعطاء روزی او شتاب خواهد کرد. و اگر کسی در ادای حقوق واجب مسامحه و تأخیر کند، خدا نیز در اعطای روزی او کوتاهی خواهد کرد. (۳۹) در قبال آنچه نصیب شما است حق خدا را ادا کنید تا آنچه باقی بر شما [صفحه ۴۰] می ماند پاک و طاهر شود و خدا سزای شما را چندین برابر به مقداری که میزان آن را هیچ کس به جز خدا نمی تواند تصور کند عطا می فرماید. (۴۰) ای گروه مؤمنین تا می توانید از در محذور قرار دادن امام و رهبر مسلمین خودداری کنید، زیرا اگر امام در اضطراب قرار گیرد، برای حفظ حرمت و خون متابعین، ناگزیر به ظاهر آنها را نفرین خواهد کرد. آگاه باشید که رحمت خدا بر چنین فرد به ظاهر نفرین شده نازل می شود و مشمول رحمت خدا قرار خواهد گرفت، ولی نفرین خدا و پیامبران نصیب کسی خواهد شد که امام را در محذور و اضطراب قرار داده است. (۴۱) آگاه باشید که سنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آیین و روش دینی او، قبل از شما نزد شایستگان ساری و جاری بوده است، هر کس ملاقات خدا را دوست می دارد و به ایمان کامل دست یافته است باید خدا و رسول او محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دوست بدارد و از دشمنان آنان بیزاری جوید و پذیرای فضایل و کرامات آنان شود. آیا فرموده ی خدا را درباره ی پیروان ائمه و راهبران و هادیان دین را نشنیده اید: «همین مؤمنین در روز رستاخیز با پیامبران و راستگویان خدا و فدائیان در راه حق و شایستگان و درست کاران جلیس و انیس هستند.» وقتی چنین آیه ای نمونه عاقبت کار پیروان ائمه است، پس چگونه می توان درباره ی فضایل آنان سخن گفت؟ (۴۲) کسی که خواستار تکامل ایمان است، باید پایبند پیمان خدا و در دوستی با مردم با ایمان وفادار باشد، زیرا که شرط دوستی با خدا و پیامبر و [صفحه ۴۱] ائمه طاهرين عليهم السلام خواندن نماز، پرداخت به موقع زکات مال، گره گشایی از کار مؤمنین با دادن قرض الحسنه و پرهیز از ارتکاب گناه چه در آشکارا و چه در نهان است. هر گاه این اعمال بی شک و ریه و فقط به خاطر خدا انجام شود اجرا کننده، در گروه خداپرستانی که همواره پیشقدم و پیروزند داخل خواهد شد و همانا، وی مؤمن حقیقی است. (۴۳) پرهیزید از ارتکاب آنچه در ظاهر قرآن و یا در تفسیر پیغمبر و امام از قرآن، حرام شده است و این گفته ی خدا در قرآن است که: «عملی را که می دانند خلاف است، مرتکب نمی شوند.» و اگر پیشینیان شما، از روی سهو و ندانم کاری خلاقی را مرتکب می شدند، پس از اطلاع، توبه می کردند و دیگر آن را تکرار نمی کردند و این حقیقت فرموده ی خدا در قرآن و آیه: (و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون) می باشد. (۴۴) بدانید که کلیه اوامر و نواهی خدا، اطاعت کردنی است، اگر کسی پذیرفت و مطیع شد، نیکی های بسیاری نصیب او است و اگر کسی نافرمانی کند و از محرمات پرهیزد، و به همان حال بمیرد، با صورت در آتش فروخواهد افتاد. (۴۵) بدانید که بین خدا و بنده ای او، نه ملک شفیع است و نه فرستاده ی خدا، مگر اطاعت از فرامین خدا، اگر دوست دارید که مؤمن حقیقی باشید، در اطاعت از خدا کوشا باشید. (۴۶) [صفحه ۴۲] بر شما است پذیرفتن و قبول دستورات خدا تا آن جایی که در قدرت دارید، زیرا خداوند سرور شما است و بدانید که اسلام، تسلیم شدن به خدا و دستورات او است و چنین شخصی مسلمان و تسلیم خدا است و اگر کسی تسلیم محض نباشد، مسلمان نیست. (۴۷) اگر کسی خواستار نیکی و بهروزی خود باشد، باید فرمانبر محض خدا باشد، زیرا اطاعت از خدا بهترین هدیه برای وجود انسان است. (۴۸) از ارتکاب به گناه پرهیز کنید، زیرا بی احترامی به پیشگاه باری تعالی با گناهکاری و زشت کرداری و بد رفتاری بر خود انسان است و بین خوبی و بدی مناسبی وجود ندارد، برای نیکوکاران پاداش بهشت و برای بدکاران و گناهکاران جزای آتش خواهد بود، فرمان خدا را اطاعت کنید و هرگز گرد گناه نگردید. (۴۹) آگاه باشید که نه ملک مقرب، نه پیامبر مرسل و نه کس دیگری می تواند شما را از خدا بی نیاز سازد، اگر دوست دارید شفاعت کاران نصیب شما شود، رضایت خدا را طلب کنید و باز آگاه باشید رضایت خدا بر هیچ کس نصیب نمی شود، مگر به فرمانبرداری از او و پیامبر بزرگ اسلام محمد صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان بر حق وی، و عدم انکار فضایل و مقامات آنان. (۵۰) بدانید که منکرین خدا و محمد صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان او، دروغگو هستند و

دروغگویان نیز دورو و منافق می‌باشند و خدای بزرگ درباره‌ی منافقین چنین می‌فرماید: [صفحه ۴۳] «جایگاه منافقین در پست‌ترین جای جهنم است و آنان را یاری کننده‌ای نخواهد بود.» (۵۱) هر کس قلبا از خدا اطاعت کند و از خدا بترسد، هرگز از اهل باطل نمی‌هراسد؛ زیرا طرفداران غیر حق پیرو خدا نبوده و به منزله‌ی شیاطین هستند و شیاطین منبع حيله و فریب و خدعه و وسوسه‌اند و با تمام نیرو می‌کوشند که پیروان حق را از راه حقیقت منحرف کنند و به گمراهی و تردید دچار سازند و خدا در قرآن می‌فرماید: «خلاف کاران دوست دارند که شما نیز به خدا کفر بورزید و عقیده‌ی آنان را بپذیرید.» (۵۲) و باز هم خدا اهل توفیق و پیروان حقیقت را از دوست داشتن و یاری دادن دشمنان خدا منع و نهی فرموده است. (۵۳) پس شما هراسی به دل راه ندهید و از یاری حقیقت باز نگردید و خدا نگهدارنده‌ی شما از فریب این ابلیس صفتان خواهد بود. زشتی‌ها و کردارهای ناپسند آنان را با خوبی و حسن سلوک خود دفع کنید. تظاهر به رعایت اساس دین خدا نزد مخالفین، بر شما جایز نیست، زیرا آنان با شنیدن توجه شما با شما دشمنی می‌ورزند و در دفع و هلاک شما سخت می‌کوشند و طبیعی است که در ستمگران مصدر کار انصاف و مدلتی به نفع شما وجود ندارد. (۵۴) مقام منبع خود را در برابر فریب خوردگان و گمراهان بشناسید و خود [صفحه ۴۴] را مطلقا با آنان مقایسه نکنید و خود را تا مرحله آنها تنزل و کاهش ندهید زیرا خدا مقام شما را بسی افزون قرار داده است. آیا باز فرموده‌ی خدا را در قرآن نشنیده‌اید: «مقام مؤمنین و نیکوکاران با خرابکاران و آلودگان و همچنین منزلت پرهیزگاران و گناهکاران یکسان و مساوی نیست.» (۵۵) مقام خود را در برابر اهل باطل محفوظ دارید و هرگز عظمت خدای تعالی و پیشوایان خود و معتقدان دینی خود را نزد اهل باطل کم‌ارزش قلمداد نسازید، در غیر این صورت خشم خدا و نیستی و هلاک نصیب شما است. (۵۶) ای شایستگان! آرام آرام از دستورات خدا پیروی کنید و مجری اوامر او باشید، تا نعمت‌های خدا برای شما باقی بماند. به خاطر خدا، دوستار دوستان خدا و هم برای خدا، دشمن دشمنان او باشید. محبت و دوستی خود را نثار طرفداران مرام بر حق خود سازید و از نیکی با دشمنان و مخالفین دین خودداری ورزید. (۵۷) بگروید به آنچه که خدای بزرگ ما را تعلیم و تربیت فرموده است، آن را درک کنید و درباره‌اش عمیقا بیندیشید، آن چه موجب هدایت و راهنمایی شما است بپذیرید و هوس‌ها و تمایلات خود را طرد کنید و هرگز به آن نگروید. (۵۸) از نافرمانی و طغیان در برابر خدا جدا پرهیزید و بدانید که طغیان در [صفحه ۴۵] مقابل خدا و دستورات خدا موجب زیان و بازگشت به دوران خفت و جاهلیت است، از نافرمانی خدا جدا پرهیزید، زیرا نیروی ما و شما فقط منوط به عنایت خدای بزرگ است. (۵۹) هر گاه بنده در اصل فطرت به خدا بگردد، از جهان بخواهد رفت مگر این که خدا بديها را از او دور خواهد نمود، از کبر و بی‌اعتنایی محفوظ خواهد ماند، دارای روش و رفتار نیکو خواهد شد، چهره‌اش نورانی، آکنده از وقار و آرامش و قلبش مملو از ترس خدا و پرهیزگار از محرمات خواهد شد و خدا دوستی مردم را نصیب و بهره او خواهد ساخت، قطع رابطه با مردم و دشمنی با آنان را ترک خواهد کرد. (۶۰) هر گاه بنده در اصل فطرت منکر خدا باشد دیده از جهان بر نخواهد بست مگر اینکه «خدا او را با بدی و بدبختی قرین و جلیس سازد و اگر کسی قرین بدبختی شد، به کبر و خودخواهی مبتلا خواهد شد، قلب او قسی و بی‌رحم، و رفتارش بد و ناهنجار، چهره‌اش سیاه و بد منظر، بد زبان و بد گفتار خواهد شد و حیا و شرم نخواهد داشت، خدا اسرارش را آشکار خواهد ساخت، مرتکب گناهان خلاف و ممنوع خواهد شد، همواره دامنش آلوده به گناه و از فرمانبرداری خدا دوری خواهد جست، فرق بین مؤمن و کافر این همه است، از خدا خوبی و عافیت خواهید زیرا نیرویی جز به وسیله خدا نیست.» (۶۱) تن را به صبر و شکیبایی در برابر مشکلات عادت دهید، زیرا صبر بر [صفحه ۴۶] شدائد و اطاعت خدا و اولیاء بر حق او از تمام نعمت‌های دنیا و لذت‌های آلوده به گناه آن والاتر است خدای بزرگ قبول ولایت ائمه اطهار علیهم السلام را دستور داده و در قرآن کریم فرموده است: «پیشوایانی تعیین کردیم تا مردم را به سوی ما راهبر شوند.» و به اطاعت از این پیشوایان امر فرموده است. (۶۲) کسانی را که خدا متابعت و دوستی آنان را منع فرموده، پیشوایان گمراهی هستند که خدا آنان را دولت چند روزه دنیا داده و آنان برای اولیاء خدا و رهبران حقیقی ظلم و جور روا می‌دارند، آنان در این حکومت چند روزه دنیا تمام گناهان را مرتکب می‌شوند، به

خدا و پیغمبرش عصیان می کنند این گروه در روز قیامت سزاوار عذاب الهی هستند و نیز اتمام نعمت محبتی برای شما در روز رستاخیز با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر پیامبران محشور هستید می باشند. (۶۲) تفحص و تجسس کنید داستان هایی را که در قرآن از گرفتاری های پیغمبران و پیروان باایمان آنان ذکر شده، پس از خدا بخواهید تا شما را نیز در برابر گرفتاری ها صبر و شکیبایی عطا فرماید، صبر و شکیبایی در برابر سختی ها و شکنجه ها و گرفتاری ها. (۶۳) پرهیزید از منازعه کردن با اهل باطل و بر شما است پذیرش روش شایستگان، سنگینی و سکوت و آرامش آنان، و صبر و بردباری آنان، و تسلیم آنان در برابر حق، و پرهیز و گریز آنان از خلاف و گناه بر شما است درستی و راستی اهل حق، پایداری و ثبات اهل حق، و کوشش اهل حق در [صفحه ۴۷] راه خدا برای اجرای دستورات او، اگر چنین کنید مقام و رتبه ی شایستگان را نزد خدا احراز می کنید. (۶۴) آگاه باشید که اگر خدا بخواهد کسی را رستگار کند، سینه ای گشاده خواهد داشت و اگر کسی چنین نصیبی یابد زبانش گویا و پویای حق و قلبش فرو بسته از غیر حق و مجری حقیقت خواهد بود و اگر چنین اوصافی در کسی جمع شود او مسلمان کامل است و در دین اسلام به سوی حق خواهد شتافت. (۶۴) و اگر خدا کسی را رستگار نخواهد او را به خود وامی گذارد، سینه اش تنگ و فشرده در فشار طینت خواهد شد، اگر چنین کسی احوالنا خیر و حقیقتی بر زبان براند زبانش با عقیده ی قلبی او یکسان نخواهد بود (۶۵) و اگر چنین احوالی در کسی گرد آید و بمیرد به همین حال، بی تردید نزد خدا از منافقین و آشوبگران در راه حق است، بیان حقیقت به زبان و عدم عمل صحیح به آن، دلیلی محکم بر علیه چنین کسی خواهد شد. (۶۶) پس پرهیزگار باشید و سینه ای گشاده برای درک حقایق اسلام از خدا بخواهید تا زبان شما را تا دم مرگ گویای حقیقت و شما را در مقام پیشینیان شایسته قرار دهد، بدون شک هر نیرویی از جانب خدا است و سپاس بیکران به درگاه کبریایی او نثار است. (۶۷) اگر کسی بخواهد که خدا دوستش بدارد باید او را اطاعت و از ما تبعیت کند، آیا نشنیده اید گفته ی خدا را: «بگو ای پیامبر، اگر دوستدار خدا هستید باید از من پیروی کنید تا [صفحه ۴۸] خدایتان دوست بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد». (۶۷) به خدا قسم! کسی خدا را اطاعت نمی کند مگر این که به دین ما در آید و از ما پیروی کند. به خدا قسم کسی از ما پیروی نمی کند مگر این که خدایش دوست بدارد. به خدا قسم کسی پیروی ما را ترک نمی کند مگر آن که ما را دشمن بدارد و باز هم سوگند به خدا کسی ما را دشمن نمی دارد مگر این که بر خدا شوریده و گناهکار شود و اگر کسی طاغی بر خدا بمیرد، در آتش فروزان و سوزان فروخواهد افتاد. سپاس بیکران نثار درگاه کبریایی خدایی است که پروردگار دنیا و عقبی است. (۷۰ - ۶۹)

نصایح امام صادق علیه السلام به فرزند خود

اشاره

- ۱- ای فرزند اگر کسی در معیشت قناعت پیشه کند محتاج دیگران نمی شود و کسی که چشم به دست مردم دوزد فقیر می میرد. ۲-
- هر کس که به مقدرات خدا راضی نباشد به خدای عزوجل بدگمان است. ۳- هر کس که خطا و لغزش خود را ناچیز شمارد لغزش دیگران را مهم خواهد دید. ۴- هر کس که اسرار مردم را فاش کند اسرار خودش فاش تر خواهد شد. [صفحه ۴۹] ۵- هر کس که شمشیر ظلم به دیگران بکشد با همان شمشیر کشته خواهد شد. ۶- هر کس که برای برادر دینی چاه بکند خود سرنگون خواهد شد.
- ۷- هر کس که با ابلهان (آدم های بی مغز) معاشرت کند بدنام خواهد شد. ۸- هر کس که با دانشمندان معاشرت کند بزرگوار خواهد شد. ۹- هر کس که به لجزارها قدم بگذارد آلوده خواهد شد. ۱۰- ای فرزند حقگو باش ولو این که بر ضررت باشد. ۱۱-
- از سخن چینی اجتناب کن؛ زیرا که در دل مردم بذر کینه می کارد. ۱۲- ای فرزند بخشندگی در دل مردمان بامروت است زیرا که مردمان بخشنده افراد ریشه داری هستند که هر ریشه دارای شاخه ها و هر شاخه ای را میوه های لطیف می باشد و هیچ گاه چنین

میوه‌ای به دست نمی‌آید مگر این که به وسیله شاخه‌ها انجام یابد و شاخه‌ها نیز بر روی ریشه‌ها استوارند و ریشه‌ها نیز دوام ندارند مگر این که در زمین برومندی واقع گردند. ۱۳- ای فرزند مردمان پاک‌منش را ملاقات کن و با افراد بدمنش ملاقات نکن زیرا که آنان به مانند سنگ خارا می‌باشند که از آنها آب شیرین و گوارا خارج نشود این جمله افراد مانند درخت خشک و بی‌برگ یا مثل زمینی که قابل زراعت نباشد و سبزه‌ای در آن نروید. علی بن موسی [صفحه ۵۰] الرضا علیه‌السلام فرمود: «پدرم تا زنده بود این وصیت‌ها را فراموش نکرد.» [۲].

اشعار حکمت‌آمیز

شخصی در حضور امام جعفر صادق علیه‌السلام از فقر و تنگدستی شکایت کرد. حضرت این اشعار حکمت‌آمیز را بر آن شخص قرائت کرد: فلا تجزع و ان اعسرت یوما فقد ایسرت فی زمن طویل فلا تیأس فان الیاس کفر لعل الله یغنی عن قلیل و لا تظنن بربک ظن سوء فان الله اولی بالجمیل [۳]. اگر روزی تنگدست شدی ناله مکن زیرا که روزهای بسیاری را در آسایش زیسته‌ای. نومی‌دی از رحمت خدا موجب کفر است امید آن که خداوند به وسیله‌ای جزئی تو را بی‌نیاز گرداند. به خدای مهربان بدگمان مباش چون که خدای عزوجل سزاوار همه‌ی زیبایی‌ها است. مکن فریاد ز حزن تنگ دستی که عمری را به آسایش تو زیستی مشو نومی‌دی گناهت گناهت تهیدستان بر این گواهیست گمان بد مبر بر خالق حق سزاوار است او بر حسن مطلق «عن عبدالله ابن ابی یعفور عن جعفر بن محمد علیه‌السلام قال بنی‌الانسان علی خصال فمهما بنی علیه فانه لا ینبئ علی الخیانه و الکذب؛ حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمود: هر انسانی در منتهای انسانیت سرشته شده مادامی که روی همین منشها [صفحه ۵۱] استوار باشد دروغ و خیانت نمی‌ورزد.» [۴].

ثواب صلوات

«قال جعفر ابن محمد علیه‌السلام من صلی علی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیته مئة مره قضی الله تعالی له ماء جاجه؛ حضرت فرمود: هر کس بر محمد و آل محمد صد مرتبه صلوات بفرستد خدای تعالی صد حاجت او را برآورده می‌کند.» [۵]. «عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من قال جز الله عنا محمدا صلی الله علیه و آله و سلم ما هو اهلہ تعب سبعین کاتبا الف صباح؛ کسی که بگوید خدا محمد را از جانب ما به اندازه رهبریش جزای خیر دهد (با گفتن این کلام) در نوشتن (ثواب آن) هفتاد فرشته‌ی نویسنده را هزار صبحگاه با به مشقت می‌اندازد.» [۶].

خداوند پشتیبان مقروضین

حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام از پدرش او از جابر بن عبدالله بازگو کرده و می‌گوید در روز جمعه خطبه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را شنیدم بعد از حمد و ثنای الهی با صدای بلند با حالت غضبناکی می‌فرمود من تا روز قیامت به پیامبری مبعوث شدم مانند این دو انگشت وسطی و انگشت سبابه که پشت انگشت ابهام است؛ یعنی منصب رسالت من تا روز قیامت پایدار می‌باشد. سپس فرمود: «بهترین سخن قرآن مجید و بهترین راهنما محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.» بدترین کارها چیزهای تازه‌ای است که خارج از دین [صفحه ۵۲] است هر بدعت (فرمانهایی که در احکام دین اسلام نیست داخل دین کرده و حکمهایی که از احکام دین است از دین خارج کردن یا به طور خلاصه نوآوری در دین) موجب کفر و گمراهی است. هر کس بعد از خود مالی بگذارد از آن ورثه‌ها است و اما اگر کسی قرض و یا اولاد بی‌سرپرست بگذارد و از دنیا برود کفالت آن بر عهده من است. رسول الله فرموده است که خدای عزوجل پشتیبان شخص بدهکار است مگر این که در راه گناهان یا در مکروهات الهی صرف کند.

رسول الله فرموده است ای مهاجر و انصار بر شما واجب است که قرآن را نگهداری کنید و آن را پیشوای خود قرار دهید زیرا که قرآن حجت خدا و بازگشت آن به سوی خدا است.

توصیه حضرت رسول

«موسی بن جعفر علیه السلام عن ابیه جعفر بن محمد علیه السلام وجده علی بن ابیطالب علیه السلام قال اخذ النبی صلی الله علیه و آله و سلم بید حسن و حسین علیهم السلام فقال من احبنی واجب هذین و اباهما و امهما کان معی فی درجتی یوم القیمه؛ حضرت از علی بن ابیطالب علیه السلام نقل کرده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دست حسن و حسین را گرفت و فرمود: هر کس من و این دو فرزندم را و پدر و مادر این دو را دوست داشته باشد در روز قیامت همدریف من خواهد بود.» [صفحه ۵۳]

کلمات و جملات پندآموز

۱- نماز در پیشگاه خدای عزوجل وسیله بزرگواری پرهیزگاران است. ۲- حج خانه خدا و جهاد هر مسلمان ناتوان است. ۳- روزه گرفتن وسیله پاک شدن جسم انسان است. ۴- ادعای بدون کردار مانند تیراندازی با کمان بی و تر است. ۵- به وسیله صدقه دادن از خدا روزی طلب کنید. ۶- ثروت خویش را به وسیله زکات دادن محفوظ نگه دارید. ۷- دوستداری مردم نصف عقل است. ۸- کمی اهل و اولاد یک نوع توانگری است. ۹- آزردن پدر و مادر موجب عاق والدین است. ۱۰- هنگام مصیبت دست به زانو زدن پاداش را از بین بردن است. ۱۱- ریاکاری در پیش اشخاص شریف و دیندار صحیح نیست. ۱۲- خدا در مقابل مصیبت توانایی و به اندازه معیشت رزق می دهد. ۱۳- کسی که در معیشت میانه رو باشد خدا رزق او را می رساند و اگر اسراف کند از روزی محروم خواهد شد. ۱۴- هیچ ذخیره ای از پاکدامنی بهتر نیست. ۱۵- هیچ چیزی بهتر از سکوت نیست. ۱۶- هیچ دشمنی کشنده تر از دروغ نیست. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود در مطالب دینی با هم عناد و [صفحه ۵۴] خصومت نورزید؛ زیرا که باعث نفاق و ناراحتی قلب می شود. [۷].

دعای امام صادق

«اللهم اعمرنی بطاعتک و لا تخزنی بمعصیتک اللهم ارزقنی مواسات من قترت علیه رزقک بما وسعت علی من فضلک؛ ای خدای مهربان به سبب فرمانبرداری از درگاهت عمر مرا طولانی گردان. به سبب گناهان مرا خوار نگردان. بارالها! در مقابل نعمت هایی که به من احسان کرده ای بخشش به فقرا نصیبم فرما.» هر گاه برادر دینی از تو بدگویی کند غمگین مباش؛ زیرا اگر راست گفته باشد تو را بیدار کرده (خودت را اصلاح کن) اگر دروغ گفته باشد از جانب خدا تو را حسنه ای نوشته می شود که آن حسنه را خود انجام نداده باشی.

برتری مقام حضرت علی

از حضرت در خصوص برتریتی که منحصر به علی بن ابیطالب علیه السلام است سؤال شد «قال فضل الاقرین بالسبق و سبق الابعدين من بالقرابة؛ علی بن ابیطالب علیه السلام به سبب سبقت در ایمان و خویشاوندی وی با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر خویشان خود برتری یافت.» «قال علیه السلام بسم الله الرحمن الرحیم تیجان العرب؛ این کلمه موجب افتخار و رو سفیدی عرب است.» [صفحه

دوستی همراه با حسن نیت

بیست روز با حسن نیت و کمال و ادب همنشینی به منزله خویشاوندی است.

فضیلت اهل مکه بر اهل مدینه

روزی در دربار منصور عباسی عده‌ای از اهل مکه و مدینه گردهم آمده بودند و اجازه ورود می‌خواستند. دربان اهل مکه را جلوتر از اهل مدینه اجازه ورود داد. حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند: آیا اهل مکه را زودتر از اهل مدینه اذن دادی؟ دربان گفت: مکه آشیانه حقیقی اسلام است. حضرت فرمود: بله مکه آشیانه حقیقی بود ولی به خدا سوگند بهترین آنان (مهاجرین) از آن آشیانه پرواز کردند و بدترین آنان (برخی از افراد قریش) باقی ماندند.

جمله‌ای درباره قرآن

«قال علیه‌السلام القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق؛ ظاهر آیات قرآن خیلی خوشایند لیکن باطن آن بسیار ژرف و عمیق است.»

عدالت شخصی و نفسی

قال علیه‌السلام من انصف من نفسه رضى حکما لغيره؛ هر کسی که عدالت شخصی و نفسی دارد از روی داوری دیگران خشنود است. [۸]. [صفحه ۵۶] حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: خدای عزوجل نان را محترم آفریده است شما نیز آن را محترم شمارید. پرسیدند: چگونه باید محترم شمرد فرمود با چاقو نبرید و زیر پا نیندازید، در سر سفره‌ای که نان حاضر است منتظر غذای دیگر نشوید. [۹]. گویند: از روزی که منصور عباسی به خلافت رسید لباس‌های خشن به تن می‌کرد و غذاهای غلیظ می‌خورد. حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: وای به حال وی که این همه قدرت مالی دارد. سپاس خدایی را که دنیایی را بر وی حرام کرده است و به سبب این دنیا دین خودش را ترک کرده است. [۱۰]. حضرت فرمود: هر گاه دنیا بر کسی روی می‌آورد همه‌ی خوبی‌های دیگران را به وی نسبت می‌دهد و زمانی که دنیا پشت بگرداند نیکی‌های وی از دستش گرفته می‌شود. [۱۱].

عزت نفس

حضرت فرمودند: عزت مانند حیرانی است که در خانه‌ای آشیانه می‌کند که اهل آن خانه از آنچه در دست دیگران است نومید می‌شوند.

ذم صدر نشینی

هر گاه به منزل برادر دینی وارد شدی همه گونه پذیرایی وی را انتظار [صفحه ۵۷] داشته باش به جز در صدر مجلس نشستن را.

کفاره عمل سلطان

«قال علیه‌السلام کفاره عمل السلطان الاحسان الی الاخوان؛ جبران کارمندان دولت نیکی به برادران دینی است.»

فرزندان، دختر و پسر

حضرت فرمود: دختران شما به منزله اعمال حسنه و پسران شما نعمت‌های خدا هستند در مقابل حسنات (اولاد دختر) خدای عزوجل پاداش نیک خواهد داد ولی در مقابل نعمت‌ها مسئولیت‌ها است.

مزه آب

وقتی از حضرت درباره مزه آب سؤال شد وی چنین فرمود: مزه آب مزه زندگی است. در جای دیگر حضرت می‌فرماید: کسی که از انجام کار زشت پروایی ندارد و کسی که در پیری از جهالت دست نکشد و کسی که در نهان از خدا ترسی به دل راه ندهد خیری در آن افراد نیست.

بهترین مردم

حضرت فرمود: بهترین مردم کسی است که در وی پنج خصلت باشد: ۱- هر گاه کار نیک انجام داد خوشحال شود. [صفحه ۵۸]
۲- مادامی که گناهی را مرتکب شد پشیمان شود و توبه کند. ۳- زمانی که نعمتی بر وی رسد شکر گذار باشد. ۴- هنگامی که مصیبت رسد توبه کند. ۵- وقتی که مظلوم شد عفو کند. [۱۲]. حضرت فرمود: حاجت دشمنم را زودتر برآورده می‌کنم که از من بی‌نیاز شود.

دعای حضرت امام صادق

از جمله فرمایشات حضرت در مقام دعا: «کان علیه السلام یقول: اللهم انک بما انت له اهل من العفو اولی بما انا له اهل من العقوبه؛ بارالها! گذشت و بخشش از گناهان من سزاوارتر از کیفر دادن من است.» [۱۳]. فرمود: کسی که تو را محترم شمارد تو نیز او را گرامی بدار و اگر کسی تو را بی‌احترامی کند تو خود را محترم شمار و به آن بی‌احترامی مکن.

پرسش درباره‌ی معبود

عربی از حضرت پرسید: آیا خدایی را که پرستش می‌کنی دیده‌ای؟ حضرت فرمود: خدایی را که نینم هرگز پرستش نمی‌کنم. اعرابی پرسید چطور؟ حضرت فرمود: چشمهای ظاهری خدا را نمی‌بیند لیکن قلب به [صفحه ۵۹] نور ایمان خدا را می‌بیند و خدا به مخلوق شباهت ندارد با آثار قدرت خداشناسی حاصل شده و با علامات تمیز داده می‌شود و جز او معبودی به حق نیست. اعرابی از گفتار حضرت خوشحال و روشن شد و گفت: «الله اعلم حیث یجعل رسالته؛ خدا داناتر است که کسی را به رهبری انتخاب کند.»

هلاکت شش طایفه

حضرت فرمود: شش طایفه به سبب شش صفت هلاک می‌شوند: ۱- صاحب منصبان به سبب ظلم و ستم. ۲- اعراب به سبب خودستایی. ۳- زراع به سبب تکبر. ۴- تجار به سبب خیانت. ۵- دهنشینان به سبب نادانی. ۶- دانشمندان به سبب حسد. حضرت فرمود: جلوگیری از بخشش به مستمندان بدگمانی به خدا است. حضرت فرمود: صله رحم عمرها را طولانی و همسایه نوازی شهرها را آباد می‌نماید. در پنهانی صدقه دادن شخص را توانگر می‌کند. حضرت فرمود: خدای عزوجل مردم را در دنیا به اسامی پدران و در قیامت به آثار کردارشان می‌خواند چنانکه می‌فرماید: (یا ایها الذین آمنوا [صفحه ۶۰] یا ایها الذین کفروا) حضرت فرمود: کسی که منشأ ایجاد شری باشد عاقبت ضرر آن دامنگیر خودش خواهد شد.

حقوق همسر و فرزند

قال عليه السلام عيال المرء اسرائه فمن انعم الله عليه نعمه فليوسع على اسرائه فان لم يفعل اوشك نزول تلك النعمه؛ حضرت فرمود خانواده هر مردی به منزله اسیر آن است هر مردی که دارای نعمت و ثروت باشد باید به اسیران خود وسعت بدهد اگر چنین نکند این ثروت به زودی از دستش بیرون خواهد رفت. [۱۴].

پاک سرشتی

حضرت فرمود: اگر فطرت و سرشت شخص پاک باشد روش های پسندیده او نیز قوی تر خواهد شد.

عمل نیک

حضرت فرمود: سه عمل نیک است که من سوگند یاد می کنم آن حق است: ۱- مال با دادن زکات کم نخواهد شد. ۲- هیچ مظلومی نیست که با داشتن قدرت انتقام صبر کند در مقابل آن خدای عزوجل حتما او را عزیز خواهد کرد. [صفحه ۶۱] ۳- هیچ کسی راه گدایی را پیشه نمی کند مگر این که خدا درهای فقر و ذلت را بر وی باز می کند.

عزت نفس

قال عليه السلام ثلاثة لا يزيد الله بها المرء المسلم الا عزا الصفيح عمن ظلمه و لا عطاء لمن حرمه و الصلح لمن قطعه؛ حضرت فرمود: سه صفت است که بروی صاحبان این سه صفت خدا درهای عزت و بزرگواری را می گشاید: ۱- گذشت از کسی که بر وی ظلم کرده است. ۲- بخشش در حق کسی که او را محروم کرده است. ۳- صلح رحمی که با وی قطع کرده است.

نشانه یقین

حضرت فرمود: نشانه یقین چند چیز است: ۱- مردم را به سبب غضب خدا (نافرمانی آن) خشنود نکن. ۲- مردم را با چیزی که در تو نیست مذمت نکن. ۳- مردم را در مقابل نعمت خدا تعریف مکن.

رزق با حرص زیاد

رزق با حرص زیاد نشود و با بدخواهی دیگران کم نمی شود. اگر کسی از رزق خود فرار کند به طوری که از مرگ فرار می کند روزی او را خدا حتما [صفحه ۶۲] خواهد رساند همچنان که اجل او فراخواهد رسید.

فتوت و جوانمردی

«قال عليه السلام مروه الرجل في نفسه نسب لعقبه و قبيلته؛ حضرت فرمود: جوانمردی شخص بر شرافت فامیل و بازماندگان شخص می افزاید.» «قال عليه السلام من صدق لسانه ذكي عمله و من حسنت نيته زيد في رزقه و من حسن بره في اهليته زيد في عمره؛ کسی که زبان راستگو دارد پاک کردار است و کسی که حسن نیت دارد روزیش زیاد خواهد شد و کسی که به خویشاوندانش احسان و نیکی کند عمرش طولانی خواهد شد.» هر گاه شخص مؤمنی غضبناک شد از حقیقت خارج نشود و زمانی که خوشحال شود به باطل روی نیاورد و هر وقت قدرت پیدا کرد از حد خود تجاوز نکند.

صله رحم

حضرت فرمود: صله رحم حساب روز قیامت را آسان گرداند. «قال الله تعالى و الذين يصلون ما امر الله به ان يوصل و يخشون ربهم و يخافون سوء الحساب و کسانی که به جاهایی که خدا امر کرده است (مانند صله ارحام و دوستی پدر و مادر و محبت اهل ایمان و علم) می پیوندند و از خدا می ترسند و از سختی هنگام [صفحه ۶۳] حساب می اندیشند.»

نامه منصور به امام صادق

ابن حمدون می نویسد: روزی منصور عباسی به حضرت نامه ای نوشت که چرا مانند سایر مردمان نزد ما نمی آیی؟ حضرت در جواب وی نوشت: «ما در پیش شما گناهی نداریم که به خاطر ترس آن بیاییم و در پیش تو از ثواب آخرت هم چیزی نیست که به امیدواری آن نزد تو بیاییم و تو نیز در نعمتی نیستی که در مقابل آن برای تبریک و در مصیبتی نیستی که به جهت تسلیت پیش تو آییم پس نزد تو کاری نداریم.» منصور در جواب حضرت نوشت: «نزد ما بیا و با ما هم صحبت باش و ما را نصیحت کن.» امام علیه السلام در جواب نوشت: «من اراد دنیا لا- ينصحك و من اراد الاخرة لا يصحبك؛ کسی که خواهان دنیا است تو را نصیحت نمی کند و کسی که طالب آخرت است مصاحبت تو را دوست ندارد.» منصور گفت: به خدا قسم مراتب مردم جهان را گفت و او خود از کسانی است که اهل آخرت هستند. می فرماید مطالبی که ندانستن آنها بر شما عیب است و در تحصیل آن معذور نیستید باید دقت کرده و هر چه بیشتر کوشش کنید و در این مقام هر کس باید خود را پند دهد. دین خدا روی پایه های مهمی استوار شده که با ندانستن آنها عبادت ظاهری نفعی ندارد و شناخت آن پایه ها بر کسی ضرر نمی رساند و در شناخت آن تندرو و کندرو نباشید. میانه روی را پیشه [صفحه ۶۴] کنید و در این امر از درگاه خدای عزوجل مدد بخواهید و در این چند امر توجه کنید: ۱- تأخیر انداختن توبه از گناهان فریبده و حیرت آور است. ۲- علت گناه کردن را از جانب خدا پنداشتن هلاکت است. ۳- شدت میل به ثروت دنیا بی اعتنایی به امر خدا است. ۴- هیچ کس به خدای عزوجل بی اعتنایی نمی کند مگر افراد پر ضرر.

کلمات اخلاقی

«قال علیه السلام اوحی الله الی الدنيا اخدمی من خدمتی و اتعبی من خدمتك؛ خدای عزوجل خطاب به مال دنیا کرده و می گوید: ای دنیا فرمانبر کسی باش که مرا اطاعت کند و به مشقت بیندازد کسی را که فرمانبردار تو است.» «قال علیه السلام الفقهاء امناء الرسل فاذا رأیتم الفقهاء قد ركبوا السلاطین فاتهموهم؛ دانشمندان دینی امین پیامبرانند. هر گاه ببینید که دانشمندانی طرفدار سلاطین جور هستند اینچنین دانشمندان را متهم بدانید و به دیگران نیز آنان را معرفی کنید.»

عنوان بصری

عنوان بصری یکی از دانشمندان معروف عرب بود که در مکتب مالک بن انس - رئیس مذهب مالکیها - تحصیل می کرده است. وی سپس تصمیم می گیرد که از محضر امام جعفر صادق علیه السلام کسب علم نماید. وارد مدینه شده محضر مبارک امام را دریافته است. وی می گوید: روزی به در خانه حضرت رفتم و از خدمتکارش اجازه خواستم که امام را ببینم. [صفحه ۶۵] خدمتکار پرسید: چه کاری داری؟ گفتم: می خواهم بر شریف [۱۵] سلام عرض کنم. خدمتکار بازگشت و اجازه داد. عنوان بصری می گوید: از اجازه دادن حضرت خوشحال شدم و خدمت امام علیه السلام رسیدم و سلام عرض کردم. امام علیه السلام جواب سلام مرا داد و فرمود بنشین مغفرت الهی نصیب تو باشد. روبروی امام نشستم. پس از لحظه ای مکث فرمود: کنیه شما چیست؟ گفتم: «کنیه ام

ابوعبدالله است.» فرمود: «این کنیه را خدا بر تو ثابت بدارد و توفیق را رفیق سازد. اکنون چه حاجتی دارید؟ گفتم: از درگاه خدا مسئلت می‌طلبم که قلب تو را بر من مهربان نماید و از علم تو مرا بهره‌مند گردانند. امام فرمود: گوش کن یا اباعبدالله، علم متاعی نیست که در نتیجه تحصیل و کوشش بسیار به دست آید، «و انما هو نور یقع فی قلب من یرید الله تعالی ان یهدیه؛ بلکه علم تنها نوری است که به اراده خداوند در قلب مردمان پاک قرار می‌گیرد و در پرتو آن نور به راه راست رهنمود می‌گردند.» اگر طالب علم هستی اول در نفس خود حقیقت بندگی را ایجاد کن (دانش را از برای عمل کردن فراگیر). عنوان بصری پرسید: حقیقت بندگی چیست؟ [صفحه ۶۶] حضرت فرمود: حقیقت بندگی متشکل از سه خصلت است: اول آن که بنده برای خود در این جهان مال و ملکی شناسد؛ زیرا که بنده برده‌ی خدا است در برابر مولای خود (خدا) مالک چیزی حتی مالک نفس خویش هم نیست هر چه در دست دارد همه را مال خدا می‌شمارد و در راه رضای خدا صرف می‌کند. دوم از شرایط بندگی آن است که به خاطر رضای خود تدبیر و چاره‌جویی نمی‌کند؛ یعنی همه تفکرات او در راه رضای خدا می‌باشد. سوم همت وی در انجام تمام فرامین خدا را و دوری جستن از نواهی خداوند است. هر گاه بنده خویش را صاحب مال و مالک ملک نشمارد از احسان کردن مال در راه خدا مضایقه نکرده و از بذل مال نمی‌ترسد و مال دنیا را به طوری که خدا فرمان داده است همان گونه صرف خواهد کرد. هر گاه شخص خویش را شایسته تدبیر و چاره‌جویی نداند تمام حوادث و مصیبت‌های دنیا در نظر وی کوچک و ناچیز خواهد بود و در برابر پیشامدهای ناگوار بردبار و شکمیا خواهد بود (همانند شخصی که در برابر تصادفات شکست نخورده بلکه همیشه پیروز است). هنگامی که بنده به اوامر و نواهی الهی بیندیشد و در فکر دین خود باشد در اجتماع هرگز به خودنمایی و جاه‌طلبی و خودفروشی تن در نخواهد داد. وقتی که خداوند متعال بنده خویش را با این سه خصلت گرامی فرماید دنیا و مردمان دنیا و اهریمنان دنیا در چشم و دل او کوچک و ناچیز جلوه‌گر خواهد نمود. چنین انسانی هرگز در جمع مال دنیا حرص [صفحه ۶۷] نمی‌ورزد و در سایه مال افتخار نجوید و به دیگران کبر و نخوت نفروشد و به سوی مال مردم چشم طمع نگشاید و عمر خویش را به بطالت هدر نمی‌دهد و این از گام‌های نخستین به سوی تقوی است. (قال الله سبحانه و تعالی تلک الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا و العاقبة للمتقین؛ این بهشت جاویدان مخصوص کسانی است که در روی زمین متکبر و فسادجو نبوده‌اند و این منزلگاه برای متقین سرای همیشگی است.)

کفتار و نصایح حضرت امام صادق به عنوان بصری

عنوان بصری گفت: یا اباعبدالله وصیت و نصیحتم فرما. حضرت فرمود: تو را بر نه دانش وصیت می‌کنم و این نه دانش بر کسی که راه حقیقت و سعادت را خواهان باشد کافی است و از درگاه خدا درخواست می‌کنم که توفیق فراگرفتن این دانش نه‌گانه را بر تو عطا فرماید، این دانش نه‌گانه بر سه قسم است: قسم اول آن در ریاضت نفس است و قسمت دوم آن در حلم و قسم سوم آن در علم است. این‌ها را حفظ کن مبادا درباره آنها فراموشکار باشی. و اما قسم اول: نخست آن که هر گاه میل به طعام نداری، هرگز غذا نخوری؛ زیرا که غذا خوردن بدون اشتها انسان را ابله و کودن می‌گرداند و نیز طعام مخور مگر هنگامی که گرسنه باشی. دوم همیشه طعام حلال بخور و نیز طعام را با نام خدا شروع کن و حدیث شریف حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را فراموش نکن که فرموده است: [صفحه ۶۸] «ما ملأ آدمی وعاء شراً من بطنه؛ آدمیزاد ظرفی را که ناپسندتر از شکم باشد پر نمی‌کند.» و هر گاه گرسنگی به حد حقیقی رسید و انسان ناچار است غذا تناول کند. معده خویش را به سه بخش تقسیم کند، قسمتی را جای خوردنی‌ها، قسمتی دیگر جای نوشیدنی‌ها و قسمت آخر برای تنفس. و اما قسم دوم: ۱- بدان هر گاه کسی با تو در مقام بدگویی برآمد و گوید اگر کلمه‌ای زشت بگویی ده کلمه زشت خواهی شنید تو در جواب او بگو اگر ده کلمه زشت به من گویی یک کلمه زشت از من نخواهی شنید. ۲- هر گاه کسی تو را دشنامی داد در جواب او بگو اگر این نسبتی که به من دادی راست باشد

خدا مرا بیمارزد و اگر این نسبت دروغی بود که به من دادی خدا تو را بیمارزد. ۳- اگر کسی تو را به آزار و خیانتی بترساند در جواب او را حسن وفا وعده بده و در حق وی دعا کن. و اما قسم سوم: اول آن که از دانشمندان آنچه را که نمی دانی بپرس و سؤالات خود را از روی غرض رانی یا لهو پرسش نکن و هیچ گاه در سؤالات خود از میانه روی تجاوز نکن و در جمیع کارهای یادگرفتنی و یاد دانی طرف محکم کاری را رعایت کن و در مقام تعلیم مسئله دینی خودسرانه جواب مده و از فتوای بدون مدرک بگریز همانند گریختن انسانی از شیر درنده و گردن خود را برای مردم پل قرار مده. [۱۶]. [صفحه ۶۹]

نصایح حضرت امام جعفر صادق به عمر بن سعید بن هلال

عمر بن سعید بن هلال می گوید به حضرت امام صادق علیه السلام گفتم که در چند سال یک مرتبه به حضور تو نمی توانم برسم مرا وصیتی فرما تا عمل کنم. حضرت فرمود وصیت می کنم تو را به اینکه خداترس و راستگو باشی و پرهیزگاری و کوشش در امر دین را بر خویشتن واجب بشمار. آگاه باش! کوشش در امر دین بدون پرهیزگاری فایده بخش نیست و هیچ گاه در امر دنیا در مال دیگران که از تو غنی ترند چشم طمع مدار. قرآن در تقیح این صفت زشت چنین بیان می دارد: (فلا تعجبک اموالهم و لا اولادهم؛ تو را کثرت ثروت و زیادی اولاد کفار به شگفت نیاورد). [۱۷] و نیز در باب قرآن خطاب به حضرت رسول می فرماید: (و لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجنا منهم زهرة الحیوة الدنیا؛ هیچ گاه به سوی لذت های ظاهر فریبنده این دنیا که در دست کافران است چشم مدوز). هر گاه این لذت های زودگذر این دنیا تو را بفریبند زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به یاد بیاور که غذای حضرت نان جو و خورشت وی خرما و مواد سوخت وی شاخ و برگ خرما بود. هر گاه رنج و مصیبت های این دنیا تو را برنجانند مصیبت های حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را به یاد بیاور که هیچ کسی مانند حضرت در این دنیا رنج و مشقت ندیده است. حضرت فرمود: وصیت می کنم تو را و نفس خود را به پرهیزگاری و [صفحه ۷۰] اطاعت از پروردگار که پرهیزگاری و تواضع در سایه تقوی حاصل می شود و توصیه می کنم که در امر دین و اطاعت از آن باوقار و کوشا باشی.

سفرهای امام صادق علیه السلام

حضرت سفرهای متعددی به زیارت بیت الله الحرام کرده بود که شمار آن در تاریخ ذکر نشده است ولی طبق گفته ی برخی از بزرگان و اندیشمندان اسلامی امام جعفر صادق علیه السلام در خدمت پدر و به دستور هاشم بن عبدالملک یک بار به شام سفر کرده بود. وجهه این سفر را چنین نقل کرده اند که: سالی از سالها من به همراه پدرم به حج رفته بودم. در یکی از مجالس عمومی که هاشم بن عبدالملک نیز در آن حضور داشت در همان مجلس پدرم به مناسبتی خطبه ای خواندند و چنین فرمودند: «الحمد لله الذی بعث محمدا بالحق نبیا و اکرنا به فحن صفوة الله و خیرة من عباده و خلفائه فالسعید من اتبعنا و الشقی من عادانا و خالقنا؛ درود فراوان خداوندی را سزا است که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به راستی به پیغمبری مبعوث کرد و به همین سبب خانواده ی ما را گرامی داشت و با برگزیدگان خدا و بهترین بندگان و از طرف خدا رهبران مردمیم و سعادت مند کسانی هستند که از ما پیروی کنند و بدبخت کسانی هستند که با ما دشمنی کنند.» هاشم در مکه معترض حضرت نشد ولی چون به شام بازگشت قاصدی به سوی والی مدینه فرستاد که محمد باقر را با پسرش جعفر به شام [صفحه ۷۱] بفرستند. والی مدینه وسیله سفر را فراهم کرد. آنان تا به شام رسیدند، هاشم تا سه روز اجازه ملاقات نداد. در روز سوم هاشم بزرگان آل اموی و آل مروان را در مجلس خاصی دعوت کرد و خود بر روی تخت جلوس کرد و امیران لشکر در حضور وی مشغول مسابقه تیراندازی بودند که امام باقر علیه السلام و فرزندش را اجازه ورود داد. هاشم تا چشمش به امام علیه السلام افتاد خواست اهانتی به وی کند گفت: تو هم تیراندازی بلدی؟ حضرت فرمود: من پیر شده ام و تیراندازی بر من زینده نیست. هاشم گفت: ممکن نیست و به یکی از افراد خود

گفت: تیر و کمان را به وی بده. حضرت باقر علیه السلام تیری انداخت و تیر درست به هدف اصابت کرد. تیر دوم به تیر اول و تیر سوم به تیر دوم برخورد کرد تا حضرت چندین چوبه تیر را به این طریق به هدف زد. همه در شگفت شدند و هشام گفت: یا اباجعفر تو در تیراندازی ماهر ترین مرد عرب و عجم هستی. هشام مدتی به فکر فرو رفت و در حالی آثار خشم و غضب در چهره وی نمایان بود سرش را بلند کرد و حضرت را مشاهده کرد. در این هنگام هشام اظهار تفقد و نوازش کرد و حضرت را روی سریر خود نشاند و گفت: یا محمد آیا ما و شما از نسل عبد مناف نیستیم؟ حضرت فرمود: چنین است که می گویی اما خداوند ما را به علم و سیاست و با اسرار خاص آگاهی و امتیاز داده است. هشام سؤالاتی کرد و حضرت جواب هایی داد که او حاضر به شنیدن آن جواب ها نبود. هشام سر به فکر فرو برد و سپس به حضرت گفت یا اباجعفر هر حاجتی داری از من بخواه حضرت فرمود: خاندان من از این سفر در بیم و هراسند. اجازه بده به [صفحه ۷۲] مدینه بازگردم. هشام به وی اجازه مراجعت داد. هشام پیوسته برای استقرار حکومت خود در این اندیشه بود که ابوجعفر را از میان بردارد.

ملاقات با عالم نصرانی

در یکی از میدان های دمشق عده ای کثیری از نصاری برای دیدن یکی از بزرگترین علمای خود گردهم آمده بودند که در هر سال یک بار از صومعه خود بیرون می آمد و جمعیت نصاری مسائل خود را از وی می پرسیدند. حضرت باقر علیه السلام به نزد آنان رفت و در میان آنان نشست. در این حال عالم نصاری بیرون آمد. پیرمردی بود که زمان بعضی از حواریون - اصحاب عیسی - را درک کرده بود. چون به هشام خبر دادند که حضرت باقر علیه السلام به دیر نصاری رفته است کسی از نزدیکان خود را فرستاد تا از آنچه میان ایشان و حضرت می گذرد به وی اطلاع دهد. چون نظر عالم نصاری به آن حضرت افتاد گفت: تو از مایی یا از امت مرحومه. حضرت فرمود: از امت مرحومه. پرسید از علمای امت یا از جهال هستی؟ حضرت فرمود: از جهال امت نیستم. گفت: آیا من از تو سؤال کنم یا تو از من سؤال می کنی؟ پدرم گفت تو سؤال کن. چون سؤال و جواب های عالم نصرانی و حضرت خالی از فایده نیست اینک فشرده ای از سؤالات و جواب ها را به نظر خوانندگان می رساند. نصرانی: ای گروه نصاری عجیب است که مردی از امت محمد به من می گوید تو از من سؤال کن سزاوار است که چند سؤالی از او بکنم. [صفحه ۷۳] نصرانی: ای بنده ی خدا خبر ده مرا از ساعتی که نه از شب و نه از روز است. حضرت: مابین الطلوعین (از طلوع صبح تا طلوع آفتاب) می باشد. نصرانی: پس مابین الطلوعین از کدام ساعت ها است؟ حضرت: از ساعت های بهشت است در این ساعات بیماران سبک و دردها آرام می گیرد و کسی که شب بی خوابی برده در این ساعت به خواب می رود و این ساعات از آن کسانی است که به نعمت های آخرت مایل باشند و عمل خیر انجام دهند. نصرانی: راست گفتی. مرا خبر ده از آنچه اهل بهشت می خورند و می آشامند ولی از آنها بول و غایط خارج نمی شود آیا در دنیا نظیر و مانندی دارد؟ حضرت: بلی نظیر آن جنین در رحم مادر است که می خورد ولی چیزی از او خارج نمی شود. نصرانی: صحیح است. مرا خبر ده از آنچه گویند که میوه های بهشت تمام شدنی نیست. و هر چند تناول کنند باز به حال خود باز می گردد آیا در دنیا نظیری دارد؟ حضرت: بلی نظیر آن در دنیا چراغ است که اگر صد هزار چراغ را در دنیا از آن روشن کنند چیزی از آن کم نمی شود. نصرانی: مرا خبر ده از مردی که با همسر خود نزدیکی کرد آن زن به دو پسر حامله شد هر دو در یک ساعت معین متولد شدند و در یک ساعت معین مردند ولی وقت مردن یکی پنجاه سال و دیگری یکصد و پنجاه [صفحه ۷۴] سال از عمرشان گذشته بود. حضرت: آن دو برادر عزیز و عزیز بودند که مادرشان در یک ساعت به آنها حامله شد و در یک ساعت به دنیا آمدند و سی سال با یکدیگر زندگی کردند یکی از برادر از دنیا رفت بعد از صد سال خدا او را زنده کرد و بیست سال با همدیگر زندگی کردند. (جریان این قضیه در قرآن مجید ذکر شده است). نصرانی برخاست و گفت از من داناتری آورده اید که مرا رسوا کند تا این مرد در شام است دیگر من با شما سخن نخواهم گفت. و در خبر دیگر نقل شده است که آن

نصرانی شبانه به نزد حضرت آمد و مسلمان شد.

بستن دروازه شهر بر روی حضرت علیه السلام

گویند چون این خبر به هشام رسید حضرت را به زندان فرستاد و در شهرها خبر کردند که دو فرزند جادوگر ابوتراب به دین ترسایان داخل شده‌اند کسی حق ندارد به ایشان چیزی بفروشد یا وی را ملاقات کند. چون قاصد به شهر مدین رسید و این ندا را به گوش اهل شهر رساند. دروازه مدین را بستند و آن حضرت را دشنام دادند و حضرت علی علیه السلام را ناسزا گفتند آذوقه به آنان نفروختند چون حضرت به نزدیک دروازه رسید با دروازه بانان به نرمی سخن گفت. قبول نکردند. هر چند حضرت آنان را پند و اندرز داد، نپذیرفتند. چون حضرت اصرار آنان را مشاهده کرد در نزدیکی کوهی مشرف به شهر مدین بود. حضرت بر بالای کوه رفت و رو به [صفحه ۷۵] سمت شهر کرد و با صدای بلند آیاتی چند را که در قرآن مجید درباره‌ی قصه‌ی حضرت شعیب پیغمبر فرستاده و مشتمل است بر عذاب اهل مدین تا آنجا که می‌فرماید: «بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین: خدا در این اثنا باد سیاهی را برانگیخت و صدای آن را به گوش اهل مدین رسانید. اهل مدین وحشت زیادی کردند. پیرمردی از اهل مدین چون حضرت را بدان حال مشاهده کرد با صدای بلند ندا سر داد: «ای اهل شهر از خدا بترسید». ای اهل مدین این مرد در مکانی ایستاده و نفرین می‌کند که حضرت شعیب علیه السلام ایستاد و نفرین کرد. به خدا سوگند اگر دروازه را باز نکنید مانند آن عذاب بر شما فرو خواهد ریخت» اهل مدین ترسیدند. دروازه را باز کرده حضرت وارد شد. روز دیگر حضرت محترمانه از مدین حرکت کرد. گویند والی مدین این قضیه را به هشام نوشت، هشام آن پیرمرد را طلبید و پیش از رسیدن به شام پیرمرد در راه به رحمت الهی نایل آمده بود. این اولین سفری بود که حضرت امام صادق علیه السلام با پدرش همراه بود. جلوه علم و کمال این دو وارث علوم محمدی تمامی نواحی شام را فراگرفت. علمای نصاری و یهود و ملت‌های دیگر بر عظمت علمی خاندان پیامبر پی بردند و دانستند که اسلام را غیر از زمامداران بنی امیه و بنی مروان رییس دیگری نیز هست. چون منصور دوانقی امام صادق علیه السلام را به عراق احضار کرد اهل عراق که هنوز لذت صوت دلنواز خطبه‌های غرای علی بن ابیطالب علیه السلام را در [صفحه ۷۶] گوشهای خود داشتند و اشک چشم‌هایی که در مصیبت شهادت حضرت حسین علیه السلام هنوز خشک نشده بود و به طور کلی لذت زمامداری علی بن ابیطالب علیه السلام را فراموش نکرده بودند از روی علاقه خاصی که به خاندان پیامبر داشتند و خلافت و زمامداری را حق مسلم این خاندان می‌دانستند، با ورود حضرت صادق علیه السلام این خاطره پرشکوه تجدید شد و رشد و نمو مکتب جعفری در آن بلاد آغاز گردید.

سفر امام صادق علیه السلام به عراق به قصد زیارت

حضرت صادق علیه السلام در عراق چندین بار به زیارت قبر امیرالمؤمنین علیه السلام و مزار حضرت حسین علیه السلام رفتند و هر بار عده‌ای از شاگردان و ملازمان خاص وی حضور داشتند که حضرت آداب زیارت و غسل و زیارات ماثوره را به آنان تعلیم می‌داد به طوری که در مکتب معتبره شیعه تمام و کمال نقل شده است. ربیع حاجب می‌گوید: سالی در ایام حج منصور وارد مدینه شد شبی نزدیک صبح بود، منصور مرا احضار کرد و مأمور نمود که جعفر بن محمد را بیاورم. رفتم و آن حضرت را آوردم. پس از مذاکرات بسیار منصور با تندی و خشونت گفت تو در مملکت آشوب و فتنه انگیزی می‌کنی تا کی موجب خونریزی مردمان خواهی شد. حضرت صادق علیه السلام با بیاناتی گفته‌های او را رد کرد. منصور گفته‌های حضرت را پذیرفت و با تشریفات زیاد حضرت صادق علیه السلام را محترمانه به منزل خود برد. این قضیه از ربیع [صفحه ۷۷] بارها نقل شده و در بعضی از گفته‌ها ربیع دعاهایی را هم از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده و ما برخی از آن دعاها را در فصل کرامات و دعا‌های آن حضرت نقل کرده‌ایم. از این رو، از تکرار آنها صرف نظر می‌کنیم.

دعوت منصور از امام صادق علیه السلام

به طوری که در تواریخ معتبر آورده‌اند منصور دوانقی امام صادق علیه السلام را تا هفت مرتبه با حالت غضب و قهر به قصد قتل حضرت را به مجلس خود احضار کرد و ایشان را به آشوبهای داخلی متهم نموده ولی آن حضرت پس از ورود اتهام خود را برطرف و نسبت‌های دروغگویان را فاش می‌نموده است. ربیع می‌گوید سالی که با منصور به مکه می‌رفتم در میان راه به من گفت مرا یاد آور باش وقتی که به مدینه رسیدیم جعفر بن محمد را غیر از من کسی نخواهد کشت. چون به مدینه رسیدیم، فراموش کرد و به مکه رهسپار شدیم گفت در مراجعت از مکه اگر یاد آور نشدی گردنت را می‌زنم. چون از مکه به سوی مدینه مراجعت کردیم گفت: جعفر بن محمد را حاضر کن. خدمت او رفتم و گفتم یابن رسول الله منصور شما را خواسته است. حضرت حرکت کرد و وارد مجلس او شد. منصور پس از مذاکرات و تهدیدات گفت یقین داشته باش قاتل تو من هستم. پس از لحظاتی چند حال منصور دگرگون شد و با توحش تمام حضرت را در بغل گرفت و بوسید و با نوازش و خلعت ایشان را به منزل خود روانه کرد. [صفحه ۷۸]

گویند این بار منصور حضرت صادق علیه السلام را به ربذه احضار کرد و سوگند یاد کرد که حضرت را بکشد. امام از رفتن خودداری نمود. خلیفه به مسجد ابوذر آمد و امام را احضار نموده و شروع به بدگویی کرد. تا آنجایی که شمشیر از غلاف خود بیرون کشید. امام خود را با بیاناتی تبرئه کرد و منصور از کردار خود پشیمان شد و امام را با احترام خاص مراجعت داد. منصور حضرت امام صادق علیه السلام را به کوفه دعوت کرد. در تاریخ آورده‌اند که منصور قصرهای متعددی به اسامی خاص و هر یکی را برای اجرای کارها و مناسبت‌های خاصی بنا کرده بود. از جمله قصرهای وی قصر الخزراء بود و در روزهای غضب در قبه‌ی حمراء می‌نشست و آن روز را یوم الذبیح می‌نامیدند. این جاندار خون آشام هزاران خونهای ناحق از علویین و شیعیان پاک را بدون جرم در آن روز می‌ریخت. وقتی فرمان داد که امام صادق علیه السلام را از مدینه به مرکز خلافت حاضر کنند آن روز را در قبه حمراء نشست. چون نیمه فرا رسید ربیع را طلید و گفت انجام مقاصد من در دست تو است. الساعه برخیز و به نزد جعفر بن محمد برو و وی را در هر حالی که هست دستگیر کرده و به نزد من بیاور. ربیع حرکت کرد و پسر خود به نام محمد را مأمور این کار کرد و گفت از درب خانه وارد منزل جعفر بن محمد نشو بلکه از دیوار و پشت بام وارد شو که او نتواند تغییر حال بدهد به هر لباسی که دیدی او را دستگیر نموده و به حضور منصور بیاور. محمد می‌گوید به دستور پدرم از دیوار منزل جعفر بن محمد بالا رفتم [صفحه ۷۹]

دیدم حضرت مشغول نماز است و با پیراهنی سپید دستمالی به کمر بسته بود. چون سلام نماز را به پایان رساند گفتم زود باش امیرالمؤمنین تو را می‌خواند. خواست لباس بپوشد، تطهیر کند جلوگیری کردم با حال سرپا برهنه او را بردم. در آن هنگام جعفر بن محمد هفتاد سال داشت. در راه ضعف بر وی عارض شد. دلم به حال وی سوخت. او را سوار بر شتری نمودم تا به دربار منصور رسیدیم تا چشم پدرم به حضرت افتاد گریان شد. حضرت فرمود ربیع اجازه بده من دو رکعت نماز و دعایی بخوانم. امام نماز و دعا خواند و فارغ شد. ربیع دست حضرت را گرفت و به جانب قصر منصور راهنمایی کرد و حضرت مشغول خواندن دعایی بود. چون چشم منصور به وی افتاد گفت: ای جعفر دست از تعدی بر بنی عباس برنمی‌داری و کینه‌ورزی می‌کنی. امام فرمود: به خدا سوگند من چنین نکرده‌ام و در این فکر نیز نبوده‌ام. منصور از زیر سند خود نامه‌هایی بیرون آورد و به سوی امام انداخت و گفت: این نامه‌ها چیست که به مردم خراسان نوشته‌ای؟ امام صادق علیه السلام با گفته‌های نرم اعتراض منصور را رد کرد. منصور سر به زیر افکند. ناگهان رنگش تغییر کرد و شمشیرش را که به اندازه یک وجب از غلاف خود بیرون کشیده بود غلاف کرد و باز به سرزنش امام زبان گشود. دوباره امام علیه السلام قسم یاد کرد که این چنین نیست و مرتبه دیگر شمشیرش را که به اندازه دو وجب از غلاف بیرون کشیده بود به غلاف گذاشت و سر به زیر انداخت. ناگاه سر بلند کرد و گفت: گمان می‌کنم تو راست می‌گویی و رو به ربیع کرد و گفت: جعبه عطر مرا حاضر کن. منصور گفت محاسن جعفر را [صفحه ۸۰] عطر بزن. خوشبو کن و بهترین مرکب

سواری مرا حاضر کن و حضرت را به منزل برسان و ده هزار درهم به حضرت عطا کرد و مخیر است در نزد ما بماند یا به مدینه برود. چون به نزد منصور باز گشتم از شدت غضب او که تبدیل به محبت و سرور شد سؤال کردم. خلیفه گفت: با کسی این راز را فاش مکن. چون برای بار اول شمشیر را کشیدم و قصد قتل جعفر کردم ناگاه پیغمبر را حالت خشم و غضب بین جعفر و خود دیدم. شمشیر را غلاف کردم. برای بار دوم دیدم پیغمبر با همان حالت به من نگاه می کند و قصد جان مرا دارد. صرف نظر کردم و باز برای بار سوم پیغمبر را در همان حال دیدم که نزدیک است دستش به من برسد. ترسیدم و از قتل جعفر صرف نظر کردم و او را با احترام به منزل روانه ساختم. امام صادق علیه السلام به مدینه حرکت کردند. باز سخن چنان درباره حضرت نزد منصور سعایت کردند تا سرانجام منصور والی مدینه را مأمور کرد و حضرت را به وسیله زهر شهید نماید.

احضار امام جعفر صادق علیه السلام به همراه صفوان

جمال به وسیله صفوان بن مهران احضار شده بود باز در این باره منصور با حضرت با تندی و خشونت کلماتی را از دهان خود راند و اسائه ادب نمود. لکن پس از لحظاتی چند حضرت با بیانات ولایتی آتش غضب آن جلاد را فرو نشاند و حضرت با احترامات مراجعت کردند. [صفحه ۸۱] پس از شهادت محمد و ابراهیم علوی رییس نهضت آزادیخواهان فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام منصور روی نظریه خاصی بود که دستور داد حضرت امام صادق علیه السلام را احضار کنند. مأمور احضار درباره محمد بن عبدالله اسکندری چنین نقل می کنند: منصور گفت من از دست اولاد فاطمه جانم به لبم آمدم. گفت ای محمد می روی و او را حاضر می کنی. محمد بن عبدالله گوید من رفتم دیدم حضرت در مجلس درس نشسته و مشغول درس و حدیث گفتن است. عرض کردم منصور شما را خواسته است. آن حضرت را آوردم تا چشم منصور بر حضرت افتاد شروع کرد از سخنان سعایت کنندگان و دشنامهایی که به حضرت نسبت داده بودند، با خشم تمام به حضرت خطاب و عتاب می کرد. حضرت تمام گفته های منصور را رد کرده و خویشتن را تبرئه نمود و محترمانه به منزل مراجعت فرمود.

پیدایش مذاهب اربعه

در تاریخ آمده است که هنگامی که جعفر بن محمد صادق علیه السلام شروع به تدریس کرد، فلسفه و فیزیک هنوز به زبان عربی ترجمه نشده بود و مترجمین به تازگی دست به ترجمه ی آن علوم به زبان عربی زده بودند بدون این که بعضی از اصطلاحات فلسفی را بفهمند. بنابراین، می توانیم حدس بزنیم که امام جعفر صادق علیه السلام آن علوم غربی [صفحه ۸۲] را در محضر پدر فراگرفت و خود هم چیزهایی بر آن افزود. [۱۸]. بعد از چند سطر می نویسد شیعیان برای توضیح این موضوع می گویند که علم امام جعفر صادق علیه السلام لدنی بود. آنها چنین می گویند شعور باطنی هر کسی برخلاف شعور ظاهری وی است، شعور باطنی گنجینه تمام معلومات بشری و جهانی است و علوم امروزی به نسبت زیاد این نظریه را تأیید می کند؛ زیرا با گذشت زمان از مطالعات زیست شناسی این نتیجه به دست می آید «هر مجموعه از سلولهای بدن تمام آنچه را که برای او دانستنی است از آغاز خلقت تا امروز می داند.» و نیز در آن کتاب گوید: به عقیده ی شیعیان هنگامی که شخصی به پیامبری یا امامت منصوب می شود حجاب و حایلی که بین شعور ظاهری و شعور باطنی او است از بین می رود. لذا پیغمبر یا امام به دلیل برخورداری از شعور باطنی، از دانستنی های بشری و غیر بشری جهانی استفاده می کنند و نیز بعثت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم را به همین منوال توضیح می دهند و می گویند محمد صلی الله علیه و آله و سلم سواد خواندن و نوشتن نداشت. در شب مبعث در غار حرا در جوار مکه جبرئیل بر او نازل شد. گفت: بخوان پیامبر گفت: نمی توانم بخوانم (الی آخر در مقاله ی آن کتاب اشاره شده است) بر مبنای این عقیده شیعیان علوم جعفر صادق علیه السلام را علم لدنی می دانند یعنی علمی که در گنجینه شعور باطنی نهانی او وجود داشته است و این عقیده ی

مذهبی در نظر مسلمین محترم و قابل قبول می‌باشد. [صفحه ۸۳] وی اضافه می‌کند: یک مورخ بی‌طرف این عقیده را نمی‌پذیرد؛ زیرا مورخ مدرک تاریخی و مادی را جستجو می‌کند تا این که بفهمد چگونه مردی چون جعفر ابن محمد علیه‌السلام که تا زمان تدریس از عربستان خارج نشده بود (ولی بعد از نیمه‌ی عمر خود چند بار از عربستان به سفرهای دور رفت) چگونه فلسفه و فیزیک غربی را تدریس می‌کرده است در صورتی که تا آن تاریخ هیچ یک از مدرسین معروف غرب آن علم را تدریس نکرده بودند. اعتراض نگارنده به نویسنده کتاب نامبرده این است که از مورخ بی‌طرف حمایت کردن ناروا است؛ زیرا مورخ هر که باشد بالاخره انسان و هر شخص منصفی دارای وجدان است و هر شخصیتی که این نیروی باطنی را دارا باشد خواه مورخ و یا غیر مورخ نباید این قوه و انصاف را زیر پا گذاشته و پامال نماید و بنا به عقیده‌ی خود مترجم علم زیست‌شناسی امروز نیز ثابت می‌کند «هر مجموعه از سلولهای بدن انسان تمام آنچه را که برای او دانستنی است از آغاز خلقت می‌داند» با اثبات این مدرک علمی گفتار مورخ بی‌اثر است.

شرکت امام صادق علیه‌السلام در تجدید بنای مسجد مدینه

باز در کتاب نامبرده می‌نویسد: «مسلمین روزی که شروع به تجدید بنای مسجد مدینه کردند، امام جعفر صادق علیه‌السلام پنج یا هشت ساله بود. او به پدر پیشنهاد کرد که در کارهای ساختمانی این مسجد شرکت کند و [صفحه ۸۴] گفت میل دارم که همانند جدم پیغمبر در کارهای ساختمانی همین مسجد رسیدگی نمایم. حضور جعفر صادق علیه‌السلام در کارهای بنایی بسیار شگف‌آور بود و به اندازه جثه کوچک و توانای خود به کارگران در کار بنایی کمک می‌کرد. [۱۹]. محضر علمی امام محمدباقر علیه‌السلام یک مدرسه عالی بود مورخین متفق القولند که جعفر بن محمد در ده سالگی در مجلس درس پدر حاضر می‌شد و علوم عالی را فرا می‌گرفت.

حضرت صادق علیه‌السلام و کره‌ی جغرافیایی زمین

در صفحه‌ی ۳۷ همان کتاب می‌نویسد: «و در همان ایام بود که برای جعفر بن محمد علیه‌السلام دو حادثه بسیار مهم اتفاق افتاد که اهمیت بسزایی دارد. حادثه اول این بود که یکی از شاگردان محمدباقر علیه‌السلام مسافرتی به مصر کرد زمانی که از مصر مراجعت می‌نمود یک کره‌ی جغرافیایی برای حضرت باقر علیه‌السلام به ارمغان آورد. مطلب بدین قرار می‌باشد که در آن کره‌ی آسمانی مرکز جهان و زمین و خورشید و ماه و سیاران اطراف زمین را تعیین کرده بودند. تا آنجا که می‌نویسد آن کره‌ی آسمانی اولین تصویری بود که جعفر بن محمد علیه‌السلام از آسمان می‌دید با این که در آن هنگام بیش از یازده سال از عمرش نمی‌گذشت، آن حضرت بر آن کره و بر هیئت بطلمیوس ایراد گرفت و مطلب را این طور بیان فرمود: [صفحه ۸۵] «خورشید سالی یک مرتبه به اطراف کره زمین می‌چرخد پس چرا خورشید شب از نظر ما ناپدید می‌گردد و هر صبح طلوع می‌کند لازمه گفتار شما و این کره آسمانی این است که بایستی ما پیوسته خورشید را ببینیم» (تا آنجا که می‌نویسد) آورنده کره در جواب اشکال حضرت جعفر بن محمد گفت که من نمی‌دانم چرا خورشید را همیشه نمی‌بینیم. زمانی که جعفر بن محمد صادق علیه‌السلام آن کره را دید، تقریباً پانصد و شصت سال از زمان مرگ بطلمیوس می‌گذشت و تا آن زمان کسی به فکر این اشکال نیافتاده بود که ایرادی بر آن بگیرد، اما یک پسر یازده ساله متوجه این تناقض می‌شود که قاعده نجومی بطلمیوس کاملاً صحیح نمی‌باشد و آن را نمی‌توان پذیرفت. [۲۰]. در صفحه ۴۶ آن کتاب می‌نویسد: «اسکندریه که در مدت نهصد سال مرکز علمی دنیا بود و دانشمندان بسیار در آن مکتب پرورش یافته بودند و چندین نظریه فلسفی در آنجا به وجود آمده بود لیکن هیچ یک از دانشمندان متفکر علمی به این فکر پی نبرده بودند ولی یک پسر بچه‌ی عرب در شهر کوچک مدینه متوجه این مطلب گردید. قطعاً عقل آن پسر یازده ساله در مورد این

مسئله علمی بیش از نبوغ علمی دانشمندان مکتب اسکندریه و بیش از عقل علمی علمای سایر نقاط جهان بوده است. جعفر بن محمد علیه السلام علاوه بر این از حیث عقل علمی سرآمد شاگردان مکتب پدر بود ولی از حیث طفولیت مورد عدم اعتنا قرار می گرفت و ایراد [صفحه ۸۶] جعفر بن محمد بر کوهی جغرافیایی بطلمیوس را پندارهای کودکان می دانستند. و هر زمانی که مسئله عدم گردش آفتاب به دور زمین را پیش می کشید با بی اعتنایی شاگردان پدر مواجه می شد. چون «کوپرنیک» لهستانی در نیمه اول قرن شانزدهم همان عقیده جعفر بن محمد را انتشار داد. در اوایل ابراز این نظریه گفتار کوپرنیک پذیرفته دانشمندان قرار نگرفت. ولی آنچه سبب شد کوپرنیک بعد از ابراز نظریه اش راجع به حرکت زمین و سیارات دیگر به دور خورشید زنده بماند، این بود که در لهستان می زیست.

دلایل اصلی ظلمت علمی اروپا

اگر کوپرنیک در یکی از کشورهای فرانسه یا آلمان یا اسپانیا یا ناپل سکونت داشت به طور حتم گرفتار سازمان تفتیش عقاید «انگیزیون» می گردید. امام جعفر صادق علیه السلام در آن زمان توانست در کمال قدرت و توانایی علمی خود نظریه بطلمیوس و گردش خورشید به دور زمین را رد کند اما دانشجویان دانشگاههای اروپا در قرن اول و دوم تجدید قادر به درک این مطلب و همچنین پی بردن به صحیح یا نادرست بودن آن نبودند.

آزادی نظریه علمی اسلام

به طور کلی در اسلام ابراز نظریه های علمی ولو با مذهب هم تماس پیدا می کرد آزادتر از اروپا بود و علت اصلی ظلمت علمی اروپا در قرون [صفحه ۸۷] وسطی و ظهور علم در کشورهای اسلامی در همان دوره بدین جهت بود که در اروپا اهل علم برای ابراز نظریه های علمی آزادی نداشتند و در همین زمان در کشورهای دیگر دانشمندان و متفکرین می توانستند به آزادی تمام و کمال نظریه های علمی خود را ابراز کنند تا این که نور علم از مشرق زمین به اروپا تابید و تا مدتی علمای مشرق زمین نتوانستند بر ظلمت استیلا یابند و در فضای علمی آن چنان خلأیی ایجاد شده بود که متفکرین مشرق زمین فقط قسمتی از آن از قبیل پزشکی را توانستند گسترش دهند تا آنجا که در اروپا هیچ استاد پزشکی وجود نداشت که از جزوه های ابن سینا در متن لاتینی مطالبی حفظ نداشته باشد ولی اجازه داده نمی شد که علم آداب و هیئت از مشرق زمین وارد اروپا شود.

اولین شخصی که عقیده به عناصر اربعه را متزلزل کرد

نویسنده کتاب مغز متفکر جهان شیعه می نویسد: روزی در محضر درس حضرت امام باقر علیه السلام به این قسمت از فیزیک ارسطو رسید که در جهان بیش از چهار عنصر وجود ندارد و آن عبارت است از خاک و آب و باد و آتش. امام جعفر صادق علیه السلام این جمله ارسطو را مورد اشکال و فقر علمی دید و فرمود حیرت می کنم از فردی چون ارسطو چگونه متوجه نشده که خاک یک عنصر نیست بلکه در خاک عناصر متعددی وجود دارد و هر یک از فلزات که در خاک می باشند یک عنصر جداگانه به شمار می روند. از زمان ارسطو تا دوره جعفر صادق علیه السلام نزدیک به هزار سال گذشته بود و در اندیشه [صفحه ۸۸] هیچ شخصی خطور نکرده بود که با آن عقیده (عقیده ارسطو) مخالفت کند. بعد از هزار سال یک پسر بچه که هنوز بیش از دوازده سال از عمرش نمی گذشت این مطلب را عنوان نمود که: خاک یک عنصر نیست. همین پسر بعد از این که خود شروع به تدریس کرد عنصرهای دیگر را هم از لحاظ بسیط بودن تخطئه کرد.

رد عقیده علمای یک هزار و یک صد سال قبل

امام جعفر صادق علیه السلام هزار و یکصد سال پیش از علمای قرن هجدهم میلادی اروپا که اجزاء هوا را کشف و از هم جدا کرده بودند فرمود: باد (هوا) یک عنصر نیست بلکه از چند عنصر به وجود آمده است.

تجمع متفکرین اسلامی جهان در مدینه

از اوایل زمان سلطنت بنی عباس تحصیل و تدریس علوم گوناگون مخصوصاً علم فقه در میان مسلمین رواج یافت. سلاطین عباسی به علت این که خود را حامی اسلام معرفی می نمودند برای استحکام بخشیدن به قدرت و پایه های ظلم و فساد خویش از این جنبش علمی استقبال شایانی کردند. مدینه منوره نیز بعد از رسول الله مقرر اصحاب و مرکز علوم اسلامی بود و مردم (متفکرین و علما) در مسایل اسلامی از تمام کشورهای مسلمان به شهر مدینه روی می آوردند؛ زیرا این شهر از زمان هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم [صفحه ۸۹] مرکز علم و محل اقامت اصحاب و تابعین بود و در آن انقلاب های پی در پی بروز می نمود و به همین مناسبت دولت اموی همیشه از شهر مدینه نگران بودند و از آن ترس وافر داشتند. لذا بیشتر فقهای سست عنصر زمان دولت نحس بنی امیه در مقابل عطیه های فراوان خودفروشی کرده محور اصول و عقاید حقه را با جعل احادیث تغییر دادند چقدر احادیث دروغین در مدح آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم به قیمت های گران به فروش رفت و چه مقدار خرافات و تحریف در ذم اهل بیت عصمت را به قیمت گران خریداری کردند تا بدین وسیله رهبران بنی امیه از انقلاب مدینه مطمئن شدند ولی در زمان سلاطین عباسی مسلمین آزادی علم و دانش را احساس کرده و به سوی سرچشمه های زلال علم یعنی در مدینه به سوی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت وحی روی آوردند تا علم اسلام و قرآن را از منبع حقیقی آن به دست آورند. شهر مدینه از حیث مرکزیت علمی رونقی به سزا گرفت و امام صادق علیه السلام در این هنگام شخصیت علمی جهان اسلام را دارا شد و دانش حضرت را مردم به سایر کشورهای دوردست انتقال دادند و در محضر درس وی شاگردان برجسته به مقام شامخ علمی نائل شدند.

تحکیم مبانی سیاسی بنی عباس و محبت صوری آنان به خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم

در بدو تأسیس سلسله منحوس بنی عباس سران آنان برای تحکیم مبانی سیاسی خویش محبت های صوری خویش را در خصوص خاندان [صفحه ۹۰] پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کاملاً مراعات می کردند و آنان در باطن از عرب مخصوصاً از اهل مدینه وحشت زیادی داشتند؛ زیرا می دانستند اهل مدینه بر این عقیده هستند که منصب زمامداری مسلمین حق مسلم اهل بیت پیغمبر می باشد. احمد سفاح در مقابل این وحشت باطنی با مهارت و تدبیر سیاسی خود قلوب مردم را فریفت و منشأ پیدایش انقلاب ها را از بین برد. اولین دسیسه وی اظهار حزن و سوگواری بر ظلم هایی که از جانب بنی امیه بر ذریه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روا شده بود. برای انتقامجویی از بنی امیه شدت عمل هایی نشان داد که در تاریخ به ثبت رسیده است. همیشه از ظلم های بنی امیه و مظلومیت اهل بیت پیغمبر مخصوصاً از قضیه جانگداز کربلا صحبت می کرد و بر خون های به ناحق ریخته شده ی بنی هاشم خود را همیشه محزون و خونخواه و منتقم اصلی این حادثه نشان می داد. زمانی که اشعار و مرثیه هایی که درباره مظلومیت اولاد رسول در مجلس وی قرائت می شد گریه هایی شدید می کرد و می گفت: «من از خون هایی که این قوم (بنی امیه) ریخته اند بازخواست و انتقام خواهم گرفت.»

منصور و انتقامجویی از ذریه ی رسول الله محمد صلی الله علیه و آله و سلم

دوره احمد سفاح بدین منوال و با تظاهر سپهری گشت و نوبت زمامداری به دست برادرش منصور رسید. منصور در تثبیت مقام و در پیش‌بینی از رفع خطرات سلطنت خود یگانه‌ی روزگار بود و برای رفع [صفحه ۹۱] خطرات احتمالی از هیچ گونه خونریزی و هتک حرمت پروایی نداشت و به همین دلیل سیاستش اقتضا می‌کرد که عاطفه‌ی خود را در درجه‌ی اول از بنی‌هاشم (بعضی از عباسیان) قطع کند. او نه تنها اهل مدینه را مورد بی‌اعتنایی خود قرار داد بلکه دست جنایتکار خود را برای ریختن خون بی‌گناهان دراز کرد. تمامی دانشمندان اهل مدینه را از نظر انداخت و پست و مبتذل شمرد. آنان را در نظر دیگران بی‌ارزش و بی‌حرمت معرفی نمود و دانشمندان کوفه را که در اکثر عقاید اسلامی مخالف با عقاید اهل بیت پیغمبر بودند به خود جلب می‌کرد و نهایت محبت خویش را درباره‌ی دانشمندان بی‌اراده‌ی کوفه بذل می‌نمود.

ایجاد شکاف میان علماء باب قیاس و استحسان

منصور با این رویه بی‌باکانه بین دانشمندان اسلامی شکاف ایجاد کرد. دو نفر از شاگردان حضرت را یکی موسوم به ابی حنیفه و دیگری به نام مالک ابن انس بر ضد حضرت برانگیخت تا روحانیت خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را از بین ببرد. چون شهر کوفه دور از مرکز علمی (مدینه) بود و از تابعین و اصحاب کمتر کسی در آنجا وجود داشت و دسترسی به احادیث معتبر را نداشتند لذا بین علمای خودخواه کوفه در مقام عمل به احکام باب قیاس و امتحان شروع شد. [صفحه ۹۲] در کتاب الامام جعفر بن صادق و مذاهب اربعه تألیف استاد اسد حیدر آمده است که حماد (عمل کردن به) قیاس و رأی در مسایل دینی از ابراهیم نخعی و ابوحنیفه اخذ نمود و دانشمندان علم حدیث بر دانشمندان رأی و قیاس اشکالات و ایراداتی گرفتند. دانشمندان کوفه در باب عمل به قیاس و تطبیق مسایل به اوج علمی رسیدند که چه بسا اوقات قیاس را در نظر خود بر خبر واحد مقدم می‌داشتند. نظر علمای کوفه بر این بود که هر حکم شرعی دارای مصلحت مقصوده است و شریعت نیز برای مراعات این مصالح جعل شده است. و همین مصالح عقلی ناقص خود را ملاک احکام قرار می‌دادند. هر گاه در مسئله دینی از آیات قرآن نمی‌دیدند یا به روایتی دسترسی نداشتند به مناط عقلی خود در آن مسئله حکم می‌دادند. در مقابل علمای کوفه همه دانشمندان اهل مدینه عموماً و خصوصاً اهل بیت پیغمبر در باب احکام دین بر قیاس و رأی هیچ گونه اعتباری قائل نبودند بلکه رأی و قیاس را اضمحلال کننده دین اسلام و ریشه کن کننده احکام آن می‌دانستند. [۲۱] همین اختلاف عقیده منشأ اختلافات سیاسی و تعصبی گردید و بین مسلمین شکاف عمیقی ایجاد کرد و در بحبوحه این اختلافات منصور دوانقی بر تحکیم سیاست و سلطنت خود استفاده‌های شایانی به دست آورد و کار به جایی رسید که نتیجه آن را در این مجموعه خواهید خواند. [صفحه ۹۳]

مخالفت هارون الرشید با جانشینی علی علیه السلام

می‌گویند هارون عباسی در اوایل خلافت حتی راضی نمی‌شد که مردم علی بن ابیطالب علیه السلام را خلیفه چهارم بدانند. ابو معاویه شخصیت معروف و برجسته آن زمان می‌گوید روزی در مجلس هارون الرشید بودم هارون به محض دیدن من گفت: «تصمیم گرفته‌ام که اگر شخصی علی بن ابیطالب علیه السلام را خلیفه چهارم بداند تنبیه و مؤاخذه نمایم». ابو معاویه در جواب چنین می‌گوید: «ای امیرالمؤمنین طایفه تیم (ابی بکر) و طایفه عدی (عمر) و طایفه بنی امیه (عثمان) خلفا از ما است ای بنی هاشم نصیب فخر شما را از خلافت کجا رفت؟ ابو معاویه با این گفتار هارون را از تصمیم خویش منصرف گردانید.

حقیقت مذهب جعفری در برابر مخالفت‌های دشمنان

علیرغم همه فشارهای دولت جابر عباسی مذهب جعفری حقیقت خود را از دست نداد و در تمام نقاط اسلام گسترش یافت و چهره

خود را به علاقمندان نشان داد. در بغداد دولت وقت پیوسته مخالفان شیعه را تقویت می کرد و آنان را به مبارزه علیه شیعه تحریک می نمود؛ زیرا از مذهب شیعه وحشت و هراسی به دل داشت که مبادا از طرف آن خطری متوجه ایشان گردد. زمان سلطنت مأمون عباسی فرا رسید و شیعیان بر سیاست مأمون غلبه نمودند. اکثر رجال دولت از وزراء و امرا و سران و نویسندگان زمان [صفحه ۹۴] مأمون پیرو مذهب شیعه بودند و مأمون با حيله ها و دسیسه های شیطانی حضرت رضا علیه السلام را با احترام و عزت فراوان از مدینه به طوس آورد و در حق ایشان اظهار محبت و مهربانی کرد تا بدانگونه که خلافت را تفویض به علی بن موسی علیه السلام نمود. اما حضرت از قبول آن امتناع ورزید زیرا عاقبت خوبی را در این پیشنهاد نمی دید. [۲۲].

نفوذ و اقتدار شیعیان در زمان سلطنت معتصم عباسی

در زمان خلافت معتصم عباسی نیز شیعیان قدرت و نفوذ بیشتری یافتند و گاهگاهی هم علیه دستگاه آن زمان شورش می کردند سران و امراء دولت از پیشگیری آنان عاجز و ناتوان می ماندند. حتی در تشییع جنازه حضرت امام جواد علیه السلام دوازده هزار تن از شیعیان شمشیر آبهگون خود را از نیام برکشیده و آماده جنگ با مخالفین اسلام شدند؛ چنانکه دشمنان از این همه عظمت بر خود می لرزیدند و جنازه حضرت را با عزت و جلالت خاصی تشییع کرده و دفن نمودند.

ضعف و فشار شیعیان در دوران خلافت متوکل عباسی

در ایام متوکل عباسی شیعیان در مضیقه قرار گرفته بودند و مورد آزار و [صفحه ۹۵] شکنجه های سخت دیو صفتان واقع شدند. کینه شیعیان و بغض علی بن ابیطالب علیه السلام چنان بر اندام متوکل عباسی سنگینی می کرد که همواره قلب او را می بلعید گویی آتشی است که چوب خشک را می خورد. علوین و شیعیان تحت تعقیب جیره خواران متوکل قرار گرفتند و هر گاه بخشش و کرامات و شکوه و جلال اهل بیت را می شنیدند از شدت حسادت طاقت شنیدن کرامات و چشم دیدن عظمت اهل بیت علیه السلام را نداشتند. [۲۳]. روزی در مجلس متوکل مردی به نام نصر بن الحمصی حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد [۲۴] به این عبارت که حضرت دست حسن و حسین [صفحه ۹۶] را گرفت و فرمود هر کس من و این دو فرزندم و پدر و مادر این دو را دوست داشته باشد در روز قیامت با من هم رتبه است. وقتی متوکل این حدیث را از مرد شنید دستور داد هزار ضربه تازیانه بر وی زدند. جعفر بن عبد الواحد شفاعت وی را نزد خلیفه کرد و گفت: ای خلیفه نصر شیعه نیست بلکه وی از اهل سنت است. متوکل شفاعت وی را قبول کرد و دستور داد پانصد ضربه دیگر بر وی زدند. در سال ۲۳۶ متوکل امام هادی علیه السلام را با حالت قهر و غضب از مدینه به سامراء آورد. حضرت همیشه از سران و نزدیکان او جور و جفا و شکنجه های بدنی می دید تا این که با سم مهلکی ایشان را مسموم و سپس با نوشیدن شربت شهادت رخت از جهان بر بست. امام حسن عسگری علیه السلام را نیز به دستور معتمد عباسی با زهر کشنده ای شهید شد. اما با این همه کشت و کشتار بی رحمانه سلاطین عباسی مذهب شیعه این آیین عدالت در تمام سرزمین های اسلامی گسترش یافت مخصوصا شهر قم مرکز علم شیعه گردید و دانشمندان زیادی در فنون مختلف علی الخصوص در علم فقه حدیث در آن شهر گرد آمدند و همچنین بدین منوال شهر بغداد و مدائن و سامراء و شام مرکز علمی و عملی شیعه شناخته شد.

مذهب جعفری، مذهب اهل بیت علیهم السلام

منظور از نوشتن این چند صفحه این است که مذهب شیعه و جعفری [صفحه ۹۷] همان مذهب اهل بیت و عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است. از روی تعصب مانند سایر مذاهب با قدرت جبر خلفای وقت ظهور پیدا نکرده است بلکه مرام شیعه همان مرام

سلمان و اباذر و مقداد و عمار یاسر و کمیل بن زیاد و مالک بن نویره و سعد بن عباد و عبدالله بن عباس و قیس بن سعد بن عباد و مالک اشتر و محمد بن ابی بکر و هزاران اشخاص علمی و برجسته اصحاب کبار پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و صدها تن از تابعین اصحاب صحیح الایراد بوده است که در آن زمان ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد حنبل وجود نداشته‌اند زیرا که این چهار رئیس نوظهور در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هنوز به دنیا نیامده بودند و دین مبین اسلام با وجود پیغمبر ظهور کرده و بعد از رحلت آن حضرت ابوحنیفه در سال ۸۰ هجری در کابل متولد و در سال ۱۵۰ فوت کرد. مالک بن انس در سال ۹۳ هجری، شافعی در سال ۱۵۰ هجری و احمد بن حنبل در سال ۱۶۵ به دنیا آمد و شافعی و احمد بن حنبل به ترتیب در سال ۱۹۸ و ۲۴۱ درگذشتند. ولی شیعه در زمان پیغمبر از آن حضرت پیروی می‌کردند و بعد از رحلت ایشان نیز از عترت و فضیلت و کرامت و علم و دانش حضرت و طبق سنت و رسم رسول خدا تبعیت می‌کردند و آن همه شدت عمل و صبر و شکیبایی را در مقابل زجر و شکنجه‌های مخالفین تحمل می‌کردند و این مطالب درباره شیعه در همه اعصار و قرون در دفتر روزگار به ثبت رسیده و به هیچ وجه قابل انکار و تردید نبوده بلکه تابعین حق و حقیقت (شیعه) معنی مرام و آیین جعفری [صفحه ۹۸] را محضر اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یافته‌اند و تمام آزارها و جور و جفا و تنبیه‌های بدنی آنها را در راه دین سست نمی‌کند بلکه استوارتر نمود و مردم آنها را مایه سعادت بشر می‌دانند. جمعیت شیعه طبق روایات متواتره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت پیغمبر را عدل (همردیف) قرآن و کشتی نجات می‌دانند. اما اشتباه برادران اهل تسنن در تعیین اهل بیت پیغمبر پر واضح است و به نظر می‌رسد چنان مغرورند که از شدت تکبر نمی‌توانند آن را قبول نمایند و معلوم نیست آیا در این اشتباه متعمد هستند یا تعمد ندارند؛ زیرا که احادیث بسیاری از جمله حدیث متواتر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از دانشمندان اهل تسنن در خصوص فضیلت اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده به حدی که هیچ منصفی قدرت انکار آن را ندارد مانند حدیث منزله و حدیث ثقلین و حدیث غدیر خم و حدیث طیر مشوی و قضیه مباحله و قضیه خانم بخش و قضیه لیلۃ المیت و سایر قضایای دیگر قطع نظر از تأویل آیات قرآنی که شماره‌ی آن آیات در این مختصر نمی‌گنجد.

تغییر سطح زندگی مردم با بعثت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

آنچه مسلم است با بعثت پیغمبر اسلام سطح زندگی مردم عرب به کلی دگرگون گشت و با ظهور نهضت و انقلاب علمی اسلام خط مشی نوینی در تهذیب اخلاق و تربیت فردی و اجتماعی آنان به وجود آمد. بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در زمان خلفا این انقلاب نه تنها این شیطان صفتان را تغییر [صفحه ۹۹] نداد بلکه آنان تظاهر و ریا را در اعمال خود آوردند و بدان گونه که در باطن با فطرت پست خود بودند اما در ظاهر از خط مشی اسلام پیروی می‌کردند و تا اندازه‌ای این مسیر محفوظ ماند. فلذا ایران و روم و سایر ملل ترک و دیلم و هند و بربر تربیت اسلامی را پذیرفتند و با آیین مقدس آن آشنا شدند و با علاقه تمام بدان گرایش یافتند. ولی در نتیجه پدید آمدن انحرافات فکری و اخلاقی خلفا بعد از پیغمبر و خلفای بنی امیه و بنی مروان قدم فراتر نهاده و با کردار ضد اسلامی خویش مفساد اخلاقی را در اجتماع اسلامی رواج دادند اما در مقابل این زمامداران محکوم پیروان حقیقی اسلامی تربیت‌های عالی قرآن را حفظ کرده بودند. این افراد برجسته اسلامی در عصر خلفای بعد از رسول صلی الله علیه و آله و سلم و در عصر خلفای بنی امیه ناظر کج رویهای زمامداران خود سر بودند. گاهی به عنوان نصیحت با خلفا روبرو شده و گاهی خلفا را با پر خاشهای تند مورد عتاب و خطاب قرار می‌دادند و خطاها و خلاف کاری آنان را با استفاده از سیره مقدس اسلام فاش می‌کردند. شاهد زنده این مقدمه صفحات تاریخ و آثار معتبر گذشتگان است. با گذشت زمان اسرار اختلاف در خلافت اسلامی و کردار سران بنی امیه پرده از رخ برداشت در این مورد انکار معاویه ابن یزید و کردار عمر بن عبدالعزیز را نباید فراموش کرد. افکار و احساسات مختلف قوت گرفت. تربیت‌ها و تهذیب‌های اخلاقی اسلامی تبدیل به عقاید ملی گردید و هر کس طبق

میل و سلیقه خود لباس تازه‌ای به دین مبین اسلام پوشاند و عقاید متفاوتی در آن به وجود آورد و تابعین مرام اهل بیت در هر [صفحه ۱۰۰] زمان و قرنی تماشاگر این خیمه شب بازی شیطان و افراد تحت سلطه بودند. به هر میزان که نفوذ و قدرت شیطانی افزون می‌گشت این اصحاب راستین حق با اراده‌ای پولادین در دوستی با این خاندان (خاندان پیغمبر) پیوند ناگسستنی می‌بستند.

تعالیم اسلامی و قیام علمی امام باقر علیه السلام

روز به روز علاقه‌ی وافر نسبت به آنها پیدا می‌نمودند. تا زمان شهادت حضرت امام چهارم علی بن الحسین علیه السلام موقعیت زمان اجازه نمی‌داد که کسی از تعالیم اسلامی و سیره و روش اهل بیت پیغمبر به طور آزادانه میان مسلمین انتشار دهد و از واقعیت دین پیروان این آیین را آگاه نماید. طرفداران واقعی حقیقت هم از قدرت صاحبان زر و زور بنی‌امیه به صورت پراکنده و متواری می‌زیستند. ولی این مشکلات در اواخر عمر شریف آن حضرت تا اندازه‌ای برطرف شد و زمینه مساعدی برای نشر احکام به وجود آمد حضرت باقر علیه السلام تشکیل حوزه درس داده و پیروان حق و حقیقت از هر طرف به مدینه فاضله روی آوردند. حضرت اختلاف عقیده‌ای که به واسطه تبعیت از افکار کج‌اندیش زمامداران اموی به وجود آمده بود به تدریج در حوزه درس بیان کردند و بعد از رحلت آن حضرت فرزند برومندش استاد دانشگاه اسلام جعفر بن محمد علیه السلام کرسی ریاست این دانشگاه را به عهده گرفت. در مدت [صفحه ۱۰۱] کمی با نوایی غرا حقیقت دین را به گوش تمام مسلمین جهان رسانید. به سبب قیام علمی وی بود که این بنیانگذار و الامقام از مکتب خود چهار هزار تن شاگردانی که هر یک به نوبه خود در تمام علوم و فنون حاذق و استاد بودند به جامعه گسیل کند.

امام صادق علیه السلام شبیه‌ترین فرد به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

امام صادق علیه السلام بین برادران خود شبیه‌ترین امام به رسول خدا بوده است. قامت میانه و چهره‌ای جذاب و آکنده از نور الهی با خال سیاهی که به زیبایی وی می‌افزود و دارای مویی مشکی و بینی‌ای کشیده بود و معطر به عطرهای بهشت که نشانه بارز کمال انسانیت وی بود. در سخن گفتن چنان فصاحت و بلاغت داشت که دل هر شنونده‌ای را به خود مجذوب می‌کرد. گویی واسطه‌ای میان آدمی و معبودش که از اوج ملکوت اعلیٰ نزول کرده بود تا پیوند میان معبود و عبد را بیش از پیش استحکام بخشد. دو بهار گرانبمایه از زندگی پر برکتش می‌گذشت که جد بزرگوارش حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام فرزند رهبر انقلاب و کربلا و رسول خون شهدا این جهان را وداع گفتند و در سال وفات پدر بزرگوارش (حضرت امام محمدباقر علیه السلام) حضرت سی و چهار سال بیشتر نداشت. پس از رحلت پدر بزرگوارش زمام امور امامت را عهده‌دار شدند. وی دارای هیبت الهیه و کانون عاطفه تمام انسانیت بود و همیشه [صفحه ۱۰۲] لباس فاخر بر تن می‌کردند.

همسران حضرت امام صادق علیه السلام

همسر حضرت منحصر به علویه مخدره فاطمه دختر حسین اصغر عموی آن بزرگوار است و نیز کنیز ام‌ولد به نام حمیده می‌باشد.

فرزندان امام صادق علیه السلام

حضرت هفت پسر و سه دختر داشتند که شرح احوال برخی از فرزندان وی را به طور اختصار بیان خواهیم کرد: اسامی بعضی از فرزندان امام جعفر صادق علیه السلام ۱- اسماعیل معروف به اعرج که بزرگترین فرزند وی است. اسماعیل در زمان حیات حضرت از دنیا رفت. حضرت صادق علیه السلام در حزن فرزند جزع شدیدی نمود و اندوهی عظیم داشت. اسماعیل در کنار بقیع مدفون

گردید. تا سال یکهزار و سیصد و پنجاه و پنج هجری آثار بقعه او به شکل چهار دیوار سیمانی موجود بود ولی چون در وسط شارع قرار گرفته بود به امر ملک ویران و با زمین یکسان گردید. گویند چند روزی از این حادثه نگذشته بود که ملک را با تیر کشتند. جالب اینجا است که پس از وفات حضرت صادق علیه السلام عده‌ای از کج‌اندیشان به امامت اسماعیل پیوستند که آنان را اسماعیلیه می‌گویند. در حال حاضر تعدادشان بسیار اندک و اضافاتی بر عقیده اسماعیلیه افزوده‌اند که در اصول و فروع با مذاهب [صفحه ۱۰۳] مشهور اسلامی دارای اختلافات خرافاتی بی‌شمار می‌باشد. سلسله سلاطین قاطمیه مغرب زمین که در ۲۷۴ سال سلطنت کرده‌اند از اولاد اسماعیل بن جعفر صادق بوده‌اند. روی همین اصل سلسله را نیز اسماعیلیه گویند و محمد فرزند همین اسماعیل در نزد هارون الرشید درباره‌ی عموی خود امام موسی بن جعفر سعایت کرد و هارون را به قتل حضرت تحریک کرد. خود محمد بن اسماعیل در نتیجه این سعایت به مرضی سخت گرفتار شد و با وضع بدی از دنیا رفت. ۲- عبدالله بن افرح. وی همیشه با خواسته‌های پدر مخالفت می‌کرد. بعد از پدر مدعی خلافت و امامت شد و جمعی نیز امامت وی را پذیرفتند که آنان را فطحیه می‌نامند. بعدها چون مردم ضعیف علمی و عملی وی را مشاهده کردند از او برگشته و به امامت موسی بن جعفر روی آوردند. ۳- اسحق بن جعفر صادق علیه السلام شخص جلیل‌القدر و اهل فضل و تقوی بود و احادیث بسیاری نقل کرده است و به امامت برادرش موسی علیه السلام قائل بود و در عریض - قریه‌ای است در نزدیکی مدینه - به دنیا آمد. این طور پیدا است که از هر کسی دیگر شباهت به حضرت رسول بیشتر بوده است. این مرد ارزشمند همسر گرامی حضرت علیا مخدره نفیسه دختر امیرحسن ابن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام بوده و در مصر مدفون است. کرامات بی‌حد و حصر از این والا گهر مشاهده شده است [۲۵] و جناب اسحق جد سادات بنی‌الزهر است. [صفحه ۱۰۴] ۴- محمد دیباج بن جعفر صادق علیه السلام. این شخص والا از سخی‌ترین و شجاع‌ترین مردمان عصر خود بود و در تمام سال یک روز در میان روزه‌دار بود. در سال یکصد و نود و نه به مأمون عباسی به خاطر ظلم‌ها و حق‌کشی‌های وی خروج کرد و مأمون نیز یکی از سرداران سپاه خود به نام عیسی جلودی را با لشکری مجهز به جنگ وی فرستاد. در این جنگ سپاهیان را فراری دادند و خود ایشان را نیز دستگیر کردند. وقتی که به مرز خراسان رسیدند در محلی به نام «فرقان چاپی» که امروزه معروف به لطف آباد است دار فانی را وداع گفت. عده‌ای از محققین نوشته‌اند که در تاریخ قرآینی پیدا است که رحلت وی با امر طبیعی نبوده است. در لطف آباد گنبد و بارگاه و صحن سرای زیبای دل‌افروز دارد که مورد توجه خاص و عام بوده و از اطراف و اکناف همیشه مسلمانان بسیاری به زیارت آن مرقد شریف با هدایا و نذورات روی می‌آورند و تا به حال عظمت و کرامات بی‌شماری از آن تربت مقدس نقل و مشاهده شده است و نگارنده در زمانی که مجاور آستان بوسی حضرت علی بن موسی علیه السلام افتخار داشتم این مرقد شریف را زیارت کردم. حضرت محمد بن جعفر علیه السلام به قدری زیبا و صبیح‌المنظر بوده است که ملقب به «دیباج» معرب دیا (ابریشم) گردید. نسب شجره سلسله جلیله السادات آل دیباج به حضرت می‌رسد. تا امروز از آن خاندان شریف رجال علم و دانشمندان رشید بسیار در تاریخ ذکر شده است. ۵- عباس بن جعفر صادق علیه السلام است که سید جلیل‌القدر و دانشمند و [صفحه ۱۰۵] فاضلی بوده است. ۶- علی بن جعفر علیه السلام شخص کثیر الفضل و پرهیزگار و صاحب عقیده صادق بود. این بزرگوار تحت تربیت برادرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به مقامات عالی علمی و عملی نایل شد. وی تا زمان حضرت امام علی‌النقی علیه السلام می‌زیست. وی کتابی معروف به نام مسایل جعفریات دارد که در نزد علمای امامیه دارای اعتبار و ارزش خاصی است. مدفن این بزرگوار را در چند محل گفته‌اند. برخی نوشته‌اند که در عریض نزدیکی مدینه مدفون است. همچنین در جنوب شرقی بیرون شهر قم گنبد و بارگاه و صحن و سرای زیبایی وجود دارد که محل توجه عموم زائرین می‌باشد که در میان عامه موسوم به مدفن علی بن جعفر است. همین مرقد مزین به کاشی‌های باستانی پر قیمتی بود که در زمان سلطنت پهلوی شبانه مورد دستبرد سارقین قرار گرفت. پس از کشتن خادم آن کاشی‌ها را به غارت بردند. در زمان دولت طاغوتی هیچ مقبره و ابنیه باستانی از این دستبردها سالم نماند و تمام گنجینه‌های تاریخی ایران را با دست خود در تحت اختیار اجانب

گذاشتند و از آن مرقد شریف کرامات زیادی ظاهر شده است. از جمله کراماتی که خود شاهد آن بوده‌ام، قضیه شگفت‌آوری است که در اینجا به طور اختصار به ذکر آن می‌پردازم. در زمستان سال ۱۳۷۵ قمری بود که عده‌ای از فضیلتی محترم حوزه علمیه قم به قصد زیارت آل قبر شریف وارد حرم شدند. یکی از آقایان محترم به قصد مزاح و شوخی از شبکه مرقد با کاغذ لوله شده‌ای که در دست داشت می‌خواست از آن [صفحه ۱۰۶] پول‌هایی که زوار به قصد هدیه و نذر روی مرقد ریخته بودند بردارد. ولی بعد از چند لحظه ناگهان فریادی زد که همه را به خود جلب کرد. زنبوری بزرگ همچنان دست وی را گزیده بود که جای گزیدگی همانند کوزه کوچکی باد کرده بود و این امر عجیب باعث حیرت همه حاضرین شد؛ زیرا در آن موقع از سال هیچ زنبوری از لانه خود خارج نمی‌شود. به علاوه در علم جانور شناسی گفته‌اند که در فصل سرد زمستان این گونه حیوانات طبیعتاً قدرت گزیدن ندارند، و سم‌هایی که دارند بی‌اثر است. آری هر کس که قصد اهانت به اولیاء الله را داشته باشد اینچنین به سزای اعمال خود می‌رسد هر چند که به قصد مزاح باشد.

شکوفایی مکتب امام جعفر صادق علیه‌السلام و آزادی افکار

پرتو حقیقی اسلام و جزئیات احکام ملکوتی و آسمانی حضرت در غنچه نشکفته قرآن از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم تا عصر حضرت باقر علیه‌السلام مستور مانده بود. در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مسلمان فقط یک رشته از احکام کلی را فرا گرفته بودند. با پیدایش انقلابات داخلی و خارجی عصر جدید اسلام مجال توسعه و تعلیم همه جانبه احکام بر حضرت غیرممکن بود و بعد از رحلت حضرت جانشین و منتخب خدا یعنی حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام با یک سری تحولات خفگان‌آور و حق‌کشی‌های صاحبان زر و زور مواجه گردید. اقیانوس بی‌حد و حصر علم قرآن در سینه علی علیه‌السلام با جوش و خروش باقی ماند با تاریکی محیط و عدم قابلیت مردم این چشمه [صفحه ۱۰۷] خروشان خشکید و این موضوع را به وضوح در خطبه‌های غرا که از آن روز تا به حال باقی مانده و خواهد ماند، نمایانگر طرز فکر غلط مردم جاهل عرب می‌باشد به گوش جهان امروز رسانیده است. خزائن و گنجینه‌های علوم و دانش را علی علیه‌السلام در بین خطبه‌ها و کلمات و قضاوت‌های خود سینه به سینه به مقام خلافت الهی سپرد. بالاخره علی علیه‌السلام در نتیجه نافرمانی مسلمانان سست ایمان و فرومایه آن زمان در محراب عبادت به درجه شهادت فایض گردید. بعد از علی بن ابیطالب علیه‌السلام حضرت امام حسن علیه‌السلام نیز مانند پدر بزرگوارش در تحت فشار و نیرنگ‌های شیطانی دشمن سرسخت مانند معاویه مسموماً از دنیا رحلت کرد و مظلومیت علی و فرزندش حسن را طوفان خونین کربلا شکوفا نمود. در اثر قیام حسین علیه‌السلام حق‌کشی‌های زمامداران خودسری که بی‌جهت خلافت را به زور نیرنگ از دست خلفای راستین ربوده بودند، فاش گردید و در نتیجه انقلاب و نهضت دامنه‌دار کربلا دوره سلطنت شوم چندین ساله بنی‌امیه منقرض شد و طوفانی‌ترین دوران تاریخ اسلام با تأسیس دولت بنی‌عباس شروع گردید که در ظلم و کشتار و کوبیدن اسلام راستین از بنی‌امیه پیشی گرفتند. در این زمان بود که بزرگوار و مقام شامخ علمی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ثابت گردید و همین انگیزه سبب شد که فرصتی در زمان حضرت باقر علیه‌السلام برای نهضت علمی به وجود بیاید و در عصر حضرت صادق علیه‌السلام همین نهضت با گسترش عظیم نمایان گردید و مکتب جعفری دوره کامل خود را برق‌آسا به جهانیان رسانید آن هم در بحرانی که اغتشاش‌ها و انقلاب‌های سیاسی و [صفحه ۱۰۸] دینی به هم گره خورده و گروه‌های مختلف با افکار آلوده حقیقت اسلام را در خطر انداخته بودند. زیرا که اسلام با رنگ بنی‌امیه می‌خواست به رنگ عباسی درآید. در این وقت امام صادق علیه‌السلام با نقشه‌های ماهرانه افکار مسلمانان هوشیار را با مسیر راستین خود از خطرهای رهایی بخشید اگر فکر و عمل و قیام علمی امام صادق علیه‌السلام نبود، اسلام راستین دستخوش نیرنگ‌های خلفای جبار می‌شد و از اسلام و قرآن اثری باقی نمی‌ماند.

دانشگاه امام صادق علیه السلام پایگاه حقیقی اسلام

دانشگاه امام جعفر صادق علیه السلام که پایگاه حقیقی اسلام بود که سبب شد حضرت در جهان به نام رئیس مذهب شیعه (یعنی مذهب آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم) شناخته شود در آن عصر پر آشوب مبارزه امام جعفر صادق علیه السلام با تأسیس مکتب و تشکیل حوزه تدریس و تعلیم شاگردان در ردیف قیام عاشورای حسینی به شمار می آمد؛ زیرا که حضرت در رشته های گوناگون افکار عمومی را بیدار کرد و در نتیجه بینش و رهبری او بود که مغزهای متفکر در اثر علم و دانش وی به سوی خاندان امامت رغبت وافر پیدا نمودند و این نهضت در زمانی صورت گرفت که دولت عباسی برای استحکام بخشیدن به کاخ های ظلم و فساد خود کوشش می کردند و برای امام صادق علیه السلام فرصتی پیش آمد که حضرت بتواند حقایق علوم اسلامی را به دانش پژوهندگان و رهروان راه حق و تقوای آن عصر تزریق نماید و همین علومی که تاکنون باقی است و بعد از این هم [صفحه ۱۰۹] باقی خواهد ماند، پرتوهایی از دانش و علم جعفری است که از منبع زلال جعفری سرچشمه می گیرد و امروزه جوابگوی بسیاری از مسائل حل نشده جهان بشریت است. اکنون در بسیاری از کشورهای اسلامی و غیراسلامی از علوم و دانش های شاگردان این مکتب زنده بهره می جویند و میلیون ها مغز متفکر و شیفتگان راه حق از این چشمه خروشان سیراب و تغذیه می کنند زیرا که منبع علم جعفری الهام از علم ربوبیت و اسرار الهی است و عقیده شیعیان بر این است که هر پیغمبر و جانشین او که از طرف پروردگار خلیفه بر روی زمین باشند با دستگاه غیر مرئی و پروردگار خود ارتباط خاصی دارند و علم امام و پیشوای مردم از جانب خداوند می باشد و علم عادی نیست. امام صادق علیه السلام علاوه بر علوم قرآنی، تفسیر، احکام فضایل و سجایای اخلاقی معاشرتی را آمیخته با سایر علوم به شاگردان خود تعلیم می داد. علم کلام و علم اثبات صانع و استدلالات توحید و علم طب و بهزیستی و علم طبیعی و بخش های مختلف آن (در فنون مختلف) در مکتب امام صادق علیه السلام تدریس می شده است. علاوه بر این علوم به بعضی از شاگردان خود فنون مختلف را نیز می آموخت که قوه عقلی بشر آن عصر و قرن حاضر از درک آن عاجز بوده و هست. شیعیان بر این عقیده هستند که هر امامی دارای تمام علوم است و در مورد امام جعفر صادق علیه السلام نیز صدق می کند، چنان که می گویند او با لغات [صفحه ۱۱۰] مختلف جهان آشنا بوده است. برتری مکتب امام جعفر صادق علیه السلام به مکاتب دیگر و دانشگاه های امروزی و یا گذشته به این دلیل است که مکتب امام صادق علیه السلام در آزادی عقیده و اندیشه دارای روش خاصی بوده است و هنوز هم هیچ کدام از دانشگاه های جهان این روش را نتوانسته اند به دست بیاورند.

ثمره مکتب امام صادق علیه السلام

از مکتب امام صادق علیه السلام چهار هزار شاگرد برجسته متخصص در فنون مختلف و چهارصد جلد کتاب ممتاز به جهان بشریت تحویل داده شده است. محمد بن مسلم یکی از شاگردان بارز همین مکتب می باشد که شانزده هزار حدیث از حضرت صادق علیه السلام و سی هزار حدیث از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده است. ابان بن تغلب سی هزار حدیث از امام نقل نموده است. جابر جعفی یکی از شاگردان حضرت و از شاگردان پدر بزرگوار او است که هفتاد هزار حدیث از حضرت باقر علیه السلام ضبط کرده بود که همگی برگرفته از اسرار دانش وی بود که تاکنون جابر آنها را به کسی بازگو نکرده بود.

ظهور دو عقیده متضاد

امام محمد باقر علیه السلام در مکتب امام جعفر صادق علیه السلام خود علاوه بر علومی که تدریس می کرد علم جغرافیا و سایر علوم غرب را نیز بر آنها [صفحه ۱۱۱] می افزود. بر این گفته دو قرینه داریم که در اینجا دو عقیده و اظهار نظر متضاد اشاره می کنیم. نظر

اول - عده‌ای می‌گویند بعید است که شیعیان فقط به مناسبت این که محمدباقر علیه‌السلام علم جغرافیا و هیئت را وارد علم مدرسه خود کرد او را ملقب به باقر کرده باشند. به احتمال زیاد علوم دیگر غرب را هم وارد علم مدرسه خود کرد و در نتیجه ملقب به باقر شد. نظر دوم - برخی نظر داده‌اند جعفر صادق علیه‌السلام در دانش به مرحله‌ای رسید که خود عهده‌دار تدریس مکتب پدر گردید. علاوه بر جغرافیا و هیئت و فلسفه و فیزیک غرب را نیز تدریس می‌کرد و در طب اسلامی مقام برجسته‌ای داشت و در کتاب طب جعفری از خاصیت های گیاهان و داروها و از بین بردن آلودگی‌ها به شیوه خاص بهداشتی مطالب سودمندی فرموده است که در دانشگاه‌های طب امروز پس از آزمایشات زیاد نتایج آن را به دست آورده‌اند.

گفتار نوابغ جهان در رابطه با عظمت علمی امام صادق

۱- زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه‌السلام: وی می‌گوید در هر زمانی از ما اهل بیت وجود دارد که خداوند عالم حجت را به وجود او بر مردم تمام کرده است و حجت زمان ما برادر زاده‌ام جعفر بن محمد است که پیروان او گمراه نخواهند شد و مخالفان او روی رستگاری را نخواهند دید. [صفحه ۱۱۲] ۲- منصور دوانیقی می‌گوید: جعفر بن محمد از جمله کسانی است که خدا درباره‌ی او گفته است (ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفتاه من عبادنا؛ سپس ما کتاب را به دست کسانی رساندیم که از بندگان برگزیده ما بودند.) [۲۶] و در هر اهل بیتی محدثی وجود دارد و محدث ما جعفر بن محمد است. ۳- مالک بن انس گفته مدتی به نزد جعفر بن محمد رفت و آمد داشتم یا مشغول نماز بود یا روزه‌دار بود و یا قرآن تلاوت می‌کرد و از حیث علم و عبادت و ورع، چشم و گوش کسی مانند او را ندیده و نشنیده است و در این عصر هیچ کس از جعفر بن محمد شخصیتی برتر را به خاطر ندارد. ۴- عمر بن المقدم می‌گوید هر زمان به صورت جعفر بن محمد نظرم می‌افتاد یقین می‌کردم که وی از نسل پیامبران است. ۵- ابوحنیفه گفته دانشمند تر از جعفر بن محمد کسی را ندیده‌ام، به دستور منصور عباسی چهل مسئله از مسایل دینی از جعفر بن محمد پرسیدم همه را با اختلاف نظر فرق مسلمین بیان کرد و عالم‌ترین مردم کسی است که به اختلاف نظر فرق مسلمین دانایان باشد. ۶- ابن ابوالعوجا اشاره به حضرت جعفر بن محمد می‌کرد و می‌گفت این بشر نیست هرگاه در دنیا یکی از روحيات مجسم و دیده می‌شد همین جعفر بن محمد است. ۷- ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی می‌گوید: جعفر بن محمد بن الصادق دارای علم و ادب فراوان است در حکمت و زهد و ورع کامل و از [صفحه ۱۱۳] شهوت عاری بود. در مدینه اقامت گزید و شیعیان منتسب به او از وی استقاصه نمودند. دارای علوم سری بود. مدتی که در عراق سکونت کرد به سوی نهر کوچک نمی‌رفت و شخصی که به آخرین رتبه حقیقت نایل شده از سقوط نمی‌هراسد. ۸- قرمانی در تاریخ خود گفته است که امام صادق علیه‌السلام بین برادران خود جانشین پدرش بود و آن همه علوم می‌که از وی نقل شده از هیچ کس نقل نشده است. در علم حدیث شخص اول بوده و یحیی بن سعید و ابن جرع و مالک بن انس و ابن عیینه و ابواباب سجستانی و دیگران نیز از او حدیث نقل کرده‌اند. ۹- ابن حیان می‌گوید جعفر بن محمد از حیث علم فقه افضل از بزرگان اهل بیت بود. ۱۰- حافظ ابونعیم گفته جعفر بن محمد ثقه است و مثل او درباره‌اش نباید گفتگو کرد. ۱۱- کمال‌الدین محمد بن طلحه شافعی می‌گوید جعفر بن محمد از بزرگان علما اهل بیت است. دارای علوم بی‌حد و عبادات فراوان و صاحب اوراد و زهد آشکار بوده. بیشتر وقت قرآن می‌خواند و در معانی آن تتبع می‌کرد و از دریای معانی قرآن جواهرات زیادی استخراج می‌کرد و از عجایب قرآن نتیجه‌گیری می‌نمود. اوقات خود را طوری تقسیم کرده بود که افکارش و کردارش و طهارت افعال گواهی می‌داد که او از ذریه پیغمبر و فرزند رسالت است. [صفحه ۱۱۴] ۱۲- ابونعیم می‌گوید «جعفر بن محمد الامام الناطق ذوالرنام [۲۷] السابق ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق که اکثر اوقات وی بر عبادت و خضوع مشغول و عزلت و خشوع را مواظب و از طلب ریاست و اجتماع برکنار بود. ۱۳- عبدالرحمان جوزی می‌گوید جعفر بن محمد بن علی بن الحسین مشغول عبادت و از حب ریاست کناره‌گیری می‌کرد. ۱۴- الحسن بن الوشا می‌گوید نهصد محدث استاد در مسجد کوفه

دیدم که همگی می گفتند: «حدثنی جعفر بن محمد» ۱۵- ابوالمظفر یوسف بن شمس الدین می گوید جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام کنیه او ابواسماعیل و ملقب به صادق و طاهر و فاضل و مشهورترین القاب وی صادق است. ۱۶- عبدالرحمن بن محمد الحنفی بسطامی می گوید علما و دانشمندانی را دیدم که در خانه جعفر بن محمد حضور داشتند و اصغیا از چراغ نورانی دانش او روشنایی اخذ می کردند و همیشه از حقیقت اسرار و مشکلات علوم جواب می داد در حالی که حضرت هفت ساله بود. ۱۷- جاحظ می گوید جعفر بن محمد کسی است که علم فقه او دنیا را پر کرده است و ابوحنیفه و سفیان ثوری از شاگردان او بوده و همین قدر در مقام کمال وی کافی است. ۱۸- ابن حجر عسقلانی گفته است که جعفر بن محمد بن علی بن ابیطالب فقیه و صدوق است. [صفحه ۱۱۵] ۱۹- وزیر ابوالفتح اربلی گفته است که حضرت امام جعفر ابن محمد در مناقب بالاتر و اوصاف او در شرافت کامل تر است و به روش عالی اجداد خود زندگی می کرده است.

احتجاجات امام صادق علیه السلام

با ابن ابی العوجا

هشام بن حکم می گوید: ابن ابی العوجا که یکی از بزرگان مادیین آن زمان بود روزی وارد مجلس حضرت صادق علیه السلام شد. حضرت: یابن ابی العوجا آیا تو مخلوق هستی با غیرمخلوق؟ ابن ابی العوجا: غیرمخلوق هستم. حضرت: اگر تو مخلوق باشی چطور می شد؟ ابن ابی العوجا جوابی پیدا نکرد و از مجلس خارج شد و رفت.

ابوشاکر دیصانی

هشام بن حکم می گوید: ابوشاکر دیصانی که یکی از مادی گرایان آن زمان بود روزی بر مجلس حضرت وارد شد. ابوشاکر: ای جعفر بن محمد مرا به خدایم راهنمایی کن؟ حضرت: بنشین. آن مرد نشست. در این هنگام پسر بچه ای در مجلس با تخم مرغی [صفحه ۱۱۶] بازی می کرد. حضرت به آن پسر فرمود که تخم مرغ را بیاورد. حضرت تخم مرغ را گرفت و خطاب به دیصانی کرد و گفت: ای دیصانی این تخم مرغ را می بینی مانند قلعه ای محفوظ و مسدود است روی آن پوست زبری احاطه کرده و در زیر آن پوست لطیفی وجود دارد و در داخل آن دو ماده به رنگ طلا- و نقره موجود است که به یکدیگر مخلوط نمی شوند و کسی از اندرون آن خبری ندارد که آیا این تخم فاسد است یا سالم و کسی نمی داند این تخم مرغ مال نر است یا ماده و از داخل آن وقتی شکافته شد طاووسی رنگین خارج می شود. آیا او را خالق نیست؟ زندیق مدتی سر به زیر افکند و اندکی بعد گفت: گواهی می دهم بر وجود آفریدگار یگانه و بی شریک و نیز گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خدا و تو امام و حجت بر خلق هستی و اینک از عقیده ی باطل خود برگشتم.

سؤال درباره ی اسماء الهی

هشام بن حکم می گوید از حضرت صادق علیه السلام از اسامی خدای عزوجل که از چه چیز مشتق و جدا شده است سؤال کردم. هشام: کلمه ی الله از چه لفظی جدا و مشتق شده؟ حضرت: یا هشام الله از اله مشتق شده است و اله مقتضی الوه است و اسم غیر از مسمی است هر گاه کسی اسم را ستایش کند او نیز کافر می باشد زیرا که دو چیز را ستایش کرده است و هر گاه کسی اسم و معنی را [صفحه ۱۱۷] ستایش کند او نیز کافر است زیرا که دو چیز را ستایش کرده است و هر گاه کسی معنی را ستایش کند نه اسم را همین توحید است. آیا فهمیدی؟ هشام: واضعتر بیان فرماید. حضرت: خدای عزوجل نود و نه اسم دارد هر گاه اسم عین مسمی

باشد لازم است هر اسم خدا جداگانه باشد ولی خدای عزوجل معنی واحد است که این اسامی بر آن معنی واحد دلالت می کند و همه این اسامی غیر از خدای عزوجل است. ای هشام نان اسم است بر یک خوردنی و آب بر یک نوشیدنی و لباس بر یک پوشیدنی و آتش بر سوزاندنی آیا تحویل گرفتی حقیقت را تا با دشمنان دین بحث کنی و آنها را از باطل برگردانی؟ هشام می گوید: گفتم: بلی. حضرت فرمود: خدا تو را با این عقیده فایده بخشیده و ثابت قدم بدارد. هشام می گوید به برکت تعلیمات حضرت به خدا قسم تا امروز در بحث توحید کسی نتوانسته است مرا مغلوب کند.

با مرد مصری

هشام بن حکم می گوید در مصر مرد مادی گرایی بود که شهرت و آوازه‌ی علمی حضرت صادق به گوش وی رسیده بود. آن مرد از مصر حرکت کرد و به مدینه آمد تا این که با حضرت مناظره کند. حضرت صادق علیه السلام را در مدینه نیافت. گفتند حضرت در مکه است. مرد مصری به سوی مکه حرکت نمود. حضرت را در حال طواف ملاقات کرد. نزد وی رفت و سلام کرد. پس از عرض سلام سؤالاتی چند از وی پرسید. [صفحه ۱۱۸] حضرت: چه نام داری؟ مرد مادیگرا: عبدالملک حضرت: کنیهات چیست؟ مرد مادیگرا: ابوعبدالله. حضرت: ای عبدالملک آن ملک چه کسی است که تو بنده‌ی او هستی آیا از ملوک زمین است یا از ملوک آسمانها است؟ و کنیه‌ی تو که ابوعبدالله (پدر بنده‌ی خدا) آیا این پسر عبد خدای آسمانها است یا عبد خدای زمین است؟ زندیق مصری در جواب دادن عاجز ماند و سکوت اختیار کرد. حضرت فرمود وقتی از طواف فارغ شدم نزد من بیا. بعد از طواف آن زندیق پیش حضرت آمد و نشست و عده‌ی زیادی نیز حاضر بودند. حضرت: آیا زمین را زیر و روی هست؟ مرد مادیگرا: بلی حضرت: آیا زیر زمین را دیده‌ای؟ مرد مادیگرا: خیر. حضرت: آیا می دانی در زیر زمین چه چیز هست؟ مرد مادیگرا: نمی دانم ولی گمان دارم که در زیر زمین چیزی نیست. حضرت: گمان داشتن دلیل عاجز بودن است تا مادامی که یقین حاصل شود. حضرت: آیا به آسمان رفته‌ای؟ [صفحه ۱۱۹] مرد مادیگرا: خیر. حضرت: آیا می دانی در آسمان چه چیز هست؟ مرد مادیگرا: خیر. حضرت: آیا به مشرق و مغرب سفر کرده‌ای و دانسته‌ای که پشت سر مشرق و مغرب چه چیز هست؟ مرد مادیگرا: خیر. حضرت: باید تعجب از کسی کرد که به مشرق و مغرب نرفته و به زیر زمین و بالای آسمان صعود نکرده و آنچه در آنها است نشناخته ولی منکر همه‌ی آنها است، آیا شخص عاقل چیزی را که نشناخته چگونه می تواند منکر آن باشد؟ زندیق: تا به حال کسی جز تو با چنین منطق با من بحث نکرده است. حضرت: تو در عقیده‌ی خود در تردید هستی. زندیق: همینطور است. حضرت: کسی که در عقیده‌ی خود در تردید است بر کسی که عقیده‌ی خویش را از روی یقین ثابت می کند برتری ندارد. ای برادر مصری از من بشنو و یاد بگیر آیا خورشید و ماه و شب و روز را نمی بینی که هر یک به نوبه خود در گردشند و بر همدیگر پیشی نمی گیرند و در گردش خود بی اراده هستند غیر از جایگاه معین خود در جای دیگر قرار نمی گیرند. ای برادر مصری آن مسلکی را که شما پیروی می کنید جهان داری در عالم وجود ندارد و فقط ماده است این ماده ستاره‌ها و خورشید را به کجا می برد و برد [صفحه ۱۲۰] چرا می آورد. آیا آسمان بلندپایه و زمین را نمی بینی که هیچ گاه آسمان فرو نمی ریزد و زمین پراکنده نمی گردد نگاهدارنده همه اینها آفریدگار است. مرد مصری با شنیدن بیانات حضرت از عقیده‌ی خود بازگشت و مسلمان شد. حضرت به هشام فرمود دست این مرد را بگیر و آیین اسلام را به وی تعلیم بده.

رؤیت و حدوث جهان

روزی ابن ابی العوجا از حضرت صادق علیه السلام راجع به پدید شدن (حدوث) عالم سؤال کرد. حضرت: در بین همه آفرینش جهان از بزرگ و کوچک چیزی نمی توان یافت که به همدیگر متصل نمی شوند مگر اینکه بزرگتر از اولی می گردد و این خود

تغییر یافتن از حالت اولی است. اگر چنانچه این شیء اول بی نهایت (قدیم) می بود هرگز تغییر و تبدیل را بر او راه نداشت زیرا هر شی را که قابل تغییر و تبدیل شود ممکن است ثابت باشد یا از بین برود پس بود او بعد از نبودش دلیل بر نو پدید شدن (حدوث) است و بودن شیء از اول دلیل بر قدیم آن شیء است و این دو صفت در شیئی واحد هرگز جمع نمی شود. ابن العوجا: استدلال و بیان تو در بحث حدوث و قدیم بودن عالم صحیح است ولی این بیان نسبت به یک شی در دو زمان و در دو حالت صحیح است اما اگر آن شی در یک حال باقی بماند این استدلال صحیح [صفحه ۱۲۱] نیست. حضرت: موضوع بحث و استدلال روی همین عالم هستی است اگر موضوع بحث از این عالم هستی برداشته شود و بحث روی (لاشیئی) هیچ چیز شود در این صورت دلیل بسیار واضح بر حدوث است زیرا که اگر لاشیئی ای که در قوه وهم است هر گاه ضمیمه شود بر شیئی دیگر در وهم نیز بزرگتر از اولی خواهد بود و بالاتر و قوی تر از این بحثی متصور نمی شود و در مقابل این استدلال تو را هیچ گونه جوابی نیست. ای عبدالکریم.

رؤیت خدای واحد

مردی به محضر حضرت صادق علیه السلام وارد شد و پرسید: «ارایت الله حین عبده؛ آیا از زمانی که پرستش خدای کرده ای او را دیده ای؟ حضرت: خدایی را که ندیده باشم هرگز پرستش نمی کنم. مرد: خدا را چگونه دیده ای؟ حضرت: این چشم های ظاهری نمی توانند خدا را مشاهده کنند بلکه قلب ها با چشم ایمان حقیقی خدا را می بینند و با حواس ظاهری خدا درک نمی شود و شناسایی خدا با میزان شناسایی مردم یکسان نیست. خدا شناخته شده است بی آنکه به چیزی ماند و شبیه گردد. عبدالله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده و می گوید در آیهی شریفه می فرماید: [صفحه ۱۲۲] (لا- تدرکه الابصار؛ وهم و خیال بر او احاطه ندارد.) آیا در این آیات دقت نمی کنی که می فرماید: (قد جائکم بصائر من ربکم؛ مراد دیدن با چشم نیست.) (فمن ابصر فلنفسه؛ منظور دیدن نفس نیست.) (و من عمی فعلیها؛ قصد کوری چشم نیست.) بلکه مراد در همه ی این آیات احاطه کردن وهم است به طوری که در عرف گوید فلان شخص در فن شعر بصیرت دارد یا فلان شخص در فن فقه یا در فن شناسایی در وهم یا در فن لباس شناسی بصیر است. پس خدای عزوجل بزرگتر است از آن است که با چشم دیده شود. از مطالبی که مادیون از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرده اند بسیار است که بعضی از آنها را در اینجا ذکر می کنیم. مادیگرا: خدایی که دیده نشده چگونه پرستش می شود؟ حضرت: قلب ها با نور ایمان او را درک و عقل های بیدار با بینش آشکار او را ثابت کرده اند و چشم ها او را به سبب دیدن خلقت و ترکیبات زیبای جهان آفرینش او را می پذیرند و برانگیخته شدن پیغمبران با معجزه های آشکار و کتاب های باارزش آسمانی و دانشمندان روحانی دلالت به آنچه از عظمت خدا است می کند. نه دیدن ظاهری ذات وی را قبول کرده اند. مادیگرا: آیا خدا قادر است خود را به مردم نشان بدهد تا آنکه او را دیده و شناخته و وی را از روی یقین عبادت کنند؟ حضرت: پرستش تو از امر محال است و پرسش از امر محال را جوابی نیست. [صفحه ۱۲۳] مادیگرا: با کدام دلیل پیغمبران را ثابت می کنی؟ حضرت: وقتی که ثابت کردیم ما را و تمام مخلوقات را آفریدگاری است با قدرت و حکیم و او هم با چشم ظاهری دیده نمی شود و نمی توان با او مستقیماً تماس گرفت پس بر او واجب است که از جانب خود افراد برجسته ی مخصوصی را تعیین کند تا مردم را به سوی انجام مصالح و منافع دایمی و ترک مضرات اجتماعی راهنمایی کند و راهنمایان سعادت از جانب خدای حکیم در بین بشر بوده اند که آنها را انبیاء می گویند و همه انبیاء از جانب خدا برگزیده شده و دانشمند و تربیت شده خدایی هستند و در آفرینش با همه ی مردم یکسانند ولی پیوسته با دانش و حکمت و قدرت از جانب خدا به آنان مدد می رسد و برای صحت ادعای خود معجزات بی شماری دارند از قبیل زنده کردن مردگان و شفا دادن بیماران صعب العلاج و سایر اموری که مردمان عادی از آوردن آن عاجزند و زمین هیچ گاه از این رهبران خالی نبوده است. حضرت: عقیده ی ما این است که روی زمین را هیچ وقت خدا از حجت خود خالی نگذاشته است و حجت های الهی همه باید از نسل پیغمبران باشند و در هیچ زمانی خدا از نسل غیر انبیاء حجت تعیین نکرده است و

همیشه خدا از برای بقای نسل انسان قانون صحیح و روشنی وضع کرد و از نسل حضرت آدم فرزندان پاک به وجود آمدند و از میان آنان پیمبران و مرسلین را برانگیخت و پیمبران مخلوق پاک خدا و دارای سرشت بی آلایش‌اند که در پشت مردان پاک و رحم پاک زنان عقیق محفوظ بوده و [صفحه ۱۲۴] رسوم و آداب زناشویی جاهلانه از آنان به دور است و خلقت این گروه را خدا با عالی‌ترین شرافت‌های خانوادگی^① فرمیت داده است. و منشاء خلقت کسانی که گنجینه‌ی معارف و دانش‌های الهی و امانت داران اسرار غیبی و حجت آسمانی بر مردم و بیان‌کننده احکام الهی هستند نمی‌شود مگر با این منوال که ذکر شد. جانشین پیمبران باید از نسل پیمبران باشد تا جانشین وی نیز همانند پیغمبر دانش‌هایی را که خود پیغمبر داشت دارا باشد و بعد از پیغمبر اگر مردم او را قبول نداشته باشند و او ساکت بماند دین و قانونی را که پیغمبر به مردم یاد داده بود به سبب اختلافات مغرضانه آنان به کلی فراموش می‌شود و با سلیقه‌های خودخواهانه احکام خدا را با عقل‌های ناقص و آراء کج‌اندیش خود بازیچه قرار می‌دهند. و این مردم هر گاه همین جانشین پیغمبران را قبول نموده و از او اطاعت کرده بودند و احکام دین خود را از او یاد می‌گرفتند عدل و دادگستری گسترده می‌شد و اختلافات کشمکش‌ها از بین می‌رفت و دین الهی ظاهر شده و شک و تردیدها برطرف می‌شد. ولی عده‌ای از مردمان کج‌اندیش و زورمند این چنین جانشین پیغمبر را قبول نکردند و بعد از او هیچ پیغمبری نبوده است مگر اینکه امت وی اختلافات شدید شروع کرده بودند. اختلافات عمده‌ی امت‌ها در مورد جانشین پیغمبران بوده است. رستگاران گروهی بوده‌اند که پیرو جانشینان پیغمبران بوده‌اند. [صفحه ۱۲۵] مادیگرا: وقتی که مردم درباره جانشین پیغمبران این چنین اختلاف پیدا نموده‌اند در این صورت چه احتیاجی به جانشین بود. حضرت: عده‌ای از مردم از جانشین پیمبران پیروی می‌کردند و برای اصلاح دنیا و آخرت خود مطالب زیاد از او یاد می‌گرفتند و هر گاه بین مردم موضوع تازه‌ای در دین پیدا می‌شد یا مطالبی را نمی‌دانستند از آن جانشین یاد می‌گرفتند. مادیگرا: خدا این اشیاء عالم را از چه چیز خلق کرده است؟ حضرت: از هیچ چیز. مادیگرا: از هیچ چیز چگونه ممکن است چیزی پدید آید؟ حضرت: اشیاء عالم از دو قسم بیرون نیستند یا از چیزی خلق شده است و یا از هیچ چیز. هر گاه اسباب و اشیاء عالم از چیزی خلق شود بدون شک این چیز باید (قدیم) بی‌نهایت باشد و چیز قدیم و بی‌نهایت حادث و تغییرپذیر نیست و این چیز قدیم باید دارای جوهر یگانه و رنگ یگانه باشد. پس این اقسام جواهرات مختلف و رنگارنگ از کجا پدید آمده‌اند؟ این موجودات اگر از اول بوده‌اند چرا می‌میرند؟ و اگر زنده نبوده‌اند این زندگی را از کجا می‌گیرند و چیزی که می‌میرد و یا زنده می‌گردد قدیم نیست و او قدرت بقا ندارد. مادیگرا: پس این مردم به چه دلیلی قائلند که اشیاء عالم قدیم و از ازل بوده است؟ حضرت: این عقیده باطل از کسانی است که منکر آفریدگار عالم هستند [صفحه ۱۲۶] و پیغمبران را تکذیب می‌کنند و کتاب‌های آسمانی را لغو می‌پندارند و با افکار نارسا از خود آیینی ساخته‌اند. حال آنکه گردش آسمان و هر آنچه که در او هست (از کرات و گردش زمین و آنچه در او هست و اختلاف زمان و وقت و رویدادهای عالم از زیادی و کمی و مرگ و پوسیدگی آنها و اقرار هر موجودی به اینکه وی را خالق و استادی هست آیا نمی‌بینی چیزهایی را که مزه شیرین دارد برمی‌گردد ترش می‌شود یا آب شیرین مزه تلخ می‌گردد و چیز تازه کهنه می‌شود و همه این‌ها رو به سوی تغییر و نابودی رهسپارند. مادیگرا: آیا آفریدگار عالم همیشه به آفرینش مخلوقات دانا است؟ حضرت: بلی همیشه آفریدگار به آفرینش مخلوقات دانا است. مادیگرا: آیا آفریدگار جزء جزء است یا مرکب و مرتب است. حضرت: جزء جزء بودن یا مرکب و مرتب بودن به ذات الهی مناسبت ندارد، زیرا این اوصاف مخصوص چیزی است که دارای اجزا و ابعاد باشد. در حق خدای عزیز این اوصاف سزاوار نیست. مادیگرا: پس آن خدای واحد چگونه است؟ حضرت: خدای عزوجل در ذات خود یگانه است و هیچ چیز مانند یگانگی او نیست به دلیل اینکه غیر از خدای تعالی چیزهایی یگانه قابل تقسیم هستند ولی ذات پاک خدای تعالی قابل تقسیم و قابل شمارش نیست. مادیگرا: پس به چه علتی خدای تعالی این مخلوقات را آفرید در حالی [صفحه ۱۲۷] که خودش به آفرینش آنها محتاج و نیازمند نبوده است؟ مالک بن انس از علمای معروف مدینه است. او در غیاب دانشمندان کوفه می‌گفت که آنان به منزله اهل کتاب (یهود و نصاری) هستند. و

می گفت علمای عراق (کوفه) را راستگو و دروغگو بدانید و در حق آنان بگویید: (آما انزل الینا و الیکم و الهنا و الهکم واحد)

ورود شیعیان به مجلس مالک

روزی محمدحسن شیبانی که از علمای کوفه بود به مجلس مالک بن انس وارد شد که مالک همین گفتار را درباره علمای عراق بیان می کرد وقتی متوجه شد که محمد گفتار وی را شنیده است خجالت کشید و گفت اگر چه غیبت کردن عمل ناپسندی می باشد اما من اصحاب را می دیدم هنگامی که علمای کوفه را می دیدند این آیه را می خواندند: (تعرف فی وجوه الذین کفروا و المنکر؛ زشت رویی از صورت کافران پیدا است.) دانشمندان مدینه شهر کوفه را دار الضرب حدیث (سکه خانه حدیث دروغی) نامیده اند و در همین نسبت هم اغراق گویی نکرده اند.

عطاء سؤال از ابوحنیفه

عطا از علمای حدیث مدینه است. گویند روزی ابوحنیفه را ملاقات کرد و پرسید اهل کجایی؟ جواب داد از اهل کوفه گفت آری تو از اهل آن دیار هستی که: «فرقوا دینهم شیعا؛ کسانی که دین خود را پراکنده کردند و گروه [صفحه ۱۲۸] گروه گشتند و هر دسته ای پیرو پیشوایی شدند.» عصیت این دو گروه کار را به جایی رسانده بود که هر دو گروه وادار می شدند به نقل حدیث هایی دروغین در مدح اشخاص یا در ذم آن. اهل کوفه در مقابل نیروی علمی اهل مدینه استقامت و توانایی نداشتند در این هنگام سیاست دولت عباسی اقتضا کرد که خلیفه وقت از علمای کوفه جانبداری نمایند و آنان را با قدرت های مادی مجهز و پشتیبانی کنند. در نتیجه در هر شهری پیشوایی از علمای آن که با دستگاه عباسی رابطه خاصی داشت برای خود مذهب مخصوصی اختراع کرد. دیری نپایید که شمار مذاهب مخترعه از حد و حصر بیرون شد. لیکن با تصویب نظریه خلفا اکثر آنان را منقرض کردند مگر مذاهب چهارگانه حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی که مؤسس این مذاهب و منشاء رواج آنان را جداگانه به طور اختصار مطالعه می فرمایید.

مذهب حنفیه و بنیانگذار آن

مؤسس این مذهب ابی حنیفه نعمان بن ثابت است که در سنه ۸۰ هجری در کابل یا نساء متولد شد و در سال ۱۵۰ هجری در شهر بغداد در گذشت. دولت عباسیان به سبب نسبت خویشاوندی که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم داشتند خود را به زعامت اجتماع بر بنی امیه سزاوارتر می دانستند؛ لذا ناچار بودند که با علمای زمان سازش محکمی داشته باشند و امر قضاوت [صفحه ۱۲۹] اجتماع را به دوش علما قرار دهند و در امر قضاوت علمای عراق (کوفه) را روی کار تثبیت کنند و چون ابویوسف قاضی از شاگردان برجسته ابوحنیفه بود و در مملکت نفوذ کاملی داشت و به علت نفوذ ابویوسف مذهب حنفی به اوج کمال خود رسید و سبب استیلای قدرت او عراق و خراسان و شام و مصر مذهب حنفی را قبول کردند. ابویوسف در دربار عباسیان به قدری مقرب و محبوبیت داشت که روزی هارون الرشید گفت: «ای ابویوسف اگر ممکن بود که تو را در نسب خود وارد و در امر خلافت تو را شریک قرار دهم، انجام می دادم». «ای ابویوسف آیا تو نبودی که برادرم درباره عزل من از خلافت با تو مشورت کرد و تو رأی موافق ندادی بلکه برادرم را از این قصد منصرف نمودی.» و هارون در مقابل همین حق گذاریها از ابویوسف تقدیر و تشکر می کرد و ابویوسف در دولت هارون قدرت فوق العاده ای به دست آورده بود. ابویوسف با بهره گیری از نفوذ قدرت های خود در نشر مذهب ابوحنیفه و عظمت اسم او جدیت تمام به کار برد. بعد از ابویوسف شاگردانش مانند محمد بن الحسن شیبانی و زفرین الهذیل و حسن بن زیاد لؤلؤی این مذهب را پیروی کردند و مطابق رأی ابوحنیفه کتابها نوشتند و خودشان نیز صاحب رأی و قیاس بودند اما

همه اینها را به ابی حنیفه نسبت می دادند. [صفحه ۱۳۰]

مذهب مالکیه و مؤسس آن

مؤسس این مذهب مالک بن انس بن مالک است که در سنی سال نود و سه هجری در شهر مدینه به دنیا آمد و مادر وی او را دو سال در رحم نگه داشته بود و برخی می گویند از دو سال نیز بیشتر طول کشید که پدرش در گذشت ولی مالک همچنان در رحم مادر این مدت را ماند و پیروان این مذهب همین را جزو کرامات مخصوص مالک دانسته اند و حق مطلب را کتمان نموده اند چنان که اهل خبره تاریخ آن حق مطلب را تصریح کرده اند.

رشد و گسترش مذهب مالکیه

نشو مذهب مالکی از پدیده های اختلافات بین اصحاب رأی و قیاس و اصحاب حدیث بود که سرانجام منجر به اختلافات بین علمای عراق و حجاز شد. قدرت دستگاه خلافت جانبدار مذهب ابی حنیفه بود. از طرف دیگر، آنها از قدرت عربهای حجاز وحشت داشتند زیرا حجازی ها از قبایل علوین به شمار می رفتند و از سوی دیگر در مقابل خلفای عباسی اعراب ایرانیان را تقویت می کردند و مالک که اهل حجاز بود علاقه بسیاری به علوین داشت زیرا از شاگردان مکتب امام جعفر صادق علیه السلام بود. مالک فتوی داده بود که عربها با محمد بن عبدالله حسنی بر علیه خلیفه عباسی قیام نمایند و روی همین اصل مالک در نظر خلیفه عباسی منفور و پست و فرومایه شمرده شد و چندین مرتبه مورد شکنجه های سخت خلیفه قرار گرفت و عده ای هم بر این تعصب مالک را همراهی [صفحه ۱۳۱] می کردند و در بین اعراب مالک صاحب منزلت عظیمی گردید.

اطلاق دانشمندترین علما به مالک

سلطنت عباسی که عظمت مالک را درک کرده بود لازم دانستند مالک را به هر قیمتی سنگینی شده است خریداری نمایند و چنین کردند و بر مالک شخصیت علمی ممتازی قرار دادند و مالک نیز در مقابل این منصب قوی بلافاصله تغییر عقیده داد چون عظمت خویش را در اوج اعلی مشاهده نمود به طوری که استاندار وقت از عظمت مالک اندیشه داشت. [۲۸] و از هیبت مالک قدرت و جرأت حرف زدن با وی را نداشت. [۲۹]. همین منصور دوانقی بود که در تمامی سرزمینهای اسلامی اعلام می کرد که مالک دانشمندترین علما است و هیچ کس جسارت و جرأت آن را نداشت که با شجاعت اظهار بدارد که مالک در بحبوحه فقر علمی به سر می برد. منصور مالک را وادار کرد کتابی در احکام اسلام تألیف کند که طبق قانون دولت باشد مالک نیز کتاب مشهور موطا را به دستور منصور جمع آوری کرد. هارون الرشید به حاکم مدینه دستور داده بود که هیچ حکمی را بدون [صفحه ۱۳۲] موافقت مالک اجرا نکند بلکه در مقابل مالک زانو زده و برای شنیدن احادیث او گوش فرا دهد. سلطان وقت در موسم حج دستور داده بود به منادی ها که بگویند «از علما کسی حق ندارد در مقابل فتوای مالک فتوا دهد.» (خوانندگان گرامی در این باره اگر مایل هستید اطلاعات بیشتری به دست آورید می توانید به اصل کتاب الامام جعفر صادق و مذاهب اربعه نوشته ی اسد حیدر مراجعه کنید.) [۳۰].

مذهب شافعیه و بنیانگذار آن

مؤسس این مذهب محمد بن ادریس است که در تاریخ ۱۵۰ قمری متولد و در سال ۱۹۸ در گذشت. ابتدا این مذهب در مصر ظهور کرد و پیروان زیادی پیدا نمود و از آنجا نیز به بغداد سرایت کرد. مذهب شافعی در زمان ابو ایوبیه عظمت فوق العاده ای پیدا نمود.

این دولت در ترویج این مذهب کوشش بسیار می کرد تا به حدی که در مصر مدرسه جامعه الازهر [صفحه ۱۳۳] که مؤسس آن سلسله سادات فاطمین و شیعه ها را ریشه کن کردند. در اکثر سرزمین های اسلامی برای تدریس فقه شافعی مدارس بسیاری بنا کردند و حکم قضاوت به عهده شافعی محول شد علاوه بر آن از ترویج مذهب مالکی و حنبلی هم ممانعت به عمل نمی آوردند. چون محمد بن ادریس شافعی با تملق و چاپلوسی های خود به پادشاه وقت احترام وافر می گذاشت؛ هنگام ورود سلطان به مصر از مرکز خلافت دستور محکم و توصیه مبرمی به استاندار آن صادر کرد که در عظمت مقام ابن ادریس فروگذاری نکند.

مذهب حنبلیه

مؤسس این مذهب احمد بن محمد بن حنبل است که در تاریخ ۱۶۵ در بغداد متولد شد و در سال ۲۴۱ هجری در آن محل چشم از جهان فرو بست. این مذهب در بغداد ظاهراً به وجود آمد لیکن چندان رونقی نداشت تا در قرن هفتم هجری زمانی که قضاوت مصر به عهده عبدالله بن محمد بن عبدالملک حجازی رسید در انتشار این مذهب سعی و کوشش بسیار کردند و در حجاز نیز به وسیله محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه ادامه یافت. اما این مذهب تا آخر هم چندان پیروی به خود ندید فعلاً در حجاز در اصول و عقاید رسماً از مذهب وهابیه پیروی می کنند ولی در فقه تابع مذهب حنفی می باشند. پیروان مذهب حنبلیه نسبت به سه مذهب دیگر کمتر است. [صفحه ۱۳۴]

پیدایش مذاهب اربعه

با مطالعه احوالات مؤسسين و رؤسای مذاهب چهار گانه معلوم می شود که اساس و پایه آن مذاهب به دلیل قدرت و نفوذ سلاطین عباسی استوار شده بود و این مذاهب در هیچ زمانی از خود حریت رأی نداشته و همیشه خاضع دربار سلاطین بودند و در تحت عنایت خلفا و امراء زمان خود عظمت طبیعی خود را از دست دادند؛ ولی رنگ عظمت سیاسی را دریافت کرده بودند.

اقتدار منصور و ایجاد فرضیه های مذهبی

در عصر حضرت صادق علیه السلام افکار و عقاید و فرضیه های مذهبی با تقویت منصور عباسی ترویج می شد. بارزترین پیروان این عقاید چهار فرقه بودند: اول مرجئه: که فرقه ای از اهل تسنن بودند که علی بن ابیطالب علیه السلام را خلیفه چهارم می دانستند. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی نقل شده است که فرموده: «لعنت المرجئه علی لسان سبعین نبیا قبل من المرجئه؟ قال: الذین یقولون الایمان کلام؛ فرقه مرجئه را هفتاد پیغمبر نفرین کرده است گویند ایمان فقط گفتن (لا اله الا الله) است.» دوم معتزله: است که در عصر حضرت صادق علیه السلام ظهور کردند که عده ای از شاگردان حسن بصری با وی مخالفت کرده و از وی روی گردان [صفحه ۱۳۵] شدند و در مسایل کلامیه گفتارهای باطل از آنان نقل شده است. جهت کسب اطلاعات بیشتر علاقمندان می توانند به کتاب مشهور «الفرق بین الفرق» مراجعه کنند. سوم خوارج: که در جنگ صفین از جریان حکم قرار دادن بین دو لشکر پدید آمد و این مذهب به فرقه های مختلف انشعاب پیدا کرده است. چهارم شیعه: تشیع از زمان خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود که برخی از اصحاب خاص حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را شیعه می نامیده اند و در تاریخ آمده است سلمان، اباذر، مقداد، حذیفه، جابر، خذیمه، ابی سعید، ابی ایوب، عمار یاسر، قیس بن سعد و خالد بن سعید بن عاص و... از جمله شیعیان خاص حضرت بوده اند. امام صادق علیه السلام با همه این عقاید مختلف طوری بحث کردند که اکثر آنها مغلوب شده و اقرار کردند که در آفرینش عصر کسی داناتر از وی وجود ندارد. فقط قدرت معنویت و حب اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ضامن موجودیت مذهب جعفری است. در کتاب الامام جعفر صادق و مذاهب اربعه، صفحه ۲۲۲ آمده است: «هیئت حاکمه

بعد از رسول صلی الله علیه و آله و سلم در سعی و تلاش بودند تا نیروی شعور و نیروی بیان اجتماع از حق جویی و حق گوئی محدود و مسدود کنند و در هر عصری همین هیئت حاکمه برای حفظ مصلحت مقام خود جدیت کردند که عقاید دینی مردم را در تحت اختیار خود قرار داده و منصب خلافت و جانشینی پیغمبر اکرم را که مهمترین شکل تاریخی اسلام بود از [صفحه ۱۳۶] محور اصلی خود منحرف کنند و حال آن که شیعه حکومت اسلامی را مانند منصب نبوت مقام الهی می دانند ولی سایر مذاهب حکومت اسلامی را یک حکومت عادی و انتخابی پنداشته اند به طوری که صریحا در حالات خلفا از زمان خلیفه اول و سلسله بنی امیه تا بنی العباس در تاریخ ثبت و ضبط شده است و تاریخ نویسان خالی از تعصب با حقیقت گوئی و برهان های دقیق و کوبنده خود محکومیت زمامداران خودسر و پیروان آنان را روشن کرده اند.

مذهب جعفری (شیعه)، مذهب اهل بیت علیهم السلام

طبق عقیده مذهب جعفری مقام خلافت و جانشینی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آن علی بن ابیطالب و یازده فرزند مطهرش می باشد و این منصب الهی با نص تعیین حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به فرمان خدای عزوجل ثابت شده است. شیعه ها همین مذهب الهی را که مذهب اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است از آن زمان نگه داری کرده اند. اصحاب خاص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز برای احقاق حق خود از لحظات اول در مقابل زمامداران خودسر حاکمان عادل فداکاری های مالی و جانی کرده اند و در زمان خلیفه اول و دوم و سوم زشت کاری های آنان را فاش می کردند و شیعه ها بودند که از سلاطین بنی امیه شکنجه ها دیدند و به ظلم ها و ستم ها و جفاهایی که این خائنین دین بر مسلمانان کردند صبر نمودند. با این رویدادها دولت بنی امیه در نتیجه اعمال شدید و قبیح خود [صفحه ۱۳۷] رو به ضعف گرایید. جعفر بن محمد صلی الله علیه و آله و سلم در این برهه از زمان موقعیت را برای قیام علمی مساعد دیدند مردمی که برای به دست آوردن حقیقت تشنه بودند و به دنبال پناهگاه واقعی می گشتند از اطراف و اکناف عالم دور چشمه زلال علم پیغمبر را که در آن زمان مخصوص حضرت بود فرا گرفتند.

ضعف دولت عباسی و سیر صعودی اسلام

در آن عصر دولت بنی عباس رو به ضعف گرایید و امکان معارضه و رویارویی با نهضت علمی جعفر بن محمد را نداشتند بلکه برای تثبیت پایه های حکومت خود به بزرگان شیعه حاجتمند بودند. در چنین زمانی بود که امام صادق علیه السلام شهرت عظیم جهانی یافت ولی منصور از این عظمت علمی امام جعفر صادق علیه السلام نگران بود و وحشتی عظیم در دل داشت. منصور یکی از شاگردان سست عنصر مکتب حضرت را به نام مالک بن انس که مدتی در حوزه حضرت درس آموخته بود با مکر و حيله های شیطانی خریداری کرد و او نیز تن به این ذلت و پستی داد و مالک در مدینه به حمایت منصور به مقام و شخصیتی رسید. به دستور منصور مالک بن انس کتابی در احکام اسلام نوشت و در تمام سرزمین های اسلامی نسخه ای از آن کتاب را منتشر کرد و دستور داد که مسلمانان حق سرپیچی از احکام آن را ندارند و نباید به قوانین کتاب دیگری عمل کنند. منصور با مالک بن انس قرار گذاشته بود که در این کتاب نباید حدیثی از [صفحه ۱۳۸] علی بن ابیطالب نقل کند و غرض منصور از انتشار چنین کتابی فقط معارضه با مذهب اهل بیت علیهم السلام بود. مالک بن انس پیشنهاد منصور را پذیرفت و گفت ای امیرالمؤمنین برای انجام مقصود تو من مدینه و اطراف آن را سرپرستی می کنم و شاگردم اوزاعی نیز سرپرستی شام را عهده دار می شود اما نواحی کوفه و عراق خودشان اهل عراق هستند. منصور اوزاعی را در شام تقویت نمود. به اندازه ای در پشتیبانی اوزاعی کوشید که طولی نکشید خانه اوزاعی همانند دربار سلاطین بزرگ و بانفوذ پر از دحام گردید و تمام کوشش و هم خود را صرف برتری نمایاندن مذهب خود بر آیین اهل بیت علیهم السلام گردانید. اما مذهب جعفری این سرچشمه زلال حقیقت و راستی با نیروی علمی حضرت جعفر بن محمد

روز به روز پیشرفت شگرفی می نمود و در مقابل کاخ های ظلم و ستم بنی عباس سخت ایستادگی و پافشاری می کرد. تا بدانجا که هارون الرشید سهم ذی القری را به شافعی داد و گفت او قریشی است. با بیان این مقدمه روشن می شود که مذهب جعفری یعنی آیین حقیقی محمدی صلی الله علیه و آله و سلم بر پایه عدالت پی ریزی شده و مطابق قرآن است و دیگر مذاهب پیروی از افکار کج اندیشان و زمامداران خودسری است که بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هر چند ظاهر اسلام را حفظ کرده و خود [صفحه ۱۳۹] را مطیع و مؤمن به آن نشان می دادند اما در باطن با استفاده از زور و استبداد خود آن را از مسیر راستین و حقیقی جدا نموده بودند. جدا مایه ی تعجب و حیرت است که بعضی نویسندگان می گویند من با آن که شیعه دوازده امامی هستم ولی تا مدتی متحیر بودم چرا مذهب شیعه را مذهب جعفری می گویند سزاوار بود که مذهب شیعه را مذهب علوی یا حسینی می گفتند اما این تحیر من وقتی برطرف شد که رساله ای از انتشارات مرکز مطالعه اسلامی در استراسبورگ راجع به امام ششم حضرت جعفر صادق علیه السلام به دستم رسید بعد از خواندن آن رساله بر من معلوم شد که توانایی علمی آن حضرت به قدری برجسته بود که نام او را بر روی مذهب شیعه نهادند. در همین عصر اشخاصی وجود دارند که با داشتن مقامات علمی هنوز حقیقت تشیع در نظر آنان روشن نشده و نیز افرادی هستند که با دارا بودن اطلاعات عمیق پا روی حقیقت گذاشته و به عقیده اهل تحقیق هیچ گونه معذور نیستند. اینگونه افراد از روی عناد و تعصب بیجا از مذهب الهی و محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و قرآنی (مذهب جعفری) روی گردان هستند و از آن وحشت دارند. امید است که این مقدمه مذکور در نظر خوانندگان گرامی تصویری را به وجود آورده باشد که بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دین اسلام و احکام قرآن با قدرت جبر و زور به طرف قوس نزولی سیر می کرد ولی قدرت و توانایی علمی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام قرآن و اسلام را از سیر نزولی به جانب سیر صعودی برگرداند و مذهب جعفری در حقیقت [صفحه ۱۴۰] همان کاخ باشکوهی که پایه های آن را مساوات و برابری تشکیل می دهد و همان اسلام واقعی که (ان الذین عندالله الاسلام؛ همانا عزیزترین و بهترین دین در نزد خدا اسلام می باشد). است. ایرانیان نجیب و آگاه که در تمام علوم و تربیت اخلاقی ممتاز بوده اند با سرمشق قرار دادن دانشمندان بزرگی مانند شیخ مفید و علامه طوسی و علامه حلی و سایر بزرگان و اندیشمندان ایرانی و غیر ایرانی حقیقت اسلام را دریافتند و نماینده آنان سلمان فارسی که از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نمایانگر اجتماع همین آیین مقدس بود و بعد از رحلت حضرت از ابتدای ماجرای سقیفه بنی ساعده ناظر کج رویهای خلفای انتخابی بود و گاهی آنان را نیز تنقید می کرد و تا مدت عمر خود مراقب دین و آیین حقیقی اسلام و پیروی تعلیمات کسانی بود که به امر آسمانی پیغمبر اسلام آنان را همدوش قرآن معرفی کرده و فرموده بود که این دو چیز گرانبهای الهی هرگز و هیچ گاه از هم جدا نخواهند شد. در نظر پادشاهان هوشیار ایران نیز این حقیقت مانند خورشیدی درخشان چنان تألؤ نمود که پیروی از اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را مذهب رسمی ایران معرفی کردند و نیز پیروان مذهب حقیقی روز به روز در کشورهای جهان گسترش پیدا نمود. در جهان امروز تنها کشوری که مدال افتخار رسمیت پیروزی از مرام پاک اهل بیت پیغمبر را دارا می باشد کشور ایران است که در نتیجه علاقه و پیروی از خاندان پاک پیغمبر برکات مادی و معنوی بر این کشور سرازیر می باشد و [صفحه ۱۴۱] در هر عنصری سلاطینی که این مقررات را رعایت کرده اند مورد عنایت خاصه الهی قرار گرفته اند و در سایه قرآن و ائمه اطهار علیهم السلام نیروی شمشیرشان بر فرق دشمنان استقلالیت در اهتزاز بوده است و سرافرازی های سرشار پیوسته نصیب این کشور و خدمتگزاران حقیقی این ملت نجیب گردیده است.

ممانعت امام صادق علیه السلام از زوال مذهب شیعه

از قدیم الایام در هر عصر و زمانی رهبران الهی برای نشر حقایق و انجام وظیفه اجتماعی و به منظور دلسوزی توده پیوسته با معاصرین مخالف خود مناظرات و مذاکرات می کردند.

بیان مطالب حقه و ایجاد دو دستگی میان مسلمانان

گاهی بعضی از افراد در مقابل مخالفین مغلطه ساز لجوج و سفسطه گوی عنود ظاهرا مغلوب و مضروب و محبوس زنجیرها شده‌اند. گاهی بعضی از همین رهبران گوشه‌نشینی اختیار کرده ولی با بیانات رمزی علمی مطالب حقه را در دسترس پیروان خود می‌گذاشتند و آنان را برای ترویج و رهبری نسل آینده کاملاً آماده می‌کرده‌اند. عده‌ای از مخالفین اسلام به پیروی از عقیده مسخ شده مسیحیت به وسیله جاهلان افراطی شیعه عقیده‌ای در بین مسلمانان به وجود آوردند تا از این روش [صفحه ۱۴۲] آنان را فریب داده دو دستگی در بین مسلمین ایجاد نمایند آنها عقیده داشتند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و حسن و حسین و علی بن الحسین علیه السلام و محمد بن علی علیه السلام دارای جنبه ملکوتی هستند یعنی وجود آنها مرکب از دو ماهیت است ماهیت خدایی و ماهیت بشری و این عقیده خطرناکترین ضربه‌ای بود که اسلام را تهدید می‌کرد. از اولین روزی که امام جعفر صادق علیه السلام شروع به تدریس کرد با قدرت تمام با این عقیده مخالفت نمود. عقیده نگارنده بر آن است که مخالفت امام جعفر صادق علیه السلام با مذهب غلاة یعنی کسانی که در شأن ائمه مخصوصا در حق علی علیه السلام قائل به الوهیت و علی الهی و علوی را بیان کند و امام جعفر صادق علیه السلام در بیانات متعدد این فرقه خطرناک را شدیداً توبیخ کرده است. اینک برای کسب اطلاع بیشتر قسمتی از کتاب الامام جعفر صادق و مذاهب اربعه جلد ۲، ص ۳۹۶ بیان می‌شود. در این کتاب آمده است که فرقه‌هایی که در خصوص پیغمبر و یا درباره هر یک از امامان عقیده‌هایی افراطی داشتند بزرگترین مشکلی بودند که بین دشمنان اسلام و مسلمین شکاف عمیقی گذاشتند و منشأ پیدایش این مشکل در نظر اکثر مورخین مخفی مانده است. ولی لازم است که ریشه و منشأ این مشکل یعنی عقیده غلاة که در خصوص پیغمبر ما و یا در خصوص هر یک از امامان عقیده افراطی داشتند بدانیم. [صفحه ۱۴۳]

دعوت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و توطئه‌های شوم

از زمانی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مردم را به اسلام دعوت نمود، قوم یهود و نصاری و مجوس خصوصاً بت پرستان مکه در برابر اسلام جبهه‌های خود را فشرده‌تر کردند. جباران قریش از دعوت حضرت پیروی نکردند و عده‌ای از آنان به ظاهر به اسلام روی آوردند اما در باطن دشمن سرسخت اسلام بودند و در انتظار فرصتی بودند که کینه‌ی خود را نسبت به آن آشکار سازند. در مهد دعوت پیغمبر (مکه) و مهد هجرت (مدینه) گروه‌های مشرکین گردهم آمده و کینه اسلام را به دل گرفته بودند منجمه در شمال مکه دسته‌ای از نصرانی‌ها و در مدینه نیز از یهودی‌ها دارای قدرت و نفوذ بی‌شماری بودند و هنگامی که همه این نیروهای مخالف رونق و عظمت اسلام و پیغمبر را می‌دیدند با جانبداری بی‌جای یکدیگر همیشه آماده جنگ با مسلمین بودند. همه این افراد در جنگ‌هایی که انجام می‌دادند در پی خونریزی‌های مداوم به ضعف و زبونی خود پی می‌بردند. برخی از آنها چون در مقابل اسلام خود را ناتوان و عاجز می‌دیدند خواه ناخواه اسلام را قبول می‌کردند اما عده‌ای نیز به حقانیت اسلام پی برده و از روی صدق و راستی ایمان می‌آوردند و دسته سوم از روی نفاق تظاهر به اسلام می‌کردند اما کفر باطنی را مخفی می‌داشتند تا فرصت مناسبی به دست آورند. اما در عین حال غیض و بغض و کینه قلب آنان را می‌خورد و پیوسته مبارزه‌ی سری خود را ادامه می‌دادند. [۳۱]. [صفحه ۱۴۴] و با پیکانهای زهر آگین و وسیله‌های مخرب بر پیکره اسلام نقشه‌های شومی می‌کشیدند. فرصت طلبیها نموده و گاه و بیگاه نقشه‌های شیطانی خود را پیاده می‌نمودند. بعضی از این دسیسه‌های شیطانی و ضدانسانی در عهد بنی‌امیه آشکار شد. شاهان بنی‌امیه پرده‌های کینه‌توزی خود را نسبت به اسلام به کلی پاره کرده عظمت آن و نورانیت اسلام قرآن را با آخرین قدرت زور و ظلم جباری می‌کوبیدند. این سلسله منحوس اولین طبقه از جبهه‌های مخالف اسلام بود که از طرف مسلمین زخم خورده و

شکست دیده بودند که پرچم آن در دست ابوسفیان بود (ابوسفیان پدر معاویه و جد یزید بوده) و معاویه بن ابی سفیان از جمله کسانی بود که کعب الاخبار یهودی این دلچک قصه گوی تازه مسلمان شده را شخصیت داد و ابوهریره‌ها و امثال شریح‌ها را جانب‌داری بسیار می‌نمود. کعب الاخبار حقیقت تاریخ اسلامی و مجاری حوادث آن را با نیرنگ‌های شیطانی خود تغییر داد و چه مقدار از مطالب یهودیت را داخل دین اسلام کرد و در دل افراد همج‌الرأع بر اهل بیت پیغمبر با حیل‌های مزورانه ایجاد کینه و بغض نمود تا عاقبت در نظر مسلمانان واقعی حقیقت پرده‌های خود را فاش کرد. ابومسلم خراسانی مردی رزمنده با قداست سیاسی بود که ایرانی‌ها را بر [صفحه ۱۴۵] علیه بنی‌امیه شورانید پس از انقضاء دولت منحوس بنی‌امیه، دولت بنی‌عباس که از خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند با تدبیر ابومسلم سر و سامانی گرفتند. احمد سفاح یکی از امراء سلسله بنی‌عباس در امر خلافت از چند نقطه‌ی حساس استفاده کرد و به همین وسیله قلوب مردم را بر خود جلب نمود. از آن جمله که وی نسبت به خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مهربانی و عاطفه فراوانی را ابراز می‌کرد. از اینجا معلوم می‌شود عقیده غلات از صدر اسلام بذر پاشی شده بود و با دست شیطانی خلفای اول بنی‌عباس پرورش یافته و در زمان منصور و قبل از او رشد و نمو کرده و به ثمر رسیده بود.

مبارزه‌ی علمی امام صادق علیه‌السلام با حیل‌های شوم

حضرت صادق علیه‌السلام اندیشه‌های مسموم این طایفه را برملا کرد و روز به روز بر تجلیات مکتب خود افزود. هنگامی که دشمنان نقابدار موفقیت حضرت را مشاهده می‌کردند بر حسادتشان افزوده‌تر می‌گشت و در مکتب تدریس حضرت از شاگردان مختلف در فنون متفاوت گردهم آمده و بحث علم کلام و فلسفه در مدرسه حضرت تدریس می‌شد و شهرت و آوازه علمی وی در تمام اقصی و نقاط جهان منتشر شده بود و یاران وی با نیروی علمی فوق‌العاده فعالیتها داشتند و نصیب فراوانی از این معدن علم به شهر کوفه رسیده است و در حدود هزار نفر دانشمند مجهز در کوفه در رشته‌های مختلف علوم [صفحه ۱۴۶] اسلامی تدریس می‌کنند و همه این مدرسین می‌گویند: «حدثنی جعفر ابن محمد» و در همه جا از عظمت دریای پهناور علم جعفر بن محمد علیه‌السلام گفتگو می‌نمایند بر حسادتشان اضافه می‌گردید. در آن زمان شهر کوفه مرکز مهم تجاری و مهد صنعت به شمار می‌رفت و از ایرانیان غیرمسلمان چهار هزار نفر در کوفه مشغول کسب و تجارت بودند و در بین مردم سرزمین‌های دیگر و مهاجرین نیز افراد بسیاری که دارای عقاید فاسد بودند وجود داشت و همه آنان منتظر فرصتی بودند که این زهر مهلک شیطانی خود را برای نابودی مسلمین به کار گیرند. به همین منظور عده‌ای از آنان در مجلس تدریس علمای اسلام حاضر می‌شدند و برخی از آنها نیز بعد از گذشت زمانی مستقلاً مجلس درس تشکیل داده و عقیده‌های خلاف خود را به امام صادق علیه‌السلام نسبت می‌دادند و بدین طریق نقشه خود را عملی می‌ساختند. در این زمان بود که سوسن نصرانی مسلمان شد پس از رفت و آمد زیاد به مجامع مسلمین اولین شخصی بود که رشته بحث قضا و قدر را در مکتب اسلام عنوان کرد. معبد جهنی و غیلان نیز این بحث را از او گرفتند. جای شگفتی است که پس از انتشار این بحث سوسن به نصرانیت خود بازگشت. ابن کلاب حشوی که از مسلمین محسوب می‌شد با گذشت زمان مردم فهمیدند که او نیز نصرانی بوده است. فیهون نصرانی می‌گوید: «اگر ابن کلاب زنده می‌ماند تمام مسلمین را نصرانی می‌کرد.» [صفحه ۱۴۷]

مناظرات امام صادق علیه‌السلام با مذاهب جهان آن زمان

در عصر امام جعفر صادق علیه‌السلام موقعیتی به وجود آمد که سلاطین عباسی برای استحکام بخشیدن قدرت خود از دانشمندان سست عنصر مادی پرست بهره می‌جستند و به نام روحانی از طرف خود در برابر احکام نورانی اسلام عقاید و آرای جدید به وجود می‌آوردند و در نتیجه قوانین حقیقی اسلام علناً زیر و رو شد. مخصوصاً عقیده مادگرایی به واسطه انتقال فلسفه یونان به عرب و

ضعف روحی بعضی از مسلمین سست عنصر خوش‌باور با شنیدن اصطلاحات و الفاظ فریبنده فلسفی از خود بی‌خود شده و حقیقت اسلام را از دست می‌دادند. در چنین اوضاع و شرایطی بود که امام جعفر صادق علیه‌السلام در جبهه‌های مختلف مانند سد محکم و شکست‌ناپذیری با استدلال‌های قوی علمی شگفت‌انگیز در مقابل عقیده‌های باطل و گفتار مخالفین دین و مذهب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم ایستادگی می‌کردند و خطرناکتر از همه عقیده مادیگری بود که ظاهراً ریشه‌های استواری به خود گرفته بود و پیروان این عقیده به اسم زندیق معروف بودند و آنها را نیز زنداقه می‌نامیده‌اند. دانشمندان زیادی از این مذهب نام برده‌اند که مشهورترین آنان عبارتند از: ابن ابی‌العوجا و طالوت و ابن‌اعمی و ابن‌مقفع که به نشر این عقیده باطل همت گماشتند و پیروان این عقیده جملگی درشتگو و بی‌ادب و گستاخ و دارای زبان تلخ و دور از تربیت اجتماعی بودند ولی خود را روشنفکر [صفحه ۱۴۸] می‌پنداشتند. حضرت صادق علیه‌السلام با قدرت علمی و اعتبار اجتماعی خود چنان با آنان با ادب رفتار می‌کردند و در تنظیم منطق چنان مهارتی داشتند که حریف در برابر حضرت جز سر تسلیم چاره دیگری نداشت. چنان که سالی در موسم حج حضرت امام صادق علیه‌السلام در مجلسی بین اصحاب خود تفسیر قرآن تدریس می‌کردند و عده‌ای از همین افراد با هم کیشان خود به ابن ابی‌العوجا گفتند آیا می‌توانی این شخص را (حضرت صادق) به مغالطه اندازی و او را در بین پیروانش سرافکنده کنی بین این مرد (حضرت صادق) چگونه مردم را می‌فریبد و خود را دانشمندترین مردم می‌پندارد.

حضور ابن ابی‌العوجا در مجلس امام جعفر صادق علیه‌السلام

ابن ابی‌العوجا به همین قصد به سوی مجلس حضرت حرکت کرد. هنگامی مجلس تفسیر تمام شد و اهل مجلس متفرق شدند. ابن ابی‌العوجا گفت یا اباعبدالله در هر محضر درس و بحث هر شخصی اجازه هر گونه سؤال را دارد اجازه می‌دهید من نیز سؤال خود را مطرح کنم؟ حضرت فرمود: هر چه می‌خواهی سؤال کن. ابن ابی‌العوجا پرسید تا کی شما به این سنگ (خانه کعبه) پناه می‌آورید و این مکان که از سنگ و گل ساخته شده را پرستش می‌کنید و مانند شتران فراری اطراف این خانه راه می‌روید؟ هر روشنفکری اگر درست تصور کند می‌داند که کارهای شما عقلانی نیست. جواب بگو تو بزرگ این دین و پدرت مؤسس این امر بوده است؟ [صفحه ۱۴۹]

گفتار حضرت علیه‌السلام پیرامون شخص گمراه و کوردل

حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند کسی که گمراه و کوردل باشد حق را تلخ پنداشته و شیرینی آن در کام او لذتی ندارد و شیطان را پیروی کرده و از پرتگاه هلاکت سرنگون خواهد شد. اما جواب سؤال را بشنو: این خانه‌ای که خدا عبادت این خانه را از مردم خواسته است تا مردم را امتحان کند و پروردگار امر کرده است که این محل قبله‌ی نمازگزاران باشد این خانه گوشه‌ای از بهشت و راهی است به سوی آمرزش پروردگار عزوجل. این خانه در نهایت استواری و پایداری بنا شده و محل عظمت و جلال خداوندی است. ذات مقدس پروردگار این خانه را دوهزار سال پیش از زمین خلق کرده و کسی که اطاعت خدا را کند از نافرمانی او که آفریدگار جان و روان است باز می‌ایستد و در مقابل عظمتش سر تعظیم فرود می‌آورد. ابن ابی‌العوجا در جواب گفت: سخنی گفتم ولی به امر پنهانی حواله دادی. حضرت فرمود: وای بر تو چگونه امر پنهانی است که آفریدگار با تمامی آفرینش خود گواه آن می‌باشد و او بر آفرینش خود از رگهای گردن نیز به ما نزدیکتر است. خدا شنونده همه گفتارها و داننده همه چیز نهان است نه مکانی از او خالی است نه جایی به او شامل و نه به مکانی از مکان دیگر نزدیکتر و بیان این مطلب شاهد گویایی بر وجود پروردگار و تمام پدیده‌های او و جهان آفرینش نمایانگر وجود خداوند بزرگ می‌باشد و آفریدگار عزیز و جلیل شخصی را از بین مردم با قدرتهای غیرعادی و [صفحه ۱۵۰] معجزات روشن به راهنمایی مردم برانگیخته و آن شخص محمد صلی الله علیه و آله و

سلم می‌باشد که این عبادت (زیارت کعبه) را نیز او آورده است و اگر در فرمان خدا شک داری از محمد صلی الله علیه و آله و سلم پرس. ابن ابی العوجا همانند شیطان ساکت شد و در جواب فرو ماند و به سوی پیروان خود برگشت و گفت از شما می‌خواهم چادر زنانه‌ای آورده مرا به آن پوشانیده و در آتش بیفکنید. پیروانش گفتند ما را رسوا کردی و ما کسی از تو پست‌تر در پیش جعفر بن محمد صلی الله علیه و آله و سلم ندیده‌ایم. ابن ابی العوجا گفت آیا به من چنین می‌گویید؟ این مرد (جعفر بن محمد) فرزند آن کسی است که سرهای این همه مردم (اشاره به حجاج) را تراشاده است.

گفتار امام جعفر علیه‌السلام در مقام شناخت خدا

حضرت در مقام شناختن خدای عزوجل فرموده است: «وجدت علم الناس کلهم فی اربع اولها ان تعرف ربک الثانی ان تعرف ما صنع بک و الثالث ان تعرف ما اراد منک و الرابع ان تعرف ما یخرجک عن دینک؛ تمام دانش‌های مردم جهان در چهار کلمه جمع‌آوری شده است: اول: شناختن آفریدگارت. دوم: شناختن آن چیزهایی که در هستی تو به کار برده است. سوم: شناختن وظیفه خود و آنچه از تو در انجام تکلیف می‌خواهد. چهارم: شناخت چیزهایی است که انسان را از دین خارج می‌کند.» دانشمندان گفته‌اند شناختن این چهار امر شامل تمام مراتب معارف الهیه است؛ زیرا که انسان باید در اولین مرحله پروردگار خود را درست [صفحه ۱۵۱] بشناسد وقتی که خدای خود را شناخت قدرت‌های خدا و سپس نعمت‌های خدا را می‌شناسد و زمانی که این نعمت‌ها را شناخت سپاسگزاری آنها را بر خود لازم می‌داند و در آن هنگام است که اطاعت پروردگار را بر خود واجب و از نافرمانی او خودداری می‌نماید. و باز فرمود: هر عمل خیری را که انسان اراده می‌کند ممکن است بر آن توانایی نداشته باشد و اگر امکان توانایی داشته باشد ممکن است توفیق پیدا نکند اما اگر نیت با توانایی و توفیق توأم شود سرانجام شخص به سعادت می‌رسد.

گفتار حضرت علیه‌السلام به هشام

حضرت به هشام بن حکم فرمود: ای هشام خدای عزوجل به چیزی شبیه نیست و چیزی هم شبیه او نیست در این مقام هر چه در ذهن خود تصور کنی خدای عزوجل غیر از آن است. روزی حضرت به زراره بن اعین فرمود: ای زراره آیا می‌خواهی در مقام قضا و قدر الهی جمله‌ای را به تو بیاموزم؟ زراره عرض کرد: بلی فدایت شوم. حضرت فرمود: در روز قیامت زمانی که تمام خلایق محشور شوند خدای تعالی از عهد و پیمان (تکالیف) مردم بازخواست می‌کند نه از قضا و فرمان خود. [صفحه ۱۵۲]

پاسخ‌های امام صادق علیه‌السلام به سؤالات صاحبان ادیان مختلف

در زمان امام جعفر صادق علیه‌السلام دایره اختلافات مذهبی با دست‌های مرموز شیطانی گسترش پیدا کرد و عقیده‌های مختلف از صاحبان آراء مفروض منتشر گردید آن عقیده‌ها با روح اسلام هیچ گونه سازگاری نداشت. همین افراد با قدرت زمامداران وقت را با دلیل ترویج می‌کردند و کسانی را تعلیم داده بودند که با منطق یونانی منکر آفریدگار شوند برای یادگیری گفتار فریبده این ساحر صفتان افکار مسلمانان ساده لوح آمادگی شدیدی داشت منجمله منطق یونان و مبادی منطق این افراد (مسلمانان) عظمت دین خود را به دست فراموشی سپرده بودند و نیز شوق مفرط ابراز می‌کردند. بالاخره اطراف دامنه جدل و مناقشه به دور مسائل مهم اسلامی گسترش یافت و از جمله محور بحث دور مسئله تشبیه و تجسیم باری تعالی قرار گرفت و بحث‌های مختلف درباره صفات و ذات حضرت حق در مجالس درس عنوان می‌شد و مسئله جبر و تفویض و قدم و حدوث و گفتگو درباره صاحبان گناهان کبیره و صغیره جدلهایی صورت می‌گرفت و از همه اینها مهم‌تر بحث خوارج و مرجئه است که شرح همه این مسلکها را کتاب جداگانه لازم است. در چنین موقعیتی بود که مقام شامخ علمی حضرت صادق علیه‌السلام در تدریس مسلک صحیح و تنویر افکار عموم مسلمین

خصوصاً شاگردان مکتب وی نقش مهمی را ایجاد کرد و از سرزمین‌های دوردست به حوزه درس وی جمع می‌شدند و در این مجمع حضرت [صفحه ۱۵۳] صادق علیه‌السلام اشکالات همه صاحبان ادیان و مذاهب مختلف را با قدرت سرشار علمی خود حل می‌کردند و تمام طرفداران عقاید باطل مغلوب و منکوب ایشان می‌شدند.

قضاوت شوم برخی از نویسندگان

شما خوانندگان محترم بسنجید بی‌انصافی برخی از افرادی که هنوز طریق قلم به دست گرفتن را آشنا نیستند بدون سرمایه علمی اوراقی منتشر می‌کنند و از روی عقیده سست خود درباره حضرت صادق علیه‌السلام قضاوتهای بی‌اساس از دیگران نقل نموده و صحبت‌هایی را نیز به نام قضاوت شوم با زرق و برقهایی به خود نسبت داده که تسخیر کنندگان کره ماه این چنین بر خود نبالیده‌اند و از جملات این قضاوت شوم چنین برمی‌آید که امام صادق علیه‌السلام در تمام عصر با چند نفری مانند ابن ابی‌العوجا و غیر بحث مختصری کرده و در نتیجه آنها هم اسلام را قبول نکرده‌اند و عده‌ای از اصحاب هم به دور حضرت جمع شده و با آنان صحبت‌هایی چند کرده است ولی مقصود نهایی و همت والای حضرت این بود که در موقعیت مناسب قیام کند و قدرت اسلامی را به دست بگیرد و به آن هم موفق نشد این است نتیجه نوشته شده آن اوراق.

گفتار دانشمند خبیر

برعکس گفتار این نویسنده گفتار این دانشمند خبیر را بخوانید. وی [صفحه ۱۵۴] می‌نویسد: «بعضی از علمای مادی آن عصر گفته‌اند ما بر همه علما فائق آمدیم جز جعفر بن محمد چون با ما راجع به توحید چنان صحبت می‌کرد می‌نمود که گویا خدا مابین ما و او تجلی کرده است. [۳۲] امام جعفر صادق علیه‌السلام در قیام خود با جبهه‌های متعدد مبارزه بسیار عالی کرده و در مقام جبهه‌گیری افق عالی‌تری را به دست آورده چنان که اثرش امروز نمایان است. مبارزه و جبهه حضرت همان تأسیس دانشگاه عمومی بود که در آینده نزدیک در تمام دانشگاه‌های جهان باید کرسی‌ها منحصر به کرسی دانش جعفر بن محمد باشد. هیچ یک از رجال اسلامی در نزد فرق مسلمین به اندازه او مورد قبول عامه و خاص مردم نبوده و نخواهد بود. اگر علوم خفی و جلی سرشار وی و آن همه شاگردان مبرز حوزه تدریس را تحویل نمی‌داد فقط کلمات ارزنده اخلاقی که برای راهنمایی بشر کافی بود.

سفرهای تاریخی حضرت علیه‌السلام به عراق

سفر وی به عراق از سفرهای تاریخی است که در فصل خود ذکر خواهد شد. امام همانند جد بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه‌السلام از حجاز به خاک عراق تشریف فرما شدند و در شهرها و دیگر نقاط جهان متفکرین اهل قلم صحیفه‌ها را به دست آماده داشتند تا بتوانند قطره‌ای از تعلیمات مخزن علوم الهی را به رشته تحریر درآوردند. [صفحه ۱۵۵] منصور دوانقی با آن همه عناد و کینه‌ورزی خود می‌گفت: هر که می‌خواهد به سیمای پیغمبران خدا بنگرد به امام جعفر صادق علیه‌السلام بنگرد. به قول آن علامه به تتبع اعلامی خود رد کتاب مستطاب افق‌اعلای بینش و سازندگی حضرت را به عقربک یک قطب‌نمای کشتی تشبیه کرده است و چه تشبیه عالی و بجایی که نویسنده این کتاب نموده است که او از حدیث شریف «مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح» الهام گرفته است. می‌گوید حالات امام و هر رهبر الهی در جهت‌یابی مانند عقربک قطب‌نما گاهی به اقتضای مسیر جاده‌های دریایی سر عقربک به راست و چپ انعطاف می‌یابد و این انعطاف‌پذیری هر رهبر دلیل بینش و مال‌اندیشی آن رهبر است که بتواند این کشتی دین را به ساحل نجات برساند. امام صادق علیه‌السلام سؤالات مهم علمی را با کلمات و جملات مفید و مختصر جواب می‌دادند و دانشمندان آن سؤالات و جوابها را در کتابهای مفصلی جمع‌آوری می‌کردند و به عنوان مثال نمونه‌ای از آن در باب احتجاجات به تفضیل بیان

شده است. دلیل بر وجود و یکتایی خداوند از حضرت سؤال کردند دلیل بر هستی آفریدگار چیست؟ حضرت: قال علیه السلام بالناس من حاجه؛ نیاز ثابت همیشگی مردم دلیل بر هستی آفریدگار است و آفریدگار پنهان پناهگاه همه مخلوقات و بی نیاز و واحد است والا- سیر و نظام عالم مختلف می شد. هشام بن حکم از حضرت پرسید چه دلیل نمایانگر یکتایی پروردگار است؟ [صفحه ۱۵۶] حضرت: قال علیه السلام اتصال التدبیر و تمام الصنع؛ سیر منظم و هم آهنگی عالم دلیل بر یگانگی خدا است.

احتجاجات امام جعفر صادق علیه السلام

هستی آفریدگار جهان

اشاره

احتجاجات طبرسی (ره) هشام بن حکم می گوید از جمله سؤالاتی است که یکی از مادیون از محضر امام جعفر صادق علیه السلام کرده است: مادیگرا: دلیل بر هستی آفریدگار جهان چیست؟ حضرت: دلیل بر هستی آفریدگار جهان آفرینش جهان است که گواهی می دهد آن را آفریننده ای هست هر گاه نظر کنی به ساختمانی بزرگ و محکمی می بینی و می دانی که آن را سازنده ای بنا کرده است هر چند آن بنا را ندیده باشی. مادیگرا: آن آفریدگار چیست؟ حضرت: آن آفریدگار مانند چیزهایی که در جهان تصور می شود نیست. آفریدگار جهان جسم و صورت نیست و حواس ظاهری از درک وی عاجز است و نیروی وهمیه آن را نمی یابد و روزگار و زمان آن را تغییر نمی دهد و از بین نمی برد. مادیگرا: چیزی را نمی توان تصور کرد مگر اینکه مخلوق باشد. حضرت: اگر چنین باشد عقیده ما بر وجود آفریدگار باطل خواهد بود و [صفحه ۱۵۷] حال آنکه ما عقیده داریم و اثبات می کنیم که تمامی متصورانی که با نیروی خیالی و حواس ظاهری درک می شود همه آنها مخلوق است و علاوه بر آن نیز آفریدگار جهان از تصور دو جهت خارج است. جهت اول انکار آفریدگار است و جهت دوم تشبیه آن به مخلوقات. پس ثابت می شود اقرار به وجود خالق باید کرد که تمامی مخلوقات را آفریده و نیز باید اقرار نمود آفریدگار غیر از مخلوقات و مخلوقات غیر از آفریدگار هستند و مثل و مانند او نیستند؛ زیرا که همه مخلوقات دارای احوال گوناگونند از سیاهی و سفیدی و بزرگی و کوچکی و توانایی و ناتوانی و غیر اینها. مادیگرا: پس با این بیان شما آفریدگار جهان نیز محدود و معین است. حضرت: بیان ما آفریدگار را محدود نمی کند بلکه او را ثابت می کند زیرا که بین اثبات و نفی مرتبه دیگری نیست (یعنی آن چیزی که مورد بحث ما است یا هست یا نیست غیر این دو را عقل نمی پذیرد). مادیگرا: شما در قرآن می گوئید (الرحمن علی العرش استوی) معنی آن چیست؟ حضرت: ما می گوئیم خدای جهان بر عرش هستی احاطه دارد و خدا غیر از عرش است و همین معنی آیه (وسع کرسیه السماوات و الارض) را می رساند و اقرار می کنیم آنچه را که خودش گفته و می نگریم آن را که عرش و کرسی شامل خدا باشد و نیز می نگریم آن را که خدا احتیاج به مکان داشته باشد بلکه تمام آفرینش محتاج اویند. مادیگرا: اگر آفریدگار شما این چنین است پس چرا شما در وقت دعا [صفحه ۱۵۸] کردن دستها را به سوی آسمان بلند می کنید نه به سوی زمین؟ حضرت: خداوند جهان علم و احاطه و قدرتش از همه جهات بر همه مساوی است و لکن خدا امر کرده که خداپرستان در وقت دعا دست به سوی آسمان بلند کنند که طرف عرش و مرکز روزی و فرود آمدن برکات است و در این خصوص روایات از رهبران دینی نقل شده و تمام مسلمین در کتابها نوشته اند. مادیگرا: چرا آفریدگار زیاده از یکی نیست؟ حضرت: اگر به گفتار تو آفریدگار جهان دوتا باشد یا هر دو قوی و قدیمند و یا یکی قوی و آن دیگری ضعیف است اگر هر دو قدیم و قویند چرا مزاحم همدیگر نیستند و یکی آن دیگری را از بین نمی برد تا در ربوبیت یگانه باشد و اگر یکی قوی و دیگری ضعیف است پس ثابت می شود که خدا یکی است و آن ضعیف خدا نیست و اگر بگویی که هر دو از هر جهت با هم مساوی هستند. حضرت: برای ظاهر نمودن حکمت خود و اجرا نمودن علم و تدبیر خود. مادیگرا: چطور خدا در

همین دنیا پاداش نیکوکاران و کیفر بدکاران را قرار نداد؟ حضرت: این دنیا سرای آزمایش و جایگاه کردار و به دست آوردن رحمت الهی است. هیچ گاه جایگاه عمل محل پرداخت مزد نمی شود. وقتی که همه عمل انجام یافت اجرت داده می شود. [صفحه ۱۵۹] مادیگرا: آیا از حکمت خدا است که از برای خود شیطان را دشمن آفریده و بر مردم مسلط نموده است که مردم را به مخالفت خدا و به گناه کردن وادار می کند و با حیل‌های خود بر قلب‌ها راه پیدا می کند و آنان را به وسوسه می اندازد و در دین داری مردم را به اشتباه انداخته و از خداشناسی محروم می کند تا اینکه عده زیادی از مردم منکر خدا شده و غیر خدا را پرستش می کنند. چرا دشمن خود (شیطان) را بر بندگان خود مسلط کرده و بر گمراه گرداندن آنان راه داده است؟ حضرت: خلقت این دشمن (شیطان) و عداوت وی ضرری به درگاه خداوندی ندارد و از سلطنت الهی چیزی نمی کاهد و دوستی او نیز به عظمت خدا چیزی نمی افزاید. هراس و ترس از دشمنی لازم است که او دارای قدرتی ضرر رساننده و کوبنده باشد و ابلیس را خدا خلق کرد که عبادت کند و خدا هم بر حال او دانا بود که چه اعمالی انجام خواهد داد. مدتی با ملائک مشغول عبادت شد تا با سجده کردن به آدم او را امتحان نمود و از شقاوت و حسدی که در سرشت او نهفته بود از امر خدا سرپیچی کرد. خدا هم او را از درگاه قرب خود راند و از صف ملائکه بیرون کرد و در روی زمین ملعون و محروم ماند و با آدم و فرزندان او بنای عداوت و دشمنی را گذاشت و بر آدمیزاد قدرتی ندارد جز وسوسه و خواندن به غیر خدا و یا نافرمانی و خود باز به ربوبیت خدا اقرار دارد. مادیگرا: آیا سجده کردن به غیر از خدا جایز است؟ حضرت: خیر. [صفحه ۱۶۰] مادیگرا: پس چطور است که خدا امر کرد ملائکه را به حضرت آدم سجده کنند؟ حضرت: هر کسی که به امر خدا سجده کند در حقیقت به خدا سجده کرده است. مادیگرا: ریشه کفایت [۳۳] را از کجا به دست آورده اند؟ حضرت: در زمان جاهلیت و دوران فترت یعنی در هنگام بین پیغمبر و پیغمبر دیگر کفایت واقع می شد کاهن هر زمان زمامدار و به منزله حاکم آن زمان به شمار می رفت. مردم در تمام اموری که در بین خود واقع می شد به او مراجعه می کردند و او هم در بین آنها به وسیله ای مختلف حکم می کرد. از قبیل بینش دقیق و زرنگی قلب و وسوسه نفسی و قدرت روانی و القاءات قلبی که به وسیله شیاطین به دست می آوردند و اما اخبار آسمانی را هم شیاطین در آن زمانی که به آسمان‌ها راه داشتند از عالم بالا- اخبار را شبیه وحی می شنیدند و حق را به باطل مخلوط کرده و به مردم می رساندند ولی از هنگامی که شیاطین از آسمان به امر الهی رانده شدند کفایت قطع شد اما آنها اخبار بین مردم را از قبیل دزد و قاتل و گمشده و خبرهای دور را به کاهن می رساندند و در بین شیاطین نیز مانند مردمان دروغگویان و راستگویان وجود دارد. مادیگرا: شیاطین چگونه می توانستند به آسمانها بروند و به دستور حضرت سلیمان علیه السلام بناهایی بسازند که مردمان از ساختن امثال آن عاجز بودند؟ [صفحه ۱۶۱] حضرت: شیاطین مخلوق لطیف الجسمند و غذای آنها از نسیم است و به همین جهت بود که زمان قدیم به آسمانها می رفتند و به امر الهی به حضرت سلیمان غلیظ الجسم می شدند و کارهای ساختمانی و سایر اعمال را انجام می دادند. مادیگرا: سحر چیست و ریشه اش از کجا است و ساحر چگونه می تواند آن همه کارهای خارق العاده و شگفت انگیز را انجام دهد؟

بحث امام صادق در شرح برخی از آیات و روایات

مکتب امام صادق علیه السلام در مقام دفاع فرضیه های باطل صاحبان ادیان مختلف نقش بارزی داشت ولو اینکه جمع آوری آن همه قدرت و ثروت علمی حضرت امکان پذیر نبود با این حال دانشمندان اسلامی صدها کتاب از علوم وی را جمع آوری کرده اند و هیچ دانشمندی از استفاده آنها بی نیاز نیست و دانش حضرت مخصوص علمی نبود بلکه در هر رشته از علوم مختلف از آن حضرت سؤال می شد و جواب بهتری می شنیدند. حضرت در بین اصحاب با استعداد خود شاگردانی تربیت کرد که هر کدام به نوبه ی خود قهرمانان علوم و عمل توحید و بحاث قوی بوده اند چنان که شرح حال بعضی از آنها در این کتاب در فصل خودش ذکر خواهد شد. گاهیگاهی حضرت بعضی از اصحاب را که در علم مناظره ضعیف بودند از وارد شدن به برخی از بحث های مشکل مانند بحث

از ذات خدای تعالی جلوگیری می کرد و می فرمود در ذات آفریدگار بحث نکنید در آفرینش [صفحه ۱۶۲] آفریدگار و چگونگی آفرینش بحث کنید. زیرا که مناظره کردن در ذات آفریدگار جز فرورفتن در حیرت چیزی نمی افزاید. حضرت صادق علیه السلام به محمد بن مسلم فرمودند یا محمد مردم در روی عقیده خود ثابت هستند تا وقتی که در ذات خدا گفتگو نکنند هرگاه دیدی مردمان ضعیف و کم مایه علمی در چنین بحثی وارد شدند و گفتگوهای از آنان در این باب شنیدی بگو: «لا اله الا الله» در ذات خدا فکر نکنید بلکه در عظمت و عجائب مخلوقات خدا که در صحنه پهناور جهان گسترده شده است تفکر کنید.

جسم خدا

شخصی از حضرت سؤال کرد: عقیده گروهی که می گویند خدا جسم است چه می دانید؟ حضرت در جواب فرمودند: منزه است آن خدایی که هیچ کس نمی تواند بفهمد که او چگونه است و چیزی مانند او نیست. او شنوا و بینا است و محدود و محسوس نیست و حواس ظاهری بشر او را درک نمی کند و چیزی بر او احاطه ندارد خدا جسم و خط و حد نیست.

وجود زمانی خداوند

روزی نافع ابن ارزق بر مجلس حضرت صادق علیه السلام وارد شد و سؤال کرد یا اباعبدالله از چه زمانی خدا بوده است؟ حضرت فرمود از چه هنگامی خدا نبوده است تا بگویم از کی خدا بوده است او ثابت و یگانه و منزه و بی نیاز [صفحه ۱۶۳] است و هم نشین و فرزند ندارد. ابن ابی یعفور می گوید از حضرت صادق علیه السلام راجع آیه شریفه (هو الاول و الآخر) سؤال کردم و گفتم: معنی اول را نمی دانم و تفسیر معنی آخر را بیان فرمایید. حضرت فرمود: خدا در حالت واحد ثابت است و او قبل از ابتدای هر چیز است و همیشگی می باشد و او تمام نمی شود و دگرگونی نمی پذیرد و نابودی بر وی راه ندارد از نقصان به زیادی و از زیادی به نقصان تبدیل نمی شود. پرورش دهنده و آفریدگار همه آفرینش است.

حدیث امام صادق

محمد بن مارد به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد حدیثی از شما بر ما نقل شده است که می فرمایید: «اذا عرف فاعمل ما شئت؛ زمانی که شناسایی حاصل کردی هر چه خواستی بکن.» حضرت فرمود: بلی این چنین گفته ام. محمد گفت هر چند زنا و دزدی و شرب خمر کنند؟ حضرت فرمود: (انا لله و انا الیه راجعون) به خدا سوگند این نسبت را از روی انصاف به ما ندادی. من گفته ام: «اذا عرف فاعمل ما شئت من قليل الخير و کثیره؛ زمانی که معرفت حاصل کردی هر چه خواستی از اعمال خیر کمتر و بیشتر بجا بیاور.» به حضرت عرض کردند. همین حدیث از پدر بزرگوارت نیز نقل شده و بعضی از مردم با شنیدن این حدیث تمام محرمات را حلال می دانند. حضرت فرمود: خدا بر این چنین مردم لعنت کند مگر چه شده حضرت فرمود: پدرم فرموده است: «اذا عرف الحق فاعمل ما شئت من الخير یقبل» [صفحه ۱۶۴] منک؛ هر گاه طریق حق را شناختی از کارهای نیک هر چه خواهی بجا بیاور که از تو پذیرفته خواهد شد.» انتشار این حدیث بدون شرح حتما از طرف دشمنان اهل بیت بود که می گفتند دین عبارت است از شناختن امام و هر گاه کسی امام را شناخت هر کاری که دلش می خواهد انجام بدهد بنابراین، امام علیه السلام با شنیدن چنین عبارتی تأثر شدیدی در وجود ایشان ظاهر شد و به قدری ناراحت شدند که از صاحبان این عقیده اظهار بیزاری کرده و آشکارا آنان را لعن و نفرین می کردند. حضرت می فرمود: من گفته ام بدون شناسایی طریق حق هیچ عبادتی از کسی قبول نخواهد شد هر گاه کسی تمام کارهای خیر را انجام داده و همه عمر خود را روزه بگیرد و شبها را نماز بخواند و تمام ثروت خود را در راه خدا احسان کند و تمام اطاعات خدا را بجا آورد ولی پیغمبر و امام زمان خود را نشناسد این کارهای خیر و عبادات او بر وی هیچ

فایده‌ای ندارد. به دلیل قول خدای تعالی: (و قدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا؛ آنان را به سوی آنچه انجام داده بودند آوردیم و کردارشان را مانند ذره‌های پوچ گردانیدیم). [۳۴].

بیان تفسیر آیات امام جعفر صادق علیه السلام

در کتاب کافی از ابوبصیر روایت شده است که می‌گفت به خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم و از آیه (اتخذوا اخبارهم و رهبانهم اربایا من [صفحه ۱۶۵] دون الله؛ یهود و نصاری علما و رهبران خود را پروردگار قرار دادند. سؤال نمودم. حضرت فرمود: یهود و نصاری بدون شعور و آگاهی خدا را عبادت کردند. در ذیل همین روایت در کتاب وافی محقق گفته است هر گاه کسی اطاعت شخص دیگر و هم‌نوع خود را در عملی که برخلاف گفته‌ی خدا باشد انجام دهد پس آن کس همان شخص را پروردگار خود تلقی کرده و او را عبادت کرده است در حالی که نفهمیده است. و باز فرمود: به خدا سوگند یهود و نصاری از برای رهبران خود نماز و روزه بجا نیاوردند بلکه از رهبران خود پیروی کردند و آنچه را که پروردگار حلال دانسته آنها را حرام پنداشته‌اند و چیزی را که خدا حرام کرده حلال دانسته‌اند. کافی از داود بن مرجان نقل کرده که حضرت علیه السلام فرمود: رسول خدا فرمودند: هر گاه بعد از من اهل بدعت را ببینید از آنان دوری بجوئید و در مذمت آنها خودداری نکنید و با آنان مناظره کنید تا در گمراه کردن شما طمع نورزند.

امام صادق علیه السلام مفسر علوم آیات الهی

کلیه علوم قرآن از امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام رسید و به وسیله حضرت به مردم تعلیم داده می‌شد و تمامی آیات محکم و متشابه و مجمل و مبین و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و [صفحه ۱۶۶] مطلق و مقید و غیره از تعلیمات حضرت صادق علیه السلام است. سلیمان بن مهران می‌گوید از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم از آیه شریفه (والارض جمیعا قبضته) [۳۵] سؤال شد. تمامی زمین ملک خدا است و کسی در مالکیت با وی شریک نیست. وی چنین فرمودند: قبض چهار معنی دارد. ۱- منع ۲- بسط و بخشش ۳- گرفتن ۴- قبول کردن است چنانکه می‌فرماید: (والله یقبض و یبسط و الیه ترجعون؛ خدای تعالی از افرادی منع می‌کند و به افرادی بذل می‌کند و بازگشت همگان به سوی او است.) و نیز می‌فرماید: (یا خذ الصدقات؛ صدقات را از اهلش قبول نموده و به آنان پاداش نیک داده خواهد شد.) و باز می‌فرماید: (ان فی ذالک لآیات للمتوسمین؛ دقت کردن در مخلوقات خدا هر دانشمند مخصوص را نشانه‌های دقیق است.) [۳۶]. سلیمان می‌گوید از فرمایشات خدای تعالی (و السموات مطویات بیمینه) [۳۷] پرسیدم؟ حضرت فرمود: یمین در اینجا به معنی قدرت است یعنی آسمانها به حول و قدرت خدا می‌گردند. ابان بن تلعب از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه (هل یتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولو الالباب) روایت می‌کند که فرمودند: ما اهل بیت پیغمبر یعلمون و دشمنان ما لا یعلمون و شیعیان ما اولو الالباب هستند. [صفحه ۱۶۷] از حضرت راجع آیه (الرحمن علی العرش استوی؛ خدای تعالی بر هر چیزی مستولی است.) [۳۸] سؤال کردند. سپس حضرت فرمود: هر کس گمان کند خدا از چیزی است یا در چیزی یا بر چیزی است به تحقیق کافر شده است. راوی گفت همین معنی را شرح دهید. حضرت فرمود: هر کس گمان کند خدا از چیزی است خدا را حادث (نو پدیده‌ای) پنداشته است. هر کس گمان کند خدا در داخل چیزی است همانا خدا را محصور (احاطه شده) پنداشته و هر کس گمان کند خدا بر روی چیزی است همانا خدا را محل (بر وی چیزی برداشته شده) پنداشته است. از حضرت صادق علیه السلام درباره معنی آیه (اهدنا الصراط المستقیم) سؤال شد. حضرت فرمود: خدایا ما را هدایت کن به راهی که رساننده است به سوی محبت و دین تو آن راهی که جلوگیری شده باشد از پیروی هوای نفس خود.

سخن با ادله عقلیه

اولین کسی که با ادله عقلیه در اثبات آفریدگار سخن گفته حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است که دروازه شهر علم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و در خطبات خود به طور مفصل پیدایش جهان و آفریننده را بر مردم تشریح کرده سپس مجال مختصری به امام چهارم علیه السلام رسید که در صحیفه سجادیه [صفحه ۱۶۸] بخشی از آن بیان شده است. پس از حضرت سجاد امام محمدباقر علیه السلام و حضرت امام صادق علیه السلام در این فن بحث مفصلی کرده اند. از آنجایی که در این علم اهل غرض خلط و جدل و مغالطه کرده اند. از این رو، امام صادق علیه السلام این علم را با بیان ساده و الفاظ روان به شاگردان خود آموختند که از جمله آنها هشام بن حکم است.

سؤال ابوشاکر دیصانی

ابوشاکر دیصانی از حضرت سؤال کرد چه دلیلی بر هستی آفریدگار دارید؟ حضرت در جواب فرمود: هستی خود را می بینم که خالی از دو جهت نیست یا من خودم آن را آفریده ام یا غیر من. اگر من خودم را آفریده باشم یکی از این دو حالت بیرون نیست: من خودم را آفریده ام در حالی که هستی داشتم یا نداشتم. اگر هستی داشتم دیگر احتیاج به آفریدن من ندارد و اگر هستی نداشتم چیزی که نیست چگونه ممکن است وجود داشته باشد. پس ثابت شد که مرا غیر من (آفریدگاری) آفریده است و آن پروردگار جهان است. دیصانی گفت: چه جواب خیره کننده ای است که بالاتر از این حقیقتی وجود ندارد. [صفحه ۱۶۹]

مفضل و مقالات مادیون

اشاره

امام صادق علیه السلام درسهایی به مفضل بن عمر درباره آفریدگار و آفرینش جهان آموخت. گویند روزی مفضل مطالبی راجع به طبیعت و دهر از ابن العوجا شنید سپس به خدمت امام ششم آمد و جریان صحبت های مرد مادیگرا را به حضور حضرت بیان کرد. حضرت امام صادق علیه السلام بحث مفصلی در خصوص رد مقالات صاحبان این عقیده برای مفضل ابن عمر بیان فرمود و مفضل تمامی فرمایشان حضرت را در رساله ای جمع آوری کرده و امروزه متن عربی و ترجمه ی فارسی آن را از مدارک صحیح و کتابهای معتبر شیعه نقل و در دسترس همگان گذاشته اند. در این مجموعه بخش مختصری از آن ذکر می شود و علاقمندان مشروح آن می توانند به کتاب نامبرده رجوع کنند.

کیفیت خلقت انسان

حضرت می فرماید: ای مفضل یکی از مراتب هستی انسان عالم جنین (رحم مادر) است که او در این تاریک خانه های سه گانه که آن متشکل از پرده شکم پرده رحم و مشیمیه است به سر می برد. ای مفضل! انسان زمانی مهمان رحم و همسایه امعاء و احشاء است و به ناچار در این منزلگاه از غذای مناسب حال و سایر احتیاجات استفاده می کند. تا مادامی که در این جایگاه به سر می برد خون حیض است و در آنجا مراحل را طی می کند تا خلقت وی کامل و اعضای او محکم گردد. [صفحه ۱۷۰] همانندم که در رحم نیرو گرفت بدن او آمادگی پیدا می کند تا بتواند در هوای دنیای خارج زندگی را ادامه دهد. در این هنگام مادرش درد فارغ شدن از این حمل را می گیرد. در اثر این ناراحتی وی مرگ را مقابل چشم خود می بیند و طفلی چشم به جهان می گشاید. در همین حال

همان خون حیض رحم در دستگاههای دار التجزیه داخلی بدن تبدیل به شیر و از راه پستان با طعم و بو و رنگ مطبوع برای غذای نوزاد آماده می‌شود که از هر حیث به مزاج وی سازگار است و مورد استفاده کودک قرار می‌گیرد. ای مفضل! از مراتب هستی عالم انسان دوره رضیع (شیرخوارگی) او است. دو پستان مادر مانند دو مشربه به طور مخصوصی برای رفع احتیاج گرسنگی نوزاد آماده است. طفل با لب‌های کوچک خود برای مکیدن پستان آشنایی دارد. غذای لازمه بدنش را از این طریق اخذ می‌کند تا مدتی که رشد کرده و بدنش قوی می‌گردد. دندان درمی‌آورد تا به وسیله دندان غذاها را جویده و نیاز غذایی خود را از این روش برطرف کند و بزرگ گردد. ای مفضل! از تدبیرات مراحل ذکر شده انسان در این احوالات مختلف عبرت بگیر آیا این حالات وی از روی اهمال و تصادف و اتفاق است یا به تدبیر آفریدگاری قادر و توانا است که این انسان را از نابودی بود و هستی بخشیده است. ای مفضل! اگر اهمال و اتفاق این همه عوامل گوناگون را انجام داده باشد لازم بود که عهد و قدرت با خطا و محال با هم جمع شوند و حال [صفحه ۱۷۱] آنکه این دو (عهد و خطا) ضد اهمال و اتفاق هستند و دارنده این عقیده را نباید از زمره عقلا حساب نمود زیرا عقیده اهمال و اتفاق با طریق منظمی که در مراحل آفرینش انسان وجود دارد جمع نمی‌شوند و آفریننده جهان هستی بزرگتر از آن است که بی‌دینان جاهل می‌پندارند. ای مفضل! از جمله دلیلی که نوزاد بدون شعور متولد می‌شود این است که اگر طفل هنگام تولد دارای عقل و شعور می‌بود بعد از بزرگ شدن از وضع عاجز بودن و ذلت خویش احساس حقارت می‌کرد و عقده‌های شدیدی در وی ایجاد می‌شد. زیرا خود را در گهواره و در کهنه پیچیده شده‌ای می‌بیند که گاهگاهی هم همنشین با کثافات است و این وضع برای او بسیار ذلت‌آور و حقارت‌کننده است و اطفال اگر چنین می‌بود نه تنها در نظر پدر و مادر و سایر افراد فامیل لذت‌بخش نمی‌نمود بلکه در قلوب مردم نیز شیرینی و وقعی ایجاد نمی‌کرد. یکی دیگر از اسراری که نوزاد بدون شعور و بدون ادراک متولد می‌شود این است که اگر طفل از روز تولد دارای شعور می‌بود این عالم جدید در نظرش ناپسند می‌آمد و نیز حیران و سرگشته می‌گشت و عقلش خسته و از درک محسوسات ناتوان و عاجز می‌ماند و هر لحظه که پدیده‌های پروردگار را یک به یک می‌شناخت و از عالم چیزها می‌دید ساعت به ساعت به تحیرش افزوده می‌شد و نمی‌توانست به درستی آنها را بشناسد و در نتیجه زندگی برای وی بسیار ناگوار می‌شد. ای مفضل! به جز اینها اسرار زیاد دیگری هست که طفل از هنگام تولد [صفحه ۱۷۲] تا مدت موقت قوه درک عقلی ندارد سپس تدریجاً دارای عقل و شعور شده و تواناییهای دیگری نیز در او پدیدار می‌گردد و بعد از گذشت زمانی با مشاهده مخلوقات دنیا از حد تحیر خارج شده و با آنها انس می‌گیرد و با نیروهای مختلف ظاهری و باطنی خود از اشیاء عالم بهره‌های فراوانی می‌برد و برای رفع نگرانی و اضطراب معاش زندگی با قدرت شعور و عقل خود روش چاره سازی و مبارزه را می‌آموزد. ای مفضل! از اسرار دیگر این است که هر گاه طفل در روز تولد دارای رشد فکری و توانایی بدنی می‌بود لذت و شیرینی تربیت اولاد از بین می‌رفت زیرا از لذیذترین دوره‌ی زندگی هر پدر و مادر دوران پرورش فرزند می‌باشد و در مقابل آن پاداش فرزند نسبت به پدر و مادر است. از جمله اسراری که اطفال در موقع تولد عاجز محتاج به پرورش پدر و مادرند ایجاد عاطفه از والدین نسبت به فرزند و از فرزند نسبت به والدین است. اگر نوزاد از ابتدای تولد دارای قوه و قدرت شعور بود هیچ انس و الفتی با والدین نمی‌گرفتند و تشکیل خانواده و لذت همزیستی نابود می‌گردید و پدر و مادر فرزندان خود و فرزندان پدر و مادر خود را نمی‌شناختند و هرج و مرج کلی در اجتماع به وجود می‌آمد و این مطلب با تجربه ثابت شده و روانشناسان نیز قبول دارند که سنگدلان و خونریزان و اراذل اغلب از کسانی هستند که از آغوش پر عاطفه مادری و از مهر و محبت‌های پدری محروم بوده‌اند. امام صادق علیه‌السلام به مفضل شرح اسرار گریه اطفال را بیان کرده که گریه [صفحه ۱۷۳] کردن آنان چه فواید و آثار بهداشتی در بعضی از اعضا و جوارح آنها دارد و به هر یک به نوبه خود اشاره فرموده است. خواهان این مطالب باید به کتاب توحید مفضل و به ترجمه‌ی فارسی همان کتاب مراجعه کنند تا نمونه‌هایی از تعلیمات حضرت را در این رشته از نزدیک ببینند که چگونه حضرت کیفیت تبدیل شدن غذا در بدن انسان به نیروهای مختلف به وسیله دستگاههای متفاوت گوارش و چگونگی انتقال

آن به کبد و جریان آن از رگهای مویی و کیفیت تقسیم نیرو در بدن به اقسام مختلف و طرز رشد و نمو اجزای بدن و تبدیل آن به نیروها و ادراکات انسانی را به وضوح بیان فرموده‌اند.

اسرار خلقت بعضی از حیوانات

حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل در خلقت اسرار آمیز حیوانات و در اختلاف خلقت و در بنای اندام و اعضا و جوارح هر یک از آنها با دقت تمام تدبیر کن که در چه حالتی خلق شده‌اند. اعضا و جوارح آنها مانند سنگ سخت خلق نشده زیرا اگر چنین خلق می‌شد برای انجام وظایف و رفع احتیاجات خود قدرت کافی نداشتند و اگر بدن بعضی از حیوانات در نهایت نرمی خلق می‌شد قدرت انجام برخی کارها را نداشتند. پس آفریدگار حکیم اعضای برخی از حیوانات را از گوشت نرم و در داخل آن استخوان محکم قرار داده است و با رگ‌های مناسب این استخوان بندی را نگهداری کرده که از هم پاشیده و متلاشی نگردد و با پوستی مخصوص [صفحه ۱۷۴] تمامی بدن آنها را پوشانده است. باز می‌فرماید ای مفضل باید در ساختمان بدن چهارپایان فکر کنی و همچنین در خلقت بدن انسان که از گوشت و استخوان و پیه خلق شده برای انسان چشم و گوش و عقل داده است که از تمامی آفرینش جهان بهره‌برداری کند و تمامی احتیاجات خود را برطرف کند. سپس حضرت مفصلاً در ممیزات هر نوع از حیوانات مانند گوشتخواران و علفخواران و غیره و آنچه به طور کلی مورد احتیاج آنها را ذکر کرده است. پس از آن حضرت می‌فرماید که اندیشیدن درباره آفرینش حیوانات هر بیننده‌ای را به ریزه کاری‌های اسرار آمیز آفرینش راهنمایی می‌کند و افکار هر عاقلی در دریای حیرت غرق می‌کند. حضرت برای مثال آفرینش عالم مورچه را متذکر شده و آفرینش حیوانات درنده همچون شیر را توضیح می‌دهد. بعد روش خلقت پرندگان و کیفیت پریدن هر نوعی از آنها را در هوا شرح داده و خلقت مرغ خانگی و گنجشک و شپره را بیان فرموده است و اسرار فعالیت‌های زنبور عسل و سایر پرندگان ریز و درشت مختلف و هوشیاری و راهیابی حیوانات را در طلب غذا و معاش زندگانی خود بیان کرده پس از آن شرح آفرینش حیوانات دریایی و اختلاف انواع ماهیان پرداخته که طرز زندگی هر گروهی از این حیوانات دریایی به طور مخصوص و حیرت آوری است و بهره‌برداری همه جانبه انسانها از وجود هر یک از حیوانات دریایی از قبیل صدف و مروارید و مرجان و سودهای مختلف قابل تدبیر است. [صفحه ۱۷۵] حضرت می‌فرماید: ای مفضل دانش بشر از احاطه کردن به آفرینش جهان بسیار اندک و ناچیز است و حضرت در خلقت آسمان و پدیده‌های جوی و مصالح بی‌پایان آن را از برای بهره‌برداری آدمی بیانات بسیار مفیدی را متذکر شده است.

خلقت آسمان و پدیده‌های جوی

می‌فرماید: ای مفضل در طلوع خورشید و غروب آن تعمق کن و پیدایش شب و روز را بین. اگر طلوع خورشید نبود وضع عالم به هم می‌خورد و انسان در ادامه زندگی خود عاجز می‌شد و روی ساعات گوارا و خوشی را نمی‌دید و زمین از حرارت خورشید برکتهای خود را ظاهر کرده و برای بهره‌برداری بشر آماده نموده است و نیز منفعت‌های غروب آفتاب را دقت کن اگر غروب آفتاب نبود مردم لحظه‌ای استراحت و آرامش نداشتند؛ زیرا همه اوقات نیروی حرص و طلب وادار می‌کرد که بشر همه عمر خود را در تلاش زندگی به سر ببرد با آنکه آسایش بدن و راحتی اعصاب احتیاج مبرمی به استراحت دارد که اعضا و جوارح به زودی از کار نیفتد و استراحت شب خواص بی‌شماری برای جهش قوه هاضمه که در نتیجه آسایش شب طعام هضم شده به سوی اعضا نفوذ می‌کند اما با این وجود دست از تلاش و کوشش بر نمی‌داشت. ای مفضل بدان که در بعضی اوقات ضررهایی که صورت می‌گیرد مانند رعد و صاعقه و برق و زلزله و سیل و غیره و ظهور این بلایای آسمانی را [صفحه ۱۷۶] بعضی از ملحدین و مادیین بر منکر بودن وجود آفریدگار جهان بهانه و دستاویز قرار داده‌اند ولی بی‌خبران غافلند از این که همین حوادث ولو این که ظاهراً خطرات و

لطمات و ترس بر بشر ایجاد می‌کند ولی در حقیقت این حوادث آسمانی یا سایر ضررهای حاصله برای نظام عالم آفرینش منافع بی‌شماری دربر دارد که در کتابهای معتبر همه را بیان کرده‌اند.

اسرار آفرینش طبیعت

مفضل از حضرت صادق علیه‌السلام پرسید که عده‌ای پنداشته‌اند آنچه در وجود عالم از ماده و مادیات پدیدار شده و پیدایش کائنات طبیعی و رویدادهای انسانی و عوامل بی‌شماری که مشاهده می‌شود همه و همه امر طبیعی و مادی است؟ امام علیه‌السلام فرمود: ای مفضل از آن مردم بپرس آیا این امر طبیعی که تصور کرده‌اند دارای علم و قدرت می‌باشد یا بدون علم و قدرت است؟ هر گاه جواب دهند که دارای علم و قدرت است چرا وجود خدا را منکرند زیرا که این همه قدرت در دست آفریدگار است اگر گویند طبیعت این کارها را از روی عقل و قدرت انجام نمی‌دهد چگونه طبیعت بی‌عقل و شعور انسان با اراده و قوه‌ی ادراک و یا دیگر مخلوقات را می‌آفریند و از همه اینها گذشته در تمام این پیدایش عالم هستی آثار عقل و حکمت و قدرت هویدا است. این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکر نکند نقش بود بر دیوار [صفحه ۱۷۷] این همه ذرات پر از علم و قدرت و حکمت عالم دلیل قاطع و روشنی بر وجود آفریدگار است که گروه مادیین آن را طبیعت می‌نامند. حضرت مثالی زده و می‌فرماید: ای مفضل هر گاه عکس انسانی را در دیواری بینی و کسی بگوید که این عکس خود به خود و بدون نقاش در این دیوار رسم شده است آیا گفته‌ی شخص را قبول می‌کنی؟ بلکه آن گوینده را مسخره خواهی کرد پس چگونه ممکن است از این شخص طبیعی در خلقت انسان زنده‌ی ناطق این سخن را قبول کرد.

پاسخ‌های حضرت علیه‌السلام به گفتار مادیون

اشاره

روزی عده‌ای به خدمت حضرت صادق علیه‌السلام آمدند و گفتند که جعد بن درهم مقداری آب و خاک را در داخل ظرفی کرده و بعد از مدتی آن آب و خاک به کرمک‌ها و گزندگان تبدیل شده است سپس جعد بن درهم می‌گوید که من اینها را خلق کرده‌ام زیرا من مسبب وجود اینها هستم. حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: اگر راست می‌گویند از وی بپرسید که شماره‌ی این حیوانات چند تا است و چند عدد نر و چند عدد ماده در ظرف وجود دارد و وزن هر کدام از آنها چقدر است و به او بگویید اگر درست می‌گویند دوباره اینها را به صورت دیگری درآورد. ابن‌مجر نوشته است وقتی که این بیان حضرت صادق علیه‌السلام را به جعد بن درهم رسانیدند جوابی پیدا نکرد و از مرام خود که مادی مذهب بود برگشت. [صفحه ۱۷۸] حضرت در جواب یکی از زندیق‌ها چنین می‌فرمود که بدان مسلمین در وجود خدا ابدا شک ندارند زیرا که خورشید و ماه و ستارگان و روز و شب را که می‌بینی همیشه در گردش و به هم دیگر اصطکاک ندارند و با هم مخلوط نمی‌شوند و برای هر یک از آنها جای معلوم و مکان معینی وجود دارد. اگر بر فرض آنها غروب کنند و هرگز طلوع نکنند شب و روز حاصل نمی‌شود آن قدرتی که شمس و قمر را به گردش واداشته قوی‌تر و بزرگ‌تر از شمس و قمر است. پس از سؤال و جواب‌های بسیار مرد به اشتباه خود اقرار کرد. در همان کتاب نقل شده است که روزی ابن‌ابی‌العوجا و ابن‌مقفع که از رؤسای مادیون بودند در مسجدالحرام عده‌ای از مسلمین را دیدند که مشغول طواف هستند بدون مقدمه ابن‌مقفع اشاره به مسلمین کرد و به همکیشان خود گفت که این همه افرادی که طواف می‌کنند هیچ کدام آنها قابل مقام انسانیت نیستند مگر این مرد بزرگ (اشاره به حضرت صادق کرد) که نشسته است اما بقیه آنها همه پشه کورند و چهارپا. در این هنگام، ابن‌ابی‌العوجا از جای خود برخاست و به خدمت حضرت آمد و صحبت‌هایی با حضرت

کرد. حضرت به ابن ابی العوجا در ضمن صحبت خود فرمود اگر در آخر کار امر طوری باشد که این طواف کنندگان عقیده دارند اینان در رستگاری و تو و همکیشانان در گمراهی گرفتارید اما اگر امر به صورتی باشد که شما می‌پندارید این طواف کننده تو و همکیشان همه با هم برابرید و اینان [صفحه ۱۷۹] ضرری نکرده‌اند. ابن ابی العوجا به حضرت گفت ما چه می‌گوییم و اینان چه می‌گویند؟ حضرت فرمود اینان عقیده دارند به معاد که روز کیفر و پاداش کردار است و می‌گویند آسمان و زمین را آفریدگاری هست و در آسمانها مخلوقاتی وجود دارند. ولی شما پنداشته‌اید که آسمانها خراب و جهان را آفریدگاری نیست. ابن ابی العوجا گفت اگر حقیقت آن چنان است که شما می‌گویید پس چرا انسانها خدا را نمی‌بینند؟ چرا خدا خودش را به بندگان نشان نمی‌دهد و به پرستش خودش دعوت نمی‌کند که مردم با هم اختلاف نداشته باشند. چرا اصلا خدا ناپیدا است و چرا پیمبران را فرستاده است. اگر خدا خودش ظاهر می‌شد بندگانش او را بهتر شناخته و بهتر عبادت می‌کردند. حضرت فرمودند خدا چطور ناپیدا است خدایی که تمام قدرت خود را در ذات تو آشکار کرده است. ابن ابی العوجا در جواب عاجز ماند و برگشت و به همکیشان خود گفت حضرت صادق علیه السلام قدرتهای خدا را بر من شمرده به طوری دلیل آورد که مرا ناتوان کرد و بر من ثابت کرد به حدی که گویا خدا را می‌بینم و به هم کیشان خود گفت اگر فرض شود در دنیا روحانیتی مجسم شده و با چشم دیده شود صاحب این مقام این بزرگوار (حضرت صادق) است. [صفحه ۱۸۰]

گروه مجسمه کیانند؟

مجسمه گروهی هستند که خدا را جسم پنداشته و در این باره از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند. حضرت فرمود هر جسم و هر صورت هر دو حدود و نهایت دارد و جسم بدون صورت و همچنین صورت بدون جسم در خارج تحقق ناپذیر است و هر جسم و صورتی پذیرش زیاد و نقصانی است هر گاه بر آفریدگار حدی تصور شود حتماً زیاده و نقصان نیز تصور خواهد شد در چنین وضعی آفریدگار جسم و محدود مخلوق و آفرینش خواهد بود نه آفریدگار. راوی می‌گوید از حضرت پرسیدم که در مقابل عقیده مجسمی‌ها چه جوابی بگویم؟ حضرت فرمود خدا پدید آورنده و خلق کننده جسم‌ها و صورتها است. خدا جزء ندارد و زیادی و نقصان در وجود وی قابل تصور نیست. زیرا اگر چنین باشد چه فرقی بین آفریدگار و آفرینش باقی می‌ماند. سپس حضرت با بیانی بسیار روشن فرمودند هر کس گمان کند که خدا در داخل چیزی یا بر روی چیزی یا از چیز دیگر حایل می‌شود یا جایی از او خالی یا جایی را اشغال کرده است این چنین شخص خدا را تشبیه به صفت مخلوقات کرده است و حال آنکه خدا خالق مخلوقات است. خدا در عین نزدیکی دور است و در عین دوری نزدیک است این است خدای ما که به جز او خدایی نیست. [صفحه ۱۸۱]

بحث رؤیت حضرت باری

هشام ابن حکم می‌گوید در مجلس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم ناگاه معاویه بن وهب و عبدالملک بن اعین وارد شد. معاویه پرسید یابن رسول الله در حدیثی که حضرت رسول خدا را دیده است چه می‌گویید و آیا به کدام صورتی دیده است؟ و شما در حدیثی که روایت کرده‌اند که مؤمنین خدای خود را در بهشت می‌بینند چه می‌گویید؟ حضرت تبسم کرد و سپس فرمود یا معاویه برای انسان چقدر زشت است که هفتاد یا هشتاد سال در ملک خدا عمر می‌کند و از نعمت‌های خدا می‌خورد ولی حقیقتاً خدا را نشناخته باشد بعد فرمود ای معاویه محمد صلی الله علیه و آله و سلم خدای خود را به چشم ندیده زیرا که دیدن بر دو قسم است: دیدن با قلب و دیدن با چشم. اگر کسی قصد دیدن قلبی کند راست گفته است ولی اگر کسی قصد دیدن با چشم کند به خدا و آیات خدا کافر شده است زیرا که رسول الله فرمود هر کس خدا را به مخلوق تشبیه کند همانا کافر شده است. امام صادق علیه السلام فرمود پدرم از پدرش و او از حسین بن علی علیه السلام نقل کرده که از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کردند ای برادر

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آیا خدای خود را دیده‌ای؟ حضرت فرمود: چگونه بندگی خدایی می‌کنم که او را ندیده باشم. نمی‌بیند او را چشم‌ها با مشاهده بلکه قلب‌ها به حقیقت ایمان او را می‌بیند. هر چیزی که با چشم دیدن آن ممکن باشد آن چیز مخلوق است و هر مخلوقی را خالق هست اگر خدا با چشم دیده شود [صفحه ۱۸۲] مخلوق خواهد بود و خدا می‌فرماید چشم‌ها نمی‌تواند مرا ببیند ولی خدا چشم‌ها را می‌بیند و او لطیف و دانا است [۳۹] (لا یدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخیر) [۴۰]. و در سوره ۷، آیه ۱۴۳ می‌فرماید: (قال رب ارنی انظر الیک قال لن ترانی) حضرت موسی از قول آن هفتاد نفر گفت خودت را نشان بده تا به سوی تو بنگرم (خدا) گفت هرگز مرا نتوانی دید. حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود: اولین مرحله از واجبات شناختن آفریدگار و اقرار به عبودیت او است و حد شناختن خدا عبارت است از اینکه به جز او خدایی را نباید شناخت (لا اله الا الله) و عقیده‌اش بر این باشد که پروردگار یگانه است و قدیم و ثابت و دائم و بی‌مانند و شنوا و بینا است و بعضی از کوتاه نظران کورکورانه دارای عقاید مختلفه شده‌اند عده‌ای از آنها گفته‌اند که خدا در دنیا و آخرت دیده می‌شود. [صفحه ۱۸۳] برخی گفته‌اند که خدا در دنیا دیده نمی‌شود و این گروه از روی عناد و سرسختی و غرور و دوری جستن از در خانه اهل بیت عصمت که عدل قرآن هستند گرفتار این همه گمراهی‌ها شده‌اند عقیده اهل بیت پیغمبر در مسئله رؤیت خدا همان است که امام صادق علیه‌السلام فرموده است. زیرا دیدن چیزی در عالم ممکن نیست مگر به وسیله اشعه نوری که از چشم خارج می‌شود و به آن موجود مرئی برسد و یا آن چیز خارجی در عدسی (مردمک) چشم منعکس شود و حال آنکه هر دو نسبت به وجود باری تعالی از محالات است به دلیل اینکه وجود خدای عزوجل محیط و وجود مخلوقات محاط است احاطه محاط بر محیط از محالات است و نیز از محضر حضرت صادق علیه‌السلام عقیده اهل باطل را سؤال کردند حضرت فرمود: نور خورشید یک جزء از هفتاد جزء نور کرسی و نور کرسی یک جزء از هفتاد جزء نور عرشی و نور عرشی یک جزء از هفتاد جزء نور حجاب و نور حجاب یک جزء از هفتاد جزء نور سادات است. هر گاه این مردمان کج‌اندیش راستگویانند یک لحظه به کره خورشید با نگاه آزاد نظر کنند آنگاه حقیقت مطلب را درمی‌یابند.

سؤال اعرابی از حضرت علی علیه‌السلام درباره مسئله توحید

در کتاب خصال حدیثی را شیخ بزرگوار صدوق رحمه الله نقل کرده است که روزی در جنگ جمل مرد عربی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال کرد یا علی آیا تو می‌گویی خدا یکی است؟ عده‌ای از اصحاب به آن مرد هجوم برده و [صفحه ۱۸۴] گفتند: ای اعرابی آیا نمی‌بینی علی علیه‌السلام در چه حال است یعنی در جبهه جنگ مقابل مردان رزمنده قرار دارد دلش بر چند قسمت از امور لشکر متوجه است. حضرت فرمود: بگذارید تا سؤالش را تمام کند مقصود این مرد همان است که ما از این دشمن مخالف درخواست می‌کنیم. حضرت روی به آن مرد عرب کرد و گفت: ای مرد جمله‌ای که گوئیم خدا یکی است «ان الله واحد» چهار معنی دارد. دو معنی از آن در شأن خدای عزوجل روا نیست و دو معنی در شأن خدا ثابت است. اما آن دو معنی که بر خدا روا نیست: الف) اگر کسی بگوید خدا یکی است به منظور شمردن اعداد در مقابل دو و سه باشد این معنی در شأن خدا روا نیست؛ زیرا که چیزی که دوم و سوم ندارد داخل اعداد نیست. آیا نمی‌بینی کسانی را که می‌گویند خدا سومی از سه تا است کافرند مانند مسیحیان. ب) اگر کسی بگوید خدا یکی از آفرینش است و مقصودش یک نوع از جنس آفرینش باشد او نیز کافر است؛ زیرا این تشبیه است و خدا بی‌مثل و مانند می‌باشد. اما آن دو معنی از لفظ واحد بر خدا روا و ثابت است: الف) اگر کسی بگوید خدا یکی است و چیزی شبیه او نیست خدای عزوجل چنین است. ب) اگر کسی بگوید ذات خدای عزوجل یگانه و بسیط حقیقی است یعنی در عالم خارج در عالم عقل در عالم وهم و در عالم فهم قابل قسمت [صفحه ۱۸۵] نیست و جزء ندارد زیرا که مرکب نیست و جزئی ندارد زیرا که کلی نیست (و کذلک ربنا عزوجل؛ و خدای عزیز و بزرگوار ما اینچنین است).

دست استعمار عباسی

در عصر حضرت امام صادق علیه السلام دست استعمار عباسی برای سرکوب اتحاد اسلام حقیقی با نیرنگ‌هایی که استادانه‌تر از امویان بودند اعمال قدرت را به کار بردند من جمله عقیده فاسد جبر و تفویض را به دست عمال مرموز خود شعله‌ور نمودند و عده زیادی از افراد مغرور مسلمین نیز که خود را روشنفکر پنداشته و با بعضی از آراء فاسد یونانیها تازه آشنا شده و روح مجوسیت و یهودیت هم در مغزشان سابقه‌دار بود تحولات و اختلافات عظیمی در دین مقدس اسلام به وجود آوردند و چشمه زلال حقیقت اسلامی را گل‌آلود کردند ولی حضرت علیه السلام از برکات علوم الهی با برهانهای عقلی و آیات قرآنی همه را به زانو درمی‌آورد. در این مجموعه فهرست گفتار طرفداران این دو فرقه را نقل و در آخر بحث مذهب اهل بیت علیهم السلام را از کتاب مستطاب صراط الحق ترجمه و تلخیص و مغالطه‌های این دو گروه نیز گفته خواهد شد. جبری‌ها عقیده دارند که تمام کردارهایی که از انسان سر می‌زند از خیر و شر در حقیقت فاعل همه آنها خدا است و بندگان در انجام این کارها مجبورند و حسن قبحی در کارها و نابودی همه کاینات تحت فرمان خدا است ممکن است در قیامت مؤمن در جهنم و کافر در بهشت باشد و جز قدرت خدا در عالم قدرتی نیست و همه [صفحه ۱۸۶] جنبندگان آلتند مانند کاردی که در دست قصاب است و می‌گویند همه احکام و قوانین الهی از حلال و حرام و غیره خراف و بدون مصلحت و غرض است زیرا اگر خدا در وضع احکام غرضی داشته باشد لازمه آن نیازمندی به خدا است و خدا محتاج نیست و مؤمن و کافر در نظر آنان یکسان می‌باشد عقل بشر از درک حسن و قبح عاجز است. تفویضی‌ها عقیده دارند که «خدا بشر را آفرید و به او قدرت داد و همه‌ی کارها را به عهده خود انسانها واگذار نمود و در انجام خیر و شر بشر خود به تنهایی مستقل می‌باشد».

هدف از آفرینش

اینک عقیده حقه در جواب مشکلات جبری‌ها را از بیانات پیشوایان اسلام با جملات ساده و آسان بیان می‌شود. سؤال: هدف از آفرینش انسان و جهان چیست؟ جواب: هدف از آفرینش عالم و آدم چند امر است: الف) ایصال رحمت و نعمت و احسان الهی بر بندگان خاص او است چنان که قرآن می‌فرماید: (و لذلک خلقهم؛ به همین منظور آنها را آفریده است.) و کيفر و عذاب بر افراد ستمگر و تبه‌کار است چنان که در همان سوره در ذیل همین آیه شریفه می‌فرماید: (لا ملئین جهنم من الجنة و الناس [صفحه ۱۸۷] اجمعین؛ به طور حتم دوزخ را از طایفه پریان و آدمیان پر خواهیم کرد.) ج) غرض الهی از آفرینش مردمان پرستش است چنانکه می‌فرماید: (و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون؛ پریان و آدمیان را خلق نکردم جز اینکه مرا پرستش کنند.) و عقل آدمی حکم می‌کند که در مقابل احسانات دیگران باید سپاسگزاری کند و پرستش در مقابل نعمت‌های خدا نوعی از سپاسگزاری است و اکثر حیوانات نیز فطرتاً اگر از کسی نیکی بینند به سوی او مهر می‌ورزند. د) تقرب و نیل انسان به مقام کمال و معرفت است. حضرت صادق علیه السلام می‌گوید حضرت حسین علیه السلام بین اصحاب خود فرمود: ای مردم خدای عزوجل بندگان را خلق نکرده است جز اینکه او را بشناسند. وقتی که خدا را شناختند او را پرستش کنند. ه) انجام فرامین خدا و پرهیز از نافرمانی است. از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد چرا خدا مخلوقات را آفرید؟ حضرت فرمود: خدای عزوجل مخلوقات را بیهوده نیافریده و آنها را سر خود رها نکرده است بلکه برای اظهار قدرت خود آفریده است و آنها را امر به اطاعت خود کرده تا بدینوسیله سزاوار پاداش گردند و برای بهره‌برداری خود از وجود مخلوقات یا برای ترس از ضرری بر خود آنها را نیافریده است. بلکه آنها را آفریده است تا از این دنیا بهره‌برداری کرده و به نعمت‌های همیشگی آخرت برسند و نیز نقل شده است که حضرت فرمود: خدا تکلیف خلق کرده است و آنها را مجبور به پرستش نکرده است بلکه آزاد و مختارند تا آزمایش شوند هر [صفحه ۱۸۸] کس مایل باشد فرمان می‌برد و یا

نافرمانی می‌کند و هر کدام پاداش و مجازات اعمال خود را خواهد گرفت. (و نشان دادن قدرت و حکمت خود و اجراء دانایی خود بوده است. خ) خلقت نور پاک و مطهر اشرف مخلوقات حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان معصوم بوده است. روایات بسیاری دلالت می‌کند که اگر در متن آفرینش وجود حضرت نبود عالم و آدم خلق نمی‌شد و حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دخترش فاطمه علیها السلام و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام نبودند آدم و حوا خلق نمی‌شدند و از آیات و روایات در این باب چنین نتیجه گرفته می‌شود که غرض اصلی از خلقت آفرینش افاضه‌ی رحمت و بخشش است تا نفوس آدمیان با تربیت‌های خداوندی به درجه‌ی کمال رسیده و سزاوار پاداش‌های دایمی گردند و به واسطه این به فیض و رحمت نایل شوند. هر انسان به شناختن حضرت باری تعالی موقوف است و شناختن باری تعالی بر هر شخص ممکن است یا از طریق فطرت و طبیعت یا از روش عقل و نظر و دقت در آفرینش و با ارشاد رهبرانی که در هر عصر و زمان در میان انبوه مردمان برانگیخته شده‌اند و همه را به سوی او دعوت کرده‌اند. دعوت به سوی حضرت باری تعالی و شناختن و پرستش و فرمانبرداری او در عبادات و خودداری از مخالفت و عصیان او و پیروی کردن از برنامه‌هایی که از روی حکمت و صلاح بندگان تنظیم شده است. خلاصه این که رحمت نازل از جانب الهی به سوی بشر موقوف بر دو امر است: [صفحه ۱۸۹ الف] امر اول: وضع قوانین و برنامه‌های زندگی صحیح از جانب حق (به نام شرع و تکلیف) و رساندن آن به سوی خلق به وسیله پیغمبران زیرا که آفرینش بیهوده و بی‌غرض لغو و باطل است. ب) امر دوم: پیروی کردن مخلوق با اراده و اختیار خود از شرع و تکلیفی که به وسیله انبیاء تعیین شده و در این تابعیت هم هرگز مجبور نیستند اگر چنین باشد تکلیف و آثار تکلیف و اطاعت کردن و مخالفت نمودن باطل و بیهوده خواهد بود فلذا می‌بینید برخی از مکلفین از تکالیف معینه مخالفت می‌کنند و بعضی دیگر اطاعت می‌نمایند این دلیل بر اراده و اختیار بشر در کردار خود است.

گفتار جبر یون

افعال کردار هر انسانی بر دو نوع است: ۱- افعال اضطراری: افعالی که تحت اختیار خود انسان نیست. مانند نفس کشیدن و حرکت نبض و ضربان قلب و جریان خون و حرکت دست شخص رعشه‌دار. ۲- افعال اختیاری: افعالی که به اراده و اختیار خود فاعل و اراده او صادر می‌شود مانند خوردن و آشامیدن و سایر کارهایی که به اراده و اختیار انسان انجام می‌شود. گفتگوی صاحبان عقیده جبر در قسم دوم بر این است که می‌گویند که بشر در تدبیرات خود محکوم علیه و از خود هیچ گونه اراده‌ای ندارد و هر انسانی به منزله آلت است مثلاً انسان مانند کاردی است که در دست [صفحه ۱۹۰] قصاب باشد کارد از خود ابداً اراده‌ای ندارد و محکوم به حکم قصاب می‌باشد. جای تأسف است که بعضی از بزرگان اهل بینش ترجیح این عقیده از مطاوی گفتارشان استشمام می‌شود و این خودسری است که جز از اوحدیین از درک آن عاجزند و این بحث را نیز مانند بعضی از بحث‌های صرف علمی پنداشته و بر این بحث ثمره عملی مترتب ندانسته‌اند و حال آن که این بحث از مهمات مسائل عالم اجتماع و با انتظامات شئونات زندگی همگانی بشر مستقیماً ارتباط دارد. رؤسای این مذهب به دستور زمامداران بنی‌امیه و بنی‌عباس بعضی از آیات متشابه قرآن را به رأی ناقص خود تفسیر نمودند و از علوم اهل بیت عصمت و طهارت سرپیچی کرده و علاوه بر آن عده‌ای را هم گمراه کرده‌اند. برای اثبات عقیده باطل خود مغالطه‌هایی به شکل دلیل تراشیده و در بین مسلمانانی که از اسلام حقیقی بی‌خبر بودند منتشر کردند و این خیانت در نتیجه مخالفت با عترت که یکی از دو امانت پیغمبر اسلام بود به وجود آمد.

ابوالخطاب و ادعای دروغین

در شهر کوفه مردی مشهور به نام ابوالخطاب ظاهر شد و عده‌ای از افراد نادان را دور خود جمع کرد و مردم را به عقیده باطل

دعوت نمود و تمام شیعه او را لعنت کرده می گفتند: او غالی و ملعون و عقیده او مخالف روح اسلام است. امام جعفر صادق علیه السلام از عنبیه منصور پرسید از ابوالخطاب چه ادعایی شنیده. در جواب گفت ابوالخطاب می گوید که حضرت صادق علیه السلام دست بر [صفحه ۱۹۱] سینه وی گذاشته و گفته که از علم پر باش و فراموش مکن و از آن زمان ابوالخطاب ظرف علم امام صادق علیه السلام و محل سر و امین او هم در حال زندگی و هم بعد از حضرت است وقتی که حضرت صادق علیه السلام از فتنه های ابوالخطاب مطلع شد غایت همت خود را برای دفع و رد فتنه های او گماشت. حضرت به اصحاب خود دستور داد که با شاگردان ابوالخطاب همنشینی نکنید و هم غذا نباشید و با آنان مصاحبه نکنید و نیز حضرت می فرمود به گروه غالی بگویند به سوی خدا برگردند والا فاسق و مشرک از دنیا خواهند رفت. حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ زمانی نبوده که دروغگویان بر ما دروغ های زیاد نسبت نداده باشند آنها خواسته اند که به این وسیله راستی ما را از چشم مردم دور کنند و این فرمایش حضرت تا امروز نیز ادامه دارد. چقدر نسبت های ناروا و بی اساس از گروه فرق مسلمین به مذهب شیعه داده اند که روح مذهب شیعه از این گونه نسبت های دروغی بیزار است.

گفتار استاد کل شریعت و تقسیم بندی شیعیان به سه فرقه

از جمله گفتار استاد کل شریعت در مکه معظمه الشیخ علی غرابی نویسنده کتاب الفرق الاسلامیه در تاریخ عقیده و منشأ علم کلام می گوید چون تاریخ اختلاف عقیده گذشتگان را مطالعه سطحی نموده درباره مذهب شیعه بدون بررسی گوید شیعه را شیعه گویند زیرا آنان از علی علیه السلام پیروی کرده اند و او را بر تمام اصحاب رسول الله مقدم داشته اند و آنها بر [صفحه ۱۹۲] سه قسم هستند: الف) غالیه: سبب نامیدن آنان بدین اسم به این دلیل است که این طائفه در حق علی غلو کرده اند و راجع به علی عقیده مهمی دارند و اینها پانزده فرقه هستند و اسامی فرقه ها را می شمارد که اصلاً وجود خارجی از این فرقه ها در این دنیا نیست. ب) رافضیه: اینان ابوبکر و عمر را رفض کرده اند و بیست و چهار فرقه هستند و امامیه نامیده می شوند چون قائلند به نص پیغمبر به امامت علی بن ابیطالب سپس نویسنده کتاب الفرق الاسلامیه بدون هیچ مدرکی می گوید طایفه اول را رافضیه (قطعیه) گویند چون این طایفه به مرگ موسی بن محمد بن علی یقین کرده اند و آنها اکثر شیعه ها هستند و قائلند که علی بن ابیطالب را به نص پیغمبر جانشین خود قرار داده و علی هم حسن و حسن هم حسین را تا همینطور امامت از فرزندان حسین منتقل شده به فرزند نهم وی و آن غایب منتظر و عقیده دارند که ظهور خواهد کرد. سپس این نویسنده کیسانیه را ذکر می کند و بدون هیچ مدرکی آنان را به دوازده فرقه تقسیم می کند. ج) زیدیه: سپس فرقه زیدیه را ذکر کرده و بعضی از عقاید زیدیه را بیان می کند. ما در مقام ایراد و سختگیری بر وی نیستیم زیرا که این نویسنده استاد یا مقلد است و دستور از جای دیگر دارد که این مطالب بی اساس را بنویسد [صفحه ۱۹۳] یا متعصب است شاید هم مقلد است و هم متعصب که اینقدر از حقیقت و واقعیت کناره جویی نموده است. اشکالات بر گفتار این نویسنده بسیار است اما ما به حساب نمی آوریم ولی دوست داریم بعضی از خطاهای آشکار و عمدی او را ذکر کنیم. نویسنده می گوید فرقه قطعیه گروهی هستند که بر مرگ موسی بن محمد بن علی یقین دارند. از این نوشته وی معلوم می شود که این طفلک در تاریخ مذهب امامیه و شیعه اصلاً مطالعه ندارد زیرا که در میان امامان شیعه کسی به نام موسی بن محمد بن علی وجود ندارد و این اسم و این عقیده را از کجا آورده و به شیعه نسبت داده باز هم معلوم نیست و این عقیده چه ربطی به انتقال امامت به فرزندان حسین و با فرقه قطعیه که او تصور کرده دارد نمی دانیم. و از جمله نسبت های بی اساس که به شیعه داده شده گفتار این شخص است در کتاب الحدیث و المحدثون. استاد در این کتاب می نویسد: عده ای از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خلیفه و جانشین بعد از رسول الله مخصوص علی بن ابیطالب می دانند. وی پس از ذکر بعضی از فضیلتها و خصوصیات علی علیه السلام اضافه می کند که شیعیان بر علی بن ابیطالب علیه السلام لباس دیگری پوشانده و درباره وی غلو کردند و مادیون دیگر نیز برای فساد

کردن در دین به آنان ملحق شدند. سپس شیعیان را به سه طایفه تقسیم می‌کند: الف) کیسانیه؛ ب) جعفریه؛ ج) زیدیه. سپس عقاید شیعه را برشمرده و اظهار می‌دارد دوران شیعیان سپری [صفحه ۱۹۴] شده است بر دشمنان اسلام که در پشت این عقیده دشمنان زیاد از فرس و یهود و روم و غیر آنها مخفی شده است که بر دین اسلام ضربه بزنند و نظام دولت اسلامی را از بین ببرند. وی در همان کتاب ادامه می‌دهد فارسها چون نقطه ضعف‌های مسلمانها را احساس کردند راه حيله آسانی پیدا کردند و آن راه این بود که یهود جمعی از آنها اظهار مسلمانی می‌کردند و خود را به شیعه منضم می‌نمودند و اظهار محبت اهل بیت پیغمبر کرده و بر کسانی که به علی بن ابیطالب ظلم کرده بودند اظهار دشمنی کردند. این نویسنده پس از بررسی‌های بی‌مأخذ و بی‌اصل می‌گوید غیر از شیعه خوارج است و اما بقیه جمهور مسلمین مهم است که آلودگی به شیعه و خوارج را ندارند و آنان به سنت پیغمبر تمسک کرده‌اند. نگارنده گوید اگر گفتار و کتاب این شیخ استاد را در اختیار هر دانشمند بااطلاع و منصف بگذاریم تعجب بر تمامی قوای بشریت او غلبه کرده و بی‌اختیار می‌گوید: «من عجیب روزگار چه منظره‌های تعجب‌آوری را نشان می‌دهد.» آیا دانشمندی که استاد «الازهر» مصر است و تدریس اصول دین را به عهده دارد اگر تجاهر کند معذور است؟ آیا نص حدیث الغدير را که از مهمترین وقایع تاریخی است انکارش مشکل نیست و شیخ نامبرده را به کتاب صحیح مسلم و ترمذی و حاکم و غیر آن از علمای مشهور حدیث و تاریخ راهنمایی نباید کرد و کتاب [صفحه ۱۹۵] احادیثی را که خود شمرده بالغ بر ششصد جلد است ارائه دهیم ما بحث با اینگونه افراد را ترك می‌کنیم چون خالی از عاطفه است و بحث خالی از عاطفه ثمری نمی‌بخشد.

امام صادق علیه‌السلام در عصر خود

در کتاب الامام جعفر صادق و مذاهب اربعه آمده است: عذر گذشتگان مخالفین را می‌پذیریم خدا آنها را بیامرزد ولی عذر معاصرین از مخالفین شیعه به هیچ عنوان پذیرفته نیست. زیرا که خطاها و اتهاماتی که گذشتگان به شیعه نسبت داده بودند بر همه دانشمندان معاصر از اهل سنت آشکار شده است و معاصرین فعلا آگاهند که گذشتگان در تحت قدرت سیاست یا زیر تعصب بی‌جا مرتکب این خطاها شده بودند و تجاهر این حقیقت آشکار از مخالفین شیعه مخصوصا از دانشمندان معاصر مانند استادان ذکر شده و دیگران هیچ گونه قابل قبول نیست. هر خواننده محترم اگر مختصر عنایت کند می‌بیند که در روحیه این گونه افراد به قول خودشان این گونه دانشمندان متعصب نیروی عاطفه و وجدان چگونه کشته شده که بعد از رسول خدا تا امروز مقام عظمت و فضل و کراماتی را که خدا به اهل بیت پیغمبر عنایت فرموده همه را فراموش کردند و احترام اهل بیتی که همه در ردیف قرآن و قرآنی که هم‌ردیف قرآن و قرآنی که هم‌ردیف اهل بیت است تا روز قیامت همه را منکر شوند. امام صادق علیه‌السلام در عصر خود مختصر فرصتی که به دست آورد روشنگر [صفحه ۱۹۶] این حقیقت بود که مردم از هر بلاد به سوی مکتب وی روی می‌آوردند و حضرت یگانه آموزگار و یگانه رهبر ناصح و یگانه محدث صادق بود.

مناظرات جاحظ معتزلی

اشاره

الامام جعفر الصادق، ج ۲ مناظرات جاحظ دانشمند مشهور اسلامی معتزلی را در این قسمت کتاب با موضوعات مورد بحث به نظر خوانندگان محترم می‌رساند. نام او عمر بن بحر بن محبوب الکنانی البصری است از رؤسای مذهب معتزله می‌باشد. وی در سال ۲۵۵ هجری وفات یافت و کتابهای ذیقیمتی در فنون مختلف گردآوری نمود. وی از شاگردان نظام معروف بوده است. جاحظ در علم کلام دارای شهرت عظیم و در فن ادبیات مهارت کامل داشت. می‌گویند جاحظ عقیده مستقیم و طبع اعتدالی نداشته متقلب

الرای و مختلف العقیده بوده است. دانشمندان تاریخ درباره وی سخنان بسیاری گفته‌اند و در مقام تمجید از استعداد طبع و جودت فکری او مقالات مفصلی نوشته‌اند. گاهی در فضیلت خلیفه سوم و مدح معاویه و امامت بنی مروان و نجابت بنی‌امیه هر چه خواسته نوشته است (نان به نرخ روز). گاهی حالش مستقیم و به رشد عقلی عود نموده و در مذمت بنی‌امیه رساله جمع‌آوری کرده و معاویه را ظالمترین و خونریزترین مردم و او را مخالف تمام احکام اسلام معرفی کرده است و گاهی رساله در فضیلت علی بن ابیطالب علیه‌السلام جمع‌آوری کرده و ثابت کرده که علی علیه‌السلام از پیروان [صفحه ۱۹۷] امت پیغمبر افضل‌ترین مردم بوده است.

مقالات منصف از جاحظ

در جلد دوم کتاب الامام جعفر صادق نوشته‌ی اسد حیدر مقالات منصفی از جاحظ نقل شده است. خلاصه آن مقالات را ترجمه نموده امید است مورد استفاده عموم قرار گیرد. آن مقاله شامل سه بحث علمی و استدلالی است که برهانهای آن چنان مستقیم و محکم می‌باشد که حقایق را بر هر خواننده خالی از تعصب روشن می‌کند.

قضاوت جاحظ میان دو فرقه شیعی و سنی

جاحظ می‌گوید من در این نوشته‌ی خود از هر گونه تعصبات بر کنار و از هر شبهه و ظن خالی بوده‌ام و از ادعاهای باطل بیزاری جسته‌ام و این استدلالات همه از روی نص صریح آیات قرآن و مطابق سنت صحیح پیغمبر و اتفاق کل امت اسلام است. ابتدا بحث را به این طریق شروع کرده و ادامه می‌دهد امت پیغمبر همه اتفاق نظر دارند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی اسیرانی که در جنگ بدر به دست مسلمین رسیده بود با مسلمانان مشورت کرد همه مسلمین در جواب پیغمبر گفتند اسیران را آزاد کنید و در مقابل آن فدیة بگیریید و لکن آیه شریفه نازل شد (ما کان لنبی ان یکون له اسری حتی یشخن فی الارض؛ بر پیغمبری سزاوار نیست که فدیة [صفحه ۱۹۸] گرفته و اسیران را آزاد کند تا در روی زمین خونریزی شود). [۴۱]. پس معلوم می‌شود که در افکار مسلمین گاهی خطا کاریهایی بوده و افکار اصحاب همیشه به یقین و اطمینان اصابت نمی‌کرده و آراء اصحاب گاهی برخلاف دستور آسمانی بوده و در قرآن مجید و سنت نصی و اتفاقی بر خلافت کسی معین نصی و اتفاقی ثابت نشده است و ما هم پیغمبر و اصحاب او را درک نکرده‌ایم که بدانیم کدام شخص بر امر خلافت لایق بوده‌اند تا از او پیروی نموده و کدام شخص بر امر خلافت نالایق بوده تا از او بیزاری جویم. ولی در قرآن می‌گوید: (کونوا مع الصادقین؛ «با راست کرداران باشید».) [۴۲] و در جای دیگر نیز می‌فرماید: (والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا؛ خدا شما را از رحم‌های مادران بیرون آورد در حالی که چیزی نمی‌دانستید که تا دین اسلام و اهل دین و اهل حق و اهل صدق را بشناسید.) [۴۳]. لیکن مسلمین را می‌بینیم که مختلف العقیده بوده بعضی از برخی دیگر بیزاری می‌جویند تا حدی که به دو گروه مهم تقسیم شده‌اند: گروهی گویند پیغمبر وقتی که از دنیا رفت کسی را برای خود جانشین تعیین نکرده است بلکه تعیین جانشینی را به عهده مردم واگذار کرده است و به همین جهت مردم جمع شدند و ابی‌بکر را جانشین حضرت انتخاب کردند و همچنین می‌بینیم گروهی از مسلمین را که می‌گویند پیغمبر بعد [صفحه ۱۹۹] از خود علی بن ابیطالب را جانشین بر مسلمانان معین کرده است. وقتی که ما اختلاف این دو گروه مسلمین را مشاهده می‌کنیم در تردید افتاده توقف می‌کنیم. ناچار با آنان شروع به بحث می‌کنیم آیات قرآن و سنت پیغمبر و اتفاق کلی مسلمین و دلیل عقل را حکم قرار داده تا حق را از باطل به قضاوت این ادله چهارگانه جدا کنیم و ادامه بحث از سه طریق بیرون نیست:

طریق اول

از آن دو گروه می‌پرسیم آیا برای مسلمین لازم است که در بین آنان رهبر شایسته‌ای باشد و قضاوت کرده و حق ضعیف و مظلوم را

از قوی و ظالم اخذ کند و جمع آوری زکات نموده بین مستحقین قسمت کند و مراسم اعیاد و جمعه را برپا دارد و احکام الهی را جاری نماید یا خیر؟ در جواب همه مسلمین می گویند بلی چون بودن چنین رهبری بین مسلمانان لازم می باشد. از این دو گروه می پرسیم آیا صرف نظر از کتاب خدا و سنت پیغمبر یک نفر در بین مسلمین به تنهایی می تواند جانشین پیغمبر را انتخاب کند؟ در جواب می گویند این چنین کاری ابدًا ممکن نیست. ما از همین دو گروه درباره احکام اسلام و حقیقت آن که خدا به آن امر کرده است می پرسیم. همه در جواب می گویند دین اسلام عبارت از اقرار به توحید و نبوت و [صفحه ۲۰۰] حکم هایی که از جانب خدا از قبیل نماز و روزه و حج و حلال و حرام و غیره است. از آن دو گروه می پرسیم آیا بعد از پیغمبر کسی عالم تر و ممتازتر از همه ی مسلمین و مبرزتر از همه کسی در بین مسلمین وجود داشت که مردم او را به جانشینی انتخاب کنند یا خیر؟ در جواب می گویند بلی دانشمندانی در بین مسلمین وجود داشت. می پرسیم بر وجود چنین اشخاص چه دلیلی دارید؟ در جواب می گویند: (و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیره من امرهم؛ پروردگارت می آفریند و انتخاب می کند آنچه را می خواهد و مردم را در این خصوص اختیاری نیست.) [۴۴] می پرسیم کیست این شخصی که خدا او را انتخاب می کند؟ در جواب می گویند متقین را خدا انتخاب کرده است به دلیل آیه (ان اکرمکم عندالله اتقیکم؛ در پیشگاه خدا محبوبترین شما پرهیزگارترین شما است.) می پرسیم آیا خدا از بین متقین کسی را انتخاب کرده؟ در جواب گفتند خدا از بین متقین کسانی را انتخاب کرده که با مال و جان خود در راه خدا جهاد کرده اند به دلیل آیه شریفه (فضل الله المجاهدین باموالهم و انفسهم علی القاعدین درجۀ؛ خداوند افرادی را که با مال و جان جهاد کننده هستند بر باز نشستگان از جنگ از نظر درجه برتری داده است.) [۴۵] از همه مسلمین می پرسیم آیا خدا از بین مجاهدین [صفحه ۲۰۱] کسانی را انتخاب نموده؟ همه می گویند: بلی. خدا از بین مجاهدین مهاجرانی که از مکه به مدینه هجرت نموده اند و پیشروتر از همه در جهاد بوده اند برگزیده است به دلیل آیه شریفه (لا یتوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل؛ با شما برابر نیستند آن کسانی که جلوتر از فتح و پیروزی بذل مال و جان نمودند و در راه خدا جنگ کردند.) [۴۶]. پس هر دو گروه اتفاق دارند که برگزیده ترین افراد در پیشگاه خدا در بین مسلمین کسانی هستند که در راه خدا جهاد کرده و از مال و جان گذشتند و از همه پیشقدم بوده اند سپس از طبقات مسلمین می پرسیم آیا در بین مسلمین بهتر از این افراد نیز وجود دارد؟ همه گفتند: بلی. می پرسیم آنان کدام افراد هستند؟ در جواب می گویند بهتر از این افراد کسانی هستند که در راه دین خدا از همه پرمشقت تر و شجاع تر و در زدن و کشتن و کشته شدن از همه پیشقدم تر بوده اند به دلیل آیه شریفه (فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره؛ کسی که ذره ای عمل خیر انجام دهد پاداش آن را خواهد دید.) [۴۷]. و نیز در آیه دیگر آمده است: (و ما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عندالله؛ از اعمال نیک آنچه را که برای خود جلوتر می فرستید نزد خدا ثواب آن را می یابید.) [۴۸]. پس با این پرسش ها و جوابها یقین کردیم که در بین مسلمین [صفحه ۲۰۲] افضل ترین افراد در پیشگاه خدا کسانی هستند که در جنگ ها پرمشقت تر و در راه اطاعت خدا از مال و جان باگذشت تر و شجاع تر و کوشاترند. پس از این همه سؤالات و جواب ها از مسلمین می پرسیم از خصوصیات این دو نفر (علی بن ابیطالب و ابوبکر بن ابی قحافه) که کدامیک از این دو داناتر در دین خدا و متقی تر و شجاع تر و در جنگها پرمشقت تر و از جان و مال با گذشت تر و کوشاتر بوده اند همه مسلمین در جواب می گویند علی بن ابیطالب. پس با اتفاق همه مسلمین و با دلالت آیات صریح قرآن و ظهور سنت پیغمبر به طور یقین علی بن ابیطالب از همه افراد مسلمین بافضیلت تر بوده است. این یک طریق بحث و گفتگوی دانشمند معتزلی (جاحظ) است با مسلمین در باب اثبات خلافت و جانشینی علی بن ابیطالب است. جاحظ با طریق دیگر همین بحث را به روش دیگری عنوان کرده است می گوید: از تمام فرق مسلمین پرسیدم بهترین متقین کدام اشخاص هستند؟ جواب دادند بهترین متقین خاشعون هستند به دلیل آیه شریفه (و اذلفت الجنة للمتقین غیر بعید هذا ما توعدون اواب حفیظ من خشی الرحمن بالغیب و جاء بقلب منیب؛ (روز قیامت) بهشت را برای پرهیزگاران نزدیک و آماده کنند در حالی که بهشت از آنان جایگاه دوری نیست و گویند این پاداش شما است که وعده داده بودند برای شما و برای هر توبه کنندگان کسی که در پنهانی ها [صفحه

[۲۰۳] از خدا ترسان و با قلب توبه کار به سوی خدا آید. [۴۹]. و نیز در آیه (و ذکرًا للمتقين الذین یخشون ربهم؛ از جهت یادآوری برای پارسایان آن کسانی که از پروردگار خود می ترسند. [۵۰]. سپس از گروه مسلمین می پرسیم خاشعون چه کسانی هستند؟ جواب می دهند خاشعون علما هستند به دلیل آیه شریفه (انما یخشی الله من عباده العلماء؛ فقط علما هستند که از خدا ترسانند. پرسیدیم علما چه اشخاصی هستند؟ در جواب گفتند: علما کسانی هستند که در احکام دین داناتر و رهنما تر و برای پیروی مردم از همه سزاوارتر باشند و خودشان هم به پیروی از دیگران محتاج نباشند به دلیل (یحکم به ذوا عدل منکم؛ در قضاوت بین اجتماع حکم کند کسانی که عادل هستند. سؤال کردیم عادل ترین مردم کیست؟ جواب دادند عادل ترین مردم کسی است که راهنما ترین افراد باشد. پرسیدیم راهنما ترین مردم چه افرادی هستند؟ جواب دادند راهنما ترین مردم کسی است که دلالت کننده تر به سوی راستی و راهنما تر به سوی حقیقت باشد و از راهنمایی دیگران بی نیاز باشد به دلیل (افمن یتبع الی الحق احق ان یتبع ام من لا یهدی الا ان یهدی) [صفحه ۲۰۴] با این جوابهایی که از قرآن و سنت پیغمبر و اجماع مسلمین و برهان عقل ثابت شد که متقی تر و فاضل تر و عادل تر و خاشع تر و حاکم تر و رهبر ترین تمام افراد مسلمین بعد از پیغمبر اسلام علی بن ابیطالب علیه السلام بوده است. زیرا وقتی که ثابت شد علی مجاهد ترین همه مردم در راه خدا است پس متقی ترین همه آنان نیز خواهد بود و متقی تر از همه خدا ترس ترین مردم خواهد بود و از خدا ترس ترین مردم دانشمند ترین آنها است و دانشمند ترین مردم عادل ترین مردم است و عادلترین مردم رهبر ترین آنها است به سوی حق و رهبر ترین مردم به سوی حق سزاوارترین مردم بر منصب جانشینی و خلافت پیغمبر بر همه است و لازم می باشد که از وی پیروی کنند و هیچ زمانی سزاوار نیست که با اینچنین شخص مرد دیگری باشد.

گفتگوی جاحظ با مسلمین

جاحظ مجددا همین بحث را به روش دیگر طرح کرده و می گوید بعد از رسول اکرم همه مسلمین اتفاق دارند که قرآن همیشه باید در بین امت ثابت بماند و پیغمبر امر کرده است که پیروان در شبهات و مشکلات دینی و اجتماعی به قرآن و سنت پیغمبر مراجعه کنند ولی قاری قرآن وقتی که در قرآن به این آیه می رسد (یخلق ما یشاء و یختار؛ خدا می آفریند و بیش از آفرینش انتخاب می کند. همین شخص قاری را می گوئیم آیه دیگری [صفحه ۲۰۵] بخواند می خواند: (ان اکرمکم عندالله اتقیکم) در قرائت ابن مسعود که یکی از بزرگترین دانشمندان قرآن است (ان خیرکم عندالله اتقیکم؛ عزیزترین (بهترین) شما در پیشگاه خدا با تقوا ترین شما است. خوانده است و در آیه دیگر (و اذا لفت الجنه للمتقین؛ بهشت نزدیک و آماده از برای متقین است. باز به قاری قرآن می گوئیم آیه دیگری بخوان و می خواند (هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون؛ آیا مقام دانشمندان با غیر دانشمندان برابر است. پس معلوم می شود که مقام دانشمندان از همه بالاتر است. باز به قاری گفته می شود بخوان می خواند تا می رسد به آیه (یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات؛ خدا مقام کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که دانشمندند بالاتر می برد. آیه دلالت بر این که خدا از بین تمام مردم دانشمندان را انتخاب کرده و نام و فضل آنان را بر دیگران برتری داده است. امت پیغمبر همگی اتفاق دارند که دانشمندترین اصحاب رسول خدا چهار نفرند: اول: علی بن ابیطالب دوم: عبدالله بن عباس سوم: عبدالله بن مسعود چهارم: زید بن ثابت بعضی گفته اند که عمر بن خطاب نیز از جمله دانشمندان بوده است ولیکن از عده ای نقل شده است که پرسیدند هر گاه وقت نماز داخل شد کدام شخص بر امامت (پیش نمازی) سزاوارتر است همه در جواب گفتند که پیغمبر اسلام فرموده است کسی که اقرء (ماهر تر در [صفحه ۲۰۶] خواندن قرآن) باشد باید امام (پیش نماز) باشد و همه امت اتفاق دارند که این چهار نفر از عمر بن الخطاب قاری تر بوده اند. پس عمر از شماره دانشمندان خارج شده است. از امت سؤال می شود از این چهار نفر کدام یکی سزاوارتر است که جانشین پیغمبر باشد؟ در جواب همه گفتند که پیغمبر فرموده بعد از من جانشین و امام از قریش است. پس ابن مسعود و زید بن ثابت نیز خارج شدند زیرا که این دو نفر از قریش نیستند. باقی می ماند علی بن ابیطالب و

ابن عباس. سؤال شد کدامیک از این دو سزاوار جانشینی پیغمبر اسلام می‌باشند؟ همگی در جواب گفتند هر کدام در سن بزرگتر و در هجرت (از مکه به مدینه) جلوتر باشند آن شخص سزاوار جانشینی پیغمبر است. عبدالله بن عباس خارج شد. علی بن ابیطالب باقی ماند. این بیانات استدلال قاطعی از طریق آیات قرآن و سنت پیغمبر و اتفاق تمام مسلمین است و هر خواننده‌ای که دارای عاطفه وجدانی و خالی از هر گونه تعصبات باشد تسلیم خواهد شد.

مقاله‌ای از کتاب مرد نامتناهی

سؤال: چه امری باعث شد که پس از رحلت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بین مسلمانان اختلاف ایجاد شود و حق از جانب کدام طرف بود؟ این سؤال مهم از این جهت لازم است که نسل جدید و نوپای امت اسلامی بتواند فرازهایی را که در تاریخ اسلام مبهم و تاریک مانده آن را [صفحه ۲۰۷] برطرف و روشن کرده تا در روشنائی حکومت اعلای انسانیت مانند علی بن ابیطالب و فرزندان او را چراغ راه زندگی خود قرار دهند. آری حقایق تلخی وجود دارد که جوانان نسل نو باید شجاعانه با آنها روبرو شوند. نسل حاضر باید بداند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به وصایت و خلافت فرزند ابیطالب علیه‌السلام با منتهای صراحت وصیت کرد و صحابه آن را فراموش کردند و پشت گوش انداختند اگر به فرمان مؤسس اعظم اسلامی گردن نهاده بودند سرنوشت جهان اسلامی جز آن بود که شد و مسلمانان هرگز گرفتار بلای نفاق و شقاق و اختلاف نمی‌شدند. اگر بر مسند خلافت کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تکیه می‌زد نیروی جهانگشای اسلام یکجا و یک جهت گردن به فرمان او می‌نهاد فتح و ظفر و سیاسی دینی رشاد و سداد اعلای کلمه تصرف قلوب و ارواح عالمیان چنان به اسلام و مسلمین روی می‌آورد که می‌توانستند سرنوشت جهان آدمیت را در اختیار بگیرند. ولیکن جای تأسف است که جز آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خواست و فرمود انجام دادند. عرب تنها فرصت تاریخی را از دست داد و اسلام دچار چنان زیانی شد که از حد و وصف بیرون است اگر این فساد نبود در نیم قرن اول تمام جهان را می‌گشودند و همه تختها را واژگون می‌ساختند و پرچم اسلام را بر فراز عالم می‌افراشتند. اکنون این وظیفه دانشمندان و مورخان و نویسندگان اسلامی است که پرده از روی حقایق برگیرند و شرح و تفسیر و علتها و اسباب حوادث و وقایع و نتیجه‌گیری عقلی و عملی رفتار و گفتار و کردار مثل اعلای [صفحه ۲۰۸] انسانیت و نمونه والای تربیت انسانی اسلامی علی بن ابیطالب علیه‌السلام را به مسلمانان غافل و جاهل نشان دهند و زندگانی و حکومت جانشین و پسر عم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را آنچنان که بود منتشر سازند. کدام داستان دلپذیرتر و چه حقیقتی برای بشریت شایسته‌تر از تاریخ زندگانی مردی است که برای خدا و دین خدا زیست کرد و تمامی نیروی خود را در راه اصلاح و تربیت هموعان خود صرف نمود و از راهنمایی مخلصانه‌ی اولیای امور مسلمین حتی از همان کسانی که حق زمامداری او را غصب کرده بودند مضایقه نفرمود.

گفتار امام صادق علیه‌السلام در خصوص اقتصاد اسلامی

شخصی درباره طریق کسب و معاملات و راه و مخارجات زندگی از حضرت صادق علیه‌السلام سؤال کرد. حضرت فرمود: طریق معاملات و مخارجات مردم بر چهار قسم است و از این چهار قسم بعضی حلال و بعضی دیگر حرام است. قسم اول آن حکومت و ریاست بعضی از مردم است بر عده‌ی دیگر. قسم دوم تجارت. قسم سوم صناعات. قسم چهارم اجارات (کارگری و کارفرمایی) است. تمامی این چهار قسم از جهتی حلال و از جهت دیگر حرام است. اما حکومت و ریاست حلال ولایت و ریاست والیان عادل است که از جانب خدای تعالی ولایت این قبیل اشخاص حلال و اطاعت آنها واجب است. اما ولایت و ریاست حرام آن ولایت و ریاست والیان جور است که با ظلم و تعدی بر مردم حکومت می‌کنند و این چنین افراد در عذاب [صفحه ۲۰۹] الهی گرفتارند زیرا که به سبب حکومت آنها تعلیمات حق و صلاح تعطیل و تعلیمات باطل و فساد زنده می‌شود. کتابهای دینی باطل و مساجد خراب و

احکام شرع تغییر پیدا می کند. به همین جهت است که این عمل حرام و کمک کردن و داد و ستد کردن با آنان حرام است مگر اینکه از روی ناچاری باشد مانند انسان گرسنه ای که ناچار است مرده و خون را بخورد. قسم دوم تجارت است که آن بر دو قسم است. تجارت حلال عبارت است از خرید و فروش اجناسی که امور زندگی مردم بدون آن اجناس امکان پذیر نیست و تجارت حرام عبارت است از خرید و فروش اجناسی که به وسیله آنها زندگی صحیح بندگان خدا تباه و فاسد می شود که داد و ستد و خوردن و آشامیدن همه آنها و نگاه داشتن و بخشش آنها حرام است. سپس امام علیه السلام اقسام صنایع حلال و حرام و اقسام اجیر شدن حلال و حرام و طریق صرف کردن مال در جایی که حلال و در جایی که حرام است همه آنها را مشروحا بیان فرمودند که در محل خود در کتابهای فقهی دانشمندان شیعه از حضرت نقل کرده اند.

چگونگی رفتار والی و حاکم با رعیت

عبدالله نجاش شخص مشهور تاریخی است که از طرف منصور عباسی به حکومت اهواز منصوب گردید. وی از محضر حضرت صادق علیه السلام راجع به حکومت خود - آنچه موجب رضایت خدا و پیغمبر است - سؤالاتی کرد و حضرت صادق علیه السلام جواب نجاشی را در رساله ای مشروحا بیان فرموده اند. [صفحه ۲۱۰] می فرماید من جواب خلاصه آنچه را که سؤال کردی می نویسم هر گاه به آن عمل کنی و از آن تجاوز نکنی امید است که نجات پیدا کنی انشاء الله. حضرت فرمود: پدرم از پدرانش از رسول خدا به من خبر داده اند اگر برادر دینی در کاری با کسی مشورت کند و آن کس راه صحیح را نشان ندهد خدا عقل او را زایل می کند. بدان که در این باره راهی به تو نشان می دهم اگر انجام دهی از امر مهمی که می ترسی نجات پیدا خواهی کرد و عبارت است از:

- ۱- بدان رستگاری تو در حفظ خون مردم و آزار نرساندن به دوستان خدا و مهربانی با مردم است و حسن معاشرت و نرمی در حال قدرت و شدت و رفق با دوستان و با کسانی که به تو احتیاج دارند و رفع نقصان رعیت و به عدالت و موافقت با آنان رفتار کردن است.
- ۲- مردمان سخن چین و بدگو را از خود دور کن تا این گونه افراد در پیش تو چرب زبانی نکنند.
- ۳- شبی را به روز به پایان نرسان که از نظر ترحم خدا دور باشی به اشخاص متملق خوشرویی نشان نده که در مقابل آن مورد غضب خدا قرار می گیری.
- ۴- از رساندن طعام برای شکم های گرسنه کوتاهی مکن و پاداش این کار را در پیشگاه خدا کوچک بشمار. پدرم نقل می کرد که از پیغمبر خدا شنیده بود که به خدای عزوجل و به روز قیامت ایمان ندارد کسی که سیر بخوابد ولی شکم همسایه او گرسنه باشد.
- اصحاب عرض کردند یا رسول الله [صفحه ۲۱۱] ما در خطر هلاکت هستیم حضرت فرمود از زیادی طعام و خرمای خود آتش غضب خدا را خاموش کنید.
- ۵- بترس از خدا مبادا قلب یکی از بندگان خدا را بترسانی زیرا پدرم از پدرش از علی بن ابیطالب علیه السلام نقل کرده هر کسی با قهر و خشونت به روی مؤمنی نظر کند و او را بترساند در روز قیامت که سایه ای به جز سایه خدا نیست خدا او را می ترساند. حضرت به نجاشی اندرزهای دلپذیر و آنچه را که لازمه حسن رفتار یک مسلمان حقیقی است از قول رسول خدا نقل می کرد و در خاتمه هر یک می فرمود تو را وصیت می کنم که از خدا بترسی و اطاعت خدا را بجا آوری و به رشته محکم خداپرستی بچسبی تا به راه مستقیم هدایت یابی و هرگز رضایت مردم را به رضایت خدا مقدم مدار.
- ۶- فرمود ای نجاشی بر هر کسی نسبت به درگاه خدا مهمتر از تقوی و وظیفه دیگری متصور نیست و این وصیت ما اهل بیت بر شیعیان است.
- ۷- تا می توانی در دنیا به کردار خود مواظب باش. مبادا کاری انجام بدهی که در فردای قیامت در مقابل آن بازخواست شوی.

دلیل امامت حضرت امام صادق علیه السلام

دلیل عقلی

در هر زمانی نیاز به وجود رهبر عادل و معصوم است و جعفر بن محمد در عصر خود همه اوصاف امامت را دارا بود. و حضرت در علم و زهد و عمل [صفحه ۲۱۲] افضل ترین برادران و عمو زادگان خود بود و مردمانی که در آن زمان به امامت دیگران قائل شده‌اند در اشتباه یا در خطا و گمراهی عمدی قرار گرفته بودند. از جمله امری که به امامت حضرت دلالت دارد صدور معجزات و کراماتی است که از حضرت زیاده از حد و حصر نقل کرده‌اند. در این کتاب نیز فصل جداگانه‌ای در این باب ذکر خواهد شد.

دلیل نص بر امامت جعفر بن محمد

«عن ابی الصباح الكنانی قال نظر ابو جعفر الی ابنه ابی عبدالله علیه السلام قال اتری هذا من الذین قال الله تعالی و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین؛ راوی می گوید حضرت امام باقر علیه السلام نگاهی به روی فرزندش ابی عبدالله کرد و فرمود این فرزند من از جمله کسانی است که خدای تعالی درباره آنان فرمود بر کسانی که در روی زمین بین مخالفین ضعیف شدند خواستیم منت و نعمت بر آنان نصیب گردانیم تا آنکه آنان را پیشوای مردم کرده و وارث پیشوایان گذشته گردانیم.» «جابر بن یزید جعفی قال سئل ابو جعفر باقر علیه السلام عن العالم بعده فضرِبَ یده علی ابی عبدالله علیه السلام قال هذا و الله بعدی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم» از حضرت باقر در خصوص امامت بعد از خود سؤال شد حضرت دست بر فرزند خود ابی عبدالله گذاشت و فرمود به خدا سوگند امام بعد از من همین است. «عن طاهر صاحب ابو جعفر قال کنت عنده فاقبل جعفر علیه السلام فقال [صفحه ۲۱۳] ابو جعفر هذا خیر البریه.» و نیز در حدیث دیگر راوی می گوید در خدمت امام باقر بودم جعفر بن محمد وارد شد حضرت باقر فرمود بهترین مردم همین است عمر بن ابان گوید از حضرت صادق پرسیدم از صحیفه سربسته که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به ائمه داد. حضرت در جواب فرمود بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امیر المؤمنین علیه السلام علم و اسلحه و چیزهای دیگری را از حضرت رسول وارث شد بعد از آن حضرت امام حسن و پس از وی حضرت حسین و علی بن الحسین علیه السلام به دست گرفت بعد از او به فرزندش. سؤال شد و بعد از او به حضرت شما رسیده است حضرت فرمود: بلی. حضرت جعفر بن محمد باز می فرماید: زمانی که وفات پدرم نزدیک شد فرمود چندین نفر از بزرگان مشهور مدینه را حاضر کن تا من وصیت کنم گوید من چهار نفر از آن افراد با شخصیت مدینه را حاضر کردم کنار بستر پدرم نشستند پدرم فرمود بنویس این وصیت مانند وصیت حضرت یعقوب پیغمبر به فرزندان خویش: (یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا و انتم مسلمون؛ آفریدگار جهان شما را با همین دین اسلام امتیاز خاصی داده است و تا زنده هستید شما در اسلام ثابت قدم باشید.) و به فرزندش جعفر بن محمد وصیت کرد وقتی که مردم مرا در بردی (ملافه مخصوص) که با آن نماز جمعه می خواندم کفن کرده و عمامه بر سرم بگذار و قبرم را چهار گوشه به ارتفاع چهار انگشت از زمین بلندتر کن و در قبر بند کفن مرا باز کن. سپس به گواهان فرمود مرخص هستید [صفحه ۲۱۴] برگردید خدا همه شماها را رحمت کند حضرت گوید به پدرم عرض کردم پدرجان این همه امری بود که انجام دادید و شاهد گرفتید فرمود دوست نداشتم که مردم بگویند که وصیت نکرده و اراده کردم که بعد از من بر امامت تو برهان باشد. نظیر این حدیث در خبر لوح از جانب خدا نص بر امامت آن حضرت رسیده است.

کرامات امام جعفر صادق علیه السلام

از جمله اموری که دلالت دارد بر اینکه جعفر بن محمد خلیفه الله است قضیه‌ای است که ربیع حاجب منصور دوانقی نقل کرده است. می گوید روزی منصور عباسی مرا احضار کرد که جعفر ابن محمد را حاضر کنم وقتی که چشم منصور به حضرت افتاد گفت خدا بکشد مرا اگر تو را نکشم در سلطنت من اخلا لگری می کنی؟ و مردم را بر من می شورانی؟ حضرت فرمود به خدا سوگند چنین قصد و چنین کاری نبوده است اگر چیزی در این خصوص به شما رسانده باشند به دروغ گفته‌اند و اگر بر فرض چنین امری ثابت

شده باشد حضرت یوسف را برادرانش ظلم کردند ولی در مقابل یوسف آنان را عفو کرد حضرت ایوب در مقابل مصائب و مشکلات صبر نمود حضرت سلیمان را سلطنت عطا شد شکرگذاری کرد. اینان پیغمبرانند و نسبت شما نیز به آنها می رسد. ربیع می گوید وقتی که حضرت به طرف مجلس منصور می آمد در راه لبهای حضرت حرکت می کرد و مشغول دعا خواندن بود وقتی که وارد [صفحه ۲۱۵] مجلس شد غضب منصور آرامتر شد. منصور گفت که حضرت به طرف بالای مجلس تشریف ببرند و ایشان نیز چنین کردند منصور گفت آن نسبت هایی که به تو دادم فلان و فلان به من خبر داده اند و خودشان نیز حاضرند. حضرت فرمود آنان را با من روبرو کنید تا حقیقت نسبت آشکار گردد منصور دستور داد آن مرد به آن نسبت هایی که حضرت داده اقرار کند آن مرد گفت: بلی. حضرت صادق علیه السلام فرمود قسم یاد کن مرد شروع به قسم خوردن نمود و حضرت فرمود آنچنان قسم یاد کن که من می گویم این گونه بگو از حول و قوهی خدا بیزارم و به حول و قوهی خود پناهنده ام که این چنان کار (یعنی به وسیله تو در سلطنت خلیفه اخلا لگری) بوده است. آن حضرت با حال مخصوصی فرمود این فرد دور از رحمت خدا را بگیرد و از پایش بیرون بکشید. کمی نگذشت دیدند که آن مرد از جانب پایش گرفتار شد و چون خلیفه چنین حال را دید حضرت را نزد خود نشانند و حضرت را احترام کرد. حضرت از آن مجلس فارغ شد. پشت سر حضرت روانه شدند و به حضورش گفتند (خلیفه) شدیدترین غضب را در حق شما داشت. ولی وقتی که داخل مجلس شدید مشغول دعا خواندن بودید و غضب منصور سبک تر گردید حضرت فرمود دعای جدم حضرت حسین علیه السلام را می خواندم. عرض کردم فدایت شوم آن دعا کدام است؟ حضرت فرمود: «یا عدتی عند شدتی و یا غوثی عند کربتی احسنی بعینک لاتنام و اکفنی برکتک الذی [صفحه ۲۱۶] لا یرام؛ ای خدایی که در تمام شداید مایهی امیدواری و در تمام غصه ها پناهگاه منی با آن نظر بدون غفلت خود و با آن قدرت پاینده ات نگهدارم باش.» ربیع می گوید من این دعا را حفظ کردم و به برکت آن دعا همیشه از گرفتاری ها نجات یافتم. وی می گوید به حضرت عرض کردم چرا نگذاشتی آن مرد سخن چین به اختیار خود قسم یاد کند؟ حضرت فرمود: دوست نداشتم که خدا را با لفظ توحید و تمجید قسم بخورد شاید خدای تعالی از او بگذرد یا عقوبت وی را به تأخیر اندازد و با آن لفظی که شنیدی قسم دادم تا خدای عزوجل شدیداً گرفتارش کند. حضرت جعفر بن محمد می فرمود: کلام من کلام پدرم و جدم است و کلام جدم کلام پدرش و علی بن ابیطالب علیه السلام است و کلام علی علیه السلام کلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و کلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کلام خدا است. حضرت جعفر بن محمد می فرمود: علم ما خانواده غابر و مزبور و نکت فی القلوب و نقر فی الاسماع است و جفرا حمر و ابیض که تمام مردم به علم آن محتاجند در نزد ما است. از حضرت تفسیر این کلمات را پرسیدند. حضرت فرمود: اما غابر علم آینده و مزبور علم گذشته است «اما نکت فی القلوب الهمات الهی و نقر فی الاسماع» شنیدن سخن فرشتگان است ما کلام ملائکه را می شنویم ولی شخص آنها را نمی بینیم اما جفرا حمر آن ظرفی است که اسلحه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در آن است و بیرون نیاید تا قائم ما ظهور کند و اما جفر ابیض آن ظرفی است که تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داوود و کتابهای الهیه [صفحه ۲۱۷] در آن است و مصحف فاطمه علیها السلام در آن و آیه آینده و اسامی پادشاهان تا روز قیامت در آن است و اما جامعه آن نوشته ای است که از زبان مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خارج شده و با دست علی بن ابیطالب علیه السلام نوشته شده است به خدا سوگند هر آن چیزی که تا روز قیامت مردم به آن احتیاج دارند در آن نوشته شده است.

الواح حضرت موسی علیه السلام و عصای وی در نزد وارثان پیامبر علیهم السلام

ابوحزمه ثمالی از حضرت نقل کرده است که فرمود: الواح موسی علیه السلام و عصای حضرت در نزد ما است و ما ورثه پیغمبرانیم. سلیمان بن ابراهیم القندوزی حنفی نقل می کند از کتاب درالمکنون راجع به علم جفر مطالبی را ذکر کرده که در اینجا خلاصه آن بیان می شود. می گوید علی بن ابیطالب علیه السلام علم حروف را از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یاد گرفت و علی دارای علم

اولین و آخرین است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در حق او گفته است: «من شهر علمم و علی دروازه آن است.» و علم حروف شامل اسم اعظم و تاج حضرت آدم و خاتم سلیمان و حجاب اصف علیه السلام است و امامانی که فرزندان علی بودند همین علم را می دانستند و امام جعفر صادق علیه السلام از این علم بهره مند بود و اسرار آن را حل می نمودند و در رمزهای علم حروف صحبت هایی می کرد در حالی که هفت سال بیشتر نداشت و گویند علم جعفر را در آخرالزمان حضرت مهدی علیه السلام ظاهر خواهد کرد و حقیقت این [صفحه ۲۱۸] علم را جز او کسی نمی داند و علی بن ابیطالب می گفت پرسید از من از همه گونه دانش ها پیش از آنکه من از دست شما بروم؛ زیرا در سینه من دانش هایی مانند دریای پهناور موجود است. مورخین گفته اند که وقتی که مأمون عباسی می خواست علی بن موسی علیه السلام را ولیعهد قرار دهد حضرت فرمود: جعفر و جامعه بر خلاف واقعه دلالت دارد. ابوبصیر می گوید به شهر مدینه سفر کردم کنیزی همراه داشتم برای غسل جنابت از منزل خارج شدم دیدم در خانه حضرت صادق علیه السلام باز است و مردم زیادی به خدمت حضرت رفت و آمد دارند من هم فرصت را غنیمت شمرده و به داخل منزل حضرت شدم وقتی که من حضورش رسیدم حضرت به من نگاهی کرد گفت ای ابابصیر آیا نمی دانی به منزل پیغمبران و پیغمبرزادگان شخص جنب نباید داخل شود؟ عرض کردم دیدیم رفقایم به زیارت شما مشرف می شوند من نیز غنیمت شمردم ولی بعد از این چنین کاری نخواهم کرد. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام هر گاه محمد بن عبدالدین حسن شهید را می دید چشم های حضرت پر از اشک می شد. می فرمود: این (محمد بن عبدالله) کسی است که مردم در خصوص امامت وی گفتگو دارند و حال آنکه او کشته می شود و اسم او در کتاب علی علیه السلام در بین خلفای امت ذکر نشده است. از حضرت جعفر صادق علیه السلام از تفسیر آیه شریفه: «ان الذین قالوا ربنا الله استقاموا تنزل علیهم الملائکه و لا تحزنوا و ابشروا بالجنه التي کنتم توعدون» سؤال شد [صفحه ۲۱۹] حضرت فرمود: به خدا سوگند بسیار وقت ها از برای ملائکه ها در منزل متکاها گذاشته ایم حضرت دست به متکایی گذاشت به حسین به علا که یکی از اصحاب آن حضرت است فرمود: ای حسین این وساده ای است که بسیار اوقات ملائکه ها به این وساده تکیه داده اند و از پره های ریز ملائکه ها گرفته ایم. جریر بن مرزم گوید عازم حج عمره بودم به خدمت حضرت صادق مشرف شدم و گفتم مرا وصیتی فرما. فرمود: «و اتقوا الله و لا تعجل؛ از خدا بترس و عجله نکن.» دوباره عرض کردم وصیتی فرما. حضرت زیادت از آن کلامی نفرمود. از مدینه خارج شدم در راه مرد شامی را دیدم و همسفر شدیم تا این که در یکی از منزلگاه های میان راه مشغول غذا خوردن بودیم. مرد شامی در حق اهل بصره و کوفه ناسزا گفت. سپس درباره امام جعفر صادق علیه السلام بدگویی کرد. من از شنیدن این کلمات بسیار ناراحت شدم خواستم دست بلند کنم و او را به قتل برسانم. در این اثنا وصیت حضرت صادق به یاد آوردم که می فرمود: «واتقوا الله و لا تعجل» با این وجود، من تمامی آن ناسزاگویی مرد شامی را شنیدم ولی صبر کردم و از تصمیم خود برگشتم. شعیب می گوید من با علی بن ابی حمزه و ابوبصیر خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدیم. سیصد دینار همراه داشتم به پیش حضرت ریختم حضرت مقداری را برداشت و باقی را به من بازگرداند و فرمود: این صد دینار را به محل خود برسان که از آنجا گرفته ای. شعیب می گوید از خدمت حضرت برگشتیم ابوبصیر پرسید این پولهایی را که حضرت برگرداند [صفحه ۲۲۰] حالش چگونه بود؟ شعیب می گوید این پولها را از کیسه برادرم پنهانی برداشته بودم. ابوبصیر گفت حضرت علامت امامت را به تو نشان داد و من دینارها را شمردم از صد دینار کمتر و بیشتر نبود. سماعه بن مهران می گوید به محضر حضرت صادق علیه السلام رسیدم. حضرت نخست فرمودند: ای سماعه این چه کاری بود که در راه با شتربان کردی تو نباید شخص ناسزاگو و لعن کننده باشی عرض کردم آقا قضیه اینطور بود ولی شتربان به من ظلم می کرد. فرمود ولو این که به تو ظلم کرده بود این چنین کار را من مرتکب نمی شوم و شیعیانم را نیز به چنین کاری امر نمی کنم سپس حضرت فرمود ای سماعه به سوی خدا توبه کن و بعد از این دیگر چنین اعمالی را انجام مده. عرض کردم یابن رسول الله توبه کردم و بعد از این همچون کاری نخواهم کرد.

ابی بصیر می گوید روزی در خدمت حضرت نشسته بودم فرمود آیا ابامحمد امامت را شناخته؟ دست روی زانوی حضرت گذاشتم و گفتم: بلی «والله الذی لا اله الا هو» تو همان امام من هستی. حضرت فرمود: راست گفתי و در این عقیده ات ثابت باش. گفتم یابن رسول الله نشان امام را بیان فرمایید. فرمود: ای ابا محمد غیر از شناختن امام نشان دیگری لازم نیست. گفتم می خواهم شناسایی تکمیل باشد. فرمود: یا ابامحمد در اطراف کوفه برای تو فرزندی به نام عیسی به دنیا آمده است و بعد از او محمد و پس از آن دو دختری برای شما خواهد بود. بدان این دو پسر است [صفحه ۲۲۱] در صحیفه جامعه مخصوص ما شیعیان نوشته شده است با اسامی پدران و مادران و اجداد و نسبتهای آنان تا روز قیامت. حضرت آن صحیفه را نشان داد دیدم. چیز زردی درجه دار بود. ابی بصیر می گوید روزی وارد منزل حضرت صادق علیه السلام شدم فرمود یا ابامحمد ابوحمزه به چه کاری مشغول بود؟ گفتم یابن رسول الله او را مرد شایسته دیدم. حضرت فرمود وقتی که برگشتی سلام مرا به او برسان و بگو که در فلان ماه و فلان روز از دنیا خواهد رفت. ابوبصیر می گوید عرض کردم که ابوحمزه از جمله شیعیان حقیقی شما است فرمود بلی آنچه در پیش ما است از خبر دادن از مرگ از خبر است از برای او عرض کردم آیا شیعیان شما با شما هستند؟ حضرت فرمود: بلی هر گاه کسی از خدا بترسد و مواظب کردار خود باشد و از گناه پرهیزد در رتبه ما خواهد بود. ابوبصیر می گوید به وطن باز گشتم در همان سال چیزی نگذشت که ابوحمزه از دنیا رفت. زید شحام می گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای زید چند سال داری؟ گفتم: اینقدر. فرمود: ای زید بشارت باد تو را که از دوستان ما هستی آیا راضی نیستی که با ما باشی؟ عرض کردم بلی ای مولای من چقدر خوب است که با شما باشم فرمود: ای زید به خدا قسم من بر شما از خودتان مهربانترم و به پروردگار سوگند گویا در بهشت در یک مقام تو و حارث بن مغیره نضری را می بینم. عبدالحمید بن ابی علا که از دوستان محمد بن عبدالله ابن [صفحه ۲۲۲] الحسین (شهید فخر) بود و منصور عباسی او را دستگیر کرد و روانه زندان نمود. ابوبصیر می گوید در موسم حج روز عرفه حضرت صادق علیه السلام را ملاقات کردم فرمود: ای محمد دوست شما عبدالحمید به چه کاری مشغول است؟ گفتم: مدتی است که منصور دوانقی وی را گرفته و زندانی کرد. حضرت دستهایش را بلند کرد بعد از مدتی دعا فرمود یا محمد به خدا سوگند رفیق آزاد شد. محمد می گوید پس از مراجعت از عبدالحمید پرسیدم کی خلاص شدی؟ بعد از ظهر روز عرفه. رزام ابن مسلم می گوید منصور به حاجب خود دستور داد وقتی که جعفر بن محمد وارد مجلس شد فوراً وی را می کشی. حضرت وارد مجلس شد و نشست. منصور دنبال حاجب فرستاد حاجب آمد. به طرف حضرت نظر کرد ولی آن حضرت را ندید. سپس منصور حاجب را گفت برگردد. حضرت امام صادق علیه السلام نیز حرکت کرد و رفتند. بعد از آن منصور دست به هم می زد و حاجب را توبیخ می کرد که چرا جعفر بن محمد را نکشتی؟ جابر و سعید بن عمر جلاب هر دو از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده اند که اسم اعظم خدای عزوجل هفتاد و سه حرف است و در نزد آصف بن رخیا وزیر حضرت سلیمان یک حرف موجود بود که با آن یک حرف تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن نزد سلیمان حاضر می کرد و در نزد ما ائمه هفتاد و دو حرف موجود است و یک حرف آن علم مخصوص خدای عزوجل است. رقاعه بن موسی می گوید در محضر حضرت صادق علیه السلام بودم که [صفحه ۲۲۳] ابوالحسن موسی علیه السلام وارد شدند. وی می گوید من آقا را بغل چسباندم و سر مبارکش را بوسیدم. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: همین پسر در دست بنی عباس گرفتار شده بعد آزاد می شود. پس او را دستگیر نموده و به قتل خواهند رسانید. عائذا حمسی می گوید به محضر حضرت صادق علیه السلام داخل شدم و قصد داشتم که از حضرت در خصوص نماز سؤالاتی کنم. اول به این طریق سلام کردم: «السلام علیک یابن رسول الله» جواب سلام مرا داد سپس فرمود به خدا قسم ما فرزندان حضرت رسول هستیم و ما ذوی القربی نیستیم. سه مرتبه این کلام را تکرار کردند سپس بدون اینکه سؤال کنم فرمود هر گاه به نمازهای واجب صحیح قیام کنی به غیر از این از تو چیزی سؤال نخواهد شد. ابوحمزه ثمالی می گوید با حضرت صادق علیه السلام در راه مکه همراه بودم. ناگهان سگ

سیاهی نمایان شد. حضرت فرمود: خدا رو سیاهت کند چه خبر است؟ ناگهان آن سگ به شبیه پرنده درآمد و ناپدید شد. حضرت فرمود: این قاصد جنی‌ها است هشام مروانی مرده و این حیوان مأمور است که در شهرها خبر مرگ وی را منتشر کند. ابوبصیر می‌گوید همسایه‌ای داشتم از کارمندان دولت عباسی که دارای ثروت زیاد و کنیزان خواننده بود. در منزل خود دوستان و همکاران خود را جمع کرده شرب خمر و عربده‌کشی می‌نمود و اسباب اذیت و ناراحتی من بودند. چندین بار به او متذکر شدم قبول نکرد آخر در جواب [صفحه ۲۲۴] گفت من به این اعمال زشت گرفتارم. هر گاه به خدمت آقایت (جعفر ابن محمد) رسیدی از حال من بگو شاید توجه و دعا کند تا خدا مرا نجات دهد. روزی به خدمت حضرت رسیدم و گفتار این شخص را بیان کردم. حضرت فرمود: وقتی که به کوفه رسیدی این شخص پیش تو خواهد آمد به او بگو جعفر بن محمد گفت کارهای زشت خود را ترک کن من در پیش خدا ضامن بهشت تو هستم. ابوبصیر می‌گوید من به کوفه رسیدم آن مرد نیز در بین سایر مردم به دیدن من آمد. وقتی که مجلس خلوت شد جریان شفای او و جواب حضرت را به وی نقل کردم. مرد تا بیان حضرت صادق علیه‌السلام را از زبان من شنید شروع به گریه کرد و گفت آیا سوگند یاد می‌کنی که جعفر بن محمد چنین فرموده است؟ سوگند یاد کردم که حضرت چنین گفته است. مرد گفت: همین قدر برای من کافی است. پس از گذشت چند روز شخصی را فرستاد و از من خواست که به نزد وی روم. رفتم دیدم پشت در خانه خود لخت و عریان ایستاده است. گفت ای ابوبصیر از ثروت من چیزی نمانده است و همینطور که می‌بینی همه را از دست دادم. ابوبصیر می‌گوید پیش دوستان رفتم و مقداری لباس جمع کرده برای او آوردم. بعد از چند روز شخصی را نزد من فرستاد. رفتم دیدم مریض است. دو سه روزی مشغول معالجه‌ی وی بودم تا هنگام مرگ وی فرا رسید و من در بالای سر وی نشسته بودم و او مشغول جان دادن بود پس از زمانی غش کرد و دوباره به هوش آمد و گفت ای ابی‌بصیر امام صادق علیه‌السلام به وعده‌ی خود وفا کرد. این را گفت و جان به جان آفرین سپرد. در آن سال به [صفحه ۲۲۵] مکه رفتم در مدینه به خدمت حضرت صادق علیه‌السلام رسیدم. یک پایم داخل دهلیز خانه بود که دیدم حضرت فرمودند ای ابابصیر ما به وعده‌ای که درباره دوست داده بودیم وفا کردیم. عبد‌الاعلی و عبید بن بشیر می‌گویند: حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمود آنچه در آسمانها و زمینها است و آنچه در بهشت و در جهنم است و آنچه در گذشته و آینده است تا روز قیامت می‌دانم. سپس فرمود: علم همه آنها از قرآن مجید است. حضرت دست خود را باز کرد و اینچنین فرمود: خدای تعالی می‌فرماید: «فیه تبیان کل شیء» همه چیز در قرآن بیان شده است. اسماعیل بن جابر می‌گوید حضرت جعفر بن محمد فرمود خدای تعالی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیغمبر مبعوث فرمود و قرآن را بر او نازل کرد و کتابهای آسمانی با وجود قرآن به پایان رسیدند و حلال و حرام آن تا روز قیامت ثابت است. خبرهای گذشته و آینده در قرآن است و حضرت با دست مبارک به خود اشاره کرد و گفت همه اینها را ما می‌دانیم. اسحاق بن عمار صیرفی می‌گوید روزی در مسجد کوفه از حیث تقیه به دوستان خود سلام نکردم زیرا شیعیان در مضیقه بودند پس از چند روز به خدمت امام جعفر صادق علیه‌السلام رسیدم حضرت فرمود: با اسحاق چرا درباره دوستان خود جفا کردی و به آنان سلام ننمودی. عرض کردم به جهت مراعات تقیه بود. حضرت فرمود: ترک سلام تقیه نیست بلکه در اسرار مخصوص باید تقیه کنی. هر گاه مؤمن بر مؤمنی سلام بگوید ملائکه در [صفحه ۲۲۶] جواب آن سلام علیکم و رحمته الله و برکاته خواهند گفت. ابی‌بکر حضر می‌گوید در خدمت حضرت صادق درباره موضوع شورش زید بن علی گفتگو شد حضرت فرمود به خدا قسم عمویم کشته می‌شود و اگر شما در خانه‌هایتان قرار بگیرید به شما اذیتی نمی‌رسد. داود بن اعین می‌گوید در آیه: (و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون) فکر می‌کردم که جن و انس برای عبادت خلق شده‌اند ولی معصیت می‌کنند. روزی وارد منزل حضرت صادق علیه‌السلام شدم حضرت با صدای بلند فرمودند: (و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون). سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: (لا تدري لعل الله يحدث بعد ذلك امرا؛ تو نمی‌دانی که خدا امر تازه را صلاح داند). با بیان حضرت فهمیدم که آیه اولی نسخ شده است. یونس بن طیب می‌گوید با عده‌ای در حضور حضرت جعفر ابن محمد صادق علیه‌السلام حاضر بودم

سؤال از آیه شریفه‌ی خدا به حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام کردم فرمود: «خذنا ربعة من الطیر» آیا مرغها از جنس مختلف بود یا از یک جنس بود؟ حضرت فرمود: آیا می‌خواهید به شما نیز مانند آنها نمایان کنم گفتم: بلی. فرمود: ای طاووس ای کلاغ ای باز ای کبوتر. چهار پرنده مختلف پریدند و در حضور حضرت حاضر شدند و سپس حضرت فرمود: آن چهار مرغ را ذبح کرده و قطعه قطعه نمودند. پرها را کنده و به هم مخلوط نمودند. سپس سر طاووس را برداشت و صدا کرد دیدیم گوشت و استخوان و پرها را از هم جدا شده و به سر چسبیده طاووس زنده [صفحه ۲۲۷] جلو حضرت ایستاد. سپس دیدم هر کدام از پرندگان را به ترتیب صدا کرد و همه پرندگان زنده در نزد حضرت حاضر شدند. هشام بن حکم نقل می‌کند روزی مردی از اهل حیل به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و ده هزار درهم آورد و گفت یابن رسول الله با این پول خانه برای من خریداری کن تا در اینجا ساکن باشم سپس مرد به مکه رفت وقتی که از حج مراجعت کرد حضرت او را در منزل خود جای داد. فرمود از برای تو خانه در بهشت اعلی خریداری نمودم حد اول آن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حد دوم آن خانه من و حد سوم آن خانه حضرت امام حسن علیه السلام و حد چهارم آن به خانه حضرت حسین علیه السلام و قباله آن را نوشتم. وقتی مرد این را شنید گفت راضی شدم. حضرت آن پولها را بین اولاد امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام تقسیم کرد وقتی مرد به وطن مراجعت کرد مرض سختی وی را عارض شد و وصیت کرد که آن قباله حضرت را با وی دفن کنند و این وصیت را انجام دادند. فردای آن روز که به سر قبر او رفتند قباله را روی قبر دیدند که در پشت قباله نوشته شده بود: «وفی لی ولی الله جعفر بن محمد؛ جعفر بن محمد ولی الله به عهد خود وفا کرد.» حماد بن عیسی از حضرت صادق علیه السلام درخواست نمود که حضرت در حق وی دعا کند که خدا حج زیاد و املاک نیکو و همسر لایق و زیبایی از خاندان بزرگ و فرزندان نیکوکار نصیب وی گرداند. حضرت فرمود: بار الها بر حماد پنجاه حج مقبول و املاک نیکو و از خاندان شریف همسر زیبای صالحه و از آن همسر اولاد نیکوکار نصیب فرما. یکی از اشخاصی که در آن [صفحه ۲۲۸] مجلس بودند می‌گویند بعد از مدتی در بصره گذرم به منزل حماد بن عیسی افتاد حماد گفت آیا دعای حضرت صادق علیه السلام درباره من را به یاد داری. گفتم بلی گفت این خانه من و در این شهر خانه‌ای به خوبی این خانه نیست و املاکم بهترین املاک است و همسرم از بهترین خانواده‌ها و اولادم را هم می‌شناسی و چهل و هشت مرتبه حج کرده‌ام می‌گویند حماد دو حج دیگر نیز انجام داد و در حج پنجاه و یکم چون برای احرام بستن به جحفه رسیدند حماد داخل کنار رودخانه‌ای شد که غسل کند سیل او را در ربود. غلامان از پی او رفتند او را از آب گرفتند ولی غرق شده بود و به همین جهت حماد را غریق الجحفه خواندند. روزی منصور عباسی محمد بن اشعث را گفت شخص صاحب عقلی را نزد من بیاور که هر چه به وی سفارش کنم به خوبی انجام دهد. محمد بن اشعث دایی خود که شخصی به نام ابن مهاجر بود نزد منصور حاضر کردم. منصور به وی گفت یابن مهاجر این اموال را بگیر و به مدینه برو پیش جعفر بن محمد و عبدالله المحض ابن الحسن بن الحسن المجتبی و جمع دیگر از سادات مدینه به ایشان بگو من مرد خراسانی و از شیعیان شما هستم و این اموال را به جهت شما آورده‌ام. وقتی که مال را گرفتند بگو چون من واسطه هستم باید به آنها رسید بدهید که به صاحبانش برسانم مقصودش به دست آوردن بهانه بود. ابن مهاجر مال را گرفت روانه مدینه شد. مالها را تقسیم کرد و برگشت منصور عباسی پرسید چه کردی؟ گفت مالها را گرفتند و قبض رسید دادند به غیر از جعفر بن محمد علیه السلام که در [صفحه ۲۲۹] میان مسجد به خدمتش رسیدم. نماز می‌خواند صبر کردم تا از نماز فارغ شد برخاست تشریف برد من به دنبال وی روانه شدم توجهی به من کرد و گفت ای مرد از خدا بترس و اهل بیت پیغمبر را فریب نده. چون آنها تازه از ظلم بنی مروان خلاص شده‌اند. عرض کردم مگر چه شده؟ حضرت سرش را نزد من آورد تمام وقایع بین من و تو را خبر داد گویا حضرت نیز با ما بوده است. منصور گفت یابن مهاجر هیچ وقتی نبوده که در بین اهل بیت پیغمبر محدثی نباشد و امروز محدث بین آنها جعفر بن محمد است. تا اینجا گوشه‌ای از نور حکمت و صفای باطن و مقام شامخ علمی و کرامات حضرت همانند قطره‌ای از دریا نوشته شد. در اینجا لازم است اشاره شود به نسبتهایی که دشمنان دوست نما از روی غرض به آن حضرت

داده و بعضی از شیعیان ضعیف العقیده از روی سادگی آن نسبتها را پذیرفته‌اند. از جمله آن نسبتهای دروغی فالنامه امام جعفر صادق علیه‌السلام و یا افسون‌ها و طلسمهایی که برای فریفتن مردمان نادان در بعضی از کتابهای برخی افراد مغرض جمع‌آوری کرده و به حضرت نسبت داده‌اند و تمام آنها بی‌اساس و غلط است و شخصی که مراتب ولایت و شناخت حقیقی مقام امام را دارا باشد این قبیل دروغها را اصلاً نمی‌پذیرد. از ابی‌بصیر نقل شده است که حضرت فرمود آنچه می‌گویم در حق معلی بن حنیس پنهان دار. من عرض کردم بفرما. حضرت فرمود: آگاه باش معلی بن حنیس به درجه خود نمی‌رسد مگر آنکه از داوود ابن علی بر او وارد آید. عرض کردم در چه زمانی این امر اتفاق خواهد افتاد؟ فرمود در [صفحه ۲۳۰] سال آینده. پس چون سال دیگر شد داوود ابن علی والی مدینه شد و معلی را احضار کرد و از او پرسید صورت اسامی اصحاب امام جعفر صادق علیه‌السلام را باید به من بدهی معلی بن حنیس گفت من از اصحاب او احدی را نمی‌شناسم و من گاهی برای حاجتی به خدمت حضرت می‌روم. داوود گفت آیا از من نام و نشان اصحاب را مخفی می‌داری؟ آگاه باش اگر اسامی آنان را نگویی تو را خواهم کشت. معلی گفت آیا مرا به قتل تهدید می‌کنی؟ بدان اگر از اصحاب حضرت زیر پای من باشند من پای خود را بر نمی‌دارم. پس آن لعین امر کرد که آن مرد بی‌گناه را کشته و به دار کشیدند چنانچه حضرت صادق خبر داده بود. در کتاب ضرایح از بشیر نبال نقل شده است که می‌گفت وقتی در خدمت امام صادق علیه‌السلام بودم مردی وارد شد و نشست. حضرت فرمود: این لباسهای تو چه پاکیزه است وی عرض کرد این لباس از لباسهای دیار ما است. مرد عرض کرد هدیه به خدمت تو آورده‌ام و غلام وی داخل شد و بسته‌ای را آورد و در داخل آن چند پارچه لباس بود. وی آن لباسها را به خدمت حضرت تقدیم کرد. ساعتی در خدمت حضرت نشست و صحبتی کرد و رفت. زمانی که آن مرد بیرون رفت حضرت فرمود که اگر هنگام آن برسد صاحب آن علمهای سیاه از خراسان که صدای اسلحه جنگ او بلند خواهد شد. همین مرد است. بعد از آن حضرت به غلام خود فرمود که برو و از این شخص سؤال نماید که اسمش چیست. چون غلام سؤال کرد وی گفت اسم من عبدالرحمن است. حضرت سه بار فرمود که به خدا قسم [صفحه ۲۳۱] عبدالرحمن او است و وی آن شخصی است که با شمشیر شورش می‌کند. راوی می‌گوید چون ابو مسلم خروج کرد دیدم او همان مردی بود که حضرت در حق او فرمود. راوی می‌گوید معلوم می‌شود که عبدالرحمن اسم یا لقب ابو مسلم بوده است.

شاگردان امام صادق علیه‌السلام

۱- ابان بن ثعلب اهل کوفه و شخص جلیل‌القدری بود که در علم قرائت و تفسیر و علم فقه و حدیث و لغت و نحو استادترین کسان زمان خود بود. کتاب تفسیر غرائب القرآن و کتاب فضایل و کتاب احوالات صفین و کتابهای دیگر را نیز تألیف کرده است. به خدمت حضرت امام زین‌العابدین و حضرت امام باقر و حضرت امام صادق علیه‌السلام رسیده است و سی هزار حدیث از حضرت صادق علیه‌السلام حفظ داشت. از جمله سخنان وی این بود که می‌گفت مقام فضلی هر شخص با پیروی امیرالمؤمنین شناخته می‌شود. ۲- اسحاق بن عمار صیرفی کوفی و برادرانش یونس و یوسف و قیس و اسماعیل از خاندان شریف و مفاخر شیعه محسوب می‌شوند و برادر زادگان او نیز از بزرگان اهل حدیث می‌باشند حضرت صادق علیه‌السلام وقتی اسحاق را می‌دید می‌گفت خدای تعالی گاهی دنیا و آخرت را در بعضی از مردم جمع می‌فرماید. ۳- برید بن معاویه العجلی از بزرگان فقهای اصحاب حضرت صادق است. حضرت فرمود او تاد روی زمین چهار نفرند محمد بن مسلم و برید [صفحه ۲۳۲] بن معاویه و لیث البختری المرادی و زراره ابن اعین این چهار شخص نجبا و امینان حلال و حرام الهی هستند. اگر این چهار نفر نبودند آثار نبوت قطع می‌شد. پسر برید به نام قاسم بن برید نیز از اصحاب حدیث و از شاگردان امام صادق علیه‌السلام می‌باشد. ۴- ابو حمزه ثمالی نام شریفش ثابت بن دینار می‌باشد. از بزرگان جلیل‌القدر و از زهاد و مشایخ کوفه که حضرت رضا علیه‌السلام در حق او گفت ابو حمزه در زمان خود مانند سلمان فارسی است. خدمت امام چهارم رسید و امام زین‌العابدین و حضرت امام باقر و حضرت جعفر بن محمد و زمانی از

حضرت موسی بن جعفر را درک کرده است. ابو حمزه گاهی به زیارت قبر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌رسید در کنار قبر حضرت می‌نشست فقهای شیعه خدمتش می‌رسیدند و اخذ حدیث می‌کردند. ۵- حریر بن عبدالله سجستانی از شاگردان معروف حضرت صادق علیه السلام است که کتابهای بی‌شماری را تألیف کرده است از آن جمله کتاب صلوٰه. ۶- حمران بن اعین از اصحاب خاص حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام است که حمران پیوسته با اصحاب از علوم آل محمد بحث می‌کرد. پسران حمران حمزه و محمد و عقبه آنها نیز از اهل علم بوده‌اند. ۷- زراره بن اعین است که شکوه قدرت علمی وی بیش از آن می‌باشد که قابل ذکر باشد. خاندان اعین از شریف‌ترین خاندانهای اهل علم بوده چنانکه اغلب آنها اهل حدیث و فقه و کلام بوده‌اند. ۸- صفوان بن مهران جمال اسدی کوفی از اصحاب خاص حضرت [صفحه ۲۳۳] صادق علیه السلام که عقیده خود را در باب امامت حضرت عرض نموده است. ۹- عبدالله بن ابی‌یعفور شخصیت برجسته علمی و از اصحاب حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام است. ۱۰- عمران بن عبدالله سعد اشعری قمی. ۱۱- عیسی بن عبدالله سعد اشعری قمی هر دو از رجال قم و اصحاب خاص حضرت صادق علیه السلام هستند. حضرت فرمود آنها از نجبا (اهل قم)‌اند و اگر ظالمی قصد اذیت آنها را نماید خدا آن ظالم را درهم می‌شکند. ۱۲- فضیل بن یسار البصری مرد بزرگوار و از راویان حدیث و از دانشمندان اصحاب حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام است و حضرت هر وقت فضیل بن یسار را می‌دید می‌فرمود: «و بشر المحبین» هر کس دوست دارد اهل بهشت را ببیند به روی این مرد یعنی فضیل بن یسار نظر کند. ۱۳- فیض بن المختار الکوفی که از اصحاب حضرت صادق علیه السلام و حضرت موسی کاظم علیه السلام است. ۱۴- لیث بن بختری مشهور به ابوبصیر مرادی از اصحاب امام باقر و حضرت امام صادق علیه السلام است که دارای فقه و عظمت علمی بی‌شماری می‌باشد. ۱۵- محمد بن مسلم بن ریاح الطحان کوفی ثقفی از بزرگان اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام و از دانشمندترین و پرهیزگارترین افراد آن زمان بود. چهار سال در خدمت امام باقر علیه السلام که سی هزار حدیث از خدمت امام باقر و [صفحه ۲۳۴] شانزده هزار حدیث از خدمت امام جعفر صادق علیه السلام اخذ کرده است. ۱۶- معاذ بن کثیر الکسائی الکوفی از شیوخ اصحاب حضرت صادق علیه السلام و از کسانی است که روایت نص بر امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را نقل کرده و شغل کرباس فروشی داشت. ۱۷- معلی بن خنیس از اولیاء الله بوده و از اهل بهشت می‌باشد وکیل و قیم حضرت صادق علیه السلام است و بدین سبب داود ابن علی که از طرف خلفای عباسی حاکم شهر بود وی را کشت. می‌گویند به جهت این قضیه حضرت صادق علیه السلام بسیار دل‌تنگ شد و به داوود ابن علی گفت چرا کشتی دوست و وکیل مال مرا آگاه باش به خدا سوگند که او داخل بهشت گردید و نیز گفته‌اند که حضرت آن شب داوود را نفرین کرد و هنوز سر از سجده برنداشته بود که صدای ناله و شیون از خانه داوود بلند شد گفتند که داوود بن علی مرد. حضرت فرمود من دعا کردم خدا فرشته‌ای را مأمور کرد که عمودی بر سر او زد و وی را کشت. ۱۸- هشام بن محمد بن سائب الکلبی عالم مشهور به فضل عارف نساب و از علمای شیعه مذهب است. می‌گویند به بیماری شدیدی مبتلا گردید به حدی که تمام دانش خود را فراموش کرد به خدمت امام صادق علیه السلام مشرف شده پس حضرت کاسه بر وی نوشاند. وقتی که کاسه را نوشیدم و از برکت دعای امام علیه السلام تمام دانش خود را باز یافتم. حضرت صادق علیه السلام بر وی عنایت خاصی داشتند و او کتابهای بسیار در فنون مختلف جمع‌آوری کرده است پدرش محمد کلبی صاحب تفسیر و از [صفحه ۲۳۵] اصحاب بزرگوار حضرت باقر علیه السلام است. ۱۹- یونس بن ظبیان از بزرگان اصحاب حضرت است. می‌گویند حضرت صادق علیه السلام در حق وی دعا کرده و گفته است: «رحمهُ الله» خدا در بهشت برای او خانه‌ی مخصوصی بنا نموده و قسم به پروردگار که او در نقل اخبار مورد اطمینان است. نقل کرده‌اند حضرت صادق علیه السلام زیارت حضرت حسین علیه السلام به وی تعلیم داد و همچنین دعای معروفی که در نجف خوانده می‌شود و دعای دفع درد چشم را نیز از حضرت تعلیم یافت. اخباری در مذمت وی نقل شده که همه آنها قابل تأویل است. ۲۰- محمد بن علی نعمان کوفی معروف به مؤمن طاق و یکی از متکلمین و دانشمندان بزرگوار می‌باشد که چند کتاب در

فنون مختلف جمع آوری کرده است. مناظرات متعددی با علمای مذاهب مختلف انجام داده مخصوصاً چندین بار با ابوحنیفه مناظره کرده و او را مغلوب نموده است. در معارف الهی به بحر موج و در فقه و کلام و حدیث و شعر ماهر بود و در حاضر جوابی نظیری نداشت. از سوارکاران پیشرو علم کلام و از جمله رزمندگانی است که در ترویج مذهب شیعه بی نظیر بود و در نشر حقیقت اهل سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و سایر اهداف مقدس به قدری قوی دل بود که بر حکومت جابر زمان هرگز خاضع نشد و در مقابل آن اذیت‌ها و شکنجه‌های بسیار متحمل گشت. در تشدید مبانی شیعه روز و شب مبارزه می کرد و مناظرات او مخصوصاً در امامت در کتابهای معتبر جمع آوری شده است. در این مختصر چند مناظره این مرد را قرائت [صفحه ۲۳۶] می فرمایید. در کوفه پیش ابی نعیم نخعی از خوارج و عده‌ای از شیعیان جمع شده بودند. ابوحدره خارجی گفت خلیفه اول با داشتن چهار فضیلت از علی بن ابیطالب و از تمامی اصحاب پیغمبر افضل است. اول ابی بکر دومین شخصی است که در خانه پیغمبر دفن شد. دوم سومین شخصی بود که در غار حرا همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. سوم سومین شخصی است که بر پیغمبر نماز خواند. چهار دومین صدیق امت است. مؤمن طاق پرسید یا اباحدره پیغمبر خانه‌ی خود را نسبت به خدا داده است و نهی کرد که دیگران داخل نشوند. آیا خانه‌ی پیغمبر میراث فرزندان بود یا صدقه‌ی تمام مسلمین اگر ارث اولاد بود پیغمبر نه همسر داشت و به عایشه همسر پیغمبر یک نهم آن می رسید و به عایشه به قدر مدفن ابی بکر هم نمی رسید و اگر میراث پیغمبر صدقه بر تمام مسلمین بود باز به ابی بکر هم نمی رسید و اگر میراث پیغمبر صدقه بر تمام مسلمین بود باز به ابی بکر هم نمی رسید مگر آنکه تمام مسلمین در آن شریک بودند. اما فضیلت دوم که گفتی دومین شخص در غار بود فضیلت علی در آن شبی که در رختخواب پیغمبر خوابید و جان خود را فدای جان پیغمبر کرد افضل تر از بودن ابوبکر در غار است. اما فضیلت سوم گفتی آن روز جلوتر رفت و نماز خواند بلی اما رسول اکرم تشریف آوردند و ابی بکر را کنار کشیده خود حضرت بر مردم نماز خواندند. اما فضیلت چهارم گفتی صدیق بود و آن اسمی است که مردم بر وی گذاشتند. در شهر کوفه مردی از خوارج به نام ضحاک شادی خود را [صفحه ۲۳۷] امیرالمؤمنین خوانده و مردم را به سوی خود دعوت می کرد. عده زیادی به او گرویدند. مؤمن طاق پیش وی رفت و گفت من مرد با استعداد هستم و دوست دارم که در گروه شما داخل شوم. ضحاک پیش خود گفت اگر این مرد داخل بر عده ما شود ترویج ما اهمیت بیشتری پیدا می کند. بعد از چند روزی بین ضحاک و مؤمن طاق بحث گفتگویی شد و آن این بود که چرا از علی بن ابیطالب بیزارید و جنگ با دوستان وی و کشتن آن را جایز می دانید؟ ضحاک گفت علی در دین خدا حکم قرار داده است. مؤمن طاق پرسید آیا هر کس در دین خدا حکم قرار بدهد جنگ با وی و کشتن وی را حلال می دانید؟ ضحاک گفت: بله. مؤمن طاق پرسید که اگر من در مسئله دینی با شما مناظره می کنم و شما بر من غلبه کنید یا من بر شما غلبه کنم کیست که در این بین خطاکار را بر اشتباهش آگاه کند و راستگو را تصدیق نماید؟ آیا لابد کسی نیست که بین ما حکم کند؟ ضحاک اشاره به مردی که از دوستان خود بوده کرد و گفت این مرد دانشمند حکم بین من و شما است. مؤمن طاق گفت همین شخص را در مسئله اختلاف دینی حکم قرار می دهی؟ ضحاک گفت: بله. مؤمن طاق بین اصحاب ضحاک گفت که این رئیس شما در دین خدا حکم قرار داده است. پس شما دانید و این رئیس تان با این بحث خود بین ضحاک و اصحاب او اختلاف انداخت و از مجلس خارج شد. روزی بین مؤمن طاق و ابوحنیفه درباره فضیلت علی بن ابیطالب گفتگویی شد. ابوحنیفه از روی حقارت و استهزا پرسید حدیث را از کدام [صفحه ۲۳۸] شخص نقل می کنی؟ مؤمن طاق جواب از تو یا سادیة الجبل از بزرگان گفته‌اند این جمله اشاره است به فرار کردن ابوبکر و عمر به طرف جبل ایت و در این وقت علی با شمشیر به آن دو حمله کرده و برگردانید و در جنگ بدر تنها علی بن ابیطالب بود که از پیغمبر دفاع می کرد. روزی ابوحنیفه از مؤمن طاق پرسید در حکم متعه (ازدواج موقت) چه می گویی؟ مؤمن گفت: حلال است. ابوحنیفه گفت: آیا دوست داری کسی دختران و خواهران تو را متعه کند؟ مؤمن گفت آن چیزی است که خدا آن را حلال نموده است. مؤمن طاق گفت: ای ابوحنیفه در حکم نبیذ (شراب خرما) چه می گویی؟ ابوحنیفه گفت حلال است. مؤمن طاق گفت آیا

دوست داری دختران و خواهرانت شراب فروشی (ساقی میخانه) کنند؟ مؤمن طاق کتابهای زی قیمتی تألیف نموده که از جمله کتابهای او که شیخ طوسی و دیگران نقل کرده‌اند به قرار ذیل است: کتاب الامامه - کتاب المفرقه ۱۶ - هشام بن الحکم الکندری اهل بغداد و ساکن کوفه که از شاگردان برجسته امام جعفر صادق و از اصحاب خاص امام موسی کاظم است. هشام از دانشمندان مبرز و در فنون مختلف علمی مهارت داشته است. مقام علمی و صداقت هشام را همه ستوده‌اند و زمانی که کوفه مرکز اختلاف مذاهب گوناگون بود او در آنجا اقامت می‌کرد و علم کلام از همین محل قوت گرفت و منتشر شد. هشام در حاضر جوابی یگانه‌ی روزگار بود. هشام خیلی از گفتار متکلمین را که تحت تأثیر فلسفه یونان قرار گرفته بودند [صفحه ۲۳۹] اصلاح کرد و بر هر کسی که وارد بحث می‌شد همیشه غالب بود. روزی از هشام سؤال کردند آیا معاویه در جنگ بدر حاضر بود؟ گفت بله لیکن در صف مشرکین. هشام از طرف دولت بنی‌عباس همیشه در تحت تعقیب بود و هارون الرشید از شدت رشد هشام و از آزاد گویی او بسیار وحشت داشت و از محاکمه‌ای که بین هشام و هارون واقع شد هشام را محکوم کردند و هارون الرشید اراده سوء قصد به او نمود اما یحیی ابن برمکی از هشام دفاع کرد و هارون را از قصد خود نسبت به او منصرف گردانید. وقتی در مجلس مخصوصی هارون از پشت پرده بحث هشام را راجع به امامت شنید وی با حالت غضب‌آلود گفت جدا تأثیر زبان هشام در قلوب مردم از هزار مرد شمشیرزن برنده‌تر است. دوره زندگی هشام عصر طلایی علم کلام و اصول بود و زیربنای این دو رشته فن منطق است و به همین اصل علمای آن زمان در فن جدل آمادگی تمام داشتند و برای انجام بحث علمی مردم مسافرتها طولانی می‌کردند و در آن زمان در اغلب مدارس علمی و مجالس مذهبی بحث امامت تشریح می‌شد و دانشمندان شیعه طریق صحت منصب خلافت را توضیح می‌دادند و شاهان بنی‌امیه و بنی‌عباس با منصب خلافت شرعی به گردن مسلمین سوار شده و فرمان خود را در قالب اولو الامریت که منصب الهی است به مردم تحمیل می‌کردند و سرنوشت ملت و مملکت را با این منصب غاصبانه تصرف کرده بودند و هشام بن حکم در این میدان با بیانات روشن خود بحث امامت کسانی که منصب خلافتی را که پیغمبر [صفحه ۲۴۰] تعیین کرده بود غضب نمودند و شخصی را که خدا از آسمان او را به عنوان خلیفه نصب کرده عزل نمودند هشام ثابت کرد. گاهی هشام قضیه رساندن سوره براءت را بر اهل مکه نقل می‌کرد که جبریل گفت یا رسول‌الله نمی‌رساند این سوره را بر اهل مکه مگر خودت یا مردی که از خودت باشد پیغمبر ابی‌بکر را رد کرد و علی را فرستاد. مردی از ثنویین پیش هشام آمد و گفت ای هشام من در خلقت عالم به دو مبدأ عقیده دارم. هشام جواب داد آیا یکی از آن دو به تنهایی می‌تواند چیزی را بیافریند که از آن دیگری کمک نطلبد؟ مرد گفت: بله. هشام گفت در حالتی که یکی توانایی دارد به آفریدن چیزها چه احتیاجی به دومی دارد؟ آن مرد گفت پیش از تو کسی با من اینچنین سخن نگفته بود. مرد گفت هر دو در توانایی مساوی هستند. هشام پرسید آیا جوهر آن دو یکی است؟ مرد با خود گفت اگر بگویم جوهر آن دو یکی است هر دو برمی‌گردند بر یک صفت و اگر بگویم جوهر آن دو مختلف است در قدرت و اراده و آفرینش مختلف خواهند بود چون در جواب عاجز ماند هشام گفت چرا اسلام را قبول نمی‌کنی؟ مرد در جواب گفت هیئات یعنی محال است من اسلام را قبول کنم. هشام روزی با ابوالهذیل درباره حرکت و سکون بحث‌های دامنه‌دار مؤثر خود با بیانات روشن بحث امامت را علناً تشریح می‌کرد و شاهان بنی‌عباس در مقابل مناظرات سیل‌آسای شاگردان مکتب امامت مانند سد محکم ایستادگی می‌کردند و برای جلوگیری از تبلیغات صحیح مردم را [صفحه ۲۴۱] اغفال کرده و عده‌ای را با منصب و پستهای حساس و بعضی را با پول خریداری می‌کردند و برخی را با جلوگیری از آزادی فکر و عقیدتی با شکنجه‌های فراوان تهدید می‌نمودند. هشام بن حکم از جمله افرادی بود که در مجالس بحث با اثبات شرایط یک رهبر صحیح اسلامی پایه‌های خلافت بنی‌امیه را می‌کوبید و ارکان خلافت خلفای فعلی را نیز می‌لرزاند. در بغداد یحیی برمکی همیشه مجلس بحث علمی برپا می‌کرد و زمانی که هشام در این مجلس حاضر می‌شد در تنویر افکار جمعیت نقش مهمی داشت. هشام بن حکم تألیفات ارزشمندی را در علوم مختلف از خود به یادگار گذاشته است. فهرست کتابهای وی عبارتند از: الامامه - ادلالت علی حدوث العالم - الرد علی الزادقه

- الرد علی اصحاب الاثنومین - الرد علی هشام الجوالیقی - الرد علی اصحاب الطبايع - الشيخ و الغلام - الغدير - الميزان - اختلاف الناس فی الامامه - الوصیه و الرد علی من انکر - الجبر و القدر - الحکمین - الرد علی المعتزله فی طلحه و الزبیر - القدر - الفاظ. فهرست مناظرات هشام بن حکم به قرار زیر است: ۱- مناظرات با اباضیه ۲- مناظره با یکی از براهمه ۳- احتیاج مردم به حجت ۴- با جماعتی از اهل شام ۵- مناظرات در بیان لیاقت علی به خلافت بر دیگران ۶- مناظرات در بیان افضلیت علی بر تمام مردم [صفحه ۲۴۲] ۷- در بیان واجب بودن موالات علی علیه السلام ۸- در بیان لازم بودن اطاعت امام بر حق ۹- مناظره با ابی شاکر دیصانی ۱۰- مناظره با جاثلیق ۱۱- مناظره در نفی جهه ۱۲- مناظره با ابن ابی العوجا ۱۳- مناظره با ابی حنیفه ۱۴- مناظره با ابراهیم یسار معتزلی ۱۵- مناظره با ابو هذیل علف

برخی از مناظرات هشام

اشاره

یحیی برمکی در بغداد در عصر روزهای جمعه مجلس بحث علمی تشکیل می داد و می گویند هشام ریاست مجلس را عهده دار بود و بعضی از اوقات هارون پشت پرده می نشست و بحث دانشمندان را می شنید. یکی از دانشمندان که بر عظمت مقام هشام حسد می ورزید می خواست در قلب هارون نسبت به او کینه ایجاد کند قضیه ارث پیغمبر و محاکمه عباس و علی را از هشام پرسید ولی او نمی دانست که هارون پشت پرده می شنود. مرد پرسید یا هشام آیا شنیده ای که علی با عباس در باب ارث نزاع کرده و پیش ابی بکر به محاکمه رفتند؟ هشام جواب داد: آری. مرد پرسید کدامیک از آنان ظالم بودند؟ هشام حرفی نزد. سپس گفت هیچ کدام آنها [صفحه ۲۴۳] ظالم نبودند. مرد گفت: چطور ممکن است که دو نفر با هم منازعه داشته باشند ولی حق با هر دو باشد؟ هشام جواب داد ممکن است مانند قضیه آن دو فرشته که با هم منازعه داشتند. برای محاکمه پیش داوود پیغمبر رفتند. ولی هیچ کدام از آن دو فرشته ظالم نبودند لکن می خواستند داوود را مطلع کنند مثل قضیه عباس و علی هم که برای محاکمه پیش ابی بکر رفتند تا او را مطلع کنند که در امر خلافت ظلم کرده است. مرد در جواب هشام عاجز ماند و بیان هشام در پیش هارون پسندیده افتاد و او را مورد لطف خود قرار داد. زمانی هشام گفتارهای خود تکرار می نمود و می گفت در عالم شدیدترین مخالفینی را سراغ نداریم به جز داشتند هشام از ابو هذیل پرسید اگر می پنداری که حرکت دیده می شود چرا با دست لمس نمی شود. یعنی چیزی که قابل دیدن باشد قابل لمس هم هست یعنی باید با لمس کردن محسوس باشد. ابو هذیل گفت حرکت جسم نیست که با لمس کردن محسوس باشد زیرا که لمس بر جسم واقع می شود. هشام گفت ای ابو هذیل بگو حرکت دیده نمی شود زیرا که فقط جسم دیده می شود. ابو هذیل پرسید: ای هشام به کدام دلیل می گویی که صفت عین موصوف نیست و غیر موصوف هم نیست؟ هشام جواب داد از جهت این که فعل من خود بودن محال است و غیر من هم بودن نیز محال است زیرا که بین موجود قائم به نفس خود و قائم به غیر خود تغایر دارد یعنی فعل من قائم به نفس خود نیست و ممکن نیست هم فعل من خودم باشد پس لازم [صفحه ۲۴۴] است آن نه فعل من باشد و نه فعل غیر من و جهت دیگری که تو قائل هستی: که حرکت لمس نمی شود و مباین هم نیست به همین جهت گفتم که صفت من عین من نیست و غیر من نیز نیست که هر دو عقیده با هم مطابق است. هشام در بصره به مجلس درس عمرو بن عبید وارد شد. عمرو بن عبید عقیده داشت که تعیین امام و جانشین پیغمبر به عهده مردم است و هشام عقیده داشت که امام و جانشین پیغمبر با نص رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خدا است و پیغمبر علی بن ابیطالب را به جانشینی خود تعیین کرده است و بعد از او فرزندان او امام مسلمین اند. هشام بحث را با عمرو بن عبید اینگونه شروع کرد: پرسید: آیا خدا دو چشم به تو داده است؟ عمرو جواب داد: بله. هشام: چرا! عمرو: برای اینکه مخلوقات آسمان و زمین را ببینم و عبرت بگیرم. هشام: برای چه خدا به تو

گوش داده است؟ عمرو: برای اینکه حلال و حرام و احکام را بشنوم. هشام: چرا خدا به تو دهان داده است؟ عمرو: برای اینکه مزه غذاها را بفهمم و حرف بزnm سپس هشام تمام اعضا را یک به یک شمرد و عمرو جواب داد هشام پرسید: چرا خدا به تو قلب داده است؟ [صفحه ۲۴۵] عمرو گفت: برای این که حواس انسانی گاهی در درک خود اشتباه می کند و برای رفع اشتباه به قلب مراجعه می کند زیرا تشخیص اشتباهات به وسیله قلب است. هشام پرسید آیا ممکن است خدا برای تو تمام حواس را خلق کند ولی قلب را خلق نکند؟ عمرو جواب داد: ممکن نیست. هشام گفت: ای عمرو خدای تعالی اعضا و جوارح تو را بی سرپرست خلق نکرده و بر آنها قلب و رهبر خلق کرده است آیا ممکن است این مخلوق را بی سرپرست بگذارد؟ عمرو بن عبید در جواب متحیر ماند. «قال جعفر بن محمد علیه السلام یا هشام لا- زلت مؤیدا بروح القدس؛ ای هشام به مدد فرشته رحمت پاینده باشی.» و نیز حضرت می فرمود: هشام با قلب و زبان به ما کمک کرده است و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت علی بن موسی علیه السلام و حضرت جواد علیه السلام روایات زیادی در تمجید هشام رسیده است. محمد بن ابی عمیر می گوید مدت مدیدی با هشام بن حکم مصاحب بودم و مطالب علمی زیادی از او فرا گرفتم. از جمله مطالبی که از او پرسیدم راجع به عصمت امام بود که آیا از امام گناه بزرگ یا کوچک صادر می شود یا خیر. جواب داد امام باید معصوم باشد. پرسیدم دلیل بر عصمت امام چیست؟ جواب داد تمامی گناهان چهار قسم اند: الف. حرص و طمع. ب. حسد. ج. غضب. د. شهوت. امام از این چهار صفت منزّه است. اول امام بر این دنیا حریص نیست؛ زیرا که تمام ثروت دنیا تحت اختیار امام است و امام خزینه دار مسلمین [صفحه ۲۴۶] است پس برای چه چیز باید حریص باشد؟ دوم امام حسود نیست زیرا که انسان همیشه به بالادست خود حسد می ورزد. سوم امام راجع به امر دنیا به کسی غضب نمی کند مگر این که غضب امام به خاطر خدا و برای اجراء حد الهی باشد (مانند بریدن دست دزد و تازیانه زدن بر زناکار و سایر گناهکاران) و برای انجام حکم الهی از کسی نیندیشد. چهارم امام هیچ گاه از شهوات نفسیه پیروی نمی کند زیرا که تمام لذت های آخرت را خدا نصیب امام کرده است و امام نظر به سوی لذت های دائمی آخرت می کند و نظر به سوی لذت های زود گذر دنیا ندارد. آیا ممکن است شخص عاقلی صورت زیبا را گذاشته صورت نا زیبا را اختیار کند. طعام لذیذ را در مقابل طعام غیر لذیذ ترک کند؟ یونس می گوید حضرت به من اشاره کرد فرمود ای یونس اگر به علم کلام آشنا هستی با این شامی تکلم کن. یونس جواب داد: «یا لها من حسره» فدایت شوم شنیدم از حضرتت از تکلم منع می فرمایی حضرت فرمود: بلی در حق اصحابی گفته ام که طریقه ما را ترک کرده است. یونس می گوید حضرت فرمود برو خارج ببین از اصحاب متکلم هر کس را دیدی حاضر کن. می گوید بیرون رفتم. حمران بن اعین و محمد بن نعمان احول و هشام بن سالم و قیس الماصر را که همه از جمله متکلمین بودند در مجلس حضرت حاضر کردم. این قضیه قبل از ایام حج بود و حضرت در خیمه ای که در طرف کوهی مشرف به حرم بود نشسته بود. حضرت سر از خیمه بیرون کرد ناگاه دیدیم شترسواری با عجله می آید حضرت فرمود: به [صفحه ۲۴۷] خدای کعبه این هشام است. یونس می گوید ما گمان کردیم که هشام نامی از فرزندان عقیل است که حضرت صادق علیه السلام او را بسیار دوست داشت. دیدم نه. هشام بن حکم است و آن جوانی که تازه محاسنش درآمده بود و سن همه ی ما از او بیشتر بود. هشام وارد شد. حضرت بروی جای باز کرد. فرمودند این شخص (هشام) با قلب و دست و زبان ناصر ما اهل بیت است. حضرت به حمران فرمود: با شامی بحث کن. حمران وارد بحث و محکوم شد. سپس حضرت فرمود: ای طاقی با شامی بحث کن. او نیز مغلوب شد. سپس فرمود: ای قیس با شامی بحث کن. قیس با شامی بحث می کرد و حضرت از گفتار آنان تبسم می کرد شامی در بحث مخذول شد. سپس حضرت به مرد شامی گفت با این جوان (هشام بن حکم) بحث می کنی؟ مرد شامی گفت: آری. شامی پرسید: ای جوان راجع به امامت این شخص (حضرت صادق علیه السلام) با من بحث می کنی؟ هشام غضبناک شد و گفت: ای شامی آیا خدا در حق مخلوقات بینا تر است یا خود مخلوقات در حق خود بینا ترند؟ شامی گفت خدا در حق مخلوقات بینا تر است. هشام پرسید: آیا خدا راجع به امر دین به این مردم چکار کرده است؟ شامی گفت: خدا مردم را مکلف نموده و بر مردم بحث بیان کرده و بر هر مکلفی

راهنمایی تعیین کرده و علت‌های هر تکلیف را روشن نموده است. هشام پرسید این حجت و راهنما کیست؟ شامی گفت: رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم است. هشام پرسید: بعد از رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم راهنما کیست؟ شامی گفت بعد از رسول‌الله آن راهنما کتاب و سنت است. هشام پرسید آیا کتاب و سنت در [صفحه ۲۴۸] حکمی که ما امروز اختلاف داریم به ما فایده دارد که اختلاف ما را از بین بردارد؟ شامی گفت: بلی. هشام گفت: پس چرا شما و ما با هم اختلاف داریم و از شام حرکت کرده آمده‌ای با ما بحث کنی و خود را هم صاحب علم پنداشته‌ای. شامی مانند آدم متحیر ساکت ماند. حضرت صادق علیه‌السلام از شامی پرسید چرا جواب هشام را نمی‌دهی. شامی گفت جوابی ندارم زیرا که کتاب و سنت دارای احتمالات است. شامی از هشام پرسید: خدا بینا تر از مردم است یا خود مردم؟ هشام جواب داد البته خدا بر حال مردم بینا تر است. شامی پرسید آیا خدا کسی را بر مردم فرستاده است تا اینکه اختلافات میان مردم را برطرف کرده و آنان را به اتحاد دعوت کند؟ هشام جواب داد بلی. شامی پرسید آن شخص کیست؟ هشام گفت: در ابتدا شریعت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم بود و بعد از رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم غیر او است. شامی پرسید آن غیر کیست؟ هشام پرسید در زمان ما یا جلوتر؟ شامی گفت: در زمان ما. هشام گفت آن حجت در زمان ما همین (اشاره به حضرت صادق) است که علم را از جدش رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم به ارث برده است. شامی پرسید: من از کجا بدانم که این حجت خدا است؟ هشام گفت: هر چه می‌خواهی از او بپرس. شامی گفت: عذر مرا قطع کردی و من باید از خود او پرسم. حضرت فرمود: ای مرد شامی من با یک گفتار تو را قانع می‌کنم من تو را خبر می‌دهم از جایی که سفر کردی و در کدام روز خارج شدی و از کدام جایی عبور کردی و در سفر بر شما چنین و چنان گذشت. مرد شامی در مقابل هر بیان حضرت می‌گفت راست گفתי به خدا سوگند چنین [صفحه ۲۴۹] بوده است. مرد شامی گفت حال به خدا قسم اسلام آوردم. حضرت فرمود: حال به خدا ایمان آوردی زیرا اسلام قبل از ایمان است. شامی گفت راست فرمودی من در همین ساعت می‌گویم «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و انک وصی الواصلیاء». چون قدری از ثروت علمی هشام بیان شد به همین مناسبت مقداری از مطالب علمی و اندرزه‌های ارزنده‌ای را که او از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام نقل کرده است به نظر خوانندگان می‌رساند. حضرت فرمود: ای هشام هر آن کسی که می‌خواهد از مردم بی‌نیاز و قلبش از حسد خالی و دینش سالم بماند باید سه چیز را از خدای تعالی درخواست کند که عقل وی سالم بماند. زیرا هر کس دارای عقل سالم باشد به قدر کفایت از مال دنیا قناعت می‌کند و هر کس قناعت کند از مردم بی‌نیاز خواهد بود و آدم طمعکار روی بی‌نیازی نخواهد دید. ای هشام هر آن کس که زبانش راستگو باشد کردارش پاکیزه خواهد بود و هر کس دارای نیت نیکو باشد روزی‌اش فراوان خواهد بود. هر کس به فامیل و خویشان خود احسان کند عمرش طولانی خواهد بود. ای هشام دانش را بر افراد نالایق و جاهل یاد نده زیرا که در چنین افرادی دانش ضایع خواهد شد و از اشخاص لایق دانش را مضایقه مکن. ای هشام به طوری که مال اندوزان از دانش اندوزی چشم‌پوشی کردند شما نیز از مال اندوزی چشم‌پوشی کنید. [صفحه ۲۵۰] ای هشام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده فراز نشین مجالس باید دارای سه صفت باشد: الف. هر گاه مطلب علمی از او سؤال شد جواب بدهد. ب. هر گاه مردم از سخنگویی عاجز ماندند او سزاوار سخن گفتن باشد. ج. در مشاوره صاحب رأی وزین باشد. اگر کسی از این سه صفت عاری باشد و در صدر مجلس بنشیند احمق است. ای هشام شخص عاقل سخن نسنجیده نمی‌گوید که مردم او را دروغگو پندارند و از کسی چیزی نمی‌خواهد که از وی منع کنند و به چیزی که پیشرفت ندارد وعده نمی‌دهد و امیدوار به کسی نمی‌شود که او را نومید کند و در کاری پیشرو نمی‌شود که از اتمام آن عاجز بماند. ای هشام خدا رحمت کند کسی را که از خدا حیا کرده و اعضا و حواس خود را از محرمات حفظ کند و پیوسته در یاد مرگ و در یاد پوسیدن جسم باشد. بدان کسی سزاوار بهشت است که به نام‌لایمات دنیا صبر کند و کسی سزاوار دوزخ است که با شهوات دنیا آلوده باشد. ای هشام اگر کسی خود را از تجاوز به ناموس دیگران نگهداری کند خدا در روز قیامت از لغزش‌های او می‌گذرد. هر کس غضب خود را نگهدارد خدا از او غضبش را نگه می‌دارد. ای هشام آنچه نمی‌دانی از دانشمندان

یاد بگیر و آنچه می‌دانی به نادانان یاد بده و دانشمندان را به خاطر دانش بزرگوار شمار و نادان را به [صفحه ۲۵۱] خاطر نادانی کوچک شمار. ولی او را از خود مرعوبان بلکه او را به سوی خود جلب کرده تعلیمش بده «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» زیرا که این کلمه کلید گشایش‌ها و خزینه‌ای از خزائن بهشتی است. «قال الهیاح بن بسطام کان جعفر بن محمد علیه‌السلام یطعم حتی لا یتقی لعیاله شیء و کان علیه‌السلام بقول لا یتیم المعروف الا بثلاثة تعجیله و تصغیره و ستره؛ حضرت جعفر بن محمد صادق علیه‌السلام اطعام می‌کرد به قدری که به خانواده خود چیز نمی‌ماند و حضرت می‌فرمود احسان کردن با سه چیز تکمیل خواهد شد: اول) احسان را هر چه زودتر انجام دادن. دوم) احسان کننده در نظرش کوچک شمردن. سوم) آنکه احسان را در پنهان ادا کردن.» از حضرت سؤال کردند چرا ربا را خدا حرام کرده است در جواب فرمود: برای اینکه مردم از احسان نمودن به همدیگر خودداری نکنند با رواج پیدا کردن ربا احسان از بین مردم برداشته می‌شود. روزی در مجلس منصور عباسی حضرت صادق علیه‌السلام تشریف داشتند. اتفاقاً پشه‌ای به صورت منصور نشست. منصور پشه را دفع کرد بار دوم نیز چنین شد تا مرتبه سوم منصور ناراحت شد از حضرت پرسید یا اباعبدالله چرا خدا پشه را خلق کرده؟ حضرت فرمود: خدا پشه را برای خوار کردن جباران و متکبران خلق کرده است. ای هشام با مردم نیکی و مدارا را ترک مکن زیرا که این دو صفت بسیار پربرکت می‌باشند و پرده‌ری شوم و ناپسند است. مدارا و نیکی به مردم و حسن خلق ممالک را آباد کرده و عمر را طولانی می‌گرداند. [صفحه ۲۵۲] ای هشام بدان که دنیا به مانند مار نرم‌تن و خوش‌رنگی است ولی در جوف آن زهر کشنده‌ای است مردمان عاقل از او ترسان ولی افراد بی‌تجربه به سوی او میل می‌کنند. ای هشام زراعت در دل خاک نرم رشد می‌کند نه در سنگلاخها و کلمات دانش نیز اینچنین است که در قلبهای متواضع اثر کند نه در قلبهای متکبر و خودخواه. زیرا که قلب متواضع وسیله عقل و قلب متکبر وسیله نادانی است. آیا نمی‌بینی کسی که سر خود را به سقف طاق بکوبد سرش می‌شکند؟ و کسی که سر خود را فرو آورد سقف از او سایبانی می‌کند. ای هشام با هر کسی نشست و برخاست مکن مگر این که از آنان شخص عاقل‌تر و متین پیدا کنی با او مأنوس باش و از دیگران فرار کن مانند فرار از درندگان کشنده. شخص عاقل را سزاوار است که پیوسته از خدا یاد کند. هنگام انجام دادن کاری که خوبی و بدی آن بر تو مشخص نیست فکر کن بین کدام طرف آن به هوی و هوس نزدیک است آن را ترک کن زیرا که بیشتر کارهای نیک مخالفت با هوی و هوس است. ای هشام اگر کسی حریص و دوستدار ثروت دنیا باشد ترس روز قیامت از دل او برود. ای هشام از طمع کاری پرهیز کن. از مال مردم دنیا چشم‌پوشی کن. طمع را بکش زیرا که طمع کلید درهای ذلت و زایل کننده عقل و منسوخ کننده مروت و آلوده کننده آبرو و پامال کننده دانش است. همیشه [صفحه ۲۵۳] بر پروردگار خود امیدوار باش و بر او توکل کن و با نفس خود جهاد کرده و به او غالب باش این جهاد با نفس مانند جهاد با دشمن دین بر تو واجب و لازم است. هشام پرسید جهاد با کدام دشمن واجب‌تر است؟ حضرت فرمود جهاد با آن دشمنی که بر تو نزدیکتر و سخت‌تر و پرخطرتر است و عداوت او شدیدتر و وجود او بر تو پنهانی‌تر است. ای هشام سه دسته از مردم را خدا با سه صفت نوازش کرده است. اول با عقلی که با آن از مشقتهای نفسانی وی جلوگیری کند. دوم با علمی که از مشقتهای جهل جلوگیری کند. سوم با بی‌نیازی از مردم که از ترس ناداری از او جلوگیری کند. ای هشام از این دنیا و مردم آن پرهیز کن زیرا که مردم دنیا بر چهار قسم‌اند. اول متمریدی که با نفسانیت خود پیوسته است. دوم دانشجویی که در خودخواهی و افزون‌طلبی به دیگران پیشروی دارد. سوم عابد نادانی که دوست دارد دیگران او را بزرگوار شمرند. چهارم شخص صاحب بصیرتی که قدرت ندارد بر حق قیام کند بدین سبب محزون و غمگین است. این شخص چهارم بهترین اهل زمانه و عاقلترین آنان است. وصیتهای حضرت امام موسی بن جعفر بر هشام بن حکم مفصل‌تر از این است که ذکر شد. ۱۷- جابر بن حیان ابو موسی طرطوسی از جمله شاگردان زبده امام جعفر صادق است که از شیمی‌دانان معروف حوزه درس حضرت است. او کاشف داروها بود و بسیاری از علوم تجزیه و ترکیب را از حضرت آموخت. [صفحه ۲۵۴] در پیرامون احوالات جابر کتابهای بسیار نوشته‌اند و درباره شخصیت علمی وی قلم فرسائیه‌ها کرده‌اند امام صادق علیه‌السلام از علوم مختلف و

معارف حقه را به وی آموخت. از سید هبه‌الدین شهرستانی نقل شده است که می‌گفت من پنجاه جلد از کتابهای خطی جابر را در کتابخانه بزرگ دنیا دیده‌ام و ابن‌ندیم در فهرست خود می‌گوید من بیشتر از چهار هزار جلد از تألیفات جابر را دیده‌ام و هر گاه می‌خواهد مطلب علمی را توضیح دهد قبلاً متذکر می‌شود که من این علم را از آقای خود جعفر بن محمد علیه‌السلام آموختم. ناشر و مروج علم فیزیک و علم شیمی جابر بوده است چنانکه در همه جا او را پدر فیزیک و شیمی و مخترع اسلامی نامیده‌اند. جابر در علم طب نیز مهارت کامل داشت و در علم طب اختراعات چندی به وی نسبت داده شده است او علاوه بر این دو علم بزرگ در علم اخلاق و فضایل و معارف نیز سرآمد زمان خود بود. جابر در علوم غریبه و اختراعات جدیده قدرتی بسزا داشت که مختصری از آنها را پس از چند صفحه قرائت خواهید فرمود. می‌گویند جابر با برمکیان و وزراء عباسی رابطه گرمی داشتند. بعد از سقوط کابینه برمکیان هارون عباسی کسانی را که با برمکیان ارتباطی داشتند تحت تعقیب قرار داد که از جمله آنها جابر بود. بنابراین، او مجبور شد تا زمان مأمون در خفاء به سر برد. از دایره المعارف بریتانیا نقل شده است که جابر علوم خفیه را از امام صادق علیه‌السلام اخذ کرده است. از کتابهای جابر که فعلاً موجود و در کتابخانه‌های مختلف جهان دیده شده است چند جلد نامبرده می‌شود که بدین قرار است: [صفحه ۲۵۵] المنافع - الايضاح - مصححات افلاطون - الصمیر - الموازین - الملک - الاحجار - الاستئمام - الخواص - التركيب الثاني - الشمس - القمر - الارض - التركيب - الحيوان - الاسرار - التنويع - الشعر - الزنبق الشرقي - النور - البيان - الدوه المكنونه - اسطقس الاول - اسطقس الثاني - اسطقس الثالث - الواحد الاول - الواحد الثاني - الوكن - الوتيق الغربي - تفسير الاسطقس - عنصر - مجردات - الطبيعه - ما بعد الطبيعه - املاح - تليين - حجاره - اغراض الصنعه - زهره - زحل - مريخ - عطارد - مصححات فيثاغورث - مصححات سقراط - مصححات ارسطو - مصححات ارسنجانس - مصححات اركاعانس - مصححات اورس - مصححات ذی مقرطيس - مصححات حربی. در عصر امام صادق علیه‌السلام دانشمندان اسلامی به کتب فلاسفه یونانی که تازه به عربی ترجمه شده بود توجه بیشتری پیدا کردند. امام جعفر صادق علیه‌السلام برای جلوگیری از انتشار مطالب غلط و خلاف قانون آسمانی و رد مطالب کفرآمیز آن کتب حدیث بسیاری کردند. بنابراین، بعضی از شاگردان با استعداد خود را برای این امر مجهز نمودند که از جمله آنان می‌توان جابر را نام برد. جابر برای تأمین منظور حضرت صادق علیه‌السلام مطالب این کتب را از حضرت اخذ نموده در رساله‌های مخصوصی جمع کرده است. گوستاو لویون می‌نویسد نوشته‌های جابر مانند یک دایره المعارف علمی مشتمل بر خلاصه از مجموع مسائل جابر در تمام دنیا به پدر کیمیای عرب معروف است و هنوز در حدود صد جلد کتاب شیمی از او در [صفحه ۲۵۶] دست و نفوذ کتاب‌های او در تاریخ کیمیا و شیمی اروپا آشکار می‌باشد بعد از جابر در بین مسلمین چهره درخشان دیگری به نام محمد زکریای رازی درخشید. کتاب بزرگ صنعت کیمیای او در این اواخر در کتابخانه یک شاهزاده هندی پیدا شده است. رازی در این کتاب مواد مختلف را طبقه‌بندی کرده و خواص شیمیایی هر یک را شرح داده به طوری که جرجی زیدان می‌نویسد «شکی نیست که مسلمین با تجربیات و عملیات خویش علم جدید شیمی را پایه‌گذاری کردند و اکتشافات شیمی جدید بر اساس آن استوار گردید.» و در تاریخی شیمی می‌نویسد «در زمان خلفای عباسی علم شیمی پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای کرد». ابن‌خلکان می‌گوید «جابر بن حیان کتابی در هزار ورق از گفتار علمی جعفر بن محمد علیه‌السلام جمع‌آوری کرد. پانصد ورق آن پر از علوم اخلاقی و اجتماعی و دینی بود و بدین دلیل مذهب شیعه را جعفری گویند که مسلمانان به روش تعلیمات آن حضرت تربیت شده‌اند. جرجی زیدان می‌نویسد «تیزاب سلطان که تیزاب سلطانی گویند که از ترکیب اسید ازتیک با اسید کلریدریک حاصل می‌شود و نمک و ملح آمونیاک و سنگ جهنم نترات دارژان و بی‌کلرور مرکور و اصول شیمی و علم جبر که از لفظ جابر است از اختراعات او است.

ای جابر بنده مؤمن ملک خدا حق ندارد مال خدا را جز در راه و رضای [صفحه ۲۵۷] او صرف کند. ای جابر ظلمت را بر نور نمی توان ترجیح داد؟ ای جابر بر حذر باش که کسی را بر برادر دینی ترجیح دهی اگر چنین کنی از گمراهان خواهی بود. نگارنده گوید اگر مکتب جعفر بن محمد و حوزه درس آن حضرت نبود و همچنین اگر چهار هزار نفر شاگردان مبرز آن حضرت وجود نداشت و فقط آثار وجودی باقیه او به کلمات و وصیت های خصوصی و عمومی و نصایح و پندیات خلاصه می شد برای راهنمایی و سعادت بشر و مقبولیت آن حضرت در نظر عامه و خاصه تنها همین مطلب کافی بود.

خطاب حضرت علیه السلام به مؤمن طاق

ای پسر نعمان (مؤمن طاق) در کارهای خود خوش ظاهر و ریاکار نباش زیرا این صفت پاداش عمل را از بین می برد هرگز لجبازی مکن زیرا که باعث رنجش تو می شود و دشمن خود را زیاد مکن که باعث دوری از خدا است. مردمانی جلوتر از شما حرف نزدن (یعنی رهبانان نصاری) را شعار خود ساخته بودند ولی شما سخن گفتن را یاد بگیرید. کسی رستگار است که از بدگویی پرهیزد و در زمان دولت باطل بر شکنجه ها صبر داشته باشد. این گروه نجیب و برگزیده و اولیا و مؤمن حقیقی هستند در نظر من دشمن ترین افراد کسانی هستند که چرب زبان و ظاهر سازند اما در باطن سخن چین و حسود باشند آنان از ما نیستند و ما نیز از آنان بیزاریم. [صفحه ۲۵۸] دوستان ما کسانی هستند که به فرمان ما بوده از آثار ما پیروی کنند. ای پسر نعمان بعضی از افراد شیطان صفتی که از ما خانواده به دورند با ما رفت و آمد می کنند تا وقتی که بین مردم محترم باشند زمانی که ظاهرا به این مقام رسیدند شیطان او را فریب می دهد که بر ما اهل بیت نسبت های ناروا داده و از قول ما دروغهایی بین مردم نشر کند و هر زمانی که این شخص از بین برود شیطان صفت دیگری به جای او می آید. ای پسر نعمان اگر دوست داری که برادر دینی با تو دوست حقیقی باشد هیچگاه با او شوخی و یا کینه توزی نکن و به او نسبت بهتان مده و از اسرار پنهانی خود او را خبردار نکن که اگر روزی با تو دشمن شود به تو ضرر برساند. ای پسر نعمان بلاغت (سخن سرایی برجسته) به تندگویی و چرند باقی نیست بلکه سخن سرای ما هر کسی است که معانی را با برهان به مخاطب خود برساند. ای پسر نعمان فراگرفتن دانش تو به خاطر سه هدف نباشد: اول) برای خودنمایی. دوم) برای فخر و تکبر. سوم) برای جدل با مردم و هیچگاه دانش را به خاطر سه چیز ترک مکن اول) دوست داشتن به نادانی. دوم) به خاطر بیزاری از دانش سوم) به جهت خجالت کشیدن از مردم.

خطاب حضرت علیه السلام به سفیان ثوری

امام جعفر صادق علیه السلام به سفیان ثوری فرمود ای سفیان هر نعمتی را که [صفحه ۲۵۹] خدا بر تو عطا کرد اگر دوست داری که آن نعمت پایدار باشد سپاسگزاری آن نعمت را به جای آور زیرا که خدای عزوجل فرموده هر گاه شکرگزاری کنی حتما آن نعمت را بر شما افزون تر خواهیم کرد. هر گاه در امر معاش به تنگدستی افتادی بیشتر استغفار (از گناهان خود توبه) کن زیرا که خدای عزوجل فرموده از گناهان توبه و خواهان آمرزش باشید زیرا که خدا مهربان و آمرزنده است. خدای مهربان از روی رحمت باران پربرکت بر شما می فرستد. (و در دنیا) با مال و فرزند بر شما مدد می دهد (و در آخرت) وعده بهشت داده است. ای سفیان امری از جانب سلطان تو را به وحشت انداخته و محزون کند بیشتر این کلمه را بگو «لا- حول و لا- قوه الا بالله» مردی از اهل سواد (نژاد سیاه) ملازم خدمت و مجلس آن حضرت بود چند روزی بود که به مجلس حضرت نمی شد آن حضرت پرسید فلان شخص کجا است؟ شخصی به قصد تحقیر گفت آن نبطی (سیاه) را می گویی؟ حضرت فرمود نسب مرد عقل او و دینداری ریشه ای او و تقوی کرامت او است همه افراد بشر از حیث نسل با هم برابر و همه اولاد حضرت آدم هستند. آن مرد از گفتار خویش شرمناک شد. «قال علیه السلام اتقوا الله و كونوا مع الصادقين قال محمد صلى الله عليه و آله و سلم و علی علیه السلام؛ از خدا بترسید و همیشه با

راست گفتاران و راست کرداران باشید و حضرت فرمود: صادقین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام است. روزی در مجلس فرمود: ای فرزند من اگر این نصایح مرا حفظ کرده و مطابق آن عمل کنی در [صفحه ۲۶۰] زندگی دنیا سعادتمند و در وقت مردن با نیک نامی از دنیا خواهی رفت و این نصایح مشتمل بر چند فراز است که بیشتر آن بیان شد.

نقش خاتم انگشتر امام صادق علیه السلام

در دین اسلام انگشتر به دست کردن مستحب می باشد و برای آن پادشاهی با شرایط خاص متذکر شده اند و جواهراتی را که به نگین آن می گذارند دارای خصایصی است. و معمول است که بر روی نگین ها کلماتی کنده شود که در این مورد روایات زیادی از پیشوایان اسلام درباره ی اثرات آن نقل شده است. بالاخص در نگین عقیق خواص بی شماری را یادآور شده اند و می توان گفت که انگشتر هر شخصی نمایانگر شخصیت او است. بدین منظور به دست کردن انگشتر و طلا و سایر زینت آلاتی که از طلا درست شده اند دین مقدس اسلام برای مردان حرام نموده. و همچنین لباس ابریشم نیز برای مردان حرام است عده ای از جوانان تحصیل کرده امروزی از دانشمندان اسلامی علت اینگونه احکام را می پرسند در مقابل آنها برخی دیگر از روشنفکران تازه رس جوابهایی را طبق عقل و منش خود داده اند. نظیر مراعات کردن اقتصاد و غیره. غافل از اینکه دلایل بعضی از احکام اسلام را به عقول ناقصه نمی توان درک کرد و قیاس استحسانات عقلی در استنباط برخی از احکام عاجز می باشد چنان که امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام در این باره فرموده اند: [صفحه ۲۶۱] «ان دین الله لا یصاب بالعقول؛ دین اسلام را با نیروی این عقلها نمی توان درک نمود.» و یا در جایی دیگر که فرموده اند: «السنه اذا قیست مع حق الدین؛ هر گاه احکام اسلام با قیاس به دست آید دین اسلام از بین خواهد رفت.» انگشتر در دست راست کردن یکی دیگر از نشانه های مؤمن حقیقی می باشد که این روش مخصوص از جمله علامت های مذهب شیعه به شمار آمده است. معاویه بن ابوسفیان مخالفت های بسیاری با روش های اسلام نمود منجمله با این طریقه مخصوص که بدین ترتیب عمل می نمود و برای بروز اختلاف خود انگشتر را به دست چپ می کرد که امروزه در بین جوانان ما آن را از آثار تمدن می دانند!! اما غافل از آنکه این عمل مخالف با روش پاکان است و این مخالفت نیز خطرناک می باشد. هر یک از چهارده معصوم علیه السلام انگشتر مخصوصی داشتند که دارای نگین خاصی بود و بر روی نگینهای آنها نیز نوشته های مخصوصی کنده شده بود چنانکه مورخین اسلامی در ثبت این طریقه اهمیت بسزایی فائند و در ذکر تاریخ زندگانی هر امامی یادآور شده اند. عده ای نوشته ی نگین انگشتر امام صادق علیه السلام را: «انت ثقتی فاعصمتی من خلقک؛ ای پروردگار من تنها تو پناهگاه منی و مرا از شر مخلوقات شریر حفظ کن.» نقل کرده اند. [صفحه ۲۶۲] در روایات دیگر نوشته نگین امام را: «الله ولی عصمتی من خلقه؛ خدای عزوجل صاحب اختیار و نگهدارنده من از شر مخلوقات می باشد.» نقل کرده اند. و نیز گفته اند که نقش نگین امام صادق علیه السلام «یا ثقتی قنی من شر خلقک؛ ای خدایی که پناهگاه محکم و امید منی مرا از شر مخلوقات شریر حفظ کن.» بوده است. در جای دیگر نوشته اند که نقش خاتم آن حضرت: «الله خالق کلشی؛ خدای عزوجل آفریدگار تمامی موجودات است.» می باشد. در مورد نقش خاتم حضرت اختلاف نظر بسیاری است. چنانکه گفته اند که ایشان انگشترهای متعددی را به همراه داشت که نگین هر انگشتر دارای نقش و نگارهای خاصی بود و هر نقشی از آنها نشانگر قداست روحی ایشان به حساب می آید.

وصیت حضرت صادق علیه السلام و انتشار خبر شهادت

ابوحزمه ثمالی از جمله اصحاب خاص و شاگردان طراز اول حضرت امام زین العابدین و حضرت امام باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام است. ساکن کوفه و بیشتر ایام ذکر احکام اشتغال داشت روزی با عده ای از دوستان خاص خود در کنار قبر امام علی بن ابیطالب که در آن ایام کسی جز از افراد صاحب اسرار معدود از آن قبر شریف مطلع نبودند نشست مشغول بحث حدیث

بودند که مرد خراسانی‌ای وارد شد و گفت من از مدینه می‌آیم و [صفحه ۲۶۳] جعفر بن محمد وفات کرد. ابوحمره از شنیدن این خبر ناگوار شدیدا منقلب و فریاد وحشتناکی زد و با تحسر شدید از آن خراسانی پرسید کی را وصی خویش قرار داد گفت وصی خود پسرش عبدالله و پسر دیگرش موسی و سوم منصور خلیفه را ابوحمره گفت الحمدلله که ما را هدایت کرد دل علی الصغیر و بین علی الکبیر و ستر الامر العظیم شرح این کلمات را از ابوحمره سؤال کردم در جواب گفت: امام صادق فرزندش موسی را جانشین خود کرده زیرا که منصور را از روی تقیه و عبدالله از موسی بزرگتر است اگر عبدالله لیاقت جانشینی داشت، احتیاج به وصی بودن برادر کوچک نداشت به علاوه زندگی نامه عبدالله در پیش اکثر مردم روشن بود که وی به احکام شریعت و دین جاهل و کردار شایسته‌ای نداشته و در تاریخ دیگر نقل شده امام صادق علیه السلام پنج نفر را وصی و جانشین معین کرده منصور و سلیمان استاندار مدینه و دو پسرش عبدالله و موسی و حمیده مادر موسی در نزد اهل یقین واضح است که وصی بودن منصور و سلیمان از جهت تقیه و وصی بودن همسرش برای کتمان قضیه و عبدالله پسرش هم حالش در پیش همه معلوم بود.

شهادت امام جعفر صادق علیه السلام وصایای اخلاقی و عقیدتی وی

اشاره

امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام در روز بیست و پنجم ماه شوال یکصد و چهل هشت در سن شصت و پنج سالگی به شهادت رسید. مورخین شیعه در این که حضرت را به فرمان منصور عباسی به وسیله انگور زهرآلود [صفحه ۲۶۴] شهید کردند اتفاق نظر دارند و اکثر مورخین علمای اهل سنت نیز به همین منوال نقل کرده‌اند. چند روز قبل از شهادت وی از شدت زهر بدن مبارکش چنان لاغر شده بود که گویا جز از استخوان سر از بدن او چیزی باقی نمانده است و می‌فرمود: شخص مؤمن هر چه از بلا و مصیبت به وی رسد خیر و صلاح وی در آن است. حضرت صادق علیه السلام در حال احتضار وصیت فرمود که از مال من چقدر عطا کنید به پسر اعمام یک به یک اسم می‌برد. راوی می‌گوید عرض کردم یابن رسول الله بعضی از آن اشخاص درباره شما بی ادبی‌ها و اذیتها روا داشتند فرمود: می‌خواهم از کسانی باشم که خدا در حق آنان می‌فرماید: (والذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و یخشون ربهم؛ مؤمنین حقیقی کسانی هستند که به امر خدای تعالی صله‌ی رحم می‌کنند). بوی عطر بهشت از دوری دو هزار سال استشمام می‌شود ولی این عطر را عاق والدین و قاطع رحم استشمام نخواهد کرد.

وصایای حضرت در حال احتضار

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در حال احتضار بود که دستور داد تمام خویشاوندان و ارحام خود را حاضر کنند وقتی که همه حاضر شدند حضرت با ضعف حال سر نازنین خود را بلند کرد و فرمود: «ان شفاعتنا لا تنال مستخفا بالصلوة؛ به درستی که به شفاعت ما نایل نخواهد شد کسی که نماز را سبک شمارد.» [صفحه ۲۶۵] بعد از وفات حضرت فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام او را غسل داده و کفن کرد. وی را در دو پارچه سفید مصری که در اعمال حج در آنها احرام می‌بست و با عمامه حضرت سجاد علیه السلام و در برد یمنی در بقیع دفن کرد. در اتاقی که حضرت صادق علیه السلام در آن وفات کرد فرزندش موسی هر شب چراغ روشن می‌کرد. چون جنازه حضرت را روی سریر گذاشته و برای دفن به طرف بقیع حرکت دادند ابوحریر عجلای که از شعرای بنام عصر خود محسوب می‌شد اشعاری چند را در مرثیه وی سروده است.

وصایای امام جعفر صادق به ابوحمره ثمالی

ابوحمره ثمالی از جمله اصحاب خاص و شاگردان طراز اول حضرت امام زین العابدین علیه السلام و حضرت امام باقر علیه السلام و حضرت امام صادق علیه السلام است. وی ساکن کوفه بود و به نشر و تبلیغ احکام اشتغال داشت. روزی با عده‌ای از دوستان خاص خود در کنار قبر امام علی بن ابیطالب علیه السلام که در آن ایام کسی جز از افراد صاحب اسرار معدود از آن قبر شریف مطلع نبودند نشست بود و مشغول بحث حدیث بودند که مردی خراسانی وارد شد و گفت: من از مدینه می‌آیم و جعفر بن محمد علیه السلام وفات کرد. ابوحمره از [صفحه ۲۶۶] شنیدن این خبر ناگوار به سختی منقلب شد و فریاد دردناکی از ته دل کشید و با تحسر شدید از آن خراسانی پرسید چه کسی را وصی خویش قرار داده است؟ گفت: پسرش عبدالله و پسر دیگرش موسی علیه السلام و سوم منصور خلیفه را. ابوحمره گفت الحمدلله که ما را هدایت کرد. «دل علی الصغیر و بین علی الکبیر و وافشیء الامر العظیم». شرح این کلمات را از ابوحمره سؤال کردم. در جواب فرمود: امام صادق علیه السلام فرزندش موسی را جانشین خود قرار داد زیرا که منصور را از روی تقیه و عبدالله از موسی بزرگتر است اگر عبدالله لیاقت جانشینی داشت احتیاج به وصی بودن برادر کوچک نداشت به علاوه بر آن زندگینامه عبدالله در پیش اکثر مردم روشن بود که وی به احکام شریعت و دین جاهل و کردار شایسته‌ای نداشت و در تاریخ دیگر نقل شده که امام صادق علیه السلام پنج نفر را وصی و جانشین معین کرده، منصور و سلیمان استاندار مدینه و دو پسرش عبدالله و موسی و حمیده مادر موسی. در نزد اهل یقین واضح است که وصی بودن منصور و سلیمان از جهت تقیه و وصی بودن همسرش برای کتمان قضیه و عبدالله پسرش هم حالش در پیش همه معلوم بود.

آرامگاه امام جعفر صادق علیه السلام

آرامگاه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در مدینه طیبه در قبرستان بقیع [صفحه ۲۶۷] که مشهور است به بقیع غرقه قرار گرفته است و حضرت چهارمین امامی است که در آن محل دفن است با این که آن قطعه زمین بنابر قولی مدفن دخت گرامی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بوده است و با مدفن شدن حضرت امام حسن علیه السلام سبط اکبر و حضرت سید الساجدین امام چهارم و حضرت امام باقر امام پنجم منور بود ولی با دفن حضرت امام صادق علیه السلام بر نورانیتش افزوده شد و جناب عباس عموی پیغمبر نیز در همین قطعه زمین مدفون است. اولین کسی که از بزرگان اصحاب پیغمبر در آن سرزمین مدفون شد اسعد بن زراره [۵۱] است و وی از نقباء لیلۃ العقبه [۵۲] بوده و برخی می‌گویند [صفحه ۲۶۸] عثمان بن مظعون نیز از جمله نقباء لیلۃ العقبه بوده است. آن قطعه زمینی که مزار ائمه اربعه است و فعلاً وضع دلخراشی دارد در زمان سابق دارای قبه و بارگاهی بوده و اکنون هم از آثار حکایت می‌کند وضع ساختمان و عظمت آن بقعه را تاریخ به خوبی ثبت کرده است؛ بقعه ائمه بقیع دارای عظمت و مخزن اشیاء نفیس و ذی قیمتی بوده که مسلمین جهان به رسم هدایا به آن مقام مقدس تقدیم کرده بودند لکن دولت سعودی با تحریک استعمارگران جهان در سال یکهزار و سیصد و چهل هجری بود بقعه مطهره را منهدم کرده آن چه از اشیاء نفیس و جواهرات و فرش‌ها و اثاث پرقیمت بود به غارت برده و بین خود تقسیم کردند و با چنین امر شنیع قلوب شیعیان عراق و ایران و هندوستان و سایر ممالک اسلامی را جریحه‌دار شد و از همه مسلمین جهان اعتراضات و تنفرات حاد به سوی آن دولت سیل آسا سرازیر شد ولی همه اعتراضات بی‌نتیجه ماند. استعمارگران بی‌عاطفه با این نقشه بین مسلمین جهان اختلاف عمیقی ایجاد کرده اتحاد مسلمین را با ایجاد مذهب وهابی‌گری منهدم کرده و از همین نفاق مسلمین نفع شایانی نصیب جلادان جهان گردید گذشته‌ها هر چه بود گذشت ولی نسل آینده را لازم است که هشیار باشند فریب این دایه‌ها را با شیر نخورند با بینش حقیقت دریابند که این سنگهای تفرقه با کدام دستها و از کدام سمت بین مسلمین مخصوصاً بین [صفحه ۲۶۹] شیعه مذهب پرتاب می‌شود با سنگ اسلام و قرآن را بر سینه زدن و با لفظ فاطمه فاطمه شنیدن با نعره علی با ناله‌های اباذر شنیدن بازی نخورند آنانی که با فریادهای دادخواهی مظلومین دهان‌های پر از کف دارند در اندرون‌شان زهرهایی از افعی کشنده‌تر دارند. اینک روشنفکران جهان امروز

مخصوصاً جوانان کشورهای اسلامی در نتیجه بینش حق‌گرایی و کنجکاوی حقیقت‌حال را درک کرده‌اند و در آینده نزدیک است که عقده‌ها منفجر شده و پرده از روی واقعیت‌ها برداشته خواهد شد و پیش‌بینی کرده‌اند که مدتی نخواهد گذشت که در آینده نزدیک بقاع متبرکه بقیع و جنۃ المعلى (قبرستان ابوطالب) و قیه‌های قبرستان احد و سایر بقعه‌های مقدسه که با تحریک اجانب به دست حجازیها ویران شده مجدداً با دست خود حجازی‌ها جبران شود.

وضع قبور ائمه بقیع علیهم السلام

در طی مسافرت‌های هشتگانه جهت تشرف به زیارت مکه معظمه و مدینه منوره این پیش‌بینی مرا حاصل شده است که در مدت اقامت همه ساله با دانشمندان مذهبی و دانشجویان و جوانان متفرقه آن کشور مجالس خصوصی و ارتباط برادرانه برقرار بوده و بحث‌های عمیق و سؤالات و پاسخ‌هایی در مسایل متفرقه‌ی مذهبی گفتگو شده و همه‌ی آنها را در اوراقی جمع‌آوری کرده‌ام به طوری که خود کتاب مفید و مستقلى می‌باشد. امید است که در آینده نزدیک توفیق چاپ آنها حاصل شود و اکنون وضع زیارت [صفحه ۲۷۰] ائمه بقیع از طرف زمامداران حجاز برای حجاج محترم خیلی ناراحت کننده است. اولاً اصلاً بانوان را راه نمی‌دهند فلذا شبانه‌روز بانوان پشت دیوار بقیع زیر آفتاب شیونها و ناله‌های جگرخراش‌شان دلها را جریحه‌دار و ثانیاً مردان هم روزها در وقت خیلی محدود که مأموران دولتی مانند جلاشدن بالا سر زوار ایستاده‌اند و این گونه اعمال است که عواطف بشریت را جریحه‌دار می‌کند افراد انسان دوست با کنجکاوی خود حقیقت را دریافته خوب روشن می‌شوند اینچنین پیش‌بینی شده که این خود قرینه‌ای است که روزی می‌آید که این همه عواطف قهراً انفجار خواهد شد. حضرت امام صادق علیه‌السلام در حال احتضار بود که دستور داد تمام خویشاوندان و ارحام خود را حاضر کنید وقتی که همه حاضر شدند آن حضرت با ضعف حال سر نازنین خود را بلند کرد فرمود: «ان شفاعتنا لا تنال مستحفاً بالصلوة؛ همانا به شفاعت ما خانواده کسی که نماز را سبک بشمارد نایل نخواهد شد.» بعد از وفات آن حضرت فرزندش موسی بن جعفر علیه‌السلام او را غسل داد و کفن کرد او را در دو پارچه سفید مصری که در اعمال حج در آنها احرام می‌بست و با عمامه حضرت سجاد علیه‌السلام و در برد یمنی کفن کرد و در بقیع دفن نمود و خصوصیات دفن در فصل خود ذکر خواهد شد. در اطاقی که حضرت صادق علیه‌السلام در آن اطاق وفات کرده فرزندش موسی علیه‌السلام هر شب چراغ روشن می‌کرد. [صفحه ۲۷۱]

مراثی در وصف امام جعفر صادق علیه‌السلام

چون جنازه حضرت را روی سریر گذاشته و برای دفن به طرف بقیع حرکت دادند ابوهریر عجلای نامی عصر شمرده می‌شد این اشعار را در مرثیه‌ی حضرت سروده است: اقول و قدوا خوابه یحملونه علی کاهل من حاملیه و عائق ثبیرا ثوی من داس علیا شاهی غداً حتی الحاثون فوق ضریحه اتدرون ماذا تحملون الی الثری تراباً و اولی کان فوق المفارق می‌گویم آن عزیز را حمل می‌کنند بر روی دوشهایی که از حیث کثرت مانع هم بودند آیا می‌دانید چه شخصیتی را به سوی خاک می‌برند کوه بزرگوار با عظمتی که پراوج‌ترین گردنه ما است رسانند نمحل خود خاک به روی آن شریف می‌ریختند و ای کاش آن خاک بر سر همه مردم می‌بود. آن بزرگوار آخرین امامی است که در بقیع دفن شد و از جمله اشعار عرب که در مدح آن حضرت گفته شده است: مناقب الصادق مشهوره ینقلها الصادق عن صادق وفاق اهل الارض فی عصره و هو علی حالاته فائق له مکان فی العلی شامخ و طور مجد هناعه زاهق کانما طلعت ما بدا لناظریه القمر الشارق سادالمعالی و سعی المعلى و هی له و هو لها عاشق جری الی العهد کابائه کما جری فی الحلبه السابق و کل ذی فضل بافضاله و فضله معترف ناطق [صفحه ۲۷۲] من دوحه العز التي مرعها سام علی اوج السهی ساق بروقه بذل التدی و النهی و هم لهم اجمعهم دائق

امام علیه السلام از ظهور مهدی سخن می گوید

«فی المجمع عن المفضل قال سئلت سیدی الصادق (ع) هل للمامون المنتظر المهدی من وقت يعلمه الناس فقال حاشیه ان یوقت ظهوره بوقت يعلمه شیعتنا قلت یا سیدی و لم ذاک قال لانه هو الساعه التي قال الله تعالی و یسألونک عن الساعه قل انما علمها عند ربی لا- یجلیها لوقتھا الا- هو ثقلت فی السموات و الارض؛ مفضل می گوید از حضرت رسول سؤال کردم که آیا برای ظهور امام منتظر مهدی علیه السلام وقت معلومی هست که مردم بدانند؟ حضرت فرمود: هرگز چنین کاری نشده و خدا زمان ظهور آن حضرت را تعیین نکرده است که تا شیعیان ما بدانند. گفتم چرا؟ حضرت: زیرا که ظهور مهدی منتظر در همان ساعتی است که خدا در قرآن گفته یا محمد مردم از ظهور مهدی سؤال می کنند در جواب آنان بگو حتما علم آن در نزد خدا است و خدا زمان ظهور حضرت را جز خود کسی را خبردار نکرده است و به سبب ظهور آن حضرت در آسمانها و زمین امر مهمی پیدایش می کنند راوی گوید: حضرت آیات دیگری از قرآن را هم خواندند که در آنها لفظ ساعت ذکر شده بود.» [۵۳]. [صفحه ۲۷۳]

صلوات بر جعفر بن محمد علیهما السلام

اللهم صل علی جعفر بن الصادق (۱) خازن العلم الداعی الیک بالحق النور المبین (۲) اللهم و کما جعلته معدن کلامک و وحیک و خازن علمک و لسان توحیدک و ولی امرک و مستحفظ دینک (۳) فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اصفیائک و حجتک انک حمید مجید (۴)؛ بار خدایا! بر جعفر بن محمد صادق درود و رحمت بفرست زیرا که با برهان روشن و استوار به سوی توحید دعوت کننده بود (۱) بار خدایا! (۲) به طوری که آن حضرت را معدن گفتار صحیح و وصی خزانه دار علم خود و زبان گویای درس توحید و ولی فرامین و حفظ کننده دین خود قرار دادی (۳) بر او درود و بهترین صلواتی بفرست که به هر یک از اصفیا و رهبران خود مخصوص کرده ای زیرا که فقط توئی خدای پسندیده تر و بزرگوار (۴)

نماز امام صادق علیه السلام

نماز حضرت دو رکعت است در هر رکعت بعد از حمد آیه شریفه (شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکة و اولو العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم ان الدين عند الله الاسلام و ما اختلف الدين اوتو الكتاب الا من ما جائهم العلم بغيا بينهم و من یکفر بایات الله فان الله سریع الحساب (صد مرتبه بخواند) خدای عزوجل تمامی فرشتگان و همه دانشمندان دادگر الهی گواهی داده اند که موجودی سزاوار پرستش نیست جز خدای بی مثل و دانا که در پیشگاه خدا دینی که سزاوار پیروی باشد فقط دین اسلام است و اهل کتاب و دانش در این حقیقت هیچ گونه اختلاف نکرده اند مگر از راه ستم و جودی که [صفحه ۲۷۴] در بین خودشان ایجاد نموده اند و هر کس منکر آیات الهی باشد خدا به زودی کیفر آنان را خواهد داد.»

حرز امام جعفر صادق علیه السلام

اشاره

«بسم الله الرحمن الرحيم (۱) یا خالق الخلق و یا باسط الرزق (۲) و یا فالق الحب و یا بادیء (۳) و محیی الموتی و ممیت الاحیاء (۴) و مخرج النبات (۵) افعل بی ما انت امله و لا- تفعل بی ما انا امله (۶) و انت اهل التقوی و اهل المغفره (۷) به نام خداوند بخشنده مهربان (۱) ای آفریننده مخلوقات و ای عطا کننده روزی ها (۲) ای شکافنده دانه ها برای روئیدن و ای پدیدآورنده ارواح (۳)

آنچه از رحم عنایت سزاواری در حق من انجام بده آنچه من سزاوار آنم از قصور شکرگزاری درباره من انجام نده (۶) شایسته‌ای که بندگان از تو پروا کنند و آنان را بیمارزی.

در مجلس منصور

«اللهم انت ثقتی فی کل کرب و رجائی فی کل شدء یا اله جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و اله ابراهیم و اسحق و محمد (ص) تول فی هذه الفدء عافیتی و لا تسلط علی احدا من خلقک بشیء لا طاقه لی به؛ ای خدای فرشتگان رحمت جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ای خدای پیمبران گرامی ابراهیم و اسحق و محمد صلی الله علیه و آله و سلم در این روز نعمت سلامتی مرا حفظ فرما مردمان مودی را در امری که من طاقت آن را ندارم بر من مسلط نکن.» [صفحه ۲۷۵] «اللهم احرسنی بعینک التی لا تنام و اکفنی برکتک الذی لا یرام و اغفر لی بقدرتک و لا تهلکنی و انت رجائی اللهم انت اکبر و اجمل مما اخاف و احذر اللهم بک ادفع فی نحره و استعذبک من شره؛ الهی با قدرت بینایی خود مرا حفظ کن و در پناهگاه پابنده خود پناهم ده و با توانایی خود مرا بیمارز و هلاکم نکن و حال آن که در همه حال امیدم تویی الهی تو بزرگتر از آنی که توصیف شوی و زیباتر از آنی که من ترس و وحشت داشته باشم الهی با قدرت تو برای از بین بردن دشمن دفاع می‌کنم و از شران فقط پناهنده در گاه توام.» و دعای دیگر اللهم لا تجعلنی ممن تقدم فمرق و لا- ممن تخلف فمحق و اجعلنی من النمط الاولی؛ الهی مرا از جمله کسانی که از حق تجاوز نموده و هلاک می‌شوند قرار مده و نیز آنانی که از حق تخلف ورزیده و فاسد می‌شوند.» [۵۴].

اوقات مخصوص

حضرت هنگام وقت ورود به مجلس منصور این دعاها را می‌خواند: «بسم الله الرحمن الرحیم حسبی الرب من المربوبین و حسبی الخالق من المخلوقین و حسبی الرازق من المرزوقین و حسبی الله رب العالمین حسبی من هو حسبی حسبی من لم یزل حسبی حسبی الله لا- اله الا- هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم؛ حمایت رب العالمین مرا از تمامی قدرتمندان و از تمامی مخلوقات [صفحه ۲۷۶] کافی است و عنایت روزی دهنده حقیقی مرا از تمامی روزی خوارها کفایت می‌کند و مرحمت عنایت خدای عزوجل مرا کافی است کفیل تمامی مشکلات من کفیل کسی است که فقط آنها کفایت کننده است کفیل من کسی است که در کفایت همیشگی است کفیل من خدایی است که سزاوار پرستش جز او نیست پشتیبانی من فقط بر او است و آن خدا با قدرت و بسیار بزرگوار است.» دعاها را دیگر یا عدتی عند شدتی و یا عوننی عند کربتی احرسنی بعینک التی لا تنام و اکفنی برکتک الذی لا یرام؛ ای خدایی که در تمام شداید مایه امیدواری و در تمام غصه‌ها پناهگاه منی با آن نظر بی‌غفلت خود و با آن قدرت پابندهات نگهدارم باش.»

زیارت روز سه‌شنبه

السلام علیکم یا خزان علم الله السلام علیکم یا تراجمة وحی الله السلام علیکم یا ائمة الهدی السلام علیکم یا اعلام انقی السلام علیکم یا اولاد رسول الله انا عادی بحقکم مستبصر بشأنکم معاد لاعدائکم موال لاولیائکم بابی انتم و امی صلوات الله علیکم اللهم انی اتوالی اخرهم کما توالیت اولهم و ابرء من کل ولیجة دونهم و اکفر بالجب و الطاغوت و اللات و العزی صلوات الله علیکم یا موالی و رحمة الله و برکاته السلام علیکم یا سیدالعابدین و سلاله الوصین السلام علیکم یا باقر النبین السلام علیکم یا صادقاً مصداقاً فی القول و الفعل یا موالی هذا یومکم و هو یوم [صفحه ۲۷۷] الثلا و انا فیه ضیف لکم و مستجیر بکم فاضیفونی و اجیرونی بمنزله الله عندکم و آل بیتکم الطیین الطاهرین از حضرت امام زین‌العابدین سؤال کردند که امام بعد از تو کیست؟ فرمود: فرزند محمد باقر که علم

دین را کاملاً می شکافد و تشریح می کند. پرسیدند: امام بعد از او کیست؟ حضرت فرمود فرزند وی جعفر است که نام او در نزد اهل آسمانها صادق می باشد. سؤال کردند همه شما خاندان نبوت صادق و راستگویانند پس چطور این فرزند صادق نامیده می شود؟ در جواب فرمود: چون فرزند پنجم آن حضرت جعفر نامیده خواهد شد و دعوی امامت می کند و او در نزد خدا جعفر کذاب است حضرت امام زین العابدین علیه السلام پس از بیانات با حزن مخصوصی گریه کردند و فرمودند می بینم که جعفر کذاب را که با تحریکات او مأموران جلاد خلیفه وقت برای دستگیری امام (صاحب الزمان) به خانه او ریخته اند و همه جای خانه را تفتیش می کنند.

دعا اهل قبور

از مسعودی در ترجمه در انوار البهیة محدث قمی نقل شده است که حضرت امام صادق علیه السلام در قبرستان بقیع نزد قبر پدر و جدش به خاک [صفحه ۲۷۸] سپرده شده و شصت و پنج سال از عمر شریف خود می گذشت که وی را مسموم کردند. بر روی قبر آنان در همان موضع از بقیع سنگ مرمری است که بر آن دعایی بدین مضمون نوشته است: بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله ممیت الامم و محیی الرمیم هذا قبر فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سیده النساء العالمین و قبر الحسن بن علی بن ابیطالب و علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب و محمد بن علی بن الحسین و جعفر بن محمد رضی الله عنهم انتهى محدث قمی گفته که همه باید صلوات الله عليهم بگویند زیرا که آنان مقام شان والا تر است از (رضی الله عنهم) گفتن فاطمه که در بقیع مدفون است فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین می باشد و فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در خانه خود به خاک سپرده شده است به تحقیق این در محل خود ثابت شد.

دعای روز عاشورا

اللهم یا من خصنا بالكرامة و وعدنا الشفاعة و حملنا الرسالة و جعلنا ورثة الانبياء و ختم بنا امم السابقة و خصنا بابوصيته الينا (۱) اغفر لي و لاخواني و لزوار ابی عبدالله الحسین علیه السلام الذین انفقوا اموالهم فی حبه و اشخصوا ابدانهم رغبة فی برنا (۲) رجاء لما عندك فی صلتنا و سرورا ادخلوه علی نبیک محمد صلی الله علیه و آله (۳) و اجابة منهم لامرنا و غیظا ادخلوه علی عدونا و ارادوا بذلك رضوانك (۴) اللهم فكافهم عنا بالرضوان اولادهم الذین خلفوا احسن الخلف (۶) و اكفهم شر كل جبار عنید [صفحه ۲۷۹] و كل ضعيف من خلقك و شدید و شر شياطين الجن و الانس (۷) و اعطهم بفضل ما املوه منك من غربتهم عن اوطانهم و ما اثرونا علی انبائهم و اهالیمهم و قراباتهم (۸) اللهم ان اعدائنا عابوا علينا خروجهم فلم ينهم ذلك عن الهو و الشخوص الينا خلافا منهم علی من خالفنا (۹) اللهم فارحم تلك الوجوه التي غیرتها الشمس و ارحم تلك الخدود التي تقلت علی قبر ابی عبدالله (۱۰) و ارحم تلك القلوب التي حزنت لاجلنا و احترقت بالحزن و ارحم تلك الصرخة التي كانت لنا (۱۱) اللهم انی استودعك تلك الانفس و تلك الابدان حتی ترویهم من الحوض يوم العطش الاكبر و تدخلهم الجنة و تسهل عليهم الحساب انك الكريم الوهاب (۱۲) ای خدایی که ما خانواده پیغمبر را محترم شمردی و در روز قیامت شفاعت امت را به ما اجازه دادی و رهبری انسان ها را به ما نصیب فرمودی و ما را وارث پیغمبران و با امت پیمبران گذشته را به پایان رساندی ما را وصی پیمبر آخر الزمان و دانشهای گذشته و آینده را به ما عطا کرده و قلوب مردم را با محبت به طرف ما مایل گردانیدی (۱) خدایا من و برادران مرا و زیارت کنندگان حضرت حسین را بیامرز و کسانی که در راه دوست حضرت حسین مال خود را بخشش کرده به خاطر دوستی ما بدنهای خود را به زجر و شکنجه انداخته اند برای رضای تو و شاد کردند قلب پیغمبر تو را (۳) با قبول کردن اوامر ما را و غضبناک کردند قلب دشمن دشمنان تو را و همه این اعمال را برای تحصیل رضای تو انجام دادند (۴) بار خدایا پاداش دوستان ما را در مقابل تحملات کارهای نیک و پر

مشقت در روز قیامت بهشت رضوان جایگاه و در دنیا از هر خطرات شبانه روز مصونشان بفرما (۵) و از خاندان آنان فرزندان شایسته جانشین قرار بده (۶) و آنان را از شر جباران لجوج و از شر هر مخلوق ضعیف و قوی و هر جن و انس حفظ بفرما (۷) خدایا دوستداران ما و زوار حضرت حسین (ع) هر حاجتی دارند برتر از آن [صفحه ۲۸۰] را به آنها عطا کن که به خاطر ما دوری از وطن‌های ما نموده و هر دانشی که از فرامین دینی از ما یاد گرفته و به فرزندان و وابستگان خود یاد داده‌اند (۸) ای خدای من دشمنان از شداید و سخت‌گیری فروگذاری نکردند بر شیعیان ما که به خاطر به دست آوردن حق ثابت ما خروج کردند و فداکاریها نمودند (۹) الهی رحمت کن چهره‌هایی را که به سبب مسافرت کرده برای زیارت قبر حضرت حسین (ع) رنگ آنها را تابش خورشید تغییر داد و چشم‌هایی که در مصیبت‌های ما اشک ریخته و قلب‌هایی که در مصیبت‌های ما محزون و جریحه دار شده است و بر آن صیحه و ناله‌هایی که با شنیدن مصیبت‌های ما بلند می‌شود رحمت فرما (۱۰) بار الهی! من آن نفوس پاک شیعیان را در حضرتت ودیعه می‌سپارم که آن تشنگان را در روز قیامت از حوض کوثر سیراب نموده و به بهشت داخل شوند و حساب قیامت آنان را آسان بگردان که تنها خود کریم و بخشنده‌ای (۱۲)

باورقی

[۱] صلوٰه وسطی را برخی تفسیر به نماز ظهر کرده‌اند. در این آیه اقوال دیگری هم هست. [۲] کشف الغمه، ص ۳۶۹؛ ج ۳. [۳] همان کتاب، ص ۳۷۴. [۴] کشف الغمه، ص ۳۷۵؛ ج ۳. [۵] همان مدرک. [۶] همان مدرک. [۷] کشف الغمه، ص ۳۹۶. [۸] کشف الغمه، ص ۱۳۵؛ ج ۲. [۹] همان مدرک؛ ص ۴۱۷؛ ج ۳. [۱۰] همان مدرک؛ ص ۴۱۵؛ ج ۳. [۱۱] همان مدرک، ص ۲۱۶؛ ج ۳. [۱۲] همان مدرک، ص ۴۱۸. [۱۳] همان مدرک، ص ۴۱۸. [۱۴] کشف الغمه. [۱۵] مردم آن زمان سادات علوی را شریف می‌نامیدند. [۱۶] کنایه از این که از تو مطلب دینی پرسند تو دانسته یا ندانسته بدون تأمل جواب غلط دهی تا آنان به سبب عمل کردن داخل بهشت شوند اما وزر و گناه آن مسئله غلط در گردن تو بماند. [۱۷] سوره التوبه؛ آیه ۵۵. [۱۸] مغز متفکر جهان شیعه. [۱۹] مغز متفکر جهان شیعه. [۲۰] همان مدرک. [۲۱] دانشمندان کوفه آنان را به منزله اهل کتاب می‌انگاشتند. [۲۲] ایشان را نه تنها جبرا بلکه با تهدید و زور در مقابل قبول این منصب یعنی مقام ولیعهدی آماده کرد و حضرت با شرایط خاصی آن را پذیرفت. اما مدتی نگذشت که علی بن موسی علیه‌السلام پیشوای والامقام شیعیان به دست مأمون به وسیله زهر مسموم و دار فانی را وداع گفت و مأمون این مرد لئیم و شیطان صفت از اضطراب باطنی خود رهایی یافت. [۲۳] این شیطان صفت و پست فطرت نمی‌دانست و یا از شدت غرور نمی‌خواست بداند که نه تنها او بلکه اگر یزید و معاویه هم از گور ننگین خود سر بر می‌داشتند و او را برای از بین بردن دین و آیین و مرام اهل بیت عصمت و طهارت یاری می‌کردند نمی‌توانستند این آیین مکمل آسمانی را از بین ببرند زیرا اسلام دین جاوید و ابدی می‌باشد و هیچ دست شیطانی نمی‌تواند این چشمه مقدس حق و حقیقت را از بین ببرد بدلیل این آیه نحن نزلنا الذکر و انا له الحافظون؛ ما ذکر (قرآن) را فرستادیم و خود نگهبان آن هستیم. نه تنها متوکل و سران و امراء آن بلکه هیچ فرقه و مذهب و دسته‌های دیگر نیز نمی‌توانند این قوانین را نابود و منسوخ گردانند. این افراد خود را کشته‌اند و خواهند کشت. همین هارون پلید و کثیف در زمان خود چه جنایات فجیعی را انجام می‌داد که روی بشریت را سیاه نمود در آن هنگام جیره‌خواران که برای تأمین معاش خود محتاج این پست فطرت شده بودند برای هارون «زنده باد» می‌گفتند در جایی که عاشقان اهل بیت عصمت زمانی که به طوس زیارت علی بن موسی علیه‌السلام می‌روند می‌گویند «السلام علیک ایها الامام مظلوم السلام علیک ایها الامام مغموم.» «اما هر گاه بر سر قبر این نفرین شده شیطانی می‌رسند بالای سر آن بی‌پروا می‌گویند «هارون خدا لعنت کند نفرین پروردگار تا روز قیامت بر تو باد». و این نمایانگر این مطلب می‌باشد که حق و حقیقت همیشه پیروز و موفق می‌باشد همان شعار آزادیخواه اسلامی خودمان که می‌گوید «زنده باد حقیقت زنده باد معنویت زنده باد اصالت و بالاخره زنده باد اسلام عزیز». [۲۴]

الامام جعفر صادق، ص ۲۸، ج ۲. [۲۵] اهل مصر اهتمام تمامی در حق وی دارند و مزارش مورد تجلیل خاص و عام است. زندگینامه این اختر فروزان در قسمت تاریخ فرزندان امام حسن مجتبی بیان شده است. [۲۶] الفرقان، آیه ۲۲. [۲۷] البحرين، قاری قرآن دلشین. [۲۸] معنی سیاست یعنی همین که شخصی در مرحله اول چنان مغلوب دولت وقت باشد که وی را زیر ضربات تازیانه بکشند حتی لباس‌های وی را از تنش بیرون آورند ولی در مرحله بعدی استاندار وقت جرأت حرف زدن با وی را نداشته باشد اینجا است که سیاست رنگ افراد است و عنصر را فوراً تغییر می‌دهد. [۲۹] بحث نگارنده با امام جماعت مسجدالحرام سالی در موسم حج اتفاق افتاد. [۳۰] پس از مذاکره بعضی از مباحث مذهبی بحثی از بسم الله الرحمن الرحیم در قرائت نماز به میان آمد پرسیدم چرا بسم الله را ترک می‌کنید گفت: بسم الله جزء سوره نیست گفتم اکثر علمای اهل سنت بسم الله را جزء سوره می‌دانند و حدیث متواتر از حضرت رسول نقل شده است که حضرت بسم الله را جزء سوره می‌دانستند و ضمناً حدیث شریف متواتر از حضرت رسول نقل کردند که فرمود کل امر ذی بال لم یبتدء بسم الله فهو ابتر؛ امر مهمی که بدون بسم الله شروع شود امر ناقص است و در اسلام چه کاری مهمتر از نماز است در جواب گفت بسم الله را آهسته می‌گوییم گفتم در نماز جهریه شده که مغرب و عشاء و صبح باید بلند خوانده شود حتی اگر یک حرف هم آهسته خوانده شود نماز باطل است جوابی را که با گوش خود شنیدم خدا شاهد است گفت: الملک امر بذالك و السلام؛ شاه امر به این کرده ۱- ترجمه از کتاب الامام جعفر صادق و مذاهب اربعه، ص ۱۷۰. [۳۱] همدستان شب عقبه که مرکب رسول الله را رم دادند و اصحاب سقیفه بنی ساعده و اصحاب عاشورا و قضایای جنگ جمل و نهروان و صفین واقعه‌ی کربلا بعضی را شاخه‌های همین ریشه بوده است تا شاخه‌های دیگر. [۳۲] الامام جعفر صادق و مذاهب اربعه. [۳۳] به معنای این است که برخی از مردم از آینده خبر می‌دادند. [۳۴] سوره الفرقان، آیه ۲۳. [۳۵] سوره الزمر، آیه ۶۷. [۳۶] سوره حجر، آیه ۷۵. [۳۷] الزمر، آیه ۶۷. [۳۸] سوره طه، آیه ۵. [۳۹] دانشمندان گفته‌اند که موجودات عالم بر دو قسم است: اجسام کثیف و اجسام لطیف. الف) اجسام کثیف: اجسامی را گویند که با چشم درک شود ولی برخی از اینها را باید با چشم مسلح یعنی به وسیله میکروسکوپ و تلسکوپ دید و دانشمندان عالم تا به امروز با این قدرت‌های علمی که ادعای تسخیر فضا می‌کنند هنوز از شمارش و گروه همین اجسام را نتوانسته‌اند صحیح و تکمیل نشان دهند نه تنها از آمار حیواناتی که در اقیانوسها که در محدوده چهار دیواری قرار گرفته‌اند اطلاع صحیحی ندارند بلکه هنوز ندانسته‌اند که در چارچوبه دریاها عده طبقات حیوانات چه مقدار است. ب) اجسام لطیف: اجسامی را گویند که حتی با چشم مسلح دیدن آنها ممکن نیست. صاحبان ادیان الهی وجود این قسم مخلوق را قبول دارند و در مقابل آنها مادیین از روی لجاجت وجود این قسم آفرینش را به کلی منکرند با آنکه نیروی برق و موج و صوت و نور را درک می‌نمایند و اما صاحبان ادیان الهی این قسم از آفرینش را با برهانهای قوی ثابت می‌کنند و از جمله اینها روح و ملک و جن و غیره است. [۴۰] سوره ۶، آیه ۱۰۳. [۴۱] سوره انفال، آیه ۶۷. [۴۲] سوره... آیه ۹. [۴۳] سوره النبأ. [۴۴] سوره القصص، آیه ۶۷. [۴۵] سوره نساء، آیه ۹۵. [۴۶] سوره حدید، آیه ۱۰. [۴۷] سوره زلزله، آیه ۷. [۴۸] سوره بقره، آیه ۱۱۰. [۴۹] سوره لقمان، آیه ۵۰. [۵۰] سوره انبیاء، آیه ۴۹. [۵۱] اولین کسی است که در مدینه به پیغمبر اسلام ایمان آورد و اهل مدینه را به پیروی از حضرت رسول تشویق نمود که داستان گرویدن او بسیار شنیدنی است. [۵۲] گردنه‌ی بسیار خطرناکی است که مشرف به دره بسیار عمیق بین راه مدینه و تبوک. شبی که در آن عده‌ای از منافقین همپیمان شدند که در همان گردنه کوه مرکب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را رم بدهند. جبرئیل قضیه را به حضرت خبر داد چند نفر اصحاب خاص مراقب حضرت بودند وقتی که مرکب حضرت به آن موضع رسید از آسمان برقی زد به طوری که آن مکان را روشن کرد همه مراقبین حضرت از وجود منافقین مطلع شدند و از سوء قصد آنان آگاهی یافتند. بعضی از اصحاب خاص بعدها تمامی اصحاب سر حضرت آنها را سرزنش می‌کردند و سعد بن زراره از همان اصحابی بود که همه‌ی آن منافقین را می‌شناخت و از جمله اصحابی که منافقین لیل عقبه را در آن شب دید و شناخت حذیفه یمانی است که قبرش در مدائن نزد سلیمان فارسی است همین حذیفه پس از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه

و آله و سلم فوق العاده مورد احترام خلیفه اول قرار گرفته بود و خلیفه در حق حذیفه الطاف و نوازشهای بی مورد می کرد به مرتبه ای رسید که این عمل برای بعضی ها شگفت انگیز و بسیار حیرت آور شد وقتی یکی از افراد هوشیار قضیه اعمال خلیفه را با حذیفه از علی بن ابیطالب سؤال کرد حضرت در جواب سرا فرمود که حذیفه یمانی از اصحاب لیلۃ العقبه است و این نوازشهای بی مورد رشوتهائی است از طرف خلیفه که حذیفه اسرار را فاش نکند و همچنین خلیفه دوم و سوم نیز در حق حذیفه همین الطاف را داشتند. [۵۳] مجمع البحرین طریحی، ص ۳۸۵. [۵۴] کشف الغمه، ص ۳۷۱.

